کتابخانه آستان قدس
۴۷۳۱۹
تاریخ مرداد

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۳۱۳
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۷۲۴ د۲ ۴۸ الف ۹۲
سرشناسه:	استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر، - ۱۱۸۰؟ ق.
عنوان قراردادی:	
عنوان:	دره نادره
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: [بی تا]	
صفحه شمار:	۳۱۸ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی	ابعاد: ۲۱×۱۶/۵ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
توضیحات:	نامعلوم تاریخ ثبت:
یادداشتها:	ناقص الطرف. - تعدادی از صفحات پایانی کتاب شماره صفحه ندارند.
موضوع(ها):	۱. نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق. ۲. ایران -- تاریخ -- افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق. ۳. نثر فارسی -- قرن ۱۲ ق.
شناسه(های) افزوده:	الف. عنوان.
فهرستنگار: صفر نادره	تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۹

اری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرساند خوانشالآن بزم توالی میوید احیاز
کام بخشی بکام دورونزدیک مهیج انسانوازی دودهیسیم صاحبکی شقه طراز
شایستۀ افسر واورنگ قاآنیه قهرمان سلسلۀ جلیله ترکمانیه ضرغام ... صفدر الهی

کتابخانه مرکزی آستان قدس

دره نادره
دره نادره
محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی

...علم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو
...پرورده لطف پروردگار ابوالسیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش
...و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمرۀ ایلات از تأثیر اکسیر تربیتش
...آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات
...باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانه ابداع دست پرورصنع جمیل و قابل استفاضه فیض
...ت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادۀ قابلیتش می‌پرداخت تا هنگامیکه خاک ایران
...ستدیدگان و در عرصۀ دوران هر سرکش بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
...ر اهل ایران بسکه درهم شد برای انتقام افغان ظلومان مجتمع شد و تخت سروری ایران
...ی و آتش جور و بیداد مخالفان از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردیده رسم
...شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان
...و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادۀ
...در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بخرسوار و در جوانکی عباس نام و در کیلات
...در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیۀ استبداد گشته گروه رومیه نیز از
...چاپی تا سلطانیه و هم از طرف عراق از کرمانشاهان الی کرازمتصرف و روسیه
...ابواب دربند تا مازندران و جمیع دارالمرز را تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
...استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و
...و اعراب حویزه نادر حتی گوشه نشینان بیابان و ولایت سر از اطاعت باز زده
...ردند بغداد کریمۀ سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد
...ت داور داد گر اقتضای ظهور طلیعۀ دولت کسری و فریدون فر که از لطف و قهر
...لیه قهاری و از عقل آفرین نقش غریب کلک بدایع نگاری صنع حضرت باری
... [illegible] عرصۀ جهان را بر تو طلعت مهرگسترش زار و روشن

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات

نام کتاب: درّهٔ نادره
مؤلف: استرآبادی، محمد مهدی بن محمد نصیر
موضوع: تاریخ   زبان: فارسی
سال چاپ .... محل چاپ ....
شماره عمومی: ۱۳۱۳   کتابخانه / بخش ....
وقفی / خریداری .... تاریخ ....
طول: ۲۱   عرض: ۱۶   شماره صفحه ها: ۳۲۱
ملاحظات ....

۴۷۳۱۹
تاریخ مرداد ۱

... چون ... فلک ... سپهر ... دیده فتح و ظفر تیغ تیز ... چونعر
... بر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت ـ از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا
... آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح و چاوشان بارگاه جلالش بصلاده روز
... اری صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرساند خوانسالان بزم نوالش نوید جهاز
... کام بخشی بکام دور و نزدیک میچیند از سرافرازی دو دیهیم صاحبقران شقه طراز
... شایسته افسر و اورنگ قاآنیه قهرمان سلسله جلیله ترکمانیه ضرغام ... بیشه

... ظلم والقاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو
... پرورده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش
... و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمره ایلات از تاثیر اکسیر تربیتش
... آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات
... باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانه ابداع دست پرورصنع جمیل و قابل استفاضه فیض
... ت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد ماده قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران
... ستمدیدگان و در عرصه دوران هر سرکش بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
... راهل ایران بسکه در همشد برای انتقام افغان ظلومان مجتمع شد و تخت سروری ایران
... و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن ... خشک و تر شعله افکن گردیده رسم
... شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان
... و در شیروانات لگزی و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نواده
... در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بکجر سوار و در جوانکی عباس نام و در کیلانات
... در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیه استبداد گشته گروه رومیه نیز از
... چاپی تا سلطانیه و بهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کرزا متصرف و روسیه
... ابواب دربند تا مازندران و جمیع دار المرز را بتصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
... استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و
... و اعراب حویزه تا درحتی گوشه نشینان بیابان و لایت سر از اطاعت باززده
... دند بمفاد کریمه سیجعل الله بعد عسر یسرا و بفحوای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد
... حضرت داور داد کر اقتضای ظهور طلیعه دولت خسرو فریدون فر که از لطف و قهر مظهر
... الهیه قهاری و از عقل ... آفرین نقش غریب الملک بدایع نگاری صنع حضرت باری
... ... عرصه ... در تو طاعت مهر گسترش از روشن

دره نادره
محمد مهدی بن محمد نصیر استرابادی

کتابخانه آستان قدس رضوی
۲۴۷۳۱۹
تاریخ مرداد ۸۱

بسم الله الرحمن الرحیم

بر دانایان رموز آگاهی و دقیقه شناسان حکمتهای الهی واضح و مبرهنست که در هر عهد و اوان اوضاع
جهان منقلب و پریشان و چرخ ستمگر بکام ستم کیشان کردد خداوند یگانه که مدبر اینکارخانه تقلب اوضاع
زمانه است از فیض فضل بی منتهای خود سعادت مندی را مؤید و عرصهٔ گیتی مبسوط الیه کند که بمراهم
و رافت بالتیام جراحت قلوب ستمدیدگان پردازد و مذاق تمنای تلخکامان زهر جوا شراب شهد عدالت
شیرین سازد و مصداق اینمقال حال همایون فال اعلیحضرت قدر قدرت قضا توان اسکندر حشمت
دارا دربان دشمن کش عرصهٔ جنگ رحمت کش طریق نام ملک مظهر قدرت الهی رواج دهندهٔ
سکهٔ شاهنشاهی فرازندهٔ رایت کشور کشائی برازندهٔ تخت فیروز بخت جهان آرائی زور بازوی
افکنی و دلیری جوهر شمشیر گیتی ستانی و مملکت گیری سروری که از سهم خدنگ سطح زمین از چرخ برین سر
کشیده و بلند اختری که از بیم رمح فلک شکافش سپهر برین بخود در دیده فتح و ظفر بتیغ تیزش چون
بهر متصل و از تندی سیف خونریزش صورت ... از هیولا منفصل در قلبگاه نبردش قلوب اعدا
... آوردگاه قهرش ذابح شاة المذبوح و چاوشان بارگاه جلالش بصلاده روز
... ازی صد ساله نعمت بگوش جهانیان میرساند خوانسالار بزم نوالش سوید اجهاز
... کام بخشش بکام دور و نزدیک مسیحا انسرافرازی دو دهیسیم صاحبقران شقه طراز
... شایسته افسر و اورنک قاآنیه قهرمان سلسلهٔ جلیلهٔ ترکمانیه ضرغام ... غضنفر ...

...ظم و القاآن الاکرم شهنشاه دوران تاج بخش ممالک هند و توران خدیو جهان خسرو
... پرورده لطف پروردگار ابو السیف السلطان نادر پادشاه افشار است که ید بیضا نمایش
... و طبع مهر آسایش در ذره پروری خورشید اشتهار که مس قدر زمرهٔ ایلات از تاثیر اکسیر ترتیبش
... آفتاب مکرمتش طلای دست افشار گشته عنایت ازلی و مشیت لم یزلی گوهر ذات
... باقتضای مصلحت سنجی در نهان خانهٔ ابداع دستور پرورش صنع جمیل و قابل استفاضهٔ فیض
... ت و بمقتضای حکمت بالغه باستعداد مادهٔ قابلیتش میپرداخت تا هنگامیکه خاک ایران
... ستمدیدگان و در عرصهٔ دوران هر سرکش بگردن فرازی و صاحب لوائی علم گشت
... اهل ایران بسکه در هم شد برای انتقام افغان مظلومان مجتمع شد و تخت سروری ایران
... و آتش جور و بیداد مخالف از هر طرف بخرمن هستی خشک و تر شعله افکن گردیده رسم
... شیوع و فتنه و آشوب از عالی و سافل وقوع یافت چنانچه از قندهار الی اصفهان
... و در شیروانات لکزیه و در فارس صفی میرزا نام مجهول النسب و در کرمان سید احمد نوادهٔ
... در بلوچستان و بنادر سلطان محمد نام مشهور بخر سوار و در جوانکی عباس نام و در کیلات
... در خراسان ملک محمود سیستانی صاحب داعیهٔ استبداد گشته گروه رومیه نیز از
... چائی تا سلطانیه و ابهر و از طرف عراق از کرمانشاهان الی کرند متصرف و روسیه
... ابواب دربند تا مازندران و جمیع دار المرز را تصرف در آوردند و همچنین ترکمانیه
... استراباد که اکثر اوقات بفتنه انگیزی و شورش معتاد بودند و الوار بختیاری و فیلی و
... و اعراب حویزه نادر حتی گوشه نشینان بیابان و ولایت سر از اطاعت باز زده
... ردند بمفاد کریمهٔ سیجعل الله بعد عسر یسرا و بنمای مصراع تا پریشان نشود کار بسامان نرسد
... حضرت داور دادگر اقتضای ظهور طلیعهٔ دولت خسرو فریدون فر که از لطف و قهر
... الهیه قهاری و از عقل ... آفرین نقش غریب ملک بدایع نگاری صنع حضرت باری
... تو طلعت مهر گسترش را روشن

٤

بخش دیده پیر و جوان ساخت الحق گنج نهانی بود که دهبر عاقبت اندیش از برای روز بد خود
ذخیره گذاشته یا صفدر نام آوری که سلطان قضا برای دفع خصوم در کمین باز داشته بود
سلسلهٔ حوادث عالم کون و فساد بیکدیگر پیوسته قبل از شروع بذکر صادرات احوال آن
تخت و تاج بایراد حکایت چند احتیاج است لهذا نگارنده این نسخهٔ شرفنامهٔ دلپذیر و طر
این تاریخ بی نظیر محمد مهدی بن محمد نصیر استرآبادی عفی الله عنهما که از چاکران حضور پر نور و
وقایع مامور است باظهار مجمل امور که در ایام سلطنت خاقان سعید شهید روح الله روحه تا آ
دولت شاهنشاه صاحب تایید بظهور رسیده شروع مینماید تا بر عالمیان منکشف شود که ایران
ایران و ممالک چه قسم ویران بود که آنحضرت بمعماری عزم متین آن ویرانه را دست نماید
این گلشن افسرده را که از هجوم سبزهٔ بیگانه پنهان و لگدکوب گلچین حوادث بود بچه آب و رنگ
بعرصهٔ ظهور در آوردند سرگذشت عندلیب گل را از نظیری بشنوید عندلیب آشفته‌تر میگوید این اف
هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق از جملهٔ آشوبی که در عهد سلطنت [illegible] مغفور بر هم زن هنگامهٔ ملک
طغیان میرویس غلیجائی و مقدمهٔ قندهار بود که در [illegible] سنه هزار و صد و بیست و یک هجری
او دیل بوقوع پیوسته بنیان این مقال آنکه گرگین خان ملقب بشاهنواز خان والی گرجستان
آن اوان بیگلربیگی قندهار بود گرجیه باتفاق او در قندهار بودند ابواب بی اعتدالی باز و دست
بر افاغنه دراز کرده میرویس غلیجائی حاکم آن گروه از جان بستوه آمده از روی تظلم رو بدرگاه
آورده چون در دربار پادشاهی کسی و در دولت سرای سلطنت دادرسی نیافت روی ارادت
بکعبهٔ معظمه شتافت و در حین مراجعت تنقیح امور و ملاحظهٔ اوضاع نزدیک و دور کرده وارد
در وقتی که گرگین خان بعزم تنبیه طایفهٔ کاکری در منزل دهنه خارج قندهار بود بر سر او ر
دستگیر ساخت مراد خان نام افغان را که خنثی بود مامور نمودند که باتمام کارش پرداخت و بـ
کیخسرو خان برادرزادهٔ او بسپه سالاری منصوب گشته بنجو نخواهی عم با شوکت کسری و حجم دا
از طایفهٔ کرج و عرب و عجم بتسخیر قندهار و تنبیه میرویس مصمم شده جماعت ابدالی قندهار را که با اف

معاند بودند جمع و یکسال قلعه را محصور کرده نشست بالآخره در بیست و ششم ماه رمضان المبارک سال ۱۱۲۲
هجری مطابق توشقان ئیل از دست سوعدپر سر پای قلعه گذاشته بعم خویش پیوست بعد از آن محمد
زمانخان شاملو قورچی باشی باین امر مامور گشته وطی مراحل کرده تا رسیدن بقندهار روزنامچه عمرش بسر رسید
بعد از او دیگر بامور قندهار نپرداختند تا مقدمهٔ هرات و شورش ابدالی پدید آمده میرویس هشت سال
در قندهار حکومت کرده بعد از آن عبدالعزیز برادرش بجای او نشسته یکسال بامر حکومت پرداخت
و بعد از آن محمود ولد میرویس با چند نفر از خاصان او رنگ موافقت ریخته او را مقتول ساختند دیگر
شورش افاغنهٔ ابدالی و سانحهٔ هرات بود که در سال ۱۱۲۹ هجری بعرصهٔ ظهور آمده تفصیل این اجمال
آنکه آن طایفه در عدت از غلیجائی بیش و سابق از شصت هزار خانوار کما بیش بودند عبدالله خان ولد
حیات سلطان بعد از شنیدن واقعهٔ قندهار باتفاق اسدالله ولد خود از ملتان نزد کیخسرو خان
شتافتند حاکم ابدالی شد تا اینکه بتقدیرات یزدانی که تغییر و تبدیل را در آن راه نیست مقدمهٔ قندهار
ن نحو شد عبدالله خان با ولد خود وارد هرات شده در آن اوقات ایالت هرات با عباسقلیخان
شاملو بود و چون از ناصیهٔ حال عبدالله خان آثار فساد باطن ظاهر شد عباسقلیخان او را با ولدش
محبوس ساخت و در خلال اینجا [illegible] هرات بعباسقلی خان شوریده او را پیدخل کردند
از آنکه اینخبر بعرض امنای دول[illegible] خان استاجلو را از دربار شاهی بایالت مامور و
نشد و مقارن این امور اسدا[illegible] از محبس فرار و بکوه دوشاخه رفته شاخ سرکشی برافراخت
جمعیت افتاده قلعهٔ اسفزار را تص[illegible] از آن در یکفرسخی شهر با جعفر خان حاکم هرات جنگ کرده
تکبیر و شهر را محصور ساخته بعد[illegible] محصورین از امداد مایوس گشته و در خفیه و آشکار راه سازش
ضمیرش با افاغنه گشوده در شش[illegible] ششم ماه رمضان سال هزار و صد و بیست و نه هجری چند نفر
رتبه بلدم من اعمال هرات[illegible] مور و در حزو با افاغنه همداستان بودند نزد بانها ترتیب
ت برج فیلخانه که در در[illegible] جمعیت افاغنه را بالا و افاغنه تیغ استیلا کشیده بقدر
غارت پرداختند و بعد[illegible] زوجه قرار اشته افاغنهٔ اسفزار نیز آمده در شهر هرات توقف

کتابخانه آس[illegible] ۳۱۹
تاریخ ورود

دباندک وقتی کوسویه وغوریان وسرحدات مرغاب وبادغیس را تماما تصرف کردند پس اسدالله بفکر قتل
تسخیر قلعه فراه که درسال قبل بتصرف افاغنه غلیجائی درآمده بود افتاده شبی علی الغفله ایلغار وبا نردبان
ببرج قلعه صعود نموده بپای مردی سلم حیله بر فراز حصار مقصود برآمده وآنولایت را ضبط نموده مراجعت
کرد دراین اثنا فتحعلی خان ترکمان از دولت بهیه صفویه بسرداری مامور شده در توابع کوسویه تلاقی
فریقین واقع نخست افاغنه مغلوب وشب بسمت غوریان برگشته ازآنجاکه طالع نامساعد وبخار غرور
وپندار در دماغها متصاعد بود سردار با فوجی متعاقب ایشان یکیت تهور برانگیخته تاصد نفر کماپیش در
پشت صحرای مشهور براورنک بطایفه افغان برخورده بیباکانه برایشان تاخته ایشان نیز چون حریف را
خیره وچشم بصیرتش را از غبار غرور تیره دیدند توسن گریز را تیغ تیز را ازمیان کشیده سردار را با جمعی از
پیش تازان از لباس هستی عاری ساختند بعد ازچندی محمود ولد میرویس بعزم استرداد فراه از قندهار حرکت
نموده مابین فراه وزمین داور درمحل موسوم بدلارام با اسدالله جنگ کرده اسدالله بقتل رسید محمود چون
تصرف قلعه فراه درحیز امتناع دید بهمان قتل اسدالله اکتفا کرده بصوب قندهار شتافت درحینی که
قزوین مقر کوکبه خاقان مغفور بود این مراتب را از جلایل خدمات شمرده بدربار شاهی عرض وامنای
دولت نیز تدلیس اورا صدق فرض کرده اورا بصوفی صافی ضمیر ملقب ساخته حسینقلی خان خطاب کردند وبکته
سنجان قزوین تاریخ قتل اسدالله را چنین یافتند مصراع اسد را سک شاه ایران درید بعد ازآن زمان
دولت زمانخان کشته هرات راتصرف وعبدالله پدر اسدالله را محبوس ساختند نهال زندکانی جعفرخان
وکرفتاران قزلباشیه را در سرخیابان باغنو بدهره خون ریز سیاست ازپای درآوردند اعیان دولت
پادشاهی چون طایفه غلیجائی وابدالی را مشغول کار یکدیگر دیدند محمود را نسبت بخود ازهواخواهان اخلاص
گستر یافتند صفی قلیخان ترکستان را بسرداری تعیین فرموده با جمعیت شایان وتدارکات فراوان
روانه هرات ساختند درصحرای کافرقلعه فیمابین او وزمانخان تلاقی فریقین واقع شده سردار منهزم
اینمعنی بیشتر باعث قویدستی اینطایفه بیباک وسرکردیده افاغنه درآنولایت اقتدار کلی بهم رسانیده
آن نواحی را درتصرف داشتند تاآنکه بارقه جهانگیری ظل اللهی ظلمت زدای آن بلاد وبازوی

...نادره قالع بنیاد فتنه وفساد گردید و دیگر شورش ترکمانیه استراباد که تابع خوارزم‌اند امادر نواحی
جرجان ودشت قبچاق سکنی دارند اگرچه بعضی اوقات بنابر صرفه کار اظهار ایلی وانقیاد بحکام
استراباد میکردند لیکن دراغلب اوقات منشاء تاخت وتاز وسرکشی وفساد بودند ودرسوالف ایام
سرداران صاحب شوکت بتنبیه ایشان تعیین گشته طرفی نبستند وروز بروز فتنه ایشان تزاید
... تاآنکه خورشید ذات جهان آرای اقدس ازافق سروری طالع شده شبپره طبعان
... حمول کشیدند و دیگر شورش لکزیه داغستان وانقلاب حدود شیروان است که
جماعت جار وتله لکزیه که اهل شیروان از مصدوقه جار الجنب بودند ایلجاری وباطایفه زاخور که در
حدود شکی سکنی دارند اتفاق ورزیده تمرد بنیاد کرده حسنعلیخان حاکم شیروان با جمعیت خود در صدد
تنبیه جماعت برآمده بعد از ورود بمحال شکی آنجماعت شبیخون آورده حاکم شیروان را با جمعی مقتول
... لشکریش از تله جبته اموال ایشان بتصرف آنطایفه درآمد وبعد ازچندی حاجی داود مکوری
احمدخان اوسمی قیطاق وسرخای لکزی همداستان گشته اولا حاکم قبه را ازمیان برداشته متوجه
... شیروان شدند ومقصود ایشان بحصول نپیوسته معاودت وثانی الحال حاجی داود بدون
... افاقت اوسمی آمده قلعه شماخی را متصرف وحسینخان بیکلربیکی جدید شیروان را گرفته بقتل آورده بضبط
... دنوائی پرداخته این مراتب را بدولت عثمانی عرض نموده راه انتساب باندولت
... انتساب کشوده از دولت عثمانی فرمان ایالت باسم حاجی داود صادر شده بساره
... وامداد او مامور گشته راه مدخلیت سرخای مسدود شد چون سرخای درجمعیت ازحاجی
داود بیش وبحسب قوه دربیش بود وسایل برانگیخته فرمان ایالت باسم خود حاصل نموده دران نواحی
... ایت اقتدار برافراشت وساره مصطفی پاشا مامور گنجه گردید و دیگر تمرد وطغیان ملک محمود
سیستانی است توضیح اینمقال آنکه درسال هزار وصد وسی ودو هجری که خبر قتل صفی قلیخان
سردار بدربار شاهی رسید اسمعیل خان غلام برتبه سپه سالاری فایز ومامور تسخیر هرات گردیده
... ازدار الملک اقدس شد چون ملک محمود حاکم تون بنابر استیلای ماده غرور واستکبار خیال

اقبالی با مرو نهی خواقین ارض اقدس بنیکرد سپه سالار مذکور فتحعلیخان قاجار بیکلربیکی مشهد مقدس را
با فوجی از قزلباشیه بر سر قلعهٔ تون مامور و ملک محمود محصور گشته یکماه ایام محاصره امتداد یافت
تا اینکه شبی پیر محمد نام که فرش ملازمت در خانهٔ فتحعلی خان گسترده بود از فتحعلیخان رنجیده خاطر گشته دال
بقلعه رسانیده ملک را از ضعف حال قزلباشیه آگاهی داده روز دیگر ملک بهیات مجموعی بیرون آمده
و جنگ کرده فتحعلیخان بزخم گلوله از پای در آمده اینمعنی سبب استعداد و اقتدار ملک شده بهانجا از الو
آنسرزمین دم از خودرائی میزد تا اینکه مقدمهٔ اختلال اوضاع سپه سالاری رو داده ملک در
ارض اقدس فرمانروا شد توضیح اینمقال آنکه بعد از وقوع قضیهٔ فتح علیخان سپه سالار ایالت ارض
اقدس را بعلیقلیخان شاملو که در آن اوان بیکلربیکی شاهجهان و در مشهد مقدس میبود تفویض نموده اما
روز بروز اختلال کار سپه سالار زیاد و مادهٔ انقلاب اشتداد میافت سپهسالار چون اطوار علیقلی خان
موافق شیوهٔ نیکوخواهی نیافت ازاو دلگران شده خواست او را مسلوب الاختیار سازد علیقلیخان
از مضمون ولا یحیق المکر السیئ الا باهله غافل گشته جمعی از اوباش که با او همداستان بودند بمنزل اسمعیل خان
فرستاده کشانکشان او را از میان خیابان برده محبوس ساخت و فرید الکار ایالت پرداخت و در روز
یازدهم محرم سنه ۱۱۳۵ که افاغنه بر اصفهان مسلط گشتند اینواقعه نیز در همانروز در مشهد مقدس
پیوسته رشتهٔ کار بدست الواط مشهد مقدس افتاده علیقلیخان نیز بساطیکه فرو چیده بود برچید اما
در ماه جمادی الاول همانسال الواط بخانهٔ علیقلی خان ریخته او را مقتول و اسمعیل خان را از حبس بیرون
آورده باز بشغل حکومت مشغول ساختند اما از حکومت جز اسمی با او نبود الواط خود برتق و فتق
مهمات میپرداختند چون حرکات آنجماعت ناملایم طبع سپه سالار بود بملک محمود مراسلهٔ قلمی و او را
آمدن ارض اقدس کرده ملک محمود چنین روزرا از خدا خواهان و تعجیل وارد ارض اقدس گشته مسند تمکن
گسترد اگرچه الواط را مکنون خاطر آن بود که در ورود ملک محمود با تمام کارش پردازند اما
بمضمون اینکه همه جا دوش بدوش است مکافات عمل اینوقعه چرخ کینه جو طالب انتقام از ایشان گشته
ملکرا در فتنهٔ آنسرکشان دیار بداندیشی دست پیش داده ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت

الارض در تتمیم داستان محمود غلیجائی و آمدن او باصفهان و کرمان محمود ولد میر
ویس در سالیکه با اسد الله جنگ کرده او را بقتل رسانید و اینمراتب را بدولت صفویه عرض
استدعا کرده که چون اینخدمت محض از راه هواخواهی آندولت از من بظهور رسیده موکب شاهی
از آنطرف عازم خراسان شود و منهم از قندهار بسمت هرات حرکت میکنم که از دو طرف بدفع
ابدالی کوشیده شود و مهم آنطایفه فیصل یابد امنای ساده لوح که در دبستان تمیز عقول
مدرکه ایشان فهم نقطه از خط و درست از غلط نمیکردند اقوال روی اندود او را بسمع قبول
اصغا و ایالت قندهار را باو القا کرده خلعت و شمشیر برای او فرستادند حسینقلیخان خطاب
دادند محمود نیز ببهانهٔ تنبیه ابدالی بهرات وارد سیستان و بم گردید و در خلال آن احوال طایفهٔ بلوچ
عازم تاخت کرمان گشته اهل کرمان قلعه را خالی کرده ملتمس مقدم محمود شدند محمود نیز وارد
آنولایت شده مدت نه ماه بضبط کرمان پرداخت تا اینکه شورش فارسی زبانان قندهار بمحمود رسیده
باعث انصراف او بقندهار گردید توضیح این مقال آنکه محمود در حین آمدن از قندهار بیجن سلطان
لگزی را که در فراه ساکن بود نایب قندهار کرده عازم کرمان گشت بیجن سلطان مزبور قلعه را از
افاغنه خالی کرده با ملک جعفر خان سیستانی که در قندهار محبوس بود توطیه و تمهید کرده باظهار دولت
خواهی صفویه سر از گریبان خمول بر آورده بدستیاری فارسی زبانان صلای شورش در داد
جمعی از افاغنه که در قلعه بودند مقتول و صبح افاغنهٔ بیرون واقف گشته از حیمت قلعه داخل و بیجن
سلطان و ملک جعفر خانرا بدست آورده با فارسی زبانان بقتل آوردند محمود بعد از رسیدن اینخبر
کرمانرا اسیر و تاراج کرده آهنگ قندهار نموده و در سال دیگر باز شوق تسخیر کرمان گریبانگیر عزیمتش
گشته هشتهزار کس از افاغنهٔ قندهار و بلوچ و هزاره آنسمت جمع کرده آمده قلعهٔ کرمانرا محصور و قتل و
غارت غیر محصور کرده چون از هیچ طرف احدی بامداد قلعگیان نپرداخت اهالی قلعه ناچار
طالب امان و متقبل پیشکش گشته درباب تفویض قلعه تا انجام کار اصفهان استمهال کردند محمود
نیز قول ایشانرا قبول و از کرمان عازم اصفهان شد اعیان دولت بتمهید اسباب قتال مشغول

و درجبه خانه را گشوده مردم روستائی و بازاری را که از فنون حکمت جنگ عاری بودند
بسیف و سنان و درع و خفتان مکمل و دریال و کوپال هر یکرا ثانی رستم یل ساختند بجمعیت
تمام بمیدان کارزار شتافتند روز دوشنبه سیم جمادی الاول سنه ۱۱۳۴ هجری مطابق اودئیل
در کلون آباد چهار فرسخی اصفهان تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه مغلوب و رستم خان قوللر
آقاسی ثبات قدم ورزیده با احمد خان توپچی باشی و جمعی از اعیان و کبار دولت مشغول
و مقتول گشتند و تمامی توپخانه و اسباب اهل اردو بتصرف افغان در آمد و بقیة السیف وارد
شهر اصفهان و بنای سیبه بندی در دروب و محلات گذاشتند بعد از ورود محمود افاغنه آمده
فرح آباد اصفهان را برای نزول اختیار و از پشت سیبه اغاز گیرودار نموده در غره جمادی الاخری
سال مزبور مطابق پارس ئیل اتفاق افتاد در بیان سلطنت محمود غلیجائی در اصفهان
در ابتدای سال پر اختلال توشقان ئیل سنه ۱۱۳۴ سلطان دار القرار جهان یعنی مهر عالم آرای
بعزم تسخیر شهرستان حمل رایت اعتلا برافراخته لشکر بهار بر همزن هنگامه بهمن و غارتگر شهر دی
کشته افغان هزار دستان شورافزای فرح آباد چمن و هزاره بلبل و بل[illegible] ممالک پای تخت
گلشن گردیده محمودیان در کمال شوکت و استیلا دست بتاخت و تار [illegible]
از طرفی باصفهان خواهد رسید سلک جمعیت خود را از هم نپاشید نداعیان دولت [illegible]
کسر شوکت خصم اندیشیدند این بود که سلطان محمد میرزا نام ولد اکبر خان شهید را در هفتم شهر رجب
بولیعهدی برآورده چون آثار رشد و فطانت از ناصیه او تفرس نمیشد بعد از چهار روز
او را بدمور قاپو راجع و صفی میرزا برادر او را بجای او بر مسند ولایت عهد تکیه دادند باز
در بیست و هفتم شهر رجب خلع خلعت جهانبانی از او کرده قرعه این فال را بنام شاهزاده
خصال طهماسب میرزا زدند در بیست و سیم ماه رمضان المبارک او را روانه کاشان ساختند
که شاید در سمت قزوین و آذربایجان جمعی منعقد و لشکری مستعد کرده منشاء امری شود
بعد از خروج طهماسب میرزا افاغنه بنای محاصره گذاشته شهر و اطراف را سیبه بندی و [illegible]

آمد و شد را یکباره مسدود ساختند پس پاس تمام بحال قزلباشیه و خاص و عام راه یافته
روز بروز قوت ضعف و ضعف قوت گرفته آتش غلا و نایره بلا بالا گرفت بحدیکه مردم برای
اکل میته میمردند و بزرگان در اسواق و محلات اطفال خورد سال را دزدیده ذبح کرده میخوردند
دلها برای گندم چون گندم سینه چاک مینمودند و طایر جانها در غم دانه گرفتار دام هلاک برای
گرده نانی درونها چون تنور باتش حسرت میسوخت و چشم مردم قرصی برای نهاری سوای
کش خورشید نمییافتند از شور چشمی زمانه عهدی شد که شیرین دهنان بیاد شکر لب خویش
مکیدند و شکر لبان بجای ریزه قند نباتات میخوابیدند و بهوس میوه دامن از نخل زندگانی
برمیچیدند و بیاد انگور خاکپای درخت تاکرا از تکمیل راه چون توتیای غوره بچشم میکشیدند کسانیکه
از جامه ابریشمی تن میپوشیدند چون کرم پیله برگ خوردن تنیدند و جمعی که بلوزینه کام نمی آلودند
از شدت جوع بپوست درختان افتادند اگر دانه ارزنی می جستند رفیق خود را پی نخود سیاه میفرستادند
اگر حبه جاورسی مییافتند در تقسیم آن منه بر خشخاش مینهادند کس روی پیاز را سیر نمیدید و دانه ماش
از شاهدانج هدسی عزیزتر گردیده سائلان از بردن اسم نان توی دهنی میخوردند و دیوانگان از
حسرت خوردن سنگ طفلانرا چون خشت لحد بگور میبردند لاله برای کباب داغ بردل نهاد
[illegible] از حسرت شامی گوگوزنان میکشت اوجاق مطبخها گور و چراغ دودمانها بینور
اصفهان یکباره ویران گردید قحطی آدم علاوه بر قحطی نان امنای دولت را سر رشته طاقت
گسیخته شد و خاک عجز و هوان بر سر ایشان بیخته تا آنکه بدادن شهر مصمم گشته در یازدهم شهر محرم الحرام
سنه ۱۱۳۵ هجری مطابق پارس ئیل خاقان شهید را بفرح آباد برده افسر سروری بر سر آن تخت بخش
تاج و افسر زدند و همانشب محمود کس برای ضبط خزاین و کارخانجات پادشاهی روانه اصفهان
ساخت و خود در چهاردهم شهر محرم با فر فرعونی و بیداد شدادی داخل شهر گشته سکه و خطبه بنام خود
کرد و بعد از آنکه سنوح واقعه اصفهان در آخر شهر محرم در دار السلطنه قزوین بطهماسب میرزا
رسید بر اورنگ شاهی جلوس نموده تخته سنجان قزوین آخر ماه محرم را تاریخ جلوس او یافتند

و در ماه صفر بعضی از افاغنه برای اخلالکار حضرت شاه طهماسب مامور بقزوین گشته بعد از ورود
افاغنه بده فرسخی قزوین شاه طهماسب باقلیلی که همراه داشت سرخویش و راه آذربایجان در پیش
گرفت اهالی قزوین چون پادشاهزاده دور و دشمن را پرزور دیدند بعد از معاهده و استیمان افاغنه را
داخلشهر کردند افاغنه دست تعدی از آستین برآورده از کوتاه بینی بدست درازی پرداختند
این معنی راحوصله قزوینیان برنتافته شمشیر حمیت آخته و هرکس بهمانخود درآویخته جمعی از ایشانرا
بخاک هلاک انداختند افاغنه که در باغات خارج شهر بودند سراسیمه عازم گریز و بجانب اصفهان
تکاور انگیز گشتند محمود باستماع اینخبر باکمال کبر و غرور بفکر دفع قزلباشیه افتاده در روزیکه افاغنه
از قزوین برگشته وارد اصفهان شدند شروع بر ملاحظه سان امرای معزول و معارف کرده
یکصد و چهارده تن از ایشانرا از تیغ تیز گذرانیده و هرجا کمان اهل صلاح و معروفی میرفت
گرفته آشکار و پنهان بقتل رسانیدند جمعیرا بتسخیر قلعه شیراز مامور ساخته ایشان رفته نه ماه شیراز را
محاصره نموده بتصرف درآوردند محمود قریب بدوسال در اصفهان و ولایات مزبوره رایت
حکمرانی برافراشته آخر وسوسهٔ نفسانی او بفکر دفع شاهزادگان انداخته جمعی از اولاد و احفاد
خاقان مغفور را که صغیر و کبیر سی و یکنفر بودند معروض تیغ یاسا نموده نعش ایشانرا بدار المؤمنین قم
فرستادند و بعد از چندی جنون قوی و فالج شدیدی باو طاری شده دیوانه وار از خرد بیگانه
گشته امر و نهی او بحکم جنون از نفاذ و جریان عاطل گردید و در دوازدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۱۳۷
اشرف بنی عمش که به انتظار مرگ او میزیست جمعی از افاغنه را با خود همداستان کرده و از
کنج اعتزال برآمده نوبت سلطنت بنام خود بلند آوازه ساخته کس فرستاده محمود را در خفیه هلاک
کرده من حیث الاستقلال جالس سریر حکمرانی گردید و در ایام سلطنت خود کرمان و یزد و بنادر
و قزوین و طهران و پل کرچی که رأس الحد عراق و خراسان است بحیطهٔ تصرف درآورده و دیگر
غلبهٔ روسیه لعنت بدار المرز و گیلانات توضیح این مقال آنکه در حینی که شاه طهماسب در قزوین
سر بافسر سروری آراست اسمعیل بیک نام وزیر اعظم را برسم سفارت و عزم استمداد بمملکت روس

فرستاد و جمعی از روسیه بموجب طلب و اشارهٔ شاه طهماسب بسرکردگی سردار روسیه آمده و
سفاین ایشان در فرجهٔ رشت لنگر انداخته وزیر رشت از در مدافعه برآمده مغلوب و روسیه
رباطی را که در نیم فرسخی رشتست محل اقامت ساخته بار توقف گشودند و حرف روسیه اینکه
ما بخواهش امنای این دولت براه دور و دراز طی کرده ایم و ایلچی شاه طهماسب بوکالت
او کل دار المرز را از نیاز آباد تا حد استرآباد بدولت روسیه تفویض کرده که صیانت
این دولت نموده بدفع دشمن پردازیم و با این ادعا راه دخل و تصرف در ولایت دار المرز
میخواستند تا دست تعرض را کشیده داشته بهیچوجه پیرامون مال و غیره نمی کشتند تا آنکه متعاقب
سردار بزرگ ایشان با ده هزار کس آمده اختیار جمیع دار المرز الی نیاز آباد بموجب نوشته
که اسمعیل بیک بوکالت دولت علیهٔ صفویه بروسیه داده بود بخود منسوب ساخت از
طرف شاه طهماسب جمعی بدفع روسیه منصوب گشته در خارج رشت تلاقی فریقین واقع
و قزلباشیه شکست یافته روسیه رشت و گهدم را تصرف و بدون شریک و سهیم و منازع
دو سال در آن نواحی بضبط و اخذ عمل و وجوهات دیوانی پرداختند تا اینکه مقدمهٔ قلندر
مشهور باسمعیل میرزا در ماصوله چنانکه مذکور خواهد شد اتفاق افتاد و روسیه بدون جنگ
و نزاع آمده لاهیجان و تمیجان را نیز که در تصرف قلندر بود متصرف گشتند و بفاصله چندی
پسر پادشاه روسیه از راه خشک از سمت قلعهٔ قزلر وارد دربند و اهالی آنجا نیز از بیم غلبه
لکزیه و رومیه که اعدا عدو دولت بودند دربند اذن و رضای این دولت نشده از
باب اطاعت درآمدند پادشاه مزبور امر بتخلیهٔ نارین قلعه نمود سه هزار تفنگچی که روسیه آنرا
سالدات گویند باستحفاظ آنجا گذاشته بادکوبه و سالیان را نیز متصرف و بهمان اخذ مقاطعه و
مالوجهات حسابی اکتفا کرده بمقر سلطنت خود معاودت نمود و دیگر استیلای رومیه است
بر ممالک آذربایجان توضیح اینمقال آنکه بعد از حرکت شاه طهماسب از قزوین بجانب
تبریز از دولت عثمانی ابراهیم پاشا حاکم ارزنة الروم بکرجستان و عارف احمد پاشا بایروان

وعبدالله پاشای کوپرلی اوغلی حاکم وان بتبریز وحسن پاشا والی بغداد بکرمانشان و همدان
مامور گشته هر یک با عساکر بیشمار از حدود خود رایت عزیمت برافراختند واندر پای
لشکرش جهت آذربایجان ابحار موجه حیرت انداختند ابراهیم پاشا تفلیس را بحیطهٔ ضبط در
آورده عارف احمد پاشا بایروان درآمده چهار ماه قلعه را محصور چون از جانب اعیان
دولت امدادی متصور نبود اهالی آنجا طالب امان شده قلعه را سپردند عبدالله پاشای
کوپرلی اوغلی هم در آنسال بعزم تسخیر تبریز از وان حرکت کرده در حینی که موکب شاهی در
اردبیل توقف داشت برسر تبریز آمده چون صورت تسخیر در آنسال در آینهٔ مراد روی ننمود
عطف عنان کرده در خوی و سلماس قشلاق و در سال دیگر بازگشته بقهر و غلبه بر آن بلده
مستولی گشته اهالی آنجا را عموماً از تیغ تیز گذرانیدند وحسن پاشا والی بغداد رایت عزیمت
بجانب کرمانشاهان افراخت و در کرمانشاهان بعد از چندروزی پیمانهٔ عمرش تمام شده
بدارالبقا شتافت احمد پاشا پسرش از دربار عثمانی سرعسکر و عازم تسخیر همدان شد فریدونخان
مکری که در آن اوان حاکم همدان بود ببهانهٔ جنگ بیرون رفته با احمد پاشا پیوست
قشون و اهالی همدان بامید امداد سه ماه خودداری و قلعه را ندادند تا اینکه احمد پاشا
نیز بغلبه و قهر قلعه را مسخر کرده قتل و غارت بظهور رسانیدند و بعد از آنکه سارو مصطفی
پاشا به تسخیر گنجه و علی پاشا به تسخیر اردبیل مامور شده بعد از جنگ و محاصرهٔ ممتد گنجه نیز
بحیطهٔ تصرف رومیه درآمد بعد از آنکه رومیه متوجه اردبیل شدند موکب شاهی
از اردبیل عازم طهران شده رومیه آمده اردبیل و مغانات و زنجان و سلطانیه
و محال کرزاز را بحیطهٔ تصرف آوردند و در آنوقت دو سال از جلوس شاه طهماسب
انقضا یافته بود اشرف چون خبر اختلال آذربایجان و مراجعت حضرت شاه را بجانب
طهران شنید بسرعت تمام عازم طهران گردید قریهٔ اندرمان که در جنب طهران واقعست
مضرب خیام حضرت شاهی بود عساکر قزلباش بمقابله پرداخته در سلمان آباد طهران

تلاقی فریقین واقع شده قزلباشیه شکست یافته بوادی هزیمت شتافتند شاه طهماسب از
اندرمان عازم مازندران و استرآباد شد اشرف جمعی را بمحاصرهٔ طهران سیدال ناصر را
سردار نموده به تسخیر قزوین مامور و خود آهنگ اصفهان نمود اهالی قزوین لابد در
مقام اطاعت درآمدند بعد از آنکه موکب شاهی وارد مازندران شد از آنجا عزیمت
استرآباد نموده فتحعلیخان قاجار را بحکومت سمنان سرافراز و با جمعی از ترکمانیه و قاجاریه
بدافعهٔ افاغنهٔ طهران روانه ساخت مشارالیه در ابراهیم آباد طهران تلاقی افغان گشته
باخلال اضداد دوستی اهل عناد کاری نساخته بی نیل مراد روانه استرآباد و طهرانیان
نیز مایوس از امداد و بافغان مطیع و منقاد گشتند اهالی ساوه و قم که تا آنزمان با اشرف
طریق مخالفت می پیمودند راه متابعت گشوده شهر را سپردند **گفتار در بیان محاربهٔ
پاشایان روم با اشرف افغان و خاتمهٔ کار خاقان فردوس مکان** در
سال ششم جلوس اشرف احمد پاشای والی بغداد از دولت عثمانیه بسرداری منصوب
و با فوجی عظیم باتفاق خانک پاشای حاکم ببان و عبدالرحمن پاشای حاکم همدان و سارو
مصطفی پاشای موصل بطلب خاقان مغفور شاه سلطانحسین و تسخیر ممالک متصرفهٔ افاغنه مامور
گشته وارد همدان و از آنجا جمعیرا زبیرآباد شهریزدجهرد و فراهان فرستاده ایلچی نزد اشرف
روانه و پیغام دادند که افاغنه طایفهٔ بیپا و سر و بدون اهلیت مالک سریر و افسرند چون
پادشاهان وارث پادشاهان میباشند خاقان سعید را بایشان سپرده از راه و رسم
سلطنت عارضی کناره گیر گردند اشرف نیز از اصفهان عازم گلپایگان گشته چاپار فرستاده
پادشاه مغفور را که در اصفهان میبود از دم تیغ جفا شربت شهادت چشانیده سر او را
نزد ایلچی روم فرستاده جواب ایشان را بسیف و سنان محول ساخت اینمعنی نایره
افروز چشم رومیه گشته احمد پاشای سردار روم با پاشایان و عساکر آنمرز و بوم از همدان رایت
افراز هجوم شده در شهریزد تلاقی فریقین و اشتعال نوایر شورشین بین العسکرین گردیده

رومیّه مغلوب و مقهور شده رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیدند اشرف نیز عازم اصفهان شد
در سال دیگر مجدّداً احمد پاشا بهمدان لوای عزم افراخته و طرح مصالحه انداخته بنای ممالک
و تعیین حدود و تجدید سنور باین نهج و دستور گردید که ولایت خوزستان و لرستان
فیلی با کزاز و زنجان و سلطانیه و خلخال وارد سبل بدولت عثمانی و ولایت سمت شرقی
عراق و دار المرز با افاغنه متعلّق باشد و براین عهد و میثاق اتفاق و رفع غایله نزاع و نفاق کرده
هر یک عازم جا و مقام خویش گردیدند و در سال چهارم جلوس اشرف راشد پاشا نامی از
جانب سلطان احمد خان خواندکار روم برسم سفارت برای تاکید بنای صلح و صلاح
و تهنیت جلوس اشرف وارد اصفهان و از جانب اشرف نیز محمد خان بلوچ مامور و همراه
ایلچی مزبور روانه دربار عثمانی گردید **گفتار در بیان چند نفر که در ایام فترت**
ایران باظهار شاهزادگی و ادعای خودسری کردند اول صفی میرزا نام
بود که در سمت بختیاری بهم رسید حقیقت احوال او اینکه مومی الیه شخصی بود از طایفه گرائی
در سنه ۱۱۴۲ هجری از خلیل آباد بختیاری منبعث شده ادّعای شاهزادگی و پسر خاقان شهید
نموده و میگفت که نام من اوّلاً ابو المعصوم میرزا بود و ثانیاً این اسم را خود گذاشته ام محمد حسینخان
حاکم بختیاری از راه ساده لوحی با سرخیلان بختیاری وجود او را مغتنم شمرده مقدم
او را گرامی و محترم داشته سر بربقه اطاعتش گذاشتند و مومی الیه زنی از شواهد اصفهان
شاهد مدعا خود کرده با دعای خواهری در یکی از بلوکات اصفهان گذاشته بود از خلیل
اباد خواجه سرا و آدم فرستاده او را نیز باحترام تمام آوردند و در همانجا افتتاح کار
کرده ارقام باطراف نوشته و چیقه را بطرف چپ زد خطبه را در منابر و مساجد بنام شاه
طهماسب خوانده اسم خود را ثانی اسم شاه کردانید و عمال شوشتر و کوه کیلویه و رؤسای
ایلات آنسمت نزد او جمع آمده کمر اطاعت بستند و امرا برا خود تعیین کرده و در آن نواحی
کمال تمکین بهم رسانیده تا آنکه از جانب حضرت ظلّ اللّهی در حینی که شاه طهماسب در مشهد مقدس

توقف داشت بارکان دولت عمل صفی میرزا معلوم شد امر والا صادر شد که چون شاهزادگی
منحصر بحضرت شاه طهماسب و ادّعای او خلاف واقع او را گرفته بساطیکه در چیده برچینند
لهذا بر وفق اشاره والا در حینی که در دشت مقر کوکبه صفی میرزا بود او را گرفته بقتل در آوردند
و دیگر سیّد احمد نواده میرزا داود متولّی مشهد مقدّس است ملخّص احوال او اینکه
بعد از واقعه اصفهان که شاه طهماسب عازم قزوین گردید سیّد احمد بجانب ابرقوه
رفت و در آنجا فرمان مجعولی مشعر بر تفویض اختیار مهمات فارس و کرمان بمهر شاه
طهماسب باسم خود ابراز و عوام کالانعام را که خریدار این جنس کذب طراز کرده
جمعی از اوباش را فراهم آورده عازم بوانات و مرودشت فارس که در هشت فرسخی
شیراز واقعست گردید در آن اوان زیر دست افغان از جانب محمود حاکم شیراز بود
بمقابله سیّد احمد فرستاد در سر پل خان تلاقی فریقین واقع شد سیّد احمد منهزم گشته بابرقوه
آمد مردم ابرقوه را از کیفیت احوال او و تدلیس حکم مجعول آگاهی حاصل شده او را گرفته
معزول و محبوس ساختند بعد از دو ماه از محبس فرار کرده بجانب جهرم شتافت
و سلک جمعیت خود را تجدید و انتظام داده از جهرم رفته داراب و نیریز را بدایره
تصرّف در آورده و جمعیت موفور منعقد ساخته رفته کرمان را تصرّف کرده در چهار دهم
ماه ربیع الاوّل سنه ۱۱۴۰ مطابق قوی ئیل جلوس و اسم پادشاهی برخود رانده و سکه و خطبه
بنام خود زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف بگرفتن او مامور و سیّد احمد مزبور در
قلعه حسن آباد محصور و بالآخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر اشرف گردن
زدند و هوای سروری را از سر او بیرون کردند عاقبت بزور زیاده سری از پا در آمد
و دیگر محمد علی نام زنجانی مشهور بصفی میرزای ثانیست کیفیت احوال او اینکه در ماه
محرم سنه ۱۱۴۲ موافق تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر گشته از آنجا که عقل مردم در
چشم میباشد جمعی از الواط میگفتند که چشمهای این شخص در نظر ما بچشم آن صفی میرزا شباهت دارد

۲۴۷۳۱۹

۱۳۱۴

شاید او باشد و او تحاشی داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند؛
نایب شوشتر باستماع اینخبر متوحش شده ارادهٔ تنبیه او نموده و او فرار کرده بجویزه رفته
از آنجا از راه بصره روانهٔ بغداد شد اعیان دولت قیصری بمباهات اینکه شاه زادهٔ ایران
پناه بدولت عثمانی برده است بدون تحقیق شاهزادگی او را تصدیق نموده مومی الیه را
بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود بحوالی اسلامبول مهماندار تعیین و در اسکودار؛
مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه روم
باعتبار صدور بعضی حرکات او را بشهر سلانیک که هیجده منزل آنطرف قسطنطنیه نزدیک
بسرحد فرنکستان فرستادند بعد از چندی او را نیز بجویزه مین فرستاده کسان او را مرخص
ساختند و تتمهٔ احوال او در بیان وقایع سال هزار و صد و پنجاه هشت هجری سمت؛
نگارش خواهد پذیرفت و دیگر سید حسین نام قلندری بود که از فراه بقندهار رفته مدتی
در قندهار دریوزه کرد و ادعای پسامانی میبود و از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی
باصفهان آمده بعد از قتل صفی میرزای گرانی میان جماعت جوانکی رفته خود را بعباس
میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان مغفور کرده بتمنای سروری گوشهٔ کلاه هوس
برشکست و بر مسند این دروغ راست نشست و از مردم جوانکی و طوایف اطراف
جمعی فراهم آورده چو نگارش مایه نداشت حباب آسا بهوای سروری و ریاست
سر بر آورده باز سر بگریبان عدم کشید و شمع دولتش چون از صدق فروغی نداشت
زود بپایان رسید و دیگر شخصی در سمت شمیل و مینا بهم رسید به ادعای پسر خاقان مغفور
خود را سلطان محمد میرزا نام نهاده بشاهزادهٔ خرسوار شهرت یافت و در شمیل چهار
صد و پانصد نفر از اعراب بنادر بر سر خود جمع کرده از آنجا نزد عبد الله خان حاکم
بلوج رفته جمعی از بلوج باعانت او برخواستند و از آنجا میان طایفه باخرز آمده آنطایفه
با و متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نوادهٔ میرزا داود که در آن اوان او نیز در

اشتهار رایت استقلال برافراشته بود مجادله نموده سید احمد را منهزم ساخت و بنادر را
با شمیل و مینا بحیطهٔ تصرف در آورد و بالآخره از جانب اشرف جمعی بدفع او مامور گشته
با و محاربه و مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر با محال
متصرف فیه او ضمیمهٔ ولایت افغان گردید و دیگر زنبیل نام قلندریست که در
لاهیجان بهم رسید و او ولد ابراهیم نام طیوجی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه
کرد و قلندران مراحل نورد و رفیق گشته در قریهٔ تنکابن من محال دیلمان ع بعد
درویشی اگر هیچ نباشد شاهی از کلاه نمد و پوست تخت بهوس افسر سروری و سریر
و از جریدهٔ شاخ و نفیر بفکر علم و نفیر افتاده از چادر قلندری پا بخرگاه سلطنت نهاده
بادعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاده و جماعت صوفیان و
شتوند و دیلمانرا فریفتهٔ رایت حکمرانی برافراشت و دیلمانرا با بارانکوه تصرف کرد؛
در آن اوان محمد رضا خان عبد اللو قورچی باشی که سپه سالار و صاحب اختیار
گیلان بود و در لاهیجان توقف داشت اینخبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم تنبیه قلندر
گشته در کوهستانات دیلمان با او محاربه نموده و شکست یافته بتنکابن برگشت و قلندر
همانروز داخل لاهیجان گشته لاهیجانرا با تمیجان علاوهٔ متصرفات خود گردانید
محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان گشته در بارانکوه تلاقی
فریقین واقع و قلندر مقهور شده بجانب کهدم گریخت و در آنجا مجدداً اسلک جمعیت
او از شاهسون و سایر رجال انتظام یافته ماسوله من اعمال رشت را متصرف و از آنجا
عازم خلخال گشته بر حاکم آنجا فایق آمده بارومیه که در اردبیل میبودند در حوالی آنجا
جنک کرده شکست یافته بعد از آن بمیان شاهسون آمده جمعی از شاهسونرا با خود؛
متفق ساخته و جمعیت انعقاد داده بمغانات رفت و با علیقلی خان شاهسون که دم از هوا
خواهی روستیه میزد جنک کرده باز مغلوب گشته بماسوله آمده بالآخره جمعی از مردم

ماسوله که بار وسیه اتفاق واز بیحسابات قلندر تفنک آمده بدفع قلندر مصمم کشته و در ماسوله
بر سر او ریخته او را کشته سر شرابجه سرکردکان روس بردند کفتار در بیان

نسب و مولود جناب نادری

بر آکاه دلان دقیقه رس که بهین زادکان
آباء علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود سعادت یاریکه زاده لطف خدای
یکانه و کرامی فرزند مادر زمانه باشد نه مفاخرتش به نسب است و نه مباهاتش بسلطنت مکتسب
زیرا که بمدلول نص و کتاب این دو امر بر پیشکاه نظر بلند همتان نازلترین پایه سلم اعتبار است
و پستترین مرتبهٔ از مدارج افتخار تیغ برنده را فخر بجوهر خویشست نه بکان آهن کوهر شاهوار را
نازش بآب و رنک ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصًا این برکزیده خدا و بزرک
کرده لطف ایزد توانا که بعد از لطف الهی استظهارش بشمشیر خویش نه بزور بازوی
ایل و عشیره و بیکانه و خویش دودمانها از نسبت دودمانش چراغ دودمان
افروخته اند و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندان اندوخته بنام
صمصام حدید شرار دولت تیموری در آستین است و در تارخم کمندش سلسله چنکیز و
تاتار حلقه نشین ز سهم خدنکش قضا تیز پر ز تیغ کجش راست پشت ظفر اکر نادر افروزد
از قهر چهر چو خورشید آتش زند در سپهر اکر مهر از عارضش دم زند دم صبح آتش بعالم زند
در آتش کریزد سمندر ز بیم نهد سر بکوه و بیابان نسیم در این صورت کلک سخن سنج را
از نکارش اینمطلب باز داشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال این
خدیو بیهمالست و ذکر انساب نیز از لوازم اینمقال و برسم اجمال نکاشته لوح بیان میکردد
که آنحضرت از ایل قرقلو و قرقلو او یماقی از نوع افشار و افشار از جنس ترکمان میباشد
و مسکن قدیم ایل مزبور ترکستان بوده و در ایامیکه مغولیه بر ترکستان استیلا یافته
از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار و بعد از ظهور خاقان کیتی
ستان شاه اسمعیل صفوی انار الله برهانه بتقریبات کوچ کرده در سر چشمه میاب کوکان

من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس در بیست فرسخی واقع
و در قرب جوار مرو شاهجهانست توطن اختیار در تابستان آنجا ییلامشی و در
زمستان در دستجرد و دره جز قشلامشی میکردند تولد آنحضرت در یوم شنبه بیست
هشتم شهر محرم سنه ١١٠٠ هجری مطابق لوی ئیل در قلعهٔ دستجرد و دره جز در مکانیکه بالفعل
عمارات عالی در آنجا احداث و بمولود ابوی شهرت یافته اتفاق افتاده و
باسم جد خود ندر قلی بیک موسوم کردید و در پانزده سالکی قدم بر معارج رشد کذاشت
چون در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرک مظهر کارهای سترک کشته در مبادی حال
آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست مؤیدش
صادر شده و در عالم خود نادر آفاق بوده بین الانام بنادر قلی بیک مشهور شد

کفتار در بیان آغاز کار نادر کامکار بتائید جناب آفریدکار

از آنجا که نقش بند کارکاه وجود و ربط و پیوند مزاوجت را تار و پود دیبای بقای
بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامهٔ قوام و دوام بر بر و دوش بنی نوع بشر
انداخته تجرد مخصوص خداوند صمد است و تفرد شایستهٔ ایزد یکانه الذی لم یلد و لم
یولد و لم یکن له کفوا احد حضرت ظل اللهی در آن اوان که ایام آغاز شباب و جوانی و بهار
کلزار زندکانی و هنکام تعلق ریحان عیش و کامرانی بود مایل تاهل کشته بابا علی بیک
کوسه احمدلو که از رؤسای افشاریهٔ ابیورد و همیشه در آنولایت با ترکمانیه و اوزبکیه
معرکه آرای رزم و نبرد میبود از جامه خانه نسبت خویشی آندودمان تشریف زیبای
مفاخرت در بر خویش داشت آنحضرت طالب پیوند و راغب بخواستکاری صبیهٔ
آن سعادت مند شده اکثری از حسد پیشکان افشار سالک طریق امتناع و هنکامه
آرای جنک و نزاع کشته جمعی از رؤسای آنطایفه باین علت هم آغوش شاهد فنا
و همخوابهٔ رنج و عنا شدند و بالآخره بحکم قضا امر مواصلت وقوع یافته از آن مخذره

همراه وق عفاف در سال هزار و صد و سی و یک هجری در شب یکشنبه بیست و پنجم شهر
جمادی الاخری ده ساعت و نیم از شب مزبور گذشته شاهزاده رضاقلی میرزا بوجود
آمد و بعد از پنجسال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشیده صبیهٔ دیگر او را در سلک
پردگیان حریم عفت انتظام دادند که نصر الله میرزا و امامقلی میرزا گوهران درج
و اختران برجند هر چندیکه در آغاز ظهور کوکب اقبال اینخدیو بیهمال وقایع و اموریکه
درسمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و قلعجات آن ناحیه و دشت که از آنحضرت
بافشاریه اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر ارباب عناد بوقوع پیوست و کوشش
وسعی که از اهل ایران و بد اندیشان در اخلال کار ایشان بظهور آمد و جنگهائی که با دور
و نزدیک و ترک و تاجیک واقعشد تا آنطایفه را رام و سرحدات را قرین آرام کردند
اگر شمهٔ از هر یک سمت تحریر یابد تاریخ مطولی خواهد شد بیرون از اندازه و کتابی میگردد
خارج از حوصلهٔ قبول تدوین و شیرازه ولیکن چون در این روزنامچه ظفر باقتضای
سخن مامور و غرض اصلی ضبط کلیات امور است لهذا همه جا برسم اجمال و ایجاز
را مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار عنان گرای میسازد بعد از آنکه بزم آرای
دوران در عشرت سرای ایران ساز ناسازی کوک کرده در هر گوشه از مخالف و موافق
نواها و از هر سری چون کاسهٔ طنبور صداها برخواسته ترک و تاجیک چنگ آسا
سینه بناخن حسرت خراشیدند و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده در دایره
محنت کف زنان افسوس کشند و هر جا قوی دستی بود سر از گریبان خودسری و گردن
فرازی بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشته و هر جا خشک مغزی بود مانند چوب
قد علم کرده شاخ سربلندی برافراشت از آنجمله ملک محمود سیستانی است بطریقیکه سبق
ذکر یافت پا از جادهٔ اطاعت برتافت و بمشهد مقدس استیلا یافت حضرت ظل اللهی
تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات و باقی سرحدات دشت مشغول ملکداری وجنکال

فرازی

خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده مانند شیر پیوسته صیاد پیشه خویش و طعمه بخش
کام بیگانه و خویش بودند چون دیدند که ساقی چرخ مینائی از ساغر مهر و ماه خونابهٔ غم بجام اهل
ایران ریخته حریف تنگ ظرف زمانه از بدمستی کاسه بر سر حریفان شکست و راه
زن فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده و راه آسایش بر روی دور و نزدیک
بست این معنی حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر نتافته بالهام خداوند بی نیاز و ارشاد بخت
فرخنده طراز و نیروی عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف افشار و اکراد دوبافی
ایلات سخنهٔ ابیورد و دره جز و کلات را بحوزهٔ خدمت خود در آورده کلات را
که حصن حصین و حصار متین خدا آفرین با قلعهٔ دستجرد و ابیورد که پیوسته جولانگاه شهب
گیتی نورد و مسکن و مأوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیدق
حکمرانی اختیار و بیاری جناب کردگار آغاز کار کردند آری غضنفر صولتی که
مهابت صلابتش نی در ناخن شیران کند کجا حوصله ورزد که هر کفتار خصلتی از روباه
بازی چرخ پلنگ خو بدعوی برتری گردن افرازد سروریکه همیشه گردن فرازان
گردن بطوق اطاعتش خم داشته اندکی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم
سازد ایلات عمده که بهمراهی توفیق سر قدم ساخته سالک طریق اخلاص گردیدند
دو فرقه بودند یکی از افشاریه که شرف انتساب بآنجناب داشتند و دیگر اکراد ساکن
دره جز و ابیورد که از ایلات معظم خراسان میباشند هر چند طوایف دیگر در میانه بهره‌ور
اند و از خدیو فرزانه میگشتند اما آن دو طایفه از بدو حال بهمدستی تائید خدای
متعال بازوی اقبال خسرو یرا بمنزلهٔ دو خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت
سعادت دو پنجهٔ دشمن شکن بودند بعد از چندی بعضی از افشاریه فرقهٔ که صاحب قلعه
و جمعیت بودند بمتانت مکان و عدت خود مستظهر شده با آنحضرت در مقام کاوش
و بعضی بارض اقدس رفته با ملک محمود الفت و سازش نمودند و از اکراد دره جز

و ابیورد

واپیورد و جمعی با اکراد خبوشان پیوستند و کروهی با ترکمانیه عقد موالفت بستند
و هریک بقدر امکان رخنها ریخته و شعبدها برانکیخته و با دشمنان آمیخته با آنحضرت
در آویختند سوای سیصد و چهارصد خانوار از ایل جلایر که با طهماسب قلی
بیک وکیل و با محمد علی بیک و ترخان نام و باقی رؤسای خود قصوری در اعتقاد
و فتوری در اخلاص قوی بنیاد راه نداده در شدت و رخا ملتزم رکاب فیروزی
انتساب و در سختی و سستی سایه آسا دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده با تفاق هواخواهان
کزین خوابگاه راخانه زین ساخته رایت عزم افراشته و با هر فرقه بنای کیر و دار کذاشت

در بیان توجه موکب فیروزی کوکب مقدس بجانب ارض اقدس

اینمعنی مانند بدر انور روشن و مبرهن است که جلوه جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه
آفتابست و بلند پروازی خفاش طبعان تا طلوع طلیعه نیر جهانتاب نهجیکه در مقدمه
کتاب سمت کذارش یافت بعد از آنکه ملک محمود در ارض اقدس آغاز خودسری
کرد و رؤسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او
کردن نهادند و در اطاعت بر ویش کشادند از آنجمله قلیجخان بابالو و امامقلی الوی
افشار بودند که از دولت نادره روی برتافته و نزد ملک شتافتند صدور این
حرکت از افشاریه بر طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جوئی کار ایشان
بیک خیال را بهر طرف روانه و تدبیر این امر را طالب بهانه شدند تا اینکه ملک
و سایل برانکیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنجناب اندیشه مند و
هراسان میبود معتمدی را نیازمندانه نزد او روانه کرده پیغامات موکد بعهود و یمین
فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری
نیست اکر در عالم ایلی رسم موافقت مرعی کردد منتج فواید خیر و باعث انسداد راه

فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول ملک کرده عازم ارض اقدس شد
که بعد از حصول ملاقات دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده وحشت او را
دفع و در خلوت و آشکار شر وجود شرارفع کند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت
بودند ممهد کشته فرمودند که در جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور آنکه آنحضرت
در اثنای بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را بوده با تمام کارش پردازند و هوا
خواهان نیز هر یک بخویشان و اتباع در آویخته ایشانرا از مرکب هستی در اندازند روز دیکه
در میدان کاوسلوک مشهد با ملک کرم جرید بازی بودند بعزم عنان کیری ملک دست
انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضا است پشت دست مبارک
آنحضرت که یکه تاز آسمان در پیش از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین کذاشته دست آن
حضرت بر دهان اسب ملک خورده جلو بدستش نیامد ملک از آنجا که سرمست باده
هوش ربای نخوت بود تفرس اینمعنی نکرده بعد از انقضای میدان بجانب شهر
عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت میبودند تا آنکه بنصایح مشفقانه
اماله قلب قلیجخان و امامقلی کرده باظهار التیام ایشانرا با خود رام ساخته بعد از
آن بسه فرسخی مشهد مقدس ترغیب بشکار کرده ملک بخواهش آنحضرت یکروز پیشتر
حرکت و حضرت ظل اللهی روز دیکر قلیجخان و امامقلی بیک را بتقریب شکار همراه
برده بعد از ورود بقریه یامخانه من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده
از دست رها کردن بمقتضای عقل خداداد نبود آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضه
تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان دم شمشیر دم از خونخواری میزدند از میان
برداشتند و از آنجا عازم ابیورد کشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بدفع کینه
جویان کماشتند

در بیان آغاز محاربه جناب نادری با ملک محمود سیستانی بعون حضرت یزدانی

ملک محمود بعد از وقوع اینواقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجر خلاف آنحدیقه رایت
کیشی جز برک پید پکان بری نخواهد خورد و بار گران زیاده سری را که بر دوش دارد
بسر منزل نجات نخواهد برد عندلیب جانش نواسنج انتقال کردید نظم روز اول
که دیدمش کفتم آنکه روزم سیه کند اینست پس با اکراد چمشکزک نوشت که با من متفق شده
بدفع جناب نادری پردازید یا کار جنگ را آماده سازید اکراد با وجوابدادند که آن
جناب گردن فرازیست مؤید و دلاوریست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام
مکانش در غایت اشتهار تصور اینمعنی از حوصله ضمیر ما بیرون و اینخیال از حیز قدرت
ما افزونست ملک چون عذر ایشانرا مشوب بمکر دانسته از کل رعنای جواب آنگروه
استشمام رایحهٔ دورنگی نمود عزم تنبیه آنطایفه کرده چون راه کلات و چهچه و مهنه مشتمل بر
کوهستانات عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت آنسمت را مقرون بمصلحت ندانسته
با پنجهزار کس از راه رادکان روانهٔ خبوشان کردید در منزل مزبور مجدداً اکراد کس
بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد
و موجب نزاع و فساد است از این ماجرا درگذرند از آنجا که ملک محمود را مادهٔ خود
مبنی دماغی شده بود فرستاده اکراد را قطع مبنی کرده بازگردانید اینمعنی سبب پیدا
عموم اکراد کشته باشتیاق لوازم سرکشی پرداخته بعزم مدافعه پیش آمده از نامساعدتی
بخت مغلوب کشته فراری و در قلعه جات خود متواری شدند ملک بلامانع داخل خبوشان
کشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشانرا برسم یورغه
مال در ارض اقدس سکنی ساخته زمام اختیار ایشانرا بدست گیرد او لا تاخت قلعهٔ
زیرانلو را که در دو فرسخی خبوشان واقع و سقناق آنجماعت بود پیشنهاد خاطر خود ساخته
محاصره کرده در خلال آنحال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهان بسر وقتش رسید
توضیح اینمقال آنکه

بعد از وصول خبر ملک بسمت خبوشان حضرت ظل اللهی چون بحر جوشان و رعد
خروشان با شوکت و شان و افواج رزم کوشان از راه تعصب ایلیت بعزم اعانت
اکراد ایلغار و در ابتداء کار در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب توپخانه
او را از مشهد مقدس می آوردند دوچار کشته اکثر را مقتول و معدودی از آنگروه
از ورطهٔ هلاکت جانرا بسلامت بدر بردند ملک محمود از اینواقعه بیخبر گمند قلعه گیری را
تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده کرم گرفت و گیر قلعه در شرف تسخیر بود که دفعتاً حضرت
ظل اللهی با جوانان صف شکن و دلیران مرد افکن عربده جو و نعره زن از هر طرف
نمودار کشته بحمله زهره شکاف قلب لشکر محمود را شکافته خود را بپای قلعه و سران قلعه خود را
بپای آنسرور رسانیده از تنگنای محصوره نجات یافته ملک چون پیش از وقت بنا
بر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی و ظهور شکست
از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصن اختیار نموده حضرت ظل اللهی عورات و اطفال
اهل قلعه را با مال ایشان از قلعه در آورده در یکطرف قلعه در جانب دشت نزول کرد
آنشب اکراد دیگه از خوف ملک در بیغولها مختفی کشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس
حیاتی تازه و بهجت بی اندازه یافته بار و سر از قدم ساخته بخدمت آنحضرت پیوستند
و تجدید از روی مصادقت عهد بندگی بستند روز دیگر که ملک ملک نیمروز اعنی خورشید
جهانتاب از قتلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک محمود لوای عزم افراخت
و طرح جنگ انداخت چون حریف را قاهر و دست سعی را از دامن مطلب قاصر
یافت ناچار گسسته عنان و شکسته سنان روی برتافت و تفنگچی و توپخانه را محیط حصار
خود ساخته بطرف ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد دو سر فرسخی خبوشان
از اطراف ملک گرد انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ آید فایده
نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد تا آنزمان منکر یراق و تفنگ و همیشه با تیغ و سنان خصم

افکن میدان جنگ میبودند آنحضرت ایشانرا در آویختن توپخانه و تفنگ منافی حزم دانسته ترک رزم کرده و از عشرت آباد اکراد امر خص ساخته خود بجانب ابیورد ؛ صرف زمام عزم کردند ملک نیز عمر دوباره را مغتنم یافته وارد ارض فیض توام گردید

در بیان تسخیر یکی قلعه و باقی قلاع ابیورد بزور بازوی ظفر پرود

چون همگی قلعجات ابیورد که در تصرف افشاریه اضداد آنحضرت و میبود محمودی شده در صدد مخالفت بودند از آنجمله جماعت امیرلو سکنه یکی قلعه بودند که در دو فرسخی ابیورد داقعست هرچند که موسم زمستان و لشکر را غارتگر تاب و توان بود و لیکن آنحضرت که از آنجا که همیشه سرمست نشاء تایید بودند بشدت برد از این عزم ظفر پرور دافسرده و دل سردگشته با دلیران عرصه نبرد قلعهٔ مزبور را احاطه و اطراف آنرا بخاک و خاشاک انباشته بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بست و آب بروی کار کرنیامده پس حواله و سرکوب ساخته ؛ قلعه کیانرا هدف تیر و تفنگ ساخته بعد از چند روزی که صواعق بلا بخرمن هستی آنطایفه آتش افروز بود اهل قلعه بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت پویان کردن بربقهٔ اطاعت گذاشتند آنحضرت اساس قلعه را پراکنده و اهل قلعه را کوچانیده بابیورد و سایر محال را پراکنده ساختند چون اهل قلعهٔ باغواده نیز که مسکن ؛ طایفهٔ کوندوزلوی افشار بود در زمرهٔ اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار یکی قلعه رایت توجه بانصوب افراخته و مدت سه ماه ؛ آنقلعه را بمضیق محصوری انداخته تخت از دو طرف حوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان نقب زن و چاه جویان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه از کنجکاوی بیل و کلنگ بفکر پرونیان بی برده سررشتهٔ نقب را بدست آورده خواستند که آب بر آن بسته آتش فتنه را فرونشانند پرونیان نیز پیش دستی کرده نقب را از باروط انباشته آتش زدند چند نفر از قلعه کیانرا که داخل نقب بودند

دود از نهاد هستی برآمد با دل سوخته و جگر تفته روانهٔ دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز ؛ منهدم گشت اما قلعه کیان باز چوب و خاک بآنموضع ریخته راه دخول بر سپاه نصرت پناه بستند چون از نقب کاری ساخته نشد سیلداران بیل توان از اطراف جمع کرده چهار حد قلعه را بفاصلهٔ صد ذرع کما بیش از خاک و خاشاک بمثابهٔ تل بلندی که بیست و پنج ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع آن باشد اصطخر گونه سد بسته آب بر آن جاری کردند و در عرض دو ساعت آب احاطهٔ حصار کرده رخنه بر اساس ثبات و قرار دیوار ؛ انداخته بنیاد قلعه بتردستی آنسیل بی امان چون خانهٔ حباب بآب رسیده و در بروج و بیوت آثار خاویة علی عروشها ظاهر کردید و مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی ؛ منقلب دیده دست از جان شستند و از عین اضطراب مانند سرشک از خانهٔ چشم روانگشته از روی ندامت بپای سرور دوران ریختند خویگانه چهار نفر از رؤسای آنطایفه را که سرمایهٔ فساد بودند معروض تیغ یاسا نموده برات نام کدخدای قلعه را که مرد شیطنت پیشه بود دبگلولهٔ تفنگ نشانه فاتبعه شهاب ثاقب ساخت و برات حیاتشرا بآتش حواله کرده ساکنین اهل آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب ابیورد تحریک لوای ظفرپیوند ؛ بعد از چند روز بهمت بلند عزم تنبیه مردم زاغچه کردند چون قراخان نام که بزرگ قلعهٔ مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک محمود آتش می افروخت حضرت ظل اللهی در حینیکه مشغول محاصرهٔ باغواده بودند طهماسب قلی بیک وکیل جلایر را با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفاء آن نایره مامور ساختند و چون آب زاغچه که از چهارده بند کلات منشعب میشود مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشته برجی ترتیب دادند که محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین مجادله و شکست فاحش داده و جمعی را قتیل و چراغ بیک دستگیر کرده بهانا طالعش خا

۶۱۰۰۱

روشن میکرد در روزیکه آنحضرت از تسخیر باغواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ زاغجند چنگل جلادت تیز و سرپنجه یلی را خونریز ساخته هنگام شام بجناح استعجال حرکت و از پیرایه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچارده بند رسانیده متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر زاغجند جلوه فرمای اشهب برق جهند گشته جمعی از تفنگچیان پیادکان جلادت قرین را بدرب قلعه تعیین نمودند که بنگهبانی راه اقدام نمایند و اگر اهل قلعه قصد فرار نمایند اعلام کنند در آنروز قلعگیان اقبالی نکرده خدیو بیهمال بلند اقبال بچارده برگشتند از اتفاقات در همانشب جمعی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده قراخان باجمعی از قلعه بیرون آمده در کمین کین باز داشت و خفیه بقلعه بازگشت شب پیادکان درب قلعه خروج آنجمع را از قلعه تصور فرار ترکمان نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت وقت صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده دو فرسخ که از چارده دور رفتند بزاغجند نزدیک قراخان دفعتا بهیات مجموعی از قلعه سوار شده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از جانب میسره از کمینگاه اسب انداخته و باشمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه تاختند آنحضرت تکیه بیاری جناب باری عز اسمه نموده بمدلول و ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت آنگروه اندیشه نکرده با دلیران افشار پای ثبات و قرار افشردند و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند در اندک زمانی جمعیت آن طایفه چو نطره خوبان تار و مار و ترکمانیه تمامار وانه وادی فرار گشتند و موکب والا بانصرت و فر و فتح و ظفر بچارده برگشتند مقارن آن جمعی از تاتاریه باداء مراسم اعتذار بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیک نمودند آنحضرت نیز مسئلت پذیرگشته گرفتاران را از طرفین مرخص و همانشب تاتاریه خایب و خاسر عازم مرو شدند روز دیگر که سلطان این بلند طارم از فراز قلعه چارم رایت اقلیم گیری برافراخت

قراخان شب از قرص بدر انور در مقابله سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه زاغجند اعلای لوای ظفر پیوند کرده چون قراخان حال خود را تباه و روز خود را سیاه دیده دست در دامن استیمان زده از قلعه برآمده و متعهد خدمتگذاری و متقبل رسم فرمانبرداری شد آنحضرت نیز سوابق حرکات او را بعفو مقرون و ترکمانیه قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از آنجا بقصد تصرف شاهد نسا که هر روزه در آغوش تمنای یکی بود پرداختند چون ترکمانیه علی ایلی و یمرلی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون میبودند در مبادی آنحال باغوای سعید سلطان کلانتر درون پا از جاده انقیاد بیرون گذاشته ولایت را تصرف کرده بودند حضرت ظل اللهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد بایکه تازان عرصه نبرد وارد نسا و محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل چمشکزک نیز که اظهار یکرنگی و خلاص باین دودمان دولت اساس میکرد حسب الاشاره اقدس باجمعی از اکراد هواخواه از خبوشان بموکب مقدس پیوست سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون تاب مقاومت نداشت باتمامی ترکمانیه آنسمت وارد باقباده سه فرسخی نسا و از آنجا برهنمونی بخت سعید و جمعی از رؤسا وارد آسمان فرسا گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و بندگی کردند پس زمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف و محمد حسین بیک چمشکزک رخصت انصراف یافته در خلال آن احوال باز قراخان زاغجند یراسر پنجه خذلان گریبانگیر جان گشته باچند نفر در خاطر زشت سرشت مخمر کرد که علی الغفله گزندی بذات مقدس رساند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید بداندیشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان معروض تیغ سیاست و تارک هوای ریاست گشتند

دربیان آمدن رضاقلیخان از دربارشاهی بامر سرداری خراسان و خاتمه کار او

در اثنای این احوال رضاقلیخان نامی از دربار شاهی بسرداری خراسان تعیین گشته از عرض راه در حینیکه سردار عازم خراسان بود دینابر انتشار آوازه شوکت نادری که سامعه

افروز دور و نزدیک بود اعلام کرد که آنحضرت تا ورود او عازم خبوشانکشته سلسلهٔ جمعیت را با اکراد انعقاد داده بتنبیه ملک محمود پردازد چون بر رای والا معلوم بود که معامله اتفاق اکراد با آنحضرت ممتنع الوقوع است بتنهائی با دلیران کزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیر کهنیز را که در یکفرسخی مشهد مقدس درسمت خیابان علیا واقعست جولانگاه بادپای ستیز ساخت ملک نیز با استعداد تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایرهٔ حرب اشتعال یافته دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و جمعی از اعوان ملک را با چند نفر از سرکردکان ایشان روانهٔ دیار عدم ساخته ملک از صدمهٔ چنکل شهباز بلارک یلان مانند صید زخم خورده شکسته بال خود را به پناه شهر کشیدند خدیو بیهمال نیز بهمانروز از اطراف شهر را مسیر اقدام جواد صرصر خرام ساخته شیرخانه قلعهٔ طوس را که موسوم بقلعهٔ حاجی تراب در سه فرسخی مشهد مقدس در جانب غربی واقعست مقر کوکبهٔ نصرت انتساب کرده راه آمد و شد را بر ملک بسته در هر دو سه روز یکمرتبه او هم تیز کام را با فوج خون آشام در حوالی قلعه جولان میدادند و جهان کاری سیف و سنان زبان زخمهای اندوه بر دل محمودیان میکشادند محمود چون رزم سازی و میداندار آنحضرت را میدانست و معلوم او بود که از جنگ میدان صرفه نخواهد برد از شهر جدا نکشته پشت بقلعه داده کر و فری میکرد و بسیاری از مردم آن توابع و نواحی خدمت آنحضرت را اختیار کرده همان چاردیوار شهر را ملک مالک گشت در سیاق اینحال رضاقلیخان وارد خبوشان کشته شاهوردی بیک شیخوانلو با جمعی دیگر که همراه رضاقلیخان بودند شعبده انگیز تزویر گشته بر رضاقلیخان حالی کردند که هرگاه جناب نادری باین نحو عرصه را بملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع خواهد شد رضاقلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویشخود را بجناب نادری فرستاده پیغام کرده که جنگ

با ملک مقرون بحزم نیست عنان تهور را کشیده قدم پیش نگذارد بعد از فرستادهٔ او و ابلاغ این پیام آنحضرت نیز دست از جنگ برداشته بانتظار ورود سردار در همانروز قلعهٔ حاجی تراب را مقر کوکبهٔ فیروزی مآب ساختند سردار نیز که سرراه اکراد خبوشان را جمع کرده عازم مشهد و مرحله پیمای وادی مقصد کشته ملک بعد از آنکه شنید که سررشتهٔ کار و زمام اختیار بدست سردار درآمده چون خالت او و لشکریانش معلوم ملک بود خود را امیدهٔ ظفر چشم روشنی یافته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنکچی و توپخانه و استعداد از راه سر ولایت روانه کشته بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده وارد جنابد و سردار نیز بنه و آغروق را در قلعهٔ حاجی تراب کذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض فیض بنیاد کشته در باغ خواجه ربیع یک فرسخی مشهد نصب خیام اقامت کرده در آنشب خبر ورود خود را باهل مشهد اعلام و ایشان را به اطاعت خود و کشودن دروازها ترغیب نموده هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت ملک اتفاق کرده دروازها را کشوده باتباع ملک که درمیان شهر و بازار بودند در آویخته ایشانرا مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب روانه نزد سردار نمودند از امور اتفاقیه اینکه ملک بعد از ورود بجنابد مطلع میکردد که سردار از راه دهنه دامن همت برمیان زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکریش در قلعهٔ حاجی تراب مانده و از استماع اینخبر در جنابد مکث نکرده بسمت قلعهٔ مزبور روانه و سردار همانشب وارد باغ خواجه ربیع میکردد و اینخبر وحشت افزای خاطرش کشته با جمعیت خود بر سرراه ملک رفته تلاقی فریقین واقع و قشون سردار دسته دسته از اطراف بجمعیت ملک حمله ور کشتند اما چون ملک توپخانه و تفنکچی را محیط لشکر خود ساخته و در قشون سردار آنقدر تفنکچی و استعداد نبود حملات آنفوج رخنه کر بنیان ثبات و قرار ملک نکشته کاری نتوانستند نمود سردار جنگ را موقوف و عنان

بجانب شهر طوس معطوف داشته بستر استراحت گسترد و بر بالین غفلت تکیه کرد و لشکریان نیز شیوهٔ سپهدار خویش را پیش گرفته هر یک در گوشهٔ رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ خواجه ربیع که جای سردار را خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشته در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته سردار نیز هاپلخان حاکم اسفراین و کاظم بیک خویش خود را با جمعی از قشون در کمال تعجیل بجانب شهر گسیل کرده بضبط شهر پرداختند و چون ملک محمود صیانت حرم و منسوبان خود را بمهدی نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات دولتش بود محول داشته او را در ارک گذاشته بود مهدی آنشب حرم و کسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازهٔ ارک متواری و مشغول دفاع و خودداری شده همانشب کس فرستاده ملک را از این واقعه آگاهی بخشید ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت بجانب شهر ایلغار کرده از دروازهٔ ارک که در تصرف مهدی بود داخل شده ابواب جنگ گشوده و قزلباشیه را پای ثبات از جا رفته وداع صبر و قرار و شهر را گذاشته فرار کردند ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مؤاخذه و مصادره پیش گرفت حضرت ظل اللهی هر چند که از آینهٔ آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل کار سردار ناپایدار بکجا قرار خواهد یافت اما بعد از آنکه غنچهٔ سربستهٔ این امر مبهم در گلبن رسوائی گل کرده معلوم نظارهٔ کیان انجمن گردید که دوحهٔ رفاقت آن طایفه را جز ثمر ندامت باری و گلستان احوال ایشان را امید بهاری نیست بدون اینکه سردار را ملاقات نماید عزم ابیورد کرده سردار نیز متوجه خبوشان شده بعد از دو سه ماه باز بقیهٔ سردار را از سر و قزلباشیه و اکراد را بر گرفته هوس جنگ پدر رنگ و باظهار حیات اعادهٔ این تمنای مرده رنگ کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک محمود بمقابلهٔ او پرداخته او را بسمت خبوشان گریزان ساخته این دفعه کار سردار بالمره از حلیهٔ انتظام عاری شده دیگر لوای اقتدارش قدم علم نکرد

در بیان سرداری محمد خان ترکمان و سلطنت ملک محمود و محاربهٔ جناب نادری

در آن اوان که آذربایجان مقر کوکبهٔ پادشاهی بود چون اینخبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحهٔ احوال رضاقلیخان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود ملک عرصهٔ ملک را خالی دیده اولا تسخیر نیشابور را پیش نهاد خاطر ساخته ملک اسحق برادرزادهٔ خود را بر سر نیشابور فرستاد و جماعت بیات ساکن نیشابور چون در عرصهٔ خراسان سوای جناب نادری کسیکه امیدیاری و توقع مددکاری از او توان داشت ندیدند در مقام استعانت در آمده حقیقت حال را بحضرتش اعلام آنحضرت نیز نوید توجه موکب و الا و تهدید وکم من قریة اهلکناها فجائها باسنا بیاتا مژده رسان گوشمال اعدا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت را از افشاریه و اکراد کلات و دره جز و ابیورد منعقد ساخته متوکل بخدای یگانه و بعزم امداد ایشان روانه گشته و اکراد خبوشان نیز بموجب اشارهٔ اقدس بمعسکر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشابور ملک اسحق مغلوب و مقهور و جمعی از اتباع از مرحلهٔ حیات دور گشته خود دشمن در باغی متحصن شد بعد از وقوع این امر عالیجناب غفران مآب ملا محمد رفیعای گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشابور گشته چون شیوهٔ جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصن مرخص و روانهٔ ارض قدس سازند که بمعاملهٔ رسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و ارادهٔ او نیز در این ضمن کرده باشند طایفهٔ وحشی نژاد اکراد بنابر واقعات زمان ماضی باین معنی راضی نگشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند ارادهٔ ایشان چون منشور اذن از دیوان جناب نادری نداشت در عقدهٔ امتناع مانده در هنگامیکه سرپنجهٔ این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایرهٔ شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل بادپای

درونشان در آتش داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشابور
گشته در منزل قدمگاه پای ثبات افشرده و آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد نیشابور لوای مجادله
افراشته چون ملک محمود از بیم تیغ سنان جان ستان دلیران مهابت کیش توپخانه را
سنگر خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام هرگز بجنگ میدان اقدام نمیکرد کاری از پیش نرفته
اگرچه اساس فرارش منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر از افشار و اکراد
نیز رخت بسر منزل نیستی کشیده و ابراهیمخان برادر آنحضرت نیز زخمدار گردید بنابر اینکه
همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب بیباکی آب بی لجام خورده در میان سرکرده
کامل الرای نداشتند با اولجه و اسبابیکه بدست آورده بودند از صولت ملکی از غلبه
تشویش هریک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفتند و از رفاقت آنجماعت کاری
میسر نشد ملک بعد از وقوع اینحال نیشابور را محصور ساخته اهل نیشابور چون خود را در معرض
مخاطره یافتند از در عجز در آمده قلعه را التسلیم و ملک حکومت آنولایت را بفتحعلیخان بیات
حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرده بعد از ورود بارض فیض بنیاد
در خودکمان استعداد و آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سبک مغزی چقه بر سر و تخته
سلطنت بر سیم و زر زد چو نخود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی برای خود ترتیب داده
لیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب این بیت بگوشش میخواند نه هر که چهره برافروخت
دلبری داند نه هر که آینه سازد سکندری داند نه هر که طرف کله کجنهاد و تند نشست سپاه داری و
آیین سروری داند چون اهالی بوقمیج که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر از اطاعت
او برتافته اولا آهنگ تسخیر آنجا کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخته مردم بوقمیج نیز از حضرت
ظل اللهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل آمد کار از کار گذشته ملک اسحق بوقمیج را
تصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جولگای مشهد مقدس بسمت رادکان نهضت فرمود
ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمد که بدافعه آنحضرت پردازد و از آنجا بر سر خبوشان آید

در اشترپی که از مواضع مشهد مقدس است تلاقی فریقین اتفاق افتاده تدبیر مخالف تقدیر
و دویست نفر متجاوز از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم خانه و دیار
خود کردند آنحضرت با دو نفر وارد کلات و ملک عازم تاخت خبوشان گشت بعد از صدور
این وهن و فتور افشاریه ارباب حسد و عناد فرصت فساد یافته از راه قصور اعتقاد رفته
از ترکمانیه سمت درون استمداد و آنطایفه نیز بتسویلات ایشان تارک عهد انقیاد گشته آمدند
که با آنحضرت بساط مخالفت گسترده ابیورد را تصرف نمایند آنحضرت باز از کلات عازم
ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرای نبرد گشته افشاریه مزبور را با ترکمانیه شکست داده
فراری و جمعی از ایشانرا در بیغوله نیستی متواری ساخت و از آنجا عزم مدافعه ملک کرب
تهور بسمت خبوشان برانگیخته تا وصول موکب آنجناب بمیان ملک اکراد را تاخته و
سلک جمعیت ایشانرا متفرق ساخته رایت مراجعت افراخته بود آنجناب بجانب ابیورد
عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع اینمقدمات محمدخان ترکمان که از دربار
پادشاهی بسرداری مامور بود وارد خراسان گشته فتحعلیخان بیات که از جانب ملک محمود
بحکومت نیشابور اقدام داشت بسبب وصول خبر باز آمدن سردار جزی و با ملک در
مقام خودسری بر آمده سد مخالفت ساز کرده ملک دوباره از راه راست آهنگ
نیشابور کرده فتحعلیخان بمقابله پرداخت با قتضای تقدیر دستگیر و گردن او عرصه ضرب
شمشیر گشته محمود بشهر استیلا یافت ملک اسحق را بحکومت تعیین و عزیمت ارض فیض قرین نمود
بعد از تسخیر نیشابور داعیه مدافعه با آنحضرت جایگیر ضمیرش گشته ملک اسحق را با لشکرش از
نیشابور طلب و خود با کوکبه و ازدحام بباغ خارج شهر مشهد مقدس نقل کرد از اتفاقات
خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد تمثال گشته بود
وارد جنابد و در آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله تون از فتحعلی خان رو گردان شده
بملک محمود پیوسته بود در آن اوان از جانب او سردار و مستحفظ آن نواحی

بود بمدافعه پیش آمده و مغلوب گشته بقلعه هزیمت و موکب والا نیز بطرف ارض اقدس
عزیمت نموده بعد از ورود بجوشک مهدی دو فرسخی مشهد مقدس از عزم ملک واقف
گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علاوه لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین یکفرسخی مشهد
حرکت و از آنجا که پیشکار قدر در سرانجام اسباب اینخدیو جهان داور بدو دست روز
و شب وسیله انگیز و پای سعی آسمان در وادی حاجت روای آنخسرو بلند اختر از کواکب
آبله ریز میباشد بیامن حسن اتفاق و تایید خداوند انفس و آفاق ملک اسحق هم از نیشابور حرکت
همانروز وارد منزل طرق دو فرسخی مشهد مقدس گردید طرف عصر ملک اسحق از سمت بابا
قدرت و ملک محمود از سمت باغ مزبور با قدرت و شوکت بعرصه کین تکاور انگیز و حضرت
ظل اللهی نیز با دلیران گردن فراز بیاری خدای بی‌نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای میدان
ستیز و آویز گردیده تا افول کوکبه سلطان روز ببارقه تیغ جهانسوز دود از نهاد خرمن صبر و
قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و جمعی را گرفتار قید اسار ساخته توپخانه و نقاره
خانه ایشانرا تصرف کردند ملک محمود و ملک اسحق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب
قلعه شتافتند و در دامن تواری حصاری شدند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند
از دیوان احسان خدیو بیهمال عطیه اندوز فرمان نجات و جمعی که خواص و کسان
ملک بودند مامور کلات گشته کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما محمود بعد از
وقوع این شکست باغوای افشاریه که در سرکشی با او همدست و در سلسله اطاعتش پابست
بودند نزد ترکمانیه نسا و درون و اکراد خبوشان کس فرستاده فیمابین آنجماعت
سازش و ایشانرا مطمئن بوعده نوازش کرده بموافقت محمود ترغیب و بمخالفت آنحضرت
تحریک کردند ایشان نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش وساوس سررشته
اخلاص را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع اینخبر تنبیه ترکمانیه را پیشنهاد خاطر
انور ساخته وقت صبح که ترک تیغزن مهر اعنی گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردید از ابیورد

سوار و در یکشبانه روز بیست و پنج فرسخ ایلغار کرده روز دیگر در باغباد و نسا بر سر ترکمانیه
ریخته لوازم قتل و غارت بظهور رسانیده و از آنجا مردم نسا را اجمع و براه راست
دلالت و قلوب ایشانرا قرین استمالت ساخته باز از راه میاب و کوپکان بجانب
ارض اقدس جلوه فرمای اشهب عزم و رایت افزای لوای رزم گشته جلادت
کیشانرا که از سهم خدنگشان عقاب پر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان کمین از زه
کین زه کردند خود با چهارصد و پانصد نفر سبکتر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم ببهار و
ملک محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شد همینکه تلاقی فریقین واقع شد آنحضرت بقصد
اینکه ایشانرا بکمینگاه دلیران کشانند و آن صید خون گرفته را بر سر تیر رسانند حکم بگریز آغاز
نموده و کمیت برق تک را بسمت بقو گرم عنان و یکران گران رکاب را تا ظاهر قلعه
قازماسیک جولان ساختند ملک چون پی بمدعا برده تغییر در نظم جمعیت خود نداده بهیات
مجموعی متعاقب رسیده بازار گیر و دار گرم گردید و کر و فر از طرفین بعمل آمده چون
در آن اوان شدت سرمانخی را از حد برده و دلهای یلان از نزول برف مانند
آب در جویباران سینه افسرده بود هنگامه جنگ را سورت گرمی شکسته شد و ملک بجانب
ارض اقدس و آنحضرت روی بابیورد آورد و از آنجا بنابر انقلاب اوضاع مرو متوجه
آن ناحیه گشتند توضیح اینمقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو در اصل
مرو و جماعت تاتاریه و عرب در خارج مرو سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات
که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث نفاق و نزاع شده آنجماعت دیده خرد را
از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته و بحمایت ایشان بدفع
یکدیگر پرداختند تاتاریه اینمعنی را غنیمت شمرده درصدد تقویت رای فاسد آنجماعت
در آمدند تا اینکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشتند آنطایفه بعد از ظهور آثار
انکسار در احوال قاجاریه آنجماعت موت را که از خارزم آمده در محل موسوم بقراقوم

افتاده یورت گرفته بودند باخود متفق ساخته درمقام تاخت و تاز درآمده قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموتر ابقلعه برده محبوس و دفعتاً برسر ایشان ایلغار کرده جمیعاً مقتول ساختند بعداز وقوع اینحال جماعت تاتار واعراب کوچکرده بموضع مشهور بکال که در دوازده فرسخی مرو واقع وسرآب زراعت سکنهٔ مرو بوده رفته اقامت و از اویماقیه مار وچاق و ترکمانیه استعانت کرده برسرآب نشستند و آبرا از قلعه کیان مقطوع واهل قلعه را از کشت و زراعت ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال حال و اوضاع مرویان واقف گشته برطبق استدعای تاتاریه یکنفر از ایشانرا بحکومت آن ولایت تعیین وحاکم مزبور باتفاق اشرار مار وچاق و ترکمانیه دست تطاول دراز و تامدت سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز کردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بفلاکت و زندگانی بسرحد هلاکت انجامیده دست توسل بذیل یاری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده بعرض احوال خویش پرداختند و آنحضرت نیز از راه تعصب و ابلیت دامن همت برمیان زده بعنایت حضرت عزت جل شانه بعزم تنبیه آنجماعت رایت عزیمت بانصوب پرداختند

دربیان مقدمات الکای سرخس

چون موکب جهانگشا را بعد از ورود بطرشن باعتبار وفور آب عبور از رودخانه میسر نگشته دراین سمت آب مکث واقعشد چون از صیدگاه عزیمت دست تهی بازگشتن ناگوار حوصلهٔ طبع غیور و مخالفت طایفه اویماقیه سرخس بسرکردگی مودود قلی سلطان چیغتائی حاکم آنجا در السنه و افواه مذکور بود از کنار طرشن آهنگ تاخت سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشته شب برسر دست آمده باران شدیدی شد بحدیکه لباس سیه فام ظلمت درقامت شب برنگ آبی مبدل گشت و ازسر خنگ سپهر تیز گرد در آنسرزمین از کثرت سیل و آب پای بست لای وگل گردید و آن سیل کوه را یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج بسان موج یکدیگر اگم کرده هریکی بسمتی افتاده از شدت باران و کثرت گل نه

نه یالت رکوب بود و نه قدرت نزول سررشتهٔ جاده از دست بیک نگاه بدر رفته بهمان طریق آنشب درخانه زین بسر برده هنگام طلیعه صبح لشکر فجر بخارج قلعه رسیدند مودود قلی سلطان چون بلای ناگهانی نوازل آسمانی را بر درخانه خود مهمان دید بجز انقیاد چاره ندید ابواب معذرت گشاده و پدر خود را با نزل و پیشکش بخدمت والا فرستاد و سرکردگان قلاع نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود بکار قلعه نپرداخته بکوچانیدن بعضی از ایلات امر و الاغرصد و یافت محبعلی سلطان چیغتائی که بمحافظت قلعجات اقدام داشت درمقام ممانعت برآمده بالآخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصن جست بازاهل قلعه از در اطاعت درآمده محبعلی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشانرا باهزار خانوار از ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایهٔ وصول برسر ابیوردیان انداخته

دربیان محاصرهٔ قورغان و تنبیه تاتاریه و وقایع آنزمان

ازجملهٔ قلعجات افشاریه قلعهٔ قورغان بود که متعلق بعاشوربیک پاپالو بود و تا آنهنگام تسخیر آن درعقدهٔ تعویق مانده بود چون عاشوربیک باوجود انتساب باین دودمان تخم مخالفت درزمین دل کاشته و حق ایلی را اکان لم یکن انگاشته جعفرقلی بیک شادیلو نیز که از رؤسای چمشگزک و خویشان بود در مخالفت این آستان همداستان گشته باعانت او آمده بودند لهذا الوای ظفر التوا بجانب قورغان شقه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سیبهای محکم ترتیب داده نخست جعفرقلی بیک اظهار اعتذار کرده مرحمت خطاپوش او را با طایفه او رخصت عبور ارزانی داشت و چون عاشوربیک بتنهائی با جمعیت خود بمراسم قلعه داری پرداخت از مؤیدات که در حین توقف موکب مسعود در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد اینکه چون در ازمنهٔ سابقه بنابر عدم مبالات ایام دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات

جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود شیرغازی والی خوارزم بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جویی و رزم سازی و بارسال جنود اوزبک هوس ترکتازی کرده هر دفعه اوزبکیه مغلوب یلان و مقهور یکه تازان معارک سربازی گشتند پس شیرغازی ترک تطاول و دست درازی کرده بارسال رسل و رسایل آمد شد تجار و قوافل را بنا گذاشت درهمان اوقات جمعی از تجار خوارزم وارد ارض اقدس فیض نمود بنابر اینکه ولایت چهچه در حدود دشت واقع و مردم آنجا دولت ملکرا تابع بودند ملکت ایشانرا اعلام کرد که بدرقه همراه کاروان کرده ایشانرا بطرزن رسانند اهل چهچه بمطالبهٔ باج با تجار نزاع و ایشانرا بقتل رسانیده اموال ایشانرا متصرف گشتند و چون در آن اوان آوازهٔ شوکت و اقتدار آنحضرت که الحق مادة الحیوة مزاج فاسد خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان بود بمسامع دوست و دشمن رسیده در بار دولتش قبلهٔ انام و مرجع خاص و عام بود شیرغازی از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای استرداد اموال منهوبه نموده آنحضرت لازمهٔ مهربانی نسبت بفرستادهٔ او مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته آنمعنی وسیلهٔ رفع غایلهٔ شور و شین و باعث التیام فیمابین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بآلتون جلو را برسم خدمت و امداد روانهٔ موکب ظفر بنیاد ساخته بود آنجماعت در پای قلعهٔ قورغان وارد معسکر ظفر اثر و از نوازشات خدیو فرخنده فر بهره ور گشتند و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو رؤسای قاجاریه را پای تحمل و قرار از جا رفته بود و روی امیدواری بدربار آن سپهر شهریاری آورده در پای قلعهٔ مزبور بعز پای بوسی سربلندی جستند و هم از جانب شاهزاده طهماسب که در آن اوان در مازندران بسر میبرد حسنعلی بیک معیر الممالک بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کوکب جلی الانوار که از افق خراسان طالع و فروزان شده روز بروز

فروغ اختر عالم افروزش بر در و دیوار شبستان کوشها میتافت مامور گشته در ایام محاصرهٔ القلعه دیده بسرمهٔ سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ معاودت گل افشانی ساخت آنحضرت فرستادهٔ مزبور را گرامی داشته بعد از چند روزی او را مرخص و کوکبهٔ پادشاهی را بسمت خراسان حرکت و ترغیب و تحریص فرمودند چون ترکمانیهٔ علی ایلی ساکن درون بار تجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان سرکشی برآوردند تنبیه آنطایفه را مجدداً او جهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با جمعی از سپاه نصرت اثر بمحاصرهٔ قلعهٔ قورغان مامور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص چپاول بقلعهٔ خورسند که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آنطایفه را عرصهٔ غارت ساخت ایشان نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت سمان گشتی هدف گلولهٔ تفنگ گردیدند و دلیران بسر قلعه یورش برده شیرحاجی را گرفتند و قلعه در شرف تسخیر برآمده اهل قلعه در دامن استیمان آویخته حضرت ظل اللهی مجدداً از حرکت ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند بعد از ورود کوکبهٔ والا بنزدیک قورغان عاشور بیک قلعه دار بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بربقهٔ انقیاد گذاشت پس کسان شیرغازیرا که مدتی در رکاب سالک طریق سربازی بودند بعطای اسب و خلعت نوازش فرموده مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیش نهاد ضمیر انورش میبود از راه چهچه و حوض خان و عباس آباد ساحت مرو را مطرح فروغ ماهیچهٔ لوای خورشید ضیا ساخته اولاً کس بدلالت فرستاده آنجماعت سر از اطاعت بر تافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیمابین محاربه واقع و آنجماعت مورد تنبیه بلیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را گذاشته بسمت بندر مرو شتافتند و قلعه با مال و رجال و نسوان و عیال بتصرف در آمد پس

حضرت ظل اللهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران ایشانرا مرخص ساخته عزم
تعاقب فرمودند آنجماعت از در اطاعت درآمده آنحضرت طایفهٔ مزبور را کوچانیده
در اصل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح داده هر دو گروه را بامور د عاطفت
علیا و رؤسای فریقین را از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب را با خانه و کوچ با پورد
فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرمان نوشته مژده رسان توجه موکب مقدس
گشتند در بیان توجه موکب اعلیحضرت شاه طهماسب بعزم محاربه با ملک محمود

سیستانی بجانب خبوشان و ورود جناب نادری بموکب شاهی و وقایع آنزمان

بعد از حرکت موکب والا بجانب مرو ملک محمود چون گریبان خود را از چنگ
خصم قوی دست رها دید بمضمون اینکه مهر درخشنده چو پنهان شود شبپره بازیگر میدان شود
فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید که شاید در آن
ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از انتظام
اندازد چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حدود خراسان بلند آوازه
و گلزار افسردهٔ اوضاع آن دیار از زلال جویبار تیغ ابد آثارش تازه بتازه قرین طراوت
بی اندازه گشته ولایات و نواحی ابیورد مطلع ماه لوای فلک فرسای آنحضرت میبود
شاه طهماسب که در آنزمان در شاهرود و بسطام توقف داشت بعد از استماع حرکت
ملک محمود بجوین با سپهداری فتحعلیخان قاجار بامیدواری و مظاهرت و اعانت
و مددکاری آن زیبندهٔ سریر شهریاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین
حرکت خود حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت آنحضرت فرستاده تمنای مقدم
آنسرور فرزانه و با درزمانه نمود اما ملک محمود تا آنزمان در راه قلعهٔ جوین را محاصره
کرده تصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود که آوازهٔ انصراف موکب نادری از

مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر ملک گشته دست
از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید مقارن آن
حسنعلی بیک از جانب حضرت شاهی بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب
بمسامع وقوف واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت ارض اقدس را موقوف و عنان
یکران جهان پیما را بجانب خبوشان معطوف ساخته در عرض راه همیشه در خاطر خطیرش
خطور میکرد که چون فیمابین آنحضرت و اکراد سابقهٔ نزاع و نفاق و غبار نقار
در غایت ارتفاعست احتمال دارد که بعد از ورود موکب والا بخبوشان آنطایفه
در میانه احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب را بناسازی منجر کنند
از آنجا که همیشه خداوند مسبب الاسباب دولت آنجناب بود عکس اینمعنی از پردهٔ
تقدیر ظهور نمود فرد صد هزاران طفل سر ببریده شد تا کلیم الله صاحب دیده شد
شرح این احوال آنکه فتحعلیخان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از
طوایف اطراف رو بدرگاه شاهی آوردند از آنجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل
انعقاد یافته بود شاه طهماسب را بخود سرگران میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله
جوی آن شد که بفلاخن تدبیر سنگ تفرقه در میان آنطایفه اندازد و خود را در امور
دولت متقدر سازد نجفقلی بیک شادیلو را که از معتبرین چمشگزک بود مامور ساخت که
باتفاق ایل خود بتنهایی بر سر مشهد رفته با ملک هنگامهٔ جنگ گرم کند تا کمیت کوکبهٔ
شاهی گرم تک و پوگشته وارد شود چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلیف تحاشی
داشت نجفقلی بیک سر اعتذار پیش آورده شاه طهماسب بتیغ تدبیر فتحعلیخان او را
گردن زده اینمقدمه باعث وحشت وحشی خصلتان گشته چون ابواب قلعه را بروی
خود بسته دیدند بهجوم عام و ازدحام تمام دیوار قلعه را شکافته بهیأت مجموعی ببالای
بام تپه که بیکفرسخی شهر خبوشان بود رفته در آنجا با جمعیت گذاشتند و در آنشب غلغله و

وغوغا در میان اکراد و قشون استرآباد بلند و هر جا بگروهی دست مییافتند از لباس و
براقش عریان میساختند اگرچه از رهگذر امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد متصاعد
بود لیکن در اینوقت چون آنطایفه دست از دامن چاره گسسته دیدند از ایام تتمه جمعی از
رؤسای ایشان بشکایت آنحکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که
آنجناب متوجه خبوشان بود برکاب مستطاب پیوستند و بحلف و یمین عهد بندگی بستند و صبیه
سام بیک وکیل چمشکزک را برای تولید نتایج التیام در همان مجمع نامزد آن نریمان جلادت
کردند و برای دفع سحاب شیرینی خوردند بمفاد العبد یدبر والله یقدر بنا بر تدبیر فتحعلی
خان صورت نمای عکس پذیر گشته صورت حصول مقصود آنجناب گردید القصه آن
جناب درصدد استمالت اکراد و منع فساد برآمده چند نفر از افشاریه همراه کرده
نزد محمد حسین بیک ولد سام بیک وکیل و شاهویردی بیک شیخوانلو فرستاده که
مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از همان مکان معیر الممالک را نزد
شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده و پیغام کردند که هرچند این نوع سلوک و ناسازی
در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی و معرکه سربازیست مقرون
بصلاح نبود حال بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده منهم متعاقب وارد شده اکراد را بخدمت
شاهی میآورم و روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش آراست
آنحضرت با کوکبهٔ تمام وارد خبوشان و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذرخواه گناه اکراد
شدند و دفع مادهٔ نزاع از جانبین گردید و در آنجا حکومت خبوشان باشارهٔ آنحضرت بمحمد
حسین بیک تفویض یافته بخطاب خانی فایز شده پس لوای جهان گشا در بیست و دویم
شهر محرم سنه هزار و صد و سی و نه هجری مطابق لوی ییل از خبوشان بعزم تسخیر ارض
فیض نشان نهضت فرموده اولا ملک را در عرض راه باطاعت دعوت کرده چون اورا
سرپنجهٔ غفلت گریبانگیر و برگشتهٔ بخت او نگاشتهٔ کلک تقدیر گشته بود به ندادن جواب

داده بسرکشی برخواست و در ارک بنشست و راه تمرد گشوده در شهر بربست و موکب مظفر در
دوم ماه صفر وارد خارج مشهد مقدس و از محازی ارک از جانب کوه سنگین در کمال عز و تمکین
با کوکبهٔ رنگین عبور و زاویهٔ مقدسهٔ خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین عبور از
کنار شهر ملک محمود از برج شهر شروع بانداختن توپ نافرمانی و بلندپروازی کرده
صدای رعدآسای آنرا بگوش همگنان میرسانید جناب ظل اللهی با فوجی از لشکر دشمن کوب
تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز نایرهٔ حرب شدند هنگام
شب مانند خورشید جهانگیر عازم آرامگه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعهٔ نیر خدیو بیهمال که
هر روزه مانند خورشید انور از کنار برجی نمایان میشد بر زوال و وبال اختر دولت خود
فالزده در ششدر حیرت سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو بیهمال با طایفه افشاریه و باقی
منتسبان بپای حصار ارک شهربند رفته از قلعه نیز جمعی برآمده پشت بقلعه کرو فر میکردند تا آنکه
قضیهٔ قتل مرحوم فتحعلیخان بوقوع پیوست

در بیان مقتول کشتن فتحعلیخان قاجار از قضای خالق کردگار

چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن ملک محمود بچنبر مسامع اعیان
دولت شاهی رسید حرکت قاجاریه استرآباد بدون حرکت و استعداد اتفاق
افتاد و ایام سفر نیز امتداد و سردی لشکردی اشتداد یافته سپاهیان را طاقت یساق
نمانده هرچند که فتحعلیخان مصدر خدمات نمایان شده بود و در آنوقت نیز پیشرفت کار
سلطنت منظور میداشت اما چون مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید از کار
کنان آن دولت چندان اطمینانی نداشت ناچار بیسامانی لشکر را وسیله کرده از خدمت
شاه طهماسب مستدعی رخصت شد که باسترآباد رفته تهیهٔ اسباب سپاه کرده باز در ابتدای
حوت حاضر شود از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب وهن دولت بود هرچند
که امراء آن سرکار ظاهرا اظهار رضامندی کردند اما در باطن بفکر دفع او افتاده چون

بدون اعانت نادری از گرفتن او نمیتوانستند بر آمد شاه طهماسب مکنون درون را بمیان
آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او با شیوهٔ مروت منافی و همان حبس و قید او را
کافی است هرگاه خاطر شاهی باینمعنی متعلق باشد او را گیرانیده روانهٔ کلات فرمایند
مشروط بر آنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص باشد شاه طهماسب نیز براین نهج اقرار
نموده در روز چهاردهم ماه صفر آنسال فتحعلیخانرا با رؤسای قاجاریه که در دربار شاهی
حاضر بودند گیرانیده فتحعلیخانرا در خیمهٔ آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست
که آنحضرت بوثوق پیمان مستوثق و بقتل فتحعلیخان رضا نخواهد داد تظاهر بارادهٔ خود نکرده
طرف عصر آنحضرت در دربار شاهی مشغول رتق و فتق مهمات رعیت و سپاهی بودند
بعضی از نزدیکان شاه طهماسب که کینهٔ فتحعلی خانرا در دل مخمر داشتند فرصت یافته در
جزو تمهید کرده مهدی نام قاجار را که با فتحعلی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب خود
سر مرتکب این امر گشته باشارهٔ آنحضرت خواهد بود جرئت منع نکرده مامورین باتمام
کار او پرداخته سرش را بحضور آوردند پس حضرت ظل اللهی متکفل امور سلطنت و مهمات
ملکی خراسان گشته ایشیک آقاسی گری دیوان اعلی بکلبعلی بیک ولد باباعلی بیک و تفنگچی
آقاسی گری بعلاوهٔ حکومت سبزوار بشاهویردی بیک شیخوانلو تفویض یافت

در بیان تسخیر ارض اقدس فیض نشان بعنایت قادر سبحان

بعد از وقوع قضیهٔ فتحعلی خان حضرت ظل اللهی بدستیاری تائید یزدانی کمر همت بتسخیر ارض
اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکهٔ ستیز و آویز را افسرده نمیگذاشت اما چون
محمود بر قتل خان مرحوم مطلع شد این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته دلیرانه
مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید آنحضرت از شنیدن اینخبر بسبقت جسته
ساز رزم بقصد ارض اقدس از خواجه ربیع عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد بمقابله
شتافت و در نیم فرسخی خارج قلعه تلاقی فریقین واقع شده شکست عظیمی بر لشکر ملک راه یافته

جمع کثیر

جمع کثیری از اعوان او با ابراهیمخان نامی که توپچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتادند
ملک بجانب قلعه هزیمت و تحصن اختیار کرده دیگر رو باوردگاه نیاورد و مدت
دو ماه قلعه محصور دلیران جلادت کیش و ملک گرفتار ورطهٔ حیرت و تشویش بود
که تا معلوم دور و نزدیک باشد که او را بهیچوجه روی بهبودی و کار او را مآل
محمودی نیست همگی نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی از او در چیدند از آنجمله پیر محمد
نامی که در معرکهٔ تون بملک پیوسته بود سردار و حملة الملک او شده بود چون دولت
ملکی را نقش بر آب و نمونهٔ موج سراب دید در جزو علیخان نام تاپین خود را بخدمت
حضرت ظل اللهی که از ناصیهٔ حال همایونش انوار تائید ربانی تابنده بود فرستاده
پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب مستحفظین را که در
دروازهٔ میر علی آموریه میباشند کشته دروازه را میگشایم جمعی از لشکریان در کمین بوده
بمجرد اعلام من داخل شهر شوند و در شب شانزدهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ مطابق
لوی ئیل هنگامیکه ظلمت لیل پردهٔ غفلت بر روی غنودگان بستر خاک آویخت و
سپهدار ماه افواج انجم و اختر را بتسخیر شهر بند سپهر بر انگیخت آنحضرت نیز با ده دوازده
هزار نفر دلاور پیاده از زاویهٔ خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازهٔ محمود
در مکمن کمین ایستاده ظهور وعدهٔ پیر محمد را آماده شدند پیر محمد بر وفق تمهید آنشب
پاسبانان را کشته سرهای ایشانرا بپای قلعه افکنده و دروازه را گشوده خدیو آزاده
به نیروی بخت خداداد و پیادگان تیغ زن و دلاوران صف شکن داخل شهر گشته
آن روضهٔ خلد قرین را تا صحن چهار باغ متصرف شدند محمودیان که در محلات و
بروج مشغول محارست بودند از مشاهدهٔ اینحال سراسیمه خود را بارگ رسانیده متحصن
گشته ملک محمود هنگام طلیعهٔ صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهار باغ و دیگرانی
سمت خیابان سفلی در کمال جلادت شورش یورش بشهر در افکنده حضرت ظل اللهی

بر پیادگان

پیادکان رزم کوش وسرداران جوشن پوش رابیش انداخته باشمشیرهای آخته از دو جانب بجنک پرداخته وتاپای ارک نخل حیات بسیاری را از ایشان بی برک ساخته آنجماعت را بارک کریزانیدند وآنروز تمام شهر بتصرف لشکر فیروز درآمده بعد از آن حضرت شاهی از خواجه ربیع عازم زیارت وطواف وسعادت اندوز تقبیل آستانهٔ مقدسهٔ ملایک پاسبان سلطان اقلیم ولایت وارتضی نخل حدیقه علی مرتضی ابوالحسن علی ابن موسی الرضا علیه وعلی آبائه واولاده التحیة والثنا کشته بازباردوی خود انصراف کردند روز دیکر حضرت ظل اللهی آهنک ارک کرده ملک چون راه تدبیر رابسته ودست چاره راشکسته دید از در استیمان درآمده چه زیاده سری وراه رسم چاکری از سر کرفته تخت واساس سلطنت که مرتب کرده بود همراه آورده ومهدی نام که بدو حال تو ن تاب کرمایه مشهد ومناسبت آنعهد در ایام حکومت تون باملک در کلخن آمیزش کرم کرده در این اوقات بر مسند وکالت ملکی تکیه زده بنشاء اغوای او بود بیاسا رسیده سایر متجنده واعوان ملک مورد عفو وامان کشتند وملک محمود از راه تلبیس بجبوت فقر تلبس جسته بمفاد ترک الدنیا للدنیا ترک ریاست را اثرک تارک تجربه ساخته سنک قناعت برخود بست وتخت راپیوست تخت را تبدیل واز خرکاه دارائی سلطنت بخیمهٔ قلندری ودرویشی نقل وتحویل نمود دریکی از حجرات آستانهٔ مقدسه برسم خمول نشست وپیر محمد در ازاء اینخدمت حاکم ولایت جام

وجرعه نوش جام مرام کشته بخطاب سلطانی فایز کشته

دربیان توجه جناب نادری بجانب خبوشان وصادرات آن ایام فرخنده نشان

بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بتصرف آن زیبنده سریر سروری درآمد چندی از اینمعنی برآمد عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور تصمیم یافته جمعی از افشاریهٔ سکنهٔ ابیورد وتوابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی کذاشته بقیه را باشاهزاده

شاهزاده رضاقلی میرزا وحرم محترم بارض اقدس آورده وآنمکان نزهت بنیان را که مظهر فحوای حسنت مستقرا ومقاما دولتسرای توقف وقرارکاه دولت ساختند وچون در مبادی حال معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض منود صفه ومنارهٔ آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مذهب وزراندود شود لهذا حکم والا بانجام این امر خیر فرجام صادر کشته منارهٔ کنبد مبارک چون بیقرینه بود منارهٔ دیکر در محاذات آن باوج عیوق افراختند که قبهٔ چرخ برین را عمود ودیدهٔ مهر وماه را دومیل زراندود باشد الحاصل حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از حل وعقد امور خراسان کس برای عقد کوهر مقصود که سابقا در یام تپه خواهشمند معاملهٔ آن شده بودند روانهٔ خبوشان وچون بعضی از جماعت عراقی وآذربایجان که مقرب بساط سلطنت بودند از جانب آنحضرت تمکین نمیافتند واقتدار آنحضرت در مهمات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه درصدد اخلال برآمده شاه طهماسب را بخواستکاری مطلوب اینمطلب ترغیب وبجناب نادری رقیب کردند وما یتلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید آنطایفهٔ سست عهد همین سخن سخت شده فرستادهٔ حضرت ظل اللهی را بی نیل مقصود بازکردانیدند چون تحمل اینقسم امور را حوصلهٔ مردم بازاری که از عار وحمیت عاری میباشند برنمی تابد تا بچنین سرور غیور چه رسد آنحضرت قطع وفصل این امر را بقبضهٔ شمشیر تیز که محاکمهٔ کار مرد ونامرد است رجوع ودردم باهواخواهان جان فشان عازم خبوشان کشته سه فرسخی خبوشان را مضرب خیام عز وشان ساخته منظور اینکه در خبوشان که شاه طهماسب واکراد همه حاضر باشند بهر نحو که مقدر شده باشد اینکار فیصل یابد مقارن آن شاهویردی بیک شیخوانلو حاکم سبزوار وارد خبوشان کشته محمد حسینخان حاکم آنجا نوشته را که حضرت پادشاه در خصوص اینمطلب باو تحریر وبیمحابانه کشف نقاب از چهرهٔ شاهد ما فی الضمیر کرده بود بخفیه نزد آنحضرت ارسال داشت باوصف اینکه آنجناب صورت اینمعنی را در پردهٔ خفا داشت

اظاهر نکرد و هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر در طلوع عیده تن و تنها بسوی شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمائی تدبیر مهتران رکاب اقتضای ایام شباب بدون اطلاع سرور فلک رخش بر اسبی سوار و مهتر که از اصطبل با و رفیق و یار گشته جریده و تنها در لباس تواری خود را بشهر رسانید صبح که حرکت او بر رای جهان آرا انکشاف یافت اسباب و کارخانجات او را که در معسکر ظفر اثر بود برای اینکه پایمال تقلب و دستفرسود دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و ما یحتاج که برای او درکار بود بخبوشان ارسال و تتمه را با خود بارض اقدس برد و از منزل مزبور حرکت و در یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقعست و معبر اکراد بود نزول و راه آمد و شد را بر قلعه کیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از حوالی خبوشان فوجی از اکراد بر سر راه جنود جلادت بنیاد آمده به بارقه پیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره جنگ کرده انهزام یافتند شاه طهماسب بتحریک بنای تدبیر شاهویردی بیک و باقی اعیان دولت که نبض شناس مزاج شاهی بودند پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام کرایلی و استرآباد و مازندران نگاشته و حضرت ظل اللهی را بخیانت اسناد و از آن گروه استمداد کرده بملک محمود و ملک اسحق و رؤسای سپاه نیز که در اردوی همایون بودند ارقام فرستاده که ترک وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه بخت ابرام فرمان شاهی نکرد لیکن چون دانست که عاقبت بروز خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که این معنی سبب نفار خاطر والا گردید اما از مؤاخذه آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرمودند و بعد از چندی از ایلات اطرافی بامداد قلعه کیان آمده آنحضرت نیز از ارض اقدس حرکت نموده رفته بعزم جنگ با دلیران عرصه نام و ننگ سر راه بر ایشان گرفته طوایفی که بامداد آمده بودند از طرف بیرون و قلعه کیان از طرف اندرون بهیات اجتماعی

که از سواره و پیاده هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل اللهی با دلیران [؟] و اخلاص کیشان جان نثار معرکه کارزار برآمده فریقین بهم آویختند و غبار عرصه هیجا بچرخ دوار برانگیختند جعفر قلی بیک شادیلو که از معارف چمشگزک بود در آنروز بجلادت کشته جمع کثیر عرصه شمشیر آبدار و بقیه اسیر گردیدند و بقیه ایشان گرم خیز میدان فرار شدند روز دیگر جماعت قراچورلو که در میان طوایف اکراد صاحب شمشیر و بدلاوری ممتاز و شهیرند جمعیت نموده بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه کردند حضرت ظل اللهی بعد از ظهور سپاهی آنراه زنان سر راه بر ایشان گرفته از آنجماعت نیز جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آنطایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه طولانی حفر کرده ایشانرا با آن مکان انداختند و بعد از چند روز افنای ایشانرا منافی مروت دانسته بعنایت مرحمت و عنایت ابلیت مرخص ساختند با وصف آنکه سرما در آنسال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا متصل از برف در جامه پنبه داری بسر میبرد و آتش سوزان اکراد بسبب سنجانی خاکستر سر بدر میکرد بر جای خویش سرد گشته میمرد خبوشانرا در کمال شدت محصور کرده قلعه کیانرا در تنگنای حیرت انداختند آنحضرت مانند کوه پا بر جا ثبات قدم ورزیده آنجماعت چون از ضیق محاصره بجان آمده بودند وسایط برانگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت بزبان سیف قاطع جواب آنحرف بخیف میدادند طایفه مزبوره چون دیدند که از توسط وسایط کاری انجام نیافت مستدعی شدند که آنحضرت مصیر اقبال از یوسف آباد حرکت و وارد ارض اقدس شده ایشان نیز متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض بنیاد برده امر مقصود را صورت دهند و کارکنان آن دولت را غرض [illegible] شاید از خارج از حکام و لایاتی که از ایشان استمداد کرده اند مددی رسیده از قرار خود دخول و امر مزبور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق اینمطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران رکاب از بسکه رضاجویی آنحضرت

بودند برف زمستان از بستر قاقم تصور کرده از خدمت آنحضرت اظهار دلسردی میکردند
اما چون مراکب و دواب از شدت سرما در معرض تلف بود بملاحظهٔ هوای کار و کار هوا
حرکت و عزیمت ارض بابرکت کرده بعضی از اسبهای خاصهٔ شاه طهماسب برای او
فرستادند باز حضرت شاهی و اعیان دولت بنا را بمدافعه گذاشته راه تامل می پیمودند
تا مقدمه کرایلی واقع و از رسیدن کومک مایوس گشتند **توضیح اینمقال آنکه محمد علیخان**
قوللر آقاسی سابق ولد اصلانخان که در ایام اقتدار فتحعلیخان قاجار از دربار شاهی دور و از
قرب بساط مهجور مانده در مازندران میبود بعد از قضیهٔ فتحعلیخان از جانب شاه طهماسب
مامور شدند که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود باردوی شاهی نقل نمایند
مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان و خاصان نیز که از شدت دی و دم سردی
فتحعلیخان در قشلاق مازندران متواری بودند دوران انجام و روی دلرا از ایام دیده
آفتابی شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم
من اعمال کرایلی رحیمخان حاکم آنجا علی الغفله شب بر سر منزل شرف الدین نامیکه ملازم
حاکم استرآباد که در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استبداد شده بمحمد علیخان
پیوسته بود ریخته بسبب سابقهٔ نزاع او را بقتل رسانیده روز دیگر که صبح از آفتاب پنجهٔ خونین
بچهرهٔ چرخ کشیده آهنگ منزل محمد علیخان کرده محمد علیخان تمامی اساس سلطنت خود را
گذاشته فرار و رحیمخان تمامی آنها را بحوصلهٔ اختیار خویش در آورده اینخبر متواتر بسمع شاه
طهماسب و اکراد رسیده یأس کلی باحوال ایشان راه یافته لابد شاه طهماسب از خبوشان
حرکت کرده در حوالی نوروزوار دارض اقدس شد پس حضرت ظل اللهی کس نزد رحیمخان
فرستاده تمامی خزاین و اسباب مزبور را استرداد و واصل سرکار پادشاهی ساختند
و در همان اوان حضرت ظل اللهی شب بعد از تجرد از علایق جسمانیه و حواس نفسانیه باتصال
مجردات علویه و مشاهدهٔ صور غیبیه و استفاضه از انوار قدسیه در واقعه دیدند و

در عالم رؤیا مشاهده فرمودند که مرغابی بزرگی که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت
تفنگی در دست داشتند بجانب آن قو خالی کردند فوراً بدون اینکه آفت زخمی رسد زنده
در بغل گرفتند بعد از آن بخیمهٔ قبابی که مخصوص آنحضرت بود در برابر آن خیمه چشمه و حوضی
و در میان حوض ماهی سفیدی بود به بزرگی برّه که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت
بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفته نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته
صید کردند و آنرا نیز در بغل گرفتند و صبح اینخواب را بنزدیکان حضور همایون نقل کردند
شخصی از حضار این شعر را خواند ؛ اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ؛ بگیری تا رسی بر پادشاهی ؛ و
تعبیر اینخواب حقیقت فرجام که آیینه صورت نمای معنی الهام است فی الحقیقه اینست
که چون قو بزرگترین مرغابیانست پادشاهی اینخدیو بیهمال نیر اعظم سلطنت هم باشد و صید ماهی
چهار شاخ سفید اشاره براین است که تاجداری مملکت چهار پادشاه بآنحضرت تعلق خواهد
گرفت چنانکه ایران و توران و ترکستان و هند بحوزهٔ تصرفش آمد

در ذکر وقایع قوی ئیل مطابق سال همایون فال ۱۱۳۹ هجری

روز بیست و ششم شهر رجب المرجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده و شاهد گل
پیراهن بهار در شبستان چمن و دامن جویبار آغاز جلوه گری کرد و عروس دلارای لاله و ریحان
در حجلهٔ گلشن به نشو و نما برخواست و مشاطهٔ قوای نامیه چهرهٔ لاله رخان نسرین و یاسمن را
بغازه و گلگونهٔ دلکش بیاراست عندلیب شوریده حال در عشق گل بدفع خصمان شورانگیز
شتا و تیغ زبان تیز و فاخته سوخته بال در هوای سرو سهی بجستجوی رقیبان دی کوکو زنان آمد
سبزه نوخیز ساز برگ دشنه و خنجر خونریز نمود جماعت اکراد که سخنان ایشان مانند آب و رنگ
بهار بی اعتبار بود از آمدن تقاعد ورزیده اکراد سکنهٔ کلات و دره جز را بمخالفت بر
انگیخته آنطایفه در محال دره جز بسرکردگی شخصی نام چمشکزک آغاز شورش کردند و تا تارنه جرد

نیز قریب یک ملک محمود طبل یاغیگری کوفته جمعی از قاجاریه را مقتول و قلعه را متصرف
کرده نقشارهٔ باسم ملک محمود بنوازش درآوردند پس آنحضرت ظهیر الدوله ابراهیمخانرا
بتنبیه اکراد دره جز تعیین و آنطایفه سر شمشیر بر روی کشیده ابراهیمخان نیز با ابراهیم
خان از در ستیز درآمده جمعی از لشکریان خان مزبور را خیزی بجای شکر شربت فنا تلخی
نوشیدند از یکطرف کلانتر درون باترکمانیه میرلی و علی ایلی و از جمیعت محمد حسینخان زعفرانلو
و شاهویردیخان شیخوانلو سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدت و استعداد بمعاونت
پرداخته ابراهیم خانرا در دره جز محصور ساختند حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن اینواقعه
دلگزا با شاه طهماسب آهنگ دره جز کرده در راه خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنهٔ
خود روانه خبوشانند آنحضرت شاه طهماسب را در میان مشهد و خبوشان در قلعهٔ موسوم
بدستجرد گذاشته خود بخبوشان ایلغامشی کرده با آنطایفه متلاقی گشته اگرچه براعات آئین
ناموسداری متعرض اسرا و زنان آنراه زنان نگشتند تمامی اموال ایشان و باقی روستای
خبوشانرا غارت دکام ایشانرا لذت اندوز مرارت ساختند و از آنجا متوجه دره جز
گشته آنطایفه را معروض تیغ بیدریغ ساخته تتمه تاب مقاومت نیاورده با سرکردگان
خود پیش راه خبوشان در پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز از موکب آنحضرت متعاقب
فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احتراق خرمن حیات
و هدم بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خرام ساخته نامورین
جان نثار ایشانرا عرصهٔ تادیب و تدمیر و سرکردهٔ آنجماعت را که سلیمان نام بود
شیخوانلو گرفته چون از حق نعمت همسائگی آنحضرت چشم پوشیده و بحکم والا چشمهای او را عبرتا
للناظرین از حدقه برآورده قلعهٔ خبوشانرا محاصره کردند سرکردگان از قلعه برآمده دیگر
باره متقبل و متعهد شدند که سر از اطاعت والا برتابند آنحضرت نیز برای اتمام حجت
قبول درایت جهانگشا را بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند از آنجا ابراهیمخان

باشارهٔ آنحضرت روانهٔ مرو و بند سلطانی مرو را شکسته تا تاریه آنجا که در مقام
طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعهٔ مرو را سپرده در صدد اطاعت درآمدند تا اکراد
خبوشان باز از عهد خویش نکول و راه پیشینه پیش گرفته آنحضرت بفحوای لاتثنی الا وقد
تثلث سیم باره بارگی عزیمت را بجانب خبوشان جولان داده شاه طهماسب هرچند که
در باطن طالب اینمطلب و مدعا بود اما در ظاهر بازر فاقت کرده بعد از ورود بخبوشان
جمعی از مخاصمان خصوصاً امیر اصلانخان بیات که در آنزمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود
چون دیدند که از این نیرنگ نقش موافق تمنای ایشان از پردهٔ خفا صورت ظهور ننموده
ممهد گشته خواستند که اکراد را ببهانه اصلاح بمیان سپاه آنحضرت داخل کرده باینوسیله
کاری از پیش برند اکراد هرچند ایشانرا در دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق میدانستند
اما جرأت بآن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر در انفاذ
سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد پس امیر اصلانخان و یاران او چون این تدبیر را در مزاج
اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاه را بجانب نیشابور ترغیب نموده شاه
طهماسب که همیشه پای عزمش در راه پیراهی تیزرو و پیک خیالش در نشیب و فراز وادی اضلال
در تک و پو بود چون قدم سعی خود را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از جناب نادری عذر
خواه گشته بجانب خبوشان شتافت و حضرت ظل اللهی اینرفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته
قلعه را محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند بطایفهٔ شادیلو و [illegible]چورلو که
مرد شمشیرزن و بها[illegible]ن صف شکن بودند اعلام و از ایشان استمداد کرده فوجی عظیم
از آنجماعت بکومک محصورین توسن تهور برانگیخته اهل قلعه بمیدان جلادت قدم نهاده
از قلعه بیرون آمدند آنحضرت که همیشه فتح و ظفر دواسه در رکابش روان و تهمتن اقبالش
در معرکهٔ رزم نام آوران دو راست باقلعه گیان گرم ستیز گشته ایشانرا پسر وادی گریز
ساخت بعد از آن متوجه اکراد بیرونی شده قلب جمعیت ایشانرا بحملهٔ زهره شکاف از هم دریده

جمعی کثیر از آنطایفه را قتیل واسیر واسرار ادر آورده در کنار خبوشان بسیاه چال انداخت
اکراد چو نخود را در ورطهٔ عجز وزبونی دیدند از در استیمان در آمده بخدمت آنحضرت فایز شده
استدعای انصراف موکب مسعود بجانب مشهد و تعهد انجام امر معهود کردند پس آنحضرت
کرفتار انرا به اعارت راه ورسم ایلیت مرخص و محمد حسینخان حاکم خبوشانرا با ولد شاهوردیخان
وسرکردکان اکراد را ملازم رکاب ساخته از راه سلطان میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب
روانهٔ نیشابور وکس برای تمشیت این امر بر وفق ضابطه و قانون بمشهد مقدس وخبوشان
فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزمیت ارض اقدس کرده در آنجا محمل کشان هودج مقصود
از خبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند اکرچه درچنین روزنامهٔ
ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع ملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای خلوت سرای بیان
نخشته در پردهٔ اجمال میماند ذکر اینکونه امور از فایده عاری وخارج از مطلب نکارشیست
اما چون مقدمهٔ مواصلت با علی بیک وبعد ازاین وصلت که خون دلیرانش غازهٔ آئین
وتیغ تیزش کزلک پیرایش بود از مستتبعات این دولت ابدپیوند شمرده میشد بسر انکشت
قلم نقاب خفا از چهرهٔ اینمدعا کشوده همانا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این دو
وصلت تولید نتایج دولت وتکوین موالید قدرت وشوکت آنحضرت شده سرکشان
افشار وایلات اکراد که اعظم ایلاتند بعد از خودآرائی وخودآزمائی بعجز خود اقرار و
باخدیو آزاده عقد بندکی بسته طریق خدمت اختیار نمایند والا اینماده چنان ماده قابله نبود که تولید
اینهمه فساد و خونریزی وایراث نزاع و فتنه انکیز کند و ذالک تقدیر العزیز العلیم

دربیان کشته شدن ملک محمود وملک اسحق باشارهٔ قهرمان آفاق

درخلال این احوال بظهور پیوست که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود نقارهٔ عصیان
فروکوفتند قلعه را ضبط کرده بودند ملک بهروز در جزو نوشتجات با ایشان قلمی و آن
طایفه را بتحریک بفساد مینمودند وچون در مقدمهٔ خبوشان چنانکه مذکور شد ارقامیکه از جانب

شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور یافت مخفی داشته خاطر انور از این بکدر
غبار آلود کلفت میبود در اینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه کردید افغان
او بر ابقای او راجح آمده محمد خان چوله بامر همایون او را بقصاص خون محمد بیک مین
باشی چوله که از کشتکان تیغ بیداد محمود بود با ملک اسحق بیاسا رسانیده وملک محمد علی را
که برادر کوچک ملک بود به نیشابور نزد پیر اسمعیل خان بیات فرستاده او نیز هومی آیرا
در عوض خون برادر خود عرضهٔ تیغ انتقام کردانید هر سری شایستهٔ تاج بزرکی بود:
کر نسازی با قضا سر در سر سوداکنی وبعد از قتل ایشان ملک اسدالله حاکم سیستانرا که در آن
اوان بخدمت آنحضرت آمده بود با اولاد واقارب وکوچ ومنسوبان ملک مرخص وروانهٔ وطن
مالوف داشتند

دربیان نهضت موکب جهانکشا بحدود قاین وتنبیه حسین سلطان وکیفیت جنک محل سنکان

دراثنای توقف رایت جهانکشا در ارض فیض بخشا حسین سلطان که از نقبای :
سیستان در حدود قاین میبود باعتبار انتساب ملک محمود سیستانی واغوای
وساوس شیطانی آغاز فتنه جنبانی کرده ونایبی که از جانب آنحضرت در آن
ولایت میبود از افساد درون بیرون کرد حضرت ظل اللهی فوجی را بتنبیه او مامور ساخته
کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنهٔ سنکان منظور نظر والا بود در هفدهم شهر ذیحجة الحرام
سنه ۱۱۳۹ هجری مطابق قوی ئیل برافقت شاه والاجاه با هشت هزار نفر از سرباران
معرکهٔ جان فشانی بهمراه تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت فرموده بمجرد وصول
آوازهٔ توجه موکب منصور بآن سمت تزلزل در بنیان حال آنجماعت راه یافته
ملک کلبعلی ولد ملک محمود با ملک لطفعلی برادرزادهٔ او و نقبای سیستان که در آن مکان
بودند فرار کرده باصفهان باشرف غلجائی پیوستند وکمر ملازمت او بستند حسین سلطان

در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایت نصرت آیات در مقام ندامت و بندگی بصدور
عجز و شرمندگی برآمده اعتذارش محل قبول یافته بعد از انتظام مهام آنسرزمین
کوکبهٔ سکین بجانب سکان حرکت کرده سه روز قریهٔ اسفندین مخیم سرادقات عز و تمکین
کشته روز رابع ترتیب براول و تیپ انضباط لشکر هزبر نهیب و تعیین ساقه جوانقار
و آرایش طرح محاربه و انغار پرداخته وارد مزن آباد بسبب اینکه مابین آنمکان و زیر
کوه ریک و بوم بود توپخانه در ریک نشسته پس آنحضرت جمعی از دلیران با شترهای
کوه کوهان برداشته خود بر شتر مانند مهر بر بختی سپهر سوار شده آستین عزم و پای همت
بر زده کاهی سواره کاهی پیاده بکشیدن توپخانه پرداختند و در شدت صیف که
آب جز در دم سیف یافت نمیشد آنهم نصیب اعدا بود یکشبانه روز در آن بیابان پر زحمت
توپخانه را کشیدند و در دوم شهر صفر نزول اجلال به بهداوین واقع کشته چون بعضی
از افاغنه در قلعه بهداوین ساکن و چند روز بود که عساکر فیروزی مآثر در انتظار مصالحه
که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تعلل و جویای قتال بانکرده پیمان شکن بودند همت والا
ظل اللهی بدفع آنطایفه مصمم کشته آنجماعت چو خود را در معرض بلا دیدند از راه خدعه از
قلعه برآمده تعهد کردند که سرکردهٔ ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطمئن خاطر و در رکاب
حاضر کردند قلعه را بتصرف جنود قاهره دهند بعد از استقرار اینعهد سرکردهٔ مزبور به
قلعهٔ نیاز آباد رفته از عهد خود بازگشت کرده بازگشت آنحضرت نیز خلق بهداوین را
بسبب خلف وعده از تیغ گذرانیدند مال و دواب و عیال ایشانرا معرض نهب و اسر
در آوردند و رعایای آنمحل را که با افاغنه اتفاق ورزیده بودند از مواخذه ایشان الماذ
باخذ سیورسات و توبخش اکتفا کردند بعضی از قلعجات اظهار اطاعت کرده کلانتر
سکان از دادن سیورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنهٔ باخرز و کوسویه و غوریان
فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا نفاذ یافت که جمعی از دلیران توپ قلعه کوب را

ازارض

ازارض ملایک مطاف از راه بالای خاف بر سر قلعهٔ سکان برده قلعه را محاصره
کرده و منتظر ورود موکب والا و طلیعهٔ نیر نصرت لوا باشند و رایات منصوره در چهارم ماه مزبور
آمده قلعه مزبور را محاط سپاه موفور ساخته از طرفین بانداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز عرصهٔ جنگ شدند

سانحهٔ عجیبه که در آنروز اتفاق افتاد اینکه

در حینی که توپچیان بامر والاکرم پر کردن و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند
حضرت ظل اللهی بر سر قلعه آمده محاذی دهن توپ ایستاده متوجه تعلیم توپچیان
بودند در آن اثنا که توپچی توپ را خالی کرده دوباره مشغول پر کردن آنشد آنحضرت
بالهام غیبی عزم مراجعت کرده همینکه پنج و شش قدم از آنموضع خطرناک دور شدند
ناگاه توپ از حرارت درون آتش گرفته شرارهٔ شرارت افروخت سعید سلطان
کلانتر درون و چند نفر از توپچیان و ملازمان مروی که در آنجا بودند بصاعقه فنا سوخت
اگرچه وقوع اینحادثه ملال افزای خاطرها گردید اما از آنجا که دل حقیقت سرشت اقدس
چون کوه پا برجای توکل و ضمیر منیرش لنگر البرز پیکر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح
نوائب و لطمه خیزی امواج حوادث از جا بر نمی آمد ظهور این امر را بر احتراق کواکب
طالع خصم بد اختر محمول فرمودند و در هنگام شام که چرخچی مهر از معرکهٔ سپهر رو بسر منزل غرب
گذاشت و ماه زرین کلاه بطلایه داری عسکر نجوم فلک رایت ضیا برافراشت
طلایه داران بپاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداخته مانند دیده انجم و اختر
از نگهبانی نیاسودند و تا طلوع صبح از شهب ثاقبهٔ توپ و تفنگ قلعهٔ سکان نمونه ذات البروج
سپهر بود از شرارهٔ آسمان سوز بوارق شاهین و ضرب زن قضای هامون عرصهٔ چرخ
برین نمود آنشب گلولهٔ توپهای صف شکن بر برج و بارهٔ حصار رخنه افگن گشته روز دیگر
نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن هستی مرد و زن میبود تا اینکه از صدمات
توپ حصار قلعه مانند دل قلعگیان تزلزل یافته یکطرف برج فرو ریخت دلیران میدان

بردن

نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از مشاهدهٔ اینحال از در استیمان در
آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر بگردن افکنده از قلعهٔ افق بر آمده کلانتر سکان شمشیر
استیمان هیکل کردن ساخته دست در ذیل ندامت زده متقبل دادن سیورسات وسپردن
قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاده از عهد برگشت ایندفعه آتش قهر
قهرمان زمان شعله ور گشته جیش انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را درمیا نگرفته مشغول
ستیز و در شب هفتم ماه مزبور قلعه بتصرف آمده مردان و زنان ایشان عرضهٔ قتل و اسیر شد
آنسرزمین لگدکوب جنود ظفر نشان و اموال و اسباب قلعه حمل مطایای کوه توان
گشت بعد از آنکه کار قلعه کیان ساخته و قلعه از تنفس پرداخته شد خبر از مستحفظان فرزانهٔ
باخرز رسید که هفت و هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سنکان وارد تا پیاده
گشته اند کوکبهٔ والا نیز بعزم مقابله برآباد و خوافرا که در یکفرسخی سکان واقع و قلعهٔ محکم و مکان
خرم بود محل قرارگاه قرار داده لکل بناء مستقر برای هر فرقه و گروه منزل و مکانی مقرر
فرمودند و روز دیگر که افاغنه بجنگ آمده چون در محاربهٔ قزلباشیه جری بودند و در کمال
دلیری وارد دو فرسخی اردوی همایون گشتند غافل از اینکه گربه شیر است در گرفتن موش
لیک موش است در مصاف پلنگ چو چشم مردم ایران عموماً از افاغنه ترسیده بود و هراسان
و اول جنگ آن طایفه و سپاه خراسان بود حضرت ظل اللهی که دریافتهٔ رموز آگاهی
و عیار سنج نقد حالت لشکری و سپاهی بود جنگ میدانرا مقرون بمصلحت ندانسته
میخواستند که آهسته آهسته غازیان بابلی خور طعمهٔ خصم افگنی ساخته بتدریج بتقویت دلهای
باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه ایشانرا دلیر و در عرصهٔ دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت
میدان جنگ دهند لهذا لشکریانرا امر فرمودند که در همان لشکرگاه خود سازی و تیر و
تفنگ دست بازی کرده باشند تا رفته رفته جری بعد از خود آزمائی در جنگ میدان
کار فرمای تیغ دلاوری کردند پس آنحضرت بعد از ضابطهٔ لشکر و استحکام سنگرها بعضی

نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر و نسیم جلوه فرمای باد پای
خاک نورد آتش افروز نایرهٔ جنگ و پیکار گشتند هر چند غازیان بتمنای میدان از جا
در آمدند تهمتن معرکهٔ رزم باقتضای رویهٔ حزم عنان توسن عزم بایشان کشیده سپاهیانه
با آنگروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ بنیاد زد و خورد نموده جمعی کثیر از افاغنه را
طعمهٔ شمشیر حرب و لوای ظفر را بخون ایشان چرب کرده القصه تا چهار روز معرکهٔ قتال
بهمین منوال آراسته هر دفعه غلبه و نصرت از اینطرف بطریق ساخته بعمل آمد در شب چهارم
که سپاه خیمه نشین ماه در معرکهٔ سپهر از دایرهٔ هاله سپر انداخت و احشام نجوم بدامن دشت
فلک هجوم کرده افاغنه حرب را بهرب بدل ساخته بجانب هرات برگشتند آنحضرت نیز تعاقب را
مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات بوقت دیگر محول و موقوف و عنان اشهب گیتی
نورد زرین ستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساخت

در بیان وقایع پیچین ئیل موافق سال فرخنده فال ۱۱۴۰ هجری

نوروز فیروز اینسال که داور زرین کلاه مهر که در منزل حوت اظهار نهنگی میکرد در
روز هفتم شهر شعبان المعظم در ملک حمل از سحاب بهاری افشاء صولت پلنگی نموده با
تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعه بخصم افگنی لشکر شتا پرداخت و خدیو جهانگیر بهار که
منشور عزمش از دیوان قضا در ساحت غبرا انتشار یافته بود دوباره بر مارهٔ حکمرانی
نشسته افیادپیشگان دیراکه از دارالمرز چمن بر انداخت سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی
از زور بازوی قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت و حکم گلهای
آتشین و فرمان هوای فروردین چون آب بر بسیط خاک جاری شد مجلس تحویل آراسته
لوازم جشن عید با نصرت و تایید بتقدیم رسانیده چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و
یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک
تقدیر شده بود در روز بروز اموری چند از کمین غیب جلوهٔ ظهور مینمود که عقل صایب و رای

مستقیم آنرا بجز تضیع اسباب آن دولت قرار نمیداد مجملا از مراتب آن احوال اینکه ارکان
دولت پادشاه والاجاه سبک مغز برا باگرانجانی وسخت دلیرا باسست رائی جمعکرده
بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت والا درست میکردند آنچه منافی مصلحت بود
بجلوه ظهور میآوردند حضرت ظل اللهی بملاحظهٔ پاس دولت صفویه پیشتر در مقام منع و تادیب
آنجماعت بحرکت آمد ایشان بمفاد و ماینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم کمتر میشنیدند
باوجود اینکه عسس امر و نهی ایشان پا از چار دیوار دولت سرا برون نمیگذاشت پیک
جهانگیر قوت طامعه را در چار حد جهان پویه زن و جاذبه استهار را در طلب جلب منافع
شحنه هر کوچه و برزن ساخته بسنگ رسوائی و هرزه درآئی حلقه کوب در ب دولت
و دشمن و آنحضرت بنابر رضاجوئی خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع
مفسدان و بداندیشان و بگفتار نرم تالیف قلوب آن نفاق کیشان میکردند مقصود آنکه
آنطایفه دست بد دخلیرا از گریبان حال ولایت کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار
افاغنه هرات و اصفهان پردازند بعد از آن اقتدار و حکمرانی با ایشان ارزانی باشد چون
ذات آنجماعت سرشتهٔ آب و گل غرض و ترک عادت بفحوای العادت کالطبیعة الثانیه
بموجب مرضی بود از صین زیانکاری چشم از طمع خود نپوشیده از مضمون عز من قنع و ذل
من طمع غافل گشته کار دشمنان را یکو نهاده در اختلال کار دولت نادره میکوشیدند القصه
پادشاه والاجاه در توجه موکب جهانگشا بجانب اصفهان مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نمود
آنحضرت هرچند در برابر گفتگوها اقامهٔ معاذیر و بیان موانع و محاذیر کرده که مثل ابدالی دشمن
قوی در هرات گذاشتن و رایت عزیمت بدفع دشمن دور دست افراشتن رویه حزم و
مقتضای استقامت رای عزم متین نیست اولا بتنبیه دشمن همسایه باید پرداخت و بعد از آن
کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب اینعذرها را بشی از بهانه و دفع الوقت میشمرد
و اصرار را از حد برد تا اینکه فیما بین چنین ممهد شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه والا

جاه از نیشابور بجانب سلطان آباد و ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسلهٔ جمعیت را منتظم
ساخته با استعداد تمام متوجه هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد شدند حضرت
ظل اللهی تهیئه کار سفر پرداخت بعد از آنکه کوکبه والا بشرف حرکت درآمد اعیان
دولت شاهی نغمهٔ دیگر بر طنبور افزوده ترانهٔ دیگر ساز کردند و از دایرهٔ موافقت
خارج آهنگ گشته عازم مازندران شد با خود مقرر داشتند که بعد از انجام کار هرات امور
خراسان بر ذمهٔ خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد اصلانخان نایب السلطنه و سردار سمت
عراق و آذربایجان باشد و بحضرت ظل اللهی پیغام فرستاده بنحویکه تعهد کرده اند
متوجه هرات شوند و خود بقصد مازندران متوجه سبزوار شدند پس خدیو بیهمال از راه
خواف و باخرز عازم هرات گشته ماهیچهٔ لوای فلک مسیر چند منزل را رشک فرمای
منازل ماه منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه شروع باختلال کار خراسان و دور
و نزدیک را از خود هراسان کرده از آنجمله باهالی پنجاه آخند و خصوصا بکسان و
منسوبان جمعیکه از ملتزمان معسکر فیروزی اثر در موکب والا عازم سفر بودند تعدی آغاز و
دست تطاول دراز کرده خواستند که باین تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت
اندازند آنحضرت چون رخ کار را چنین دیدند از عزیمت سفر هرات منصرف و بجانب
ارض اقدس منعطف گشتند امنای دولت شاهی باز از حرکات ناصواب خود متقاعد نگشته
بر سر قلعهٔ کهنه سنگان که در مابین سبزوار و نیشابور واقع و بسکنای طایفه از بغایری
اختصاص داشت حرکت کردند **توضیح اینمقال آنکه** چون طایفه از بغایری سکنهٔ آن قلعه
سمت هواخواهی بحضرت ظل اللهی داشتند و کارگذاران سرکار شاهی بتفریق و استیصال
این نوع طوایف همت ناقص میگماشتند و بتحریک بعضی از اعیان قتل و تدمیر آنطایفه را
نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که همراه داشتند از سبزوار بر سر آنطایفه ایلغار و قلعه را
متصرف کرده بنهب و اسر قلعگیان پرداختند در خلال آنحال بعرض والا رسید که موسی نام

داخل که از رؤسای ابدالی هرات بود با جمعی از افاغنه بتاخت ناحیهٔ بیارجمند رفته حضرت
ظل اللهی فی الفور بر سر راه آنطایفه تحریک لوای منصور کرده بعد از ورود بقدمگاه
نیشابور خبر کهنه سکنان بسمع خدیو جهان رسیده بشاه والاجاه نوشتند که مقصود ایشان
تنبیه از بغایری بروجه اکمل حمل آمده چون همیشه تنبیه افاغنه را ممتنا داشتند حال آنطایفه
بپای خود بدام افتاده و میان معمورهٔ مملکت پا نهاده اند در کهنه سکنان کاری باقی
نمانده جمعیت خود را بر داشته بسبزوار بیایند که سر راه بموسی گرفته شود شاه طهماسب
در جواب نوشت که شما بکهنه سکان نیائید که آب نیست و ما هم بسبزوار نمی آئیم که غله ذخیره
نیست معهذا اعیان آندولت را از حکایت خبوشان تجربه اند وزنخشته همان معاملهٔ
سابق را پیش گرفته مجدداً تبمامی ولایات خراسان احکام نوشته فرستادند که آنحضرت را
از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار دانند آنحضرت چون از گلهای خود در وی این
جو ابهار استشمام رایحهٔ نفاق کرده دیدند هر دم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه تری
میرسد فی الفور محمد حسینخان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستاده که بضبط قلعه پرداخته اکراد
اکراد احدی بخواهد که باردوی شاهی باعانت شاهوردیخان که در رکاب شاهی بود دیر آید
بممانعت پردازد و خود بتعدی تمام بالشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز
از راه خیرخواهی بحضرت شاهی اعلام کردند که ستیز با رعایا شان سلاطین نیست از تقصیر آنطایفه
درگذرند چون جوابی بر وفق صواب نیامد روانه کهنه سنکا گشته وقتی بسر وقت مدعا
رسیدند که اتباع پادشاهی تیغ عاجز کشیرا تیز و خنجر بیدادرا خونریز ساخته بمحرهٔ قلعه گرم ستیز و آویز
شده بودند اعیان دولت درب قلعه را بر روی آنحضرت بسته از باب مخالفت بر آمدند
حضرت ظل اللهی کس بقلعه فرستاده علت منعرا استفسار و برای گشودن درب قلعه تا عصر
تنگ آنروز چشم براه انتظار نشستند چو کار از تحمل گذشت توپ بر حصار دروازه بسته بعد
آنکه بسفیر گلوله پیغام جنگ بآنطایفه بعار رسانید ایشان نیز بهیئت مجموعی از قلعه بر آمده پشت

بدیوار قلعه آغاز شلک و انداختن زنبورک و تفنگ کردند اعلیحضرت شاه بعد از
کرّ و فرّ که کوچه نجات را بن بست و سر کردن فرار زیر ایست دیدند از میان آنگروه پر خاشجوی آب
اعتذار بر انگیخته بحضرت ظل اللهی پیوست و شرط کرد من بعد از عهد مصادقت نکول و از
رضای خاطر اقدس عدول نورزد اما در اثنای اینکه حضرت ظل اللهی را ملاقات میکرد
در سر اسب مهر خود را از بغل در آورده بمحمد علیخان تسلیم و او را باسم نیابت سلطنت مأمور
عراق کرده غلامان و محرمان خود را باطاعت او توصیه و تأکید نموده و شاهوردی
خان که محرک اینفساد و در صدد خیالات فاسد بود فرار کرده حضرت ظل اللهی شاه والا
جاه را در نزدیکی خود مقام و در بستر امن و آرایش آرام دادند اما امرا و اعیان دولت را
با محمد علیخان از حضور او دور ساخته همانشب جمعی از غلامان و مقربان شاهی بعزم فتنه انگیزی
گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون عدم و وجود آنطایفه را مساوی میدانستند
مقرر شد که احدی مانع ایشان نشود روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک افشار
و جمعی از معتمدان روانهٔ ارض اقدس و خود بر سر راه موسی داخل تا محولات ایلغار نمود
در آنجا خبر رسید که موسی بیارجمند را تاخته دور و راست از میانهٔ قاین و محولات گذشته
بطرف هرات رفته است لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین انصراف وارد حوالی
قلعهٔ فیض آباد که متعلق بمیرزا احمدی کلانتر اعراب غلیظی بود گشته کلانتر مزبور درب قلعه را
بسته در دادن سیورسات باب تمرد گشود پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند
هلال در بند اشارهٔ خم ابروی اوست هجوم آور شده قلعه را تصرف و کلانتر را سیاست کردند و از
آنجا مشهد مقدس مقر کوکبهٔ ظفر گردیده شاه والا را در امر سلطنت مبسوط الید ساخت

در بیان کیفیت محاربهٔ ابراهیمخان و اکراد ترکمان در محل موسوم بکرمه خان بدین گونه است

چون بعضی از فتنه جویان هنگامهٔ طلب طالب فرصت بودند که محرک سلسله فساد و رخنه گر

دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانیه تکه و یمرلو و سارلو بودند که مابین درون و استراباد نواحی
دشت سکنی داشتند بعد از وقوع اینوقایع همه روزه بسمت جهنه و درون آغاز دست درازی
همای همایون نعال لوای نصرت التواء موکب شاهی بعزم تنبیه آنطایفه بجناح استعجال
بحرکت آمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست که اکراد چمشگزک و قراچورلو در اینسفر خیریت اثر
بمعسکر انجم حشر حاضر شوند آنطایفه خصوصا اکراد قراچورلو بتحریک محمد حسینخان حاکم چمشگزک
سر از اطاعت باز زده و رؤسای اکراد درسمت مانه و سملقان مشهور بکرمه خان بعزم
فساد جمعیت کامل کرده چون موکب شاهنشاه والاجاه متوجه سمت جهنه و درون بود ظهیر الدوله
ابراهیمخان را با رحیمخان کرایلی و قشون موفور به تنبیه آنجماعت مامور ساخته خود از راه
کلات و ابیورد برسر ترکمانیه روانشد در موضع مزبور فیمابین ابراهیمخان و اکراد مجادله
قویدست داده اولا اکراد مغلوب گشته جمعی از ایشان مقتول هنگام شام دلیران خون آشام
بمعسکر خود برگشتند اکراد بتعاقب ایشان هجوم آور شده بجنگ درپیوستند ایندفعه لشکر ابراهیمخان
راپای ثبات و قرار از جا رفته شکست فاحش خورده قریب بهزار نفر از غازیان در آن معرکه
وحشت نشان بمعرض تلف درآمدند و ابراهیمخان خود در انحصار مشهور بقلعهٔ یوزباشی پناهنده
تحصن جست رحیمخان و سرکردگان دیگر از همانجا خارج قلعه هزیمت بجاهای خود عزیمت جستند
ابراهیمخان بعد از سه چهار روز در ظلمت شب که کار قلعه را آشفته دانسته از قلعه مزبور بجانب قلعه
را شتافت و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات تا ایلخانداغی و در دشت قبچاق
واقعست رفته از قتل و غارت ترکمانیه و اشرار آنسمت فراغت و انصراف یافته بود که در
عرض راه اینخبر بسمع خدیو جهان داور رسید با وجود اینکه حدود دمانه و سملقان و درون
مشتمل بر کوهستانات سپهر نمود و برف راه را مسدود کرده تردد بر سوار بسیار دشوار بود
اغروق را از نسا و ابیورد روانهٔ ارض اقدس و جنود باشارهٔ والا از راه جبل کرماب برسر
اکراد ایلغار و پیادگانرا بگشتن و کوبیدن برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت

آن راه را طی کرده وارد سملقان و کرمه خان کشته ابراهیمخان با بقیه لشکر از قلعه راز عازم خدمت
خدیو گردن فراز و از روی خجالت جبهه سای نیاز شد چون از برادر والاگهر سوء تدبیر و
محمد حسینخان فساد ضمیر بظهور پیوسته بود بنا بر انتظام ضوابط ریاست و مقتضیات قوانین سیاست
امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز در مخالفت اصرار ورزیده تا چند روز هر روز از قلاع
و سنقاقات خود برآمده آتش جنگ می افروختند از آن معانده سوای خسران اخروی نمی اندوختند
تا اینکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری و متقبل اطاعت و فرمانبری
گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سرکردگان برسم گرو با خانه و کوچ
روانهٔ ارض اقدس شوند آنحضرت بر وفق استدعا عمل و بجانب ارض اقدس حرکت
کرده در عرض راه ابراهیمخان و محمد حسینخان را از حبس مرخص و تمامی معارف اکراد بر وفق
تعهد کوچهای خود را متعاقب برده در مشهد مقدس اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی
قبول ثبات و استقامت و از آنجا رحیمخان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده بایالت استراباد
فایض و سرافراز ساختند

در بیان شورش استراباد و حرکت رایات نادری بآنحدود و مقتول شدن ذوالفقارخان بتیغ قهر خدیو زمان

سابقا سمت تحریر یافت که در روزیکه مقدمهٔ کهنه سنگان واقع شد شاه والاجاه مهر
خود را از بغل در آورده آویزه کردن اختیار محمد علیخان ساخته محمد علیخان نیز با قوچی
از غلامان خاصان شاهی که حاجب سطوت حضرت ظل اللهی چوب طرد و منع در پیش پای
ایشان گذاشته بودند وارد بسطام گشته ذوالفقارخان بنی عم خود را بنیابت مازندران
تعیین و از آنجا وارد استراباد گشته بعد از چند روز چونکه کار استراباد باختلال اضداد به
نزع و فساد انجامیده مهم او در آنولایت رونق نیافته ایالت را بابنه قلیخان قاجار تفویض
کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن رحیمخان کرایلی که از جانب حضرت ظل اللهی

بایالت

بایالت استراباد منصوب گشته بود وارد استرآباد و الله قلیخان وارد هزار جریب دامغان
گشته از آنجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت و چون در میان شهر مزبور یک اهل فساد مادهٔ
نزاع استشداد یافته کار بجائی رسیده بود که اهل محلات خون و مال یکدیگر را حلال دانسته
بنهب اموال و قتل نفوس یکدیگر میپرداختند رحیمخان پای ثبات بند نکرده عازم کرایلی و
الله قلیخان داخل استراباد گشته کس روانهٔ مازندران و ذو الفقارخان را که یا رو مدد کار خود
میدانست بامداد خواسته او نیز با جمعیت تمام وارد استراباد گشته و دست تعدی بر دور
و نزدیک گشاد بعد از چند روزی سرپنجه هوس ایالت گریبانگیر خاطر ذو الفقارخان گشته چون
الله قلیخان را محل مدعا میدانست او را گیرانیده شب کوسفندوار مذبوح ساخت بعد از اینکه
این حرکت مذبوح از او بسمع خدیو کامکار رسید بعزم دفع آنمادهٔ فساد با جمعیت زیاد بسرعت برق
و تندی باد عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعهٔ ذو الفقار را
گوشمال داد چنانکه روبه یال بندان میدان لاف و خودفروشان بازار گزاف است توپخانه را
براه پراهی انداخته خود بعزم استقبال پیش آمده اما از خارج شهر قیقاج انداز سهم صلابت
گشته راه انحراف گرده بگران پهلوانیرا بجانب مازندران تافت و بعد از ورود موکب جهانبخش
به بسطام خبر فراری او بعرض والا رسید کس بآوردن شاه طهماسب که در ارض اقدس توقف
داشت روانه ساختند چون در آن اوان ترکمانیه موت ساکن دشت قپچاق اظهار بغی و نفاق
میکرد تنبیه ایشان را از لوازم دانسته توپخانه پیاده را روانهٔ استراباد کرده خود از راه دهنه
مرکب ایلغار را تیز تک و در یکشب از بسطام وارد کنار رود اترک فوجی از آنگروه بدرگاه
عرضه بلا رک ساخته وارد استراباد و بعد از پنج و شش روز موکب شاهی از مشهد مقدس بتعجیل وارد
شده آنحضرت متوجه مازندران گشت و شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساخته حضرت
ظل اللهی با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشته محمد علیخان که از توجه موکب منصور
اندیشه مند و بهمت تمام رفته بود بعفو خطا پوش آنحضرت دست توسل زده باز آمد ذو الفقارخان

که از نهایت تهور چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاد
چون مقرر شده بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بآن خیره سر گریز پای مسدود نمایند مشار الیه
کوچه گریز را بسته یافته روی عزیمت برتافته و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب
بارفروش شتافت هر چند که درباره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انور میبود ولیکن الحکم عقل
زیاده سر با غرور از دماغ بیرون نکرده با جماعت اطرافی در کمال رعنائی و خودنمائی عزم
آمدن کرده در حین ورود شروع بشلنگ باندختن زنبورک و تفنگ کرده طنطنهٔ شوکت
خود را گوشزد دور و نزدیک ساخته چون این حرکت از رویهٔ دور و آثار فساد از ناصیهٔ او
جلوه گر عرصهٔ ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور سر دوش او را که هوای سرگرانی در سر داشت
از بار سر سبک ساختند بنا بر آنکه خار و طهران و ورامین در تصرف افاغنه بود جمعی را بمعابر و
شوارع آنسمت تعیین و فوجی را بسرکردگی محمد زمانخان شاملو بمحافظت راه سمنان و حسینقلیخان
بختیه را بسرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر شد که باتفاق اغورلو
خان زیاد اوغلی در سمتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان پردازند و
چون عزیمت هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از آنکه رخنه گران فتنه جور را از عرصهٔ دولت
زایل و از انتظام مهام مازندران فراغ حاصل کردند ایلچی بطلب گیلانات بدولت روسیه
فرستاده رحیمخان کرایلی را در حکومت استراباد تمکن داده امر فرمودند که با سپاه استراباد و
کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاه در ساری بودند تدارکات
لایق بتجهیز سرکار خاصهٔ او و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده و پادشاهزاده را در مازندران گذاشته
که بتعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد پس عطف عنان بجانب
خراسان کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور
ایلغار وارد ارض اقدس را مقر کوکبهٔ منصور ساخته متعاقب اعلیحضرت شاهی و بعد از آن رحیمخان
با قشون مأموره در ارض اقدس بآنحضرت پیوستند

در ذکر وقایع تخاقوی ئیل سال هزار و صد و چهل و یک هجری

نوروز فیروز اینسال در هیجدهم

شهر شعبان المعظم که کوکب نیر اعظم بسر منزل حمل وارد گشته خدیو بهار ساز برگ یساق گلزار
کرده گردنفرازان گلرا بخود و مغفر غنچه وازهار درع و جوشن خضرت و خرمی سرو برار آسته سپاه
شکوفه را مقدمة الجیش لشکر اردی بهشت ماه نموده لوای جهان آرائی از سرو سهی برافراخت نو
نهالان قوی شاخ اشجار از دوحه واغصان تیر و سنان تیز نمودند چیره دستان چنار از اوراق پنجه
خصم افکنی گشودند لاله سپر سیاه بر دوش افکنده و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان
درختان از شاخهای کج و راست تیر و کمان برداشتند و نیزه داران چمن سنانهای مشکین کلاله
برافراشتند تفنگچیان پلنگینه پوش ابر آذری گلولهای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتشبازان
برق توپهای رعد را بر عراده گردون کشیدند و جنود فروردین باد پایان سبک خیز نسیم را
به افواج لشکر چمن برانگیختند و خطه گلزار را که از انقلاب زمان مقام افغان زاغ و زغن گشته بود
از اضداد بیگانه پرداخته محل نغمه سرایان قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن بتازگی پای تخت
سلطان بهار و مستقر فیئه قزلباش گل گردید مجلس جشن و عیش با سران سپاه و عظمای حشمت
آراسته گشته بعد از اتمام سور و سرور و تهیه اسباب سفر و مدافعه خصم خیره سر پرداختند و هر یک
از دلاوران عرصه رزم را با عطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش ساختند

دربیان تتمه احوال افغان ابدالی و مقدمات استیلای ایشان

مجملی از احوال افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب نگارش یافت که در ماه محرم سال ۱۱۳۵
هجری که محمود غلجایی باصفهان مستولی شد محمد خان افغان که در آنزمان حاکم هرات بود
بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را بتضییق محاصره انداخته بالآخره اطراف و نواحی را
تاخته رایت هزیمت منکوس ساخت و بعد از ورود بهرات افاغنه بر او شوریده ذوالفقار
خان ولد زمانخانرا از شورابک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال ۱۱۳۲ مطابق

ییلان ئیل رحمن ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت زمانخان در هرات بقتل
رسیده بود بجزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرده تا اینکه افاغنه
برای اطفای نایره شر ذوالفقارخان را بجانب باخرز و رحمن را بسمت قندهار و فراه روانه
کردند اللهیارخان برادر محمدخانرا در سنه ۱۱۳۸ از ملتان آورده بر مکمن حکومت متمکن
ساختند و چون عبدالغنی علی کوزایی که سمت هواخواهی ذوالفقارخان را داشت از اللهیار
خان متوحش و چند وقت مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت
و ذوالفقارخانرا از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت و شعله نایره جدال اشتعال
داشت تا اینکه افاغنه دامن از اطاعت هر دو درچیدند و ذوالفقارخانرا بجانب مالیه
فرستاده و اللهیارخانرا بجانب فراه هر یک محال و نواحی را مالک شدند و افاغنه ایام
بسر کرده بسر میبردند تا اینکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان گشت ناچار با یکدیگر رفع
کاوش و آغاز سازش کرده فراه را بذوالفقارخان و هرات را باللهیارخان اختصاص داده
بفکر تدبیر کار افتادند و در سال ۱۱۴۱ هجری مطابق پچین ئیل حضرت ظل اللهی آهنگ سفر
هرات کرده رایات معلی بعد از اجتماع عسکر در روز چهارم شوال المکرم که چهل شش روز از نوروز
گذشته بود از ارض اقدس حرکت کرده اولنگ یاقوت را که از سبزه زمردی ملمع بر چرخ
فیروزه گون میزد مقر دلیران لعل خفتان و از آنجا کوچ بر کوچ عازم مقصد گشته در تربت جام
چند روز رحل اقامت انداختند و در آنمکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده در باخرز
قلعه فرومند آباد را محصور کرده اند حضرت ظل اللهی با سه چهار هزار از دلیران کارزار بایلغار
رفته بعد از ورود بآنمکان معلوم شد که افاغنه برگشته اند باز بتربت جام مراجعت و تحریک
لوای آسمان کرده در منزل کاریز ترتیب تیپ و قراول و تعیین طرح و هراول و از
ساقه و صول و تسویه میمنه و میسره و قول پرداختند شب که قراول ماه با دیده وران
روشن ضمیر انجم بدیده بانی معابر مدارات بر فراز نیلگون حصار بر آمد جمعی از پیاده آگاه

بقراولی مامور نمودند نیز بعد از طلیعهٔ فجر اعلاهی لوای منصور کرده قراولان خبر رسانیدند که الله
یارخان با جمعیت و ازدحام تمام وارد کوسویه شده آنحضرت اولا برای استمزاج سر
بروسای ابدالی نوشته ایشانرا باطاعت ارشاد و تحریص نمودند آنجماعت جواب را بشمشیر
حواله کردند روز دیگر سر جوش دغا و مضرب خیام سپهر نمود کشته طلایه داران مریخ
صلابت و پاسبانان کیوان مهابت آنشب بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند افاغنه نیز
رباط دیوار کافر قلعه را حصن خود ساخته بند راه پرداختند پس موکب مسعود از دغا و جرگت
و از نیمفرسخی قلعه بجانب کوسویه منحرف گشت افاغنه لابد ترک سیبه و سنگر و آهنگ مقابلهٔ لشکر
نصرت اثر کردند چون بنوعیکه سبق ذکر یافت طایفه افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و بر دباه
بازی شیر گیر شده بر اهل ایران استعلا و بر ولایات استیلا داشتند آنحضرت میخواستند که گفت
مجاهدان غازی سپاهیانه با آنطایفه خیره سر دست بازی نموده بعد از خود آزمائی قدم میدان
کین گذارند و بسر انگشت سنان جان ستان پرده از رخ کار آنطایفه بردارند لهذا توپخانه و
تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصهٔ گیر و
دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و بتمانون سپاه گری هنگامه آرای معرکهٔ کین
شدند افاغنه اول بجانب میمنه حمله ور گشته پیادگان طرح بکومک میمنه آمده جنگ در پیوست
در آن اثنا جمعی از افغان دست بشمشیر بجانب پیادگان هجوم آور شدند و داخل ایشان گشته جری
از حد برده پیادگان پس نشستند و از برگشتن ایشان دلیران نیز سر رشته کار حجر از کف گسسته
نزدیک بود که وهنی رو دهد که مقارن آن آیت فتح اللهی باشمشیر تیز بعرصه ستیز تکاور انگیخته
یکنفر از پیشتازان آنفرقه را بخاک هلاک انداختند و باب تیغ جهانسوز آتش جرات خصم باد پیما را
ساکن ساختند اگرچه از روی تحمل و تجلد بنهیب مهیب افواج پیاده را بمیدان رانده
سواران افغانرا از پیش برداشتند اما پای راست آنحضرت که سرکوب سرکشان جهان بود زخم
نیزه برداشت چون شب بر سر دست آمد کوکبهٔ ظفر قرین در همانمکان و افاغنه در حوالی کافر قلعه نزول

نزول کردند باعتبار اینکه آنمکان از آب دور بود آنشب بیوش بحر جفر دوش از بی آبی اندک تابی
کردند و بحفر چاه آب بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر قلعهٔ ظلمت کوس رحلت
کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته در سمت آب هرات فرود آمده
وارد وی همایون نیز رفته در یکطرف رود فرود آمده آنروز را از هیچطرف بجنگ اقدام نکردند
و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر افرازند سحرگاهان که توپ اژدرهان
افق گلوله آتشبار مهر را از دهن در انداخت و عرصه جهانرا از سیاهی سپاه ظلمت شب پرداخت
معلوم شد که افاغنه در شب توپخانهٔ خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ
گشته اند پس آنطایفه دو دسته شده فوجی از ممر رودخانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدو
روز پیش آغاز خیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظ آنسمت بودند از جا بر داشتند و در آن اثنا
بازیکه تاز میدان دلاوری و طنطنه پرداز معرکه سروری یعنی جناب نادری مانند شیر غران باشمشیر
بران خود را بقلب سپاه آنگروه زده ایشانرا از میان پیادگان دور و مفاد آیه کریمه لیمیز الله
الخبیث من الطیب بظهور رسانیدند تا وقت ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش
بر احوال آنطایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافته بقیة السیف روی بر تافته
عیال و اطفال خود را که در قلعجات سر راه بودند بر گرفته و ردیف خود ساخته تا دروازه هرات
عنان باز نکشیدند عساکر فیروزی مآثر داخل کافر قلعه و شروع بنهب و غارت خیام و اسباب
آنطایفه کرده توپخانه و نقاره خانه آنجماعت بدست آمده و از منزل رباط چرخه شاه طهماسب را
با آغروق و توپهای بزرگ بقریه شابده روانه کرده و خود از راه سر پل عازم هرات شدند
اللهیار خان و افاغنه مجددا جمعیت خود را درست کرده مابین شهر و رباط پریان دو فرسخی
شهر باستقبال آمده بخت ستیزی باعرابیه مستعر بر طلب صلح بخدمت والا فرستاده بعد از لمحه
از راه تذویر بر آمده از پشت لشکر نصرت اثر بجانب میسره بقاعده افغانی حمله کرده یکیرا
کشته و در پیش شیران بیشه دغا انداخته بعد از خودکشی بهیات مجموعی باشمشیرهای آخته در کمال

جلادت نقیب سپاه نصرت پناه تاخته به پیادکان جلو در آویختند و خیرکی آنجماعت بجائی
انجامید که کار از تیر و تفنگ کذشته بجنک کارد و شمشیر رسید از ابتدای طلوع طلیعهٔ مهر
کیتی فروز تا نیمروز بوارق خنجر و تیر دلدوز خانمانسوز میبود دو هزار نفر متجاوز از آنکروه ضرب سیف
آبدار بر خاک هلاک انداخته تتمه با قلب آتشناک تندتر از بادصبا بجانب صبا شتافتند هرچند که
مقام اقتضای تعاقب میکرد اما مراعات رویهٔ حزم مانع آمده احدی رخصت نیافته که
قدم پیشتر نهد همان رزمکاه مقر کوکبهٔ عز و جاه کشته هنکه آشوب جنک فرو نشست باد شدیدی
برخواست بحدیکه نزدیک بود که کرهٔ خاک بباد و عالم امکان عنصر از یاد رود و دو شبانروز
طرفین از کثرت کرد و خاک چشم از جنک پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیم که شدت باد
و کثرت غبار تسکین پذیرفت باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب اللهیار خان
لادم آمده طریق مصالحه جستند آنحضرت بزبان حال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد
مادام که جمعی از رؤسای ابدالی وارد حضور نکشته تعهد خدمتکاری نکنند شاهد مصلحت در آئینه
حصول صورت نپذیرد پس از جانب اللهیار خان عبد الغنی کوزالی و چند نفر از معتبرین آمده عهد
اطاعت بستند آنحضرت نیز مسئول آنجماعت را قبول دو جانب هویزک عطف عنان ظفر شمول
کردند روز دیکر خبر از اللهیار خان و عبد الغنی ابدالی که سرکردهٔ معتبر بودند رسید مشعر براینکه
ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیار باعانت ابدالی آمده آنطایفه باین اطمینان از معاهده
و استیمان پشیمان کشته بعد از رسیدن اینخبر هزار نفر از دلیران معرکهٔ رزم بسمت فراه که مقر ذوالفقار
خان بود روانه و قریهٔ شکیبان را مخیم اردوی همایون ساختند و دو روز در آنمکان رحل
شکیبائی انداختند اما ذوالفقار خان شب در ظلمت لیل از پشت شکیبان کذشته در کمینکاه
کین نشست روز سیم با جمعیت افغان نمودار اللهیار خان با فوجی از جانب مشرق آتش افروز
نایرهٔ حرب و پیکار و ذوالفقار نیز با جمعی انبوه کین در آمده بر سر اردوی همایون رفته متوجه کارزار
کشت حضرت ظل اللهی فوجی از غازیان را بمدافعهٔ ذوالفقار خان مامور و او را با تیر دلدوز و سنان

آتش افروز

آتش افروز از سر نیزه دور کرده از افاغنه جمعی کثیر هدف کلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر کشتند
هنکام شام دلیران طرفین دست از جنک باز داشته در حوالی قلعهٔ موسوم بیادکار در محاذی
یکدیکر نصب لوای قرار کردند روز دیکر که کوکبهٔ زرین مهر خاوری آغاز جلوه کری کرد
آنحضرت کس فرستاده شاه والاجاه را از شاهده آورده با بنه و آغروق و جمعی از تفنکچیان در
منزل شکیبان کذاشته دوباره بجانب هرات اعلای لوای نصرت آیات کردند افاغنه
باز مابین شکیبان و کوشک با دصبا تهیهٔ جنک پرداخته بعد از تقارب فئتین جمعیت تمام
دست بشمشیر حمله ور کشتند از اینطرف نیز بشلک توپ و تفنک عرصهٔ رزم را از کثرت کشتکان
بر جلوه خیول تنک کردند صبحگاهان که مهر زرین لوای ماهیچهٔ فلک فرسا را نمودار ساخت
چند نفر از افغان وارد و از جانب اللهیار خان طالب صلح و امان شدند آنحضرت فرستادکان
برکردانیده پیغام دادند که مادامیکه عظمای افغان خود بخدمت اقدس نرسند تا یکنفر از
غازیان را جان در تن و رمق در بدن است ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد بعد از آنکه جمعی از
رؤسای آنطایفه شرفیاب خدمت سر در کردن فراز شدند از روی اعتذار جبهه سای زمین
نیاز کشته عرض کردند که افاغنه غلیجائی و ابدالی هردو رعیت قدیم ایران بودند و غلیجائی مصدر
خیانت کشته اوّلاً قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارکاه سلطنت بود تصرف کردند و ابدالی بتقاضا
بهواخواهی ایران با غلیجائی در مقام جنک و جدال میبود اکر بمقتضای فتوت پیش از این
بسفک دماء راضی و در مؤاخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تیغه غلیجا
اهم و اقدام دانند بعد از آنکه تتمهٔ آنجماعت کردند ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت
بوده حلقهٔ بندکی در کوش و غاشیهٔ خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که اینمعنی مخالف رای
شاه والاجاه و اعیان دولت او بود اما آنحضرت مسئول آنطایفه را موقع قبول بخشیده ایشان را
رخصت انصراف و عنان عزیمت بجانب شکیبان انعطاف دادند روز دیکر بیست و سی نفر از
عظمای ایشان با پیشکش و هدایا شرف اندوز تقبیل رکاب فیروز نشانکشته بخلاع فاخره بهره‌مند

دهند

وچند نفر از رؤسای ابدالی چاکر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات باللهیارخان استقرار
ورقم باسم او عز اصدار یافت پس فارسی زبانانرا که در قلعجات و توابع هرات بودند باطاقت
جمشیدی سکنه بادغیث کوچانیده بمحال جام ولنگر و نواحی ارض اقدس فرستاده مقارن آن
عریضه از اللهیارخان رسید که غازیان نصرت نشان که از منزل سکیبان بتاخت فراه رفته
بودند فراه را تاخته و اسیر و غنیمت بسیار بدست انداخته از جمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذوالفقار
خان هستند استدعا میرود که اسرای مزبور بایشان رد شود فرمان والا باطلاق اسرای مزبور
عز صدور یافته در چهارم ذیحجه الحرام آنسال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس و مدت توقف موکب نصرت
بار در ورود مشهد دو ماه اتفاق افتاده از آنجا مجدداً خلاع فاخره باشمشیر مرصع برای اللهیارخان
ارسال و او را بنوازشات مشفقانه مستمال ساختند

گفتار در بیان حرکت اشرف غلیجائی از اصفهان بعزم تسخیر خراسان وکیفیت محاربهٔ مهماندوست وانهزام او

وبعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبهٔ منصور گردید در روز عید اضحی عساکر فیروزی مآثر را رخصت
مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر والا آن بود که در زمستان آنسال بر سر ترکمانیهٔ دشت رفته موسم
بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک برفع حاصل لوای مملکت گیری بجانب اصفهان برفرازند
بمفاد اذا اراد الله شیئاً هیّأ اسبابه چو حکم قضا در سر انجام دولت همچابرارادهٔ آنحضرت سبقت
گزین و هر تمنا بمحض خطور از خاطر خطیرش بحصول و تیسر قرین است بمضمون مصراع صید را چون اجل آید
سوی صیاد رود سرپنجه تقدیر گریبان گیر خاطر عنان اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان
کشیدنی و آنخو گرفته را لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی باشد توضیح اینمقال آنکه بعد از
نهضت لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع اینخبر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلیجائی
که متصدی امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو بیهمال را مشغول کار ابدالی دید با جمعیت موفور و کثرت
غیر محصور در روز دوشنبه سیزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۱۴۲ هجری مطابق تخاقوی ئیل بجدود خراسان رایت

افراز رزم و پیکار شده بفاصلهٔ چند روز که هنوز خون از جبین تیغ دلیران نخشکیده و مرکب تیز گام
بهادران چون اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی بسپهر طویله آسایش و آرام ندیده
بودند نوید اینخبر بهجت اثر بسمع خدیو فیروز رسیده فرامین قضا آیین باجتماع لشکر صادر و توپخانه را از راه
سر ولایت مشهد سلطان میدان روانه و خود باتفاق حضرت شاه طهماسب در هیجدهم ماه صفر از راه
نیشابور و سبزوار تحریک لوای اژدها پیکر کردند و اشرف نیز از آنطرف تا سمنان آمده والا
بر سر قلعهٔ سید علی قاضی سمنان که در آن نزدیکی بود در رفته قلعه او را متصرف و قاضی را بدست
آورده از آنجا بمحاصرهٔ سمنان پرداخت حضرت ظل اللهی بمجرد استماع اینخبر باحتیاط اینکه
مبادا اهالی سمنان بنا بر گرفتاری قاضی بدادن قلعه راضی شوند بوسایط چند نفر از افشار و قاجار
استراباد خبر نزد اهالی آنجا فرستاده که ایشانرا از توجه موکب منصور اخبار و اطمینان داده بر ثبات
قدم و صیانت قلعه تاکید نمایند و آنها از سبزوار مرحله پیما گشته اشرف نیز از آمدن توپخانه والا
مطلع گشته سیدال افغانرا که سردار مقدمة الجیش او بود بر سر توپخانه روانه در حینی که توپخانه آن سر
فام وارد قلعه مهر دشتی من اعمال بسطام و دو فرسخی آنطرف قلعهٔ مزبور مطلع ماهیچه لوای ظفر رفع
گشته بود سیدال از بسطام بلد گرفته بیکفرسخی قلعهٔ مزبور رسیده از آمدن کوکب منصور آگاهی یافته از
آنجا بلدها را کشته روی برتافت و در هنگامیکه شهربند بسطام مقر کوکبهٔ انجم احتشام گشت چون بسبب کثرت
و ازدحام توپخانه در خارج شهر قرار گرفته بود آنشب سیدال با افاغنه بر سر توپخانه شبیخون آورده
کاری نساخته و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد
دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بیکدیگر
پیوستند روز شنبه ششم جمادی الاول دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست
طرفین دست از جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند در آنروز آنحضرت تمامی لشکر فیروز را الحکول قرار
داده تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آندریای
خونخوار ساختند و مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج کرده در جای

همین درحال آرام و وقار ضبط عنان ثبات و قرار کرده بدون امر همایون از جا در نیایند و دست
باستعمال آلات حرب نگشایند زهی خدیویکه در میدان رزم چو سپهبد عزمش بسکون بجز اشارت نماید
موج لنگر وار طوفان شود و هنگامیکه بجنبش کوه گران امر فرماید صخرهٔ صما سبکتر از ریگ روان شود
و در شام کین چون منع آتش افروزی کند بر قرار قدرت و قوت چماق زدن نباشد و وقت بگیر چون
بخاموشی فرماید صبح را جرئت نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده از سه جانب جلو
ریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول تکاور انگیز و مشغول ستیز و آویز شدند جمعی از جوانان نامی
ایشان که همیشه در معرکه جلادت پیشتاز و در عرصهٔ خصم افکنی رزمساز بودند پیش آن طایفه از پی یکدیگر روی
به تیپ حمله ور گشته همینکه به تیر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار فتیله
امر و الار ابر سم سر گوشی بگوش توپ رعد خروش رسانیدند از تراکم بخار آسمان آثار یوم تاتی السماء
بدخان مبین آشکار گردید زمین آیهٔ یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گرده خصم پدید آورد گلوله
توپ آن یکه تازان عرصهٔ هیجا را با چند نفر زنبورکچی و شتران زنبورک که بخط مستقیم در محاذات توپ
بودند از پیش برداشته افاغنه را از مشاهدهٔ اینحال مانند توپ آتش بجان افتاده و دود از نهاد ایشان
برآمد آن طایفه از هر طرف هجوم آور شده خود را در دریای آتش شناور دیده بجانب تیپ خویش
شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افاغنه گشته با توپ دیگر علمدار ایشان از
پا درآمد اشرف لوای اقبال را سرنگون دیده دم علم کرده توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته
مانند بخت خود برگشته رو بگریز نهاده آنروز را از سه ساعتی روز تا عصر تنگ نوایر جنگ و
بوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه و عظمای ایشان مقتول و زنده
دستگیر شدند هر چند کمیت تیز کام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و جولان
میکرد چون هنوز تجربه آموز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل اللهی ایشانرا عنان داری ساخته
نموده فرمودند که هر وقت ضمیر اقدس بارادت غیبی مقرون بصلاح داند بتعاقب او دون خواهد

در بیان امور چندیکه

درانحال بوقوع انجامید انکه بعد از وقوع شکست افغان که رایت عزم اشرف بخونسار شد
موکب جهانگشا وارد دامغان گشته از آنجا که رای جهان آرا آیینهٔ صورت نمای امور آینده
و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پرور اقدس تابنده است سر پنجهٔ بخت را
پیش از وقت مالک زمام دولت دیده از همانمکان معتمدی را بطلب آذربایجان برسم سفارت
روانهٔ روم فرمودند پس رای گیتی آرای همایون اقتضا کرد که بتعاقب اشرف کوچ بر
کوچ عازم اصفهان شود با نعزیمت متوجه منزل آهوان گشته در اثنای راه پادشاه والا
جاه متوجه بکالمسه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل اللهی بمفاد الحق مر بر طبع مبارک
شاهی ناگوار آمده نقاره خانه و خاصان خود را از موکب فیروزی کوکب جدا کرده از
روی طرح و خشم بجانب تویه دار روانه شدند آنحضرت کامی چند رفاقت کرده بهر چند
نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد پادشاه آنروز را وارد تویه دار شده در حل اقامت انداخت
حضرت ظل اللهی محمد علیخان و سید علیخان عرب را که دخل کامل در مزاج پادشاه داشتند به
ارشاد فهو لاله قولا لینا روانه ساختند که بهر زبانیکه باشد او را از سر طیش باز آورده برگردانند
و دو روز در سمنان بانتظار شاه والاجاه توقف کرده شاه را نیز از خمار غیظ افاقه حاصل شده
باز گردید و از گرد راه بخیمهٔ آنحضرت شتافته بذیل اعتذار غبار نفار از آیینهٔ خاطر یکدیگر زدودند
پس حضرت ظل اللهی حسینقلیخان زنگنه سردار و اغورلو خان زیاد او غلی چرچی باشی که در سمت گیلانات
بمحافظت آنحدود مامور بودند مقرر فرمودند که در میانهٔ قزوین و طهران وارد ساوجبلاغ و خود همراهی
شاه والاجاه بعزم تعاقب اشرف لوای عز و شرف بر افراختند سانحهٔ عجیبه که در آن اوان بظهور رسید
اینکه افاغنهٔ طهران بعد از رسیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلد را در میان ارکی
که در کنار شهر احداث کرده بودند جمع و بصدمهٔ تیغ تیز بنیاد حیات ایشانرا قلع و قلعه را خالی نمودند
بجانب اصفهان شتافتند و رجال و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان ارک ریخته مشغول به
نهب اموال آنجماعت گشتند و در آخر روز نوبت کیسه بجبه خانه افتاد و آن ستارهٔ سوختگان دنیا

نادانی که هرگز چنانزد و زیراد متخیله روزکار خود تصور نکرده بودند از فرط شادی سراز پا نمی شناختند
با مشعل افروخته بجبه خانه آمدند ناکهان شراره از آن مشعل بباروت افتاد و چراغ شرارت و پیدا دراکه
از خاندان افغان بیادکار مانده بود درو شکرده هشتاد نفر متجاوز با آتش بی پروائی سوختند

دربیان محاربهٔ سر درهٔ خوار وکسر رایات شوکت افغانی بعنایت سبحانی در مرتبهٔ ثانیه

اما اشرف بعد از واقعهٔ مهماندوست وارد ورامین و در آنجا اسلمخان افغان حاکم طهران
را وطلب کشته با توپخانهٔ مستعد و پنجهزار نفر افغان جنگجوی آمده سر درهٔ خوار را که درمیانهٔ دو کوه واقع
و سختی معبرش مور را مانع از مرور راست بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آنگذرگاه
تنگ را با توپهای اژدر دهان و فراز کوهرا با تفنگچی انبوه گرفته خود با سواران جلادت آیین در کمین
نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک راه بر اخگر سوزان و شعلهٔ تابناک نمیتوان بست و بشیشه بیمغز
سنگ خارا را امینتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القاء اینخبر بسمع خدیو
غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوع وقوف براینحال از سمند سکبیر پیاده کشته پنج و شش هزار کس
از تفنگچیان خزنیه و سخنی ولالوی که پلنگ قلعهٔ جنگجویی بودند فوج فوج مقدمة الجیش کرده بسمت
شرقی و غربی کوه تعیین و زنبورکخانه را از وسط راه راهی کرده و خود چون کوه پا برجا دامن
همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند بحکم همایون توپچیان و تفنگچیان چابک دست
آهنین چنگ از میان آندرهٔ تنگ بدافع جانسوز و توپهای برق افروز القاء نوایر جنگ
کردند و تفنگچیان پلنگینه پوش پلنگ هیبت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه
هنگامه آرای کیر و دار را گرم و با آتش افشانی گلولهای تفنگ دل چو سنگ خصم را نرم
ساخته آنطایفه را پای توانا بسنگ آمده مانند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده سواران
ایشان نیز از میان دره توپخانه و اساسهٔ خود را گذاشته در کمال خذلان و خواری وا
دی سرمساری بجانب اشرف که در ورامین میبود فراری و جمعی کثیر بهیولهٔ فنا متواری

شدند اشرف نیز بعد از ملاحظهٔ اینحال توپ قلعه کوبی که از اصفهان همراه آورده بود و قلبرن
در ورامین گذارده بود در همانجا شکسته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زده و چون حکومت
قزوین در آن اوان از جانب اشرف بسید ال اختصاص داشت و کوچ و اتباع او با ولداو
با جمعی از افاغنه در قزوین میبودند سید الحواست که خود را بقزوین رساند بنابراینکه حنیقلی
خان و اغورلو خان پیش از وقت مامور بسمت ساوجبلاغ و تسخیر قزوین بودند سید ال راه ورود
بقزوین مسدود یافته خائب و خاسر بازگشت و باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخت بحصن
بنارین قلعهٔ قزوین کشیده مامورین بنا را بر استعجال و دفع الوقت گذاشته اشرف بجهة
تجدید تهیه و تدارک وارد اصفهان و اولا امر بقتل سکنای پناه اصفهان کرده سه هزار
متجاوز از علما و معارف و سایر رجال را از تیغ تیز گذرانیده از اینطرف نیز حضرت شاه طهماسب
اشاره والا بر تنظیم نظام و تنسیق مهام ملکی در طهران توقف و بنابراینکه عبور توپخانه
از راه قهرود متعذر بود کوکبهٔ همایون از راه طرق عازم اصفهان گردید در هر منزل قراولان طرفین
ملاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آنجماعت به پیشگاه حضور میرسانیدند اسلمخان افغان در حوالی
کاشان با فوجی عظیم بعنوان دستبرد دست از آستین جلادت برآورده داو طلب گشته
قراولان اینهمت که عدت ایشان زیاده بر پنجاه نفر نبودند دچار افاغنهٔ مزبور در کوهی محصور
گشته ناچار قراولان با تیغهای آخته بر آنگروه تاخته مسلم از میان آنفوج بیرون شتافته شرف
خدمت اقدس دریافتند آری اگر گنجشک ضعیف دست آموز تربیت آنحضرت شود شهباز بلند
پرواز در آویزد و اگر روباهی به قلادهٔ تعلیمش در آید با شیر ژیان در ستیزد
در جلوه گری اشهب خامهٔ عنبر شمیم در میدان جنگ مورچه خورت و

مغلوب افاغنه در مرتبهٔ سیم

اشرف علیجانی چون پیش از وقت از سر عسکر روم که در همدان میبود استمداد نموده بود سر عسکر
نیز چند نفر از پاشایان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت او روانه ساخته بود اینده فعه

رومیه را نیز رفیق عزیمت ساخته باکوکبهٔ استعداد تمام واحتشام مالاکلام طریق مقابله
سپرده در مورچه خورت سایهٔ نزول و ماهیچهٔ رایات جهانگشا نیز از اینطرف بباغ میران
پرتو وصول افکند دو فرسخ بین الفریقین فاصله بود حضرت ظل اللهی نخست فوجی از اکراد
قراچورلو را که بقراولی لشکر و هراولی طلیعهٔ نصرت اثر مامور بودند بمقدمهٔ افغان تلاقی
وشاید شکیب کلاله تیغ وسنان به پر کردن پیمانهٔ عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون
آخر کار بدمستان ساخته و بیک گردش میدان سر خصمین از بادهٔ ناب آب شمشیر تابناک گرم شده
چهارصد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر گرفتاران خبر ورود پاشان بمعسکر اشرف
معروض خدمت اقدس شده از آنجا که دریای عزم آنحضرت بمحیط توکل پیوسته و در هر امری
ضمیر بحر حوصله اش سفینهٔ امید را بناخدای لطف خدای یگانه لنگر توکل بسته است اینمعنی را
نیز از نتایج اقبال دانسته آنشب فریقین از بهمنکان با سپاه انجم حشم چشم براه طلوع طلیعهٔ مهر زرین
علم آسوده صبحگاهان که بیستم ربیع الثانی آنسال بود نخست از طرف اردوی کیهان پوی
همایون طبل رزمسازی بلند او از و اعلام جهانگشای فلک فرسا گشته کوکب سطوت سلطانی
و دبدبهٔ هیبت سلیمانی بجانب اشرف روان و بانگیختن گرد هیجا بر سر آنطایفه خاکبیز غبار خذلان
د هوا انگیز دید چون پشت مورچه خورت محل نزول افغان گشته و کوه بلندی که در آنموضع واقعست
راه بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت خواست که بر سر اردوی ایشان نرفته از دامنهٔ کوه
متوجه بجانب اصفهان شوند شاید که افاغنه از پشت کوه رو بمعرکهٔ رزم آورند بعد از آنکه موکب
نصرت پژوه مقارن آنکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ مهاندوست باعتقاد خود
از ترتیب و دسته آرائی آنحضرت کار آموز و از طریق جنگ خدیو جهان تجربه اندوز شده بود
اینمرتبه در مقام معارضه ممثل در آمده بضابطه و آئینی که در مجادلهٔ مهماندوست از شهریار کشور
گشا دیده بود در بیک جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام داده و اطراف
اردوی خود را با توپهای کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای رس

که گلوله داخل فوج لشکر رزم آزما میشد، عداوا ساخته شد و جمعی از یکه تازان گزین افغان بهمقدم
میدان دلیری گذاشته بمدافعه پرداختند آنحضرت از آنجا که همیشه خداوند را یار و مددکار
و فراز و نشیب جهان را در نظر همت یکسان و هموار میدانستند مقید بسخت و سست مکان نخسته بجانب
ایشان روی آوردند چون شهریار جوانبخت را بارشاد پیر خرد در راهنمائی الهام خداوند
در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت رویهٔ خاص و اسلوب علیحده است در این کره طرح
جداگانه ریخته اولا تفنگچیان بهرام کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ و مانند شیر پلنگ
در قلادهٔ انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند سلسلهٔ خودداری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال
دلیری بر سر توپخانه و متعاقب ایشان اعلام ظفر نشانرا شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت
دادند پیادگان دلاور صدای زنبورک و تفنگ آوازچخانه و چنگ و آتش افشانی توپهای فر
نژاد را در بازار جانفروشی توپ اطلس گلنار روم و فرنگ تصور کرده در آندریای آتش نهنگ
آساغوطه ور گشته گوهر شاهوار ظفر را بدست آوردند یعنی بدون محابا و درنگ یورش برده توپخانه
افغانرا بتیزدستی اقبال خدیو جهان تصرف کرده بآب تیغ آتشبار آنشعله جهانسوز را که زبانهٔ
شرارش بر زبانا میرسید فرو می نشانیدند و جانبازان عرصهٔ کین برسم طرح و کمین سواره
و مهیای امر و اشاره والا بودند باذن آنحضرت شورش انداخته مرکب جلادت برانگیختند
و از دو جانب بیکدیگر در آویختند نظم چو دریای خون شد همه دشت و راغ ❊ زمین چون شب و آسمان چون
چراغ ❊ ز آواز اسبان و گرد سپاه ❊ نه خورشید پیدا نه تابنده ماه ❊ در اثنای گیر و دار که شعشعهٔ سیف
و بارقهٔ سنان خیره کن چشم روزگار و دست اجل سیلی زن روی کارزار بود سید آل افغان
با فوجی عظیم از پشت لشکر ظفر شعار و جمعی از افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله در کشیدند آتش
حرب و ضرب برافروخته شد اما لطف جناب باری و اقبال خدیو کامکار مددکاری و دلیران
چیره دست ساقه پایداری کرده بسیاری از ایشانرا از کسوت حیات عاری و تتمه را امر اجله
بیابانی وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوخته بعد از آنکه اشرف کار خود را نا

وروز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اساس سلطنت را گذاشته با دل افگار و خاطر ریش
در کمال خذلان و تشویش سر خویش و راه اصفهان در پیش گرفته و آنروز از دو ساعت روز
تا حوالی عصر نیران قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیار از آنطایفه و رومیه بدست آمد و آنچه
از رومیه گرفتار کمند اقتدار دلیران شیر شکار بودند خدیو کامکار تمامی را مرخص و مورد
نوازش ساخته هر یک از ایشانرا بطریق لایق راه نورد وادی و منقلب الی اهله مسرورا
فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز بودند جمعی از سبک مغزان تنگمایه
که در بند هستی متاع کاسد تن پرستی میباشند از میل توپ بتوب اطلس شیفته و از لولهٔ
تفنگ بلولهٔ قماش فریفته گشته و کسیب و اخترمه پرداخته مطایای آمال خود را گرانبار
از غنیمت ساخته بودند حضرت ظل اللهی مراعات آنمعنی که مبادا غازیان طمع کار از
افزونی مال گرانبار و از فکر جنگ باز مانده بذخیره اندوزی که سرمایهٔ آفات و دشمن
جان بنی نوع انسان است گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه
دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه که از آنطایفه خبیثه باز مانده بود و فضای هامون از
آنها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود یکجا جمع کرده چون نظر بجز همت والا خوار
بودند مانند خار آتش زدند نظم ؛ مالش دشمن ار همیخواهی ؛ باید اول شوی تو دشمن مال ؛ زانکه
ز اهل عقل بود ؛ دشمن مال هست دشمن مال ؛

در بیان تسخیر دار السلطنهٔ اصفهان و ورود موکب ظفر نشان بآن شهر نزهت بنیان

چون اشرف از مورچه خورت حرکت و بجانب اصفهان گریخته هنگام شام با روز سیاه وارد
اصفهان گشته فی الحال با افاغنه بار بر بختی برگشته بختی بسته بسمت شیراز فرار کرده صبح قریه نشینان
حوالی شهر واقف گشته بشهر هجوم آورده با اهل محلات افاغنه را که در خانها فرصت گریز نیافته
بودند از سرای زندگی بیرون کرده بنهب و غارت اموال مشغول شدند و بعد از ظهر معارف اصفهان
دروب شهر را بسته حقیقت حال را بحضرت ظل اللهی عرضه داشتند و در بیست چهارم شهر ربیع الثانی

سنه ۱۱۴۲ هجری که کوکبهٔ منصور عازم طرف شهر بود اینخبر بعرض خدیو فیروز فر رسیده کسی برای
ضبط خزاین و غنایم تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراشتند بعد از آنکه خاک اصفهان
بیمن قدوم میمنت لزوم همایون حکم سرمهٔ سلیمانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار بر در و دیوار
آن دیار تافت مردم اطراف و بازماندگان رعایای افاغنه که مانده بودند فوج فوج گرفته آوردند
اصفهانیان که از مردهٔ افغان میگریختند ایشانرا بشمشیر و کارد روانهٔ ملک عدم میساختند
و بفحوای ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الابصار حیاتی تازه مییافتند و بعد از آنکه روزی
که اموال افاغنه بحیطهٔ ضبط در آمده شروع بسان سپاه و ملاحظهٔ لشکر نصرت پناه کرده ؛
غنایم مالاکلام از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برسم جوایز و انعام بذل غازیان ظفر فرجام
گشته کسی برای ایصال اینمژده دلپذیر و آوردن شاه والاجاه روانهٔ طهران ساختند نظم
نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ؛ نوای عیش و بشارت بمهر و ماه رسید ؛ از آنجا که غرض اصلی از این تسخیر
اصفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته دشمن آوارهٔ دیار ادبار گردید و نیز خراسان که غازیان
و آشوب آن سرحدات مستغنی از شرح و بیان بود حضرت ظل اللهی بعد از انتظام امور شهر بارگاه که
خارج شهر است نقل کرده که بعد از ورود موکب شاهی و تمکن او بر سریر سلطنت روانهٔ خراسان شود
شاه والاجاه مرحله پیمای طریق مسارعت گشته در هشتم شهر جمادی الاولی وارد اصفهان و در عمارت
بمنزلی که حضرت ظل اللهی اقامت داشتند نزول فرمود هر چند که قلبا برفتن آنحضرت بصوب خراسان
راغب بود و رفع محذور اطالب اما چون میدانست که اگر آنحضرت عنان عزیمت بصوب خراسان معطوف
دارد اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد در باب فسخ اینعزیمت نیازمندی اظهار و برای
توقف مبالغه و اصرار کرده آنحضرت بنا را بتأمل گذاشتند روز دیگر باز پادشاه والاجاه سران
سپاه را طلب و اعادهٔ اینمطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که جناب نادری تایید یافته
رب العزتند و تا پای همت را میان گذاشته اند دست سرکشان و گردنفرازان کوتاه گشته کارها مرواج
نقد دست فرسودهٔ شاهی را رواج یافته در صورتی بعرض اینمطلب میتوانیم پرداخت که آنحضرت فرید

مدار الیه کار سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود کردد و این خود منافی سلیقهٔ پادشاهی است و عنقریب
ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت کار و امور و باعث
بدنامی آنحضرت در پیش دوست و دشمن و نزدیک و دور خواهد شد همان بهتر که پادشاه خراسان نیاز
متکفل امور در کار جهان انعطاف سازند که اگر وهنی و قصوری رود بهر زه و رایان حمل بر تهاون آنحضرت
نمایند و مجلس گفتگوی از ظهر تا عصر امتداد یافت هنگامیکه نزدیک بود که نگین آفتاب از کف سلطان
عصر بیرون رفته خسرو زرین افسر سپهر دهیم کوهر نگار را بر زمین زند شاه طهماسب اشفتی
خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل در آورده بر زمین زد آن
حضرت چون دیدند که این سخن طبع او ناموافق و حرکتهم بدون اتمام کار نالایقست در مقام
اعتذار توقف اختیار کرده اظهار کردند که اگر این مسئول مقبول پادشاه نباشد رضای
ما هم منوط برضای ایشانست گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده حضرت پادشاه را
متمکن سازیم اینمعنی بعمل آمده ان شاء الله تعالی دشمن را بالمره آواره دیار نیستی ساخته آنوقت رایت
مراجعت برافرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که محمد بیکه از دامغان بسفارت
روم تعیین گشته بود در تبریز سفر آخرت اختیار کرده لهذا رضاقلیخان شاملو را در عوض او
باین امر روانه و مامور و حکام نیز بحویزه و کوهکیلویه و بختیاری و ولایات تابعه تعیین فرمودند
چون بنحویکه سابقا نگارش یافت حسینقلیخان زنگنه و اوغورلو خان زیادوغلی با فوجی بسمت
ساوجبلاغ و قزوین مامور بودند پیر سید الی چندی در انتظار کار اصفهان از ایشان استمهال و مقاتلان
انحال مستحفظین را غافل نموده با کوچ و بنه و اسباب بجانب سلطانیه که در تصرف رومیه بود
فرار کرد پس حکومت و ضبط مال افاغنه بعهدهٔ اهتمام رضاقلیخان شاملو مقرر گشته حسینقلیخان را
بسمت فراهان و گلپایگان مامور ساختند که در آن مرز و بوم از جانب عسکر روم خبردار شوند
و مدت چهل روز در آنملک دلفروز مظفر و فیروز بکامکاری و حکمرانی عشرت اندوز گشتند

در بیان توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت محاربهٔ زرغان و

انهزام افغان و تسخیر انملک نزهت نشان

بعد از چهل روز حضرت ظل اللهی بنا بر تشابه جزء بکل و تاسی باصل در اصفهان بتکمیل خلعت سلطنت
و افاضت صورت نوعیه تشخیص مملکت فرموده بسمع آنحضرت رسید که اشرف با افاغنه بمدلول
استحوذ علیهم الشیطان فانسهم ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش را فراموش کرده در شیراز
مکث و مشغول استمداد از جمعیت اعراب سمقانی و هوله و باقی عشایر فارس و بنادر است حضرت
ظل اللهی مجدداً میان همت بدفع آنفرقه بسته در روز بیستم جمادی الاخری کوس قیامت غریو
رزمسازی بلند آوازه و رایت جهانگیری آسمانفرسا گشته در عین شدت زمستان از راه ابرقوه
مشهد مادر سلیمان عازم شیراز شدند شدت سرما بنوعی و بحدی بود که اگر قلم آغاز وصفش نماید
بر خویشتن کرزد و اگر دوات بذکر برودتش دهن گشاید رطوبت در کامش افسرده کردد بعد از
ورود موکب نصرت طراز بزرغان شش فرسخی شیراز اشرف باز تجدید جمعیت و احتشام نموده با استعداد
تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب اصحاب سیوف گشته سخت افاغنه
بجانب قول بهیأت مجموعی حمله ور گشتند خیره کیرا از حد گذرانیده به پیادگان جلو مقارن شدند
تفنگچیان چابکدست بگلولهای جانسوز ایشانرا پست کردند نوبتی دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده
بانداختن زنبورک و تفنگ غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ رسانیدند حضرت ظل اللهی با فوجی
از دلیران عرصهٔ دشمن گذاری بامداد میمنه شتافت و بحملات زهره گداز و صدمات طاقت
پرداز اساس افکن بنیان قرار آنگروه گشته جمعی از ایشانرا بخاک هلاک انداختند اشرف با افاغنه
بجانب شیراز رایت فرار افراخته افواج خصم افکن دو فرسخ بتعاقب ایشان تاخته فضای هامون را
از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجری رود جیحون کردند روز دیگر که میا صدیق
صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوده میا صدیق و ملا زعفران افغان و با سیدال بر سم ایلچی‌گری
وارد زرغان و مشرف اندوز تقبیل عتبهٔ خدیو جهانگشته جبههٔ ندامت بذکر فهل الی خروج
من سبیل زمین سای اعتذار ساختند از جانب خدیو گردون جناب اقامهٔ جواب باین نحو شد

که در حالتی راه نجات بایشان میسر است که اسرای خاقان مغفور را با اسرای ایرانی که همراه دارند
ذکوراً و اناثاً تسلیم نموده خود دسته دسته در ممالک سلطانی اقامه و سرکردگان ایشان نیز در
رکاب نصرت انتساب خدمت نمایند و ایشانرا نوید امان و وعده عفو ماسبق مستوثق و مرخص ساختند
صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته و جمازه بانان قضا
محمل کش اشعاری زرنگار شدند میا صدیق و ملا زعفران محمل مهد علیا و ستر کبریا که آفتاب ستائی
پرورد حفظ الهی و در ناسفته درج دودمان شاهی بودند با خواجه سرا بسرا پرده دولت رسانیده دوباره
رفتند که اشرف را مطمئن ساخته بیاورند اما سید ال در روز پیش بار دوی همایون آمده از خلاصی
کوچ و ولد و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته همانشب اشرف ابصرافت گریز
آورده از اهل حرم به بردن دو نفر شاهزاده اکتفا کرده اسمعیل و ابراهیم دو نفر ولدان
محمود را با سه نفر از اولاد بنی اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیرهای او و میر ویس
محسود بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته بود خواجه سرای دیو صورتی را برای قتل آن جماعت
پریرو تعیین و خود توسن گریز را بجانب قندهار مهمیز زده و خواجه مزبور همانقدر فرصت یافته
بود که دو نفر از زوجات که یکی خواهر محسود بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخم منکر زده
نیمجان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر بنیاد او نیز جان بقابض ارواح داد هنوز میا صدیق
و ملا زعفران باشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبهٔ اضطراب ضبط ما سکه قرار نکرده فرار
و قراولان موکب نصرت شعار از سیاهی گرد لشکر افغان تفرس انهزامی کرده برای اخبار
بخدمت خدیو کامکار می آمدند که در عرض راه بمیا صدیق و ملا زعفران دچار و ایشانرا با ده و پانزده
نفر از افاغنه رفقای ایشان بازگردانیده آوردند حضرت ظل اللهی ایشانرا مرخص ساخته فرمودند
که چون باختیار خود باین درگاه آمده بودند نگهداشتن ایشان در کیش مروت و شرع فتوت
جایز نیست هرگاه در جنگ دستگیر میشدند بمقتضای وقت عملی خواهد شد بعد از مرخص ساختن ایشان
با افواج نصرت نشان بتعاقب اشرف پرداختند بنزدیکی پل نسا که در سه فرسخی شیراز واقعست

رسیدند بسبب شدت ایلغار اسب غازیان ازکار و مراکب از رفتار مانده بود شب نیز بر سر دست
آمده بانتظار رسیدن عقب لشکر عنان بازکشیده در نیم فرسخی پل نسا منزل کردند از اتفاقات چند
پانصد نفر از افشار و اکراد و قراچورلو له مقدمة الجیش ساختهٔ از موکب نصرت کیش نیم فرسخ
همه جا در پیش بودند در سر پل نسا از عقب افغان رسیده اول از رودخانه عبور و پیر محمد خان
مشهور بمیاچیو که پیر و مرشد محمود و اشرف و در میانه افغان صاحب عز و شرف بود با جمعی
از سربازان و فدائیان افغان که محافظت راه و ضبط سر پل را بر ذمهٔ خود گرفته قراولانرا
بجنگ مشغول ساخت که افاغنه با خاطر جمعی از پل بگذرند با وجود آن افاغنه از پیچان مهم
وجمعی از غلبهٔ خوف در آب غرق گشته مطاع هستی را بباد فنا داده دو سه هزار نفر از اطفال خورد سال
و شیرخواره با بسیاری از زنان در آن ظلمت لیل که روز نامهٔ یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه
و صاحبته و ابنه انداخته راه نور دطریق این المفر گردیدند و قراولان سر و زنده و اخترمه
بسیار بدست آوردند و از جملهٔ مقتولین میاچیو که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار
نیستی رو انکر دید و از فرقهٔ گرفتاران میا صدیق و ملا زعفران بودند که اجل باز برفقای
ایشانرا ده هر دو اسیر فتراک دلاوران گردید هر چند که مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت
عظیمی نمودند که حضرت ظل اللهی را همانوقت از اینواقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از
انطایفه تأخیر و در انتقام قهار زود و دیر مقدر بوده و در حینی که بسیاری از آنطایفه از پل گذشته
بودند آنحضرت با لشکر جهان آشوب چون سیل بی امان بر سر پل رسیده چشمهای سرکردگان
اکراد را عبرة للناظرین باشارهٔ انگشت خنجر خونریز از حدقه برآورده سرکرده افشار را القطع گوش
گوشمالی دادند و کس برای جمع کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور متعاقب آن
گروه ایلغار و هشت فرسخ راه را طی کرده چون افاغنه بتعجیل گذشته بودند بازبشیراز عطف عنان
فرموده ارقام قضا انجام باطراف ممالک اصدار یافت که از هر راه که آنطایفه ارادهٔ عبور
نمایند سر راه برایشان بگیرند از آنجا اولاد و همشیرها و زنان محمود و اشرف را از راه کرمان روانه

ارض اقدس و میا صدیق و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان :
خاقان مغفور را که از شیراز فرصت بردن نیافته بود در روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری
دیده خدیو بیهمال که صراف نقود شناسائی و معیار حقیقت سنج دار الضرب بینائی و دانشست
آنکه در روانه کردن گرفتاران با زبان الهام بیان فرمودند که ملا زعفران را خوب محافظت نمائید
که خود را زنده باصفهان نخواهد رسانید و بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافته در
پل رودخانه که مجوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری
خود را بستر از باد بآب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داده بقیه را محصلان باصفهان
آورده در میدان نقش جهان بکزلک فرمان شاه و الاجاه نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند
و از علامات تایید اقبال آنکه شخصی اندیشه مند بر جهانگیری خدیو بیهمال فال میزد اینکه در ایام توقف
در آن بلده مینو مثال روزیکه در هنگام سواری و عبور و مرور کوکبه آفتاب اشراق بر تکیه گاه
لسان الغیب خواجه حافظ رحمه الله تعالی اتفاق افتاده در سر مزار برای پیش آمدن کار بدیوان
آن عندلیب خوشگفتار تفال کردند این غزل آمد سزد که از همه دلبران ستانی باج : چراکه بر سر خوبان :
عالمی چو تاج : ز چشم مست تو بر فته جمله ترکستان : بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج : پس روان او را
آمرش داده بقعه او را با زاویه متبرکه شاهچراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف
اینکه چون همیشه از مبادی دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی مستحکم بود
و در ایام فترت ایران نیز که رومی و روسی و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب
آن دولت ابد پیوند امری که مخالف وفاق بوده باشد بظهور نرسیده بود علیهذا علیمردانخان شاملو را
برای تبلیغ خبر فتح اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن این مطلب اعلام کردند از
از آنجا که در اینمدت افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت والا کمال مخالفت ظاهر و باعث
فسادهای متواتر گردیدند تسخیر قندهار پیشنهاد خاطر ما میباشد از طرف کابل جمعی بسد راه فرار
و عبور آن جماعت مامور گردانند بعد از چندیکه شهر شیراز از فر قدم همایون فال رشک افزای نگارخانه

چین و طراز بوده باتساق و انتظام امور المملکت پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته هنگامی
خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب آفتابی شده و آفتاب عرش پیما از کرسی خانه حوت بایوان
حمل خرامید چون قلع ماده دشمن شده فارس مسخر و حال خصم ابتر گردید هر چند که عزیمت خراسان در
خاطر اقدس تصمیم داشت اما اگر از راه اصفهان متوجه مقصد میشد دست ظهور تعدی افغان و عبور و مرور
کوکبه نصرت نشان احمال و وقوع تحمیل دوباره بر اهالی آنجا میرفت اینمعنی را حوصله مروت آنحضرت
بر نمیتافت و از دولت عثمانیه نیز جواب صریح در باب رد ولایات آذربایجان و همدان و کرمانشاهان
برضاقلیخان شاملوی ایلچی داده نمیشد در هیجدهم شهر شعبان بعزم استرداد ممالک عراق و آذربایجان
متوجه سمت نهاوند و همدان و از راه دشت ارژنه و کازران روانه گشتند و در آخر ماه مزبور منزل باشت
من اعمال شولستان مضرب سرادقات عز و شان گردید

در بیان وقایع ایت ئیل موافق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری

نوروز فیروز اینسال در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم اعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت
بشبستان حمل علم بر افراخت و از دیوان خدیو خطه امکان منشور والیگری عرصه خاک بقلم نرگس خط
ریحان بنام نامی سلطان نامیه اصدار یافت سرو صاجلوای گلبن از غنچه و گل صاحب چیقه داغ
گردیده و جنود قوای ریحی رومیان کمفرصت دیر اگه ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بود
از چمن دوانیده ممالک گلزار را از دست ینگچریان فتنه جوی بهمن و عساکر فتن رهاینده لشکر شتا
که در دیار گلستان آغاز فتنه گری میکردند از بیم وصول موکب سلطان ربیع رخت عزیمت
بسر منزل هزیمت کشیدند و جنود افساد الخیز سرما که گرم غارتگری گلشن بودند از طنطنه شوکت
نوروزی آواره دیار عدم گردید ارض اقدس گلزار از فر فریدون فروردین بانواع ریاحین
مزین و ایلات کوهساری لاله و گل و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را بفرمان قهرمان بهار در
اطراف دشت و ساحت گلگشت دسته دسته یورت و مکان معین گشته و اسباب سور و سرور

در بزم چمن مهیا شد دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید و سرو سهی با گل و نیلوفر ازدواج
و عروس باغ از نوید بهجت و مسرّت و انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن
نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی رؤسا و عظمای ایلات و ولایت که در رکاب نصرت
بنیاد بودند بخلعتهای فاخره بر و دوش آراسته شد و مانند غنچه مشت و جیب را از زر نوروزی
پر کرده بجامههای بوته دار رنگین قامت خویش پیراسته سه روز آنعرصهٔ دلفروز مقرّ رایات
فیروز گشته از آنجا روانه بهبهان و در راه مهر بیز والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی
کوهکیلویه با رؤسای آنممالک ادراک سعادت تقریب رکاب نصرت انتساب نمودند و
حسینعلی بیک معیّر الممالک نیز از جانب شاهی وارد و در ازاء فتح شیراز افسر مکلّل بجوهر برای آن
حضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیا را که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز بزرغان فرستاده بود
مخصوص آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه شاهزاده
رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد درینصورت که معیّر الممالک وارد شد مجدداً
او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حرم سلطنت
ازدواج یکنفر از بنات مکرّمات خاقان مغفور را بجهة شاهزاده رضاقلی میرزا خواهشمند شده
پیغام دادند که چون غازیان از راحت التمس درایند دولت هست هرگاه خراسانرا از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد سدیدی
مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ اقبال از راه مهر بیز بساحت دیزفول
پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آنولایت را بابوالفتح خان خویش
محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع فرمودند چون بند رودخانهٔ شوشتر از بناهای شاپور ذوالاکتاف
بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود همّت والا که در متانت ساد مساد اسکندریست
بمرمّت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار معیّن و

شبستان

اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرّر ساختند چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع میشد
مشایخ ایشانرا اکیر اینده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم
دیزفول بعد از ورود موکب والا آنجا محمد علیخان بلوچ که از طرف اشرف افغان با یلچی
گری رفته بود در همدان استیصال دولت افغانرا شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی
اثر شد یوفرخ سیر گشته نامه و نوشتجاتیکه از جانب سلطان احمد خان خواندگار روم و
اعیان آن دولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از دربندکی در آمده بود بعنایت
خاص ارجمند و بایالت کوهکیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانهٔ دیزفول طغیان
داشت بفرمان والا کلکها ترتیب داده بدستیاری سیاهان و تیزدستی آببازان جنود مسعود
از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود ذیل فلک گذشتند و درعرض راه از
ایلات کوهکیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هرجا که
مفسد و مخالف بود بتنبیه و سیاست منسوب و حکام بهگی و لایات منصوب گشته از راه
جاید و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسینقلیخان زنگنه که بسرداری صدود
فراهان مأمور بود بموجب حکم والا با پنج و ششهزار نفر از متجنده وارد اردوی نصرت طراز و
بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته و عازم آنسمت گردید و در همانمنزل حسینعلی بیک معیّر الممالک
و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه والاجاه برگشته عهدنامهٔ و الیکری خراسانرا رسانیده
مشعر براینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی یول کرپی که راس الحد خراسان و عراقست
بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همّت سرشار آن
آنحضرت از چقه و افسر سرگران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری گران بود
اما بتکلیف غازیان و استرضای اهل خراسان که جوهر شمشیر شانرا ناصر اند دولت خداداد
و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان
اقلیم ولایت و دار رضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا زدند

در بزم چمن مهیا شد دوشیزهٔ غنچه در شبستان باغ در آغوش گلبن آرمید و سرو سهی با گل و نیلوفر ازدواج
و عروس باغ از نوید بهجت و مسرت و انبتنا فیها من کل زوج بهیج ابتهاج یافت جشن
نوروزی در آنجا وقوع یافته تمامی رؤسا و عظمای ایلات و لایت که در رکاب نصرت
مآب بودند بخلعتهای فاخره بر و دوش آراسته شد و مانند غنچه مشت و جیب را از زر نوروزی
پر کرده بجامههای بوته دار رنگین قامت خویش پیراسته سه روز آن عرصهٔ دلفروز مقر رایات
فیروز گشته از آنجا روانهٔ بهبهان و در راه مهریز والی حویزه و مشایخ اعراب و بیگلربیگی
کوهگیلویه با رؤسای آن ممالک ادراک سعادت تقریب رکاب نصرت انتساب نمودند و
حسینعلی بیک معیر الممالک نیز از جانب شاهی وارد و در ازاء فتح شیراز افسر مکلل بجوهر برای آن
حضرت و سیصد دست خلعت برای رؤسای سپاه آورده خبر رسانید که حضرت شاهی
مهد علیارا که اشرف بوساطت میا صدیق و ملا زعفران از شیراز برزغان فرستاده بود
مخصوص آنجناب ساخته اند و چون شاه والاجاه در ایام توقف در خراسان همیشه شاهزاده
رضاقلی میرزا را نوید مصاهرت میداد در اینصورت که معیر الممالک وارد شد مجدداً
او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی که در رکاب بود روانهٔ دربار شاهی و از حرم سلطنت
ازدواج یکنفر از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهة شاهزاده رضاقلی میرزا خواهشمند شده
پیغام دادند که چون غازیان از راه حق التعی در این دولت هست هر گاه خراسان از ممالک سلطنت
موضوع و اختیار آن باینطرف محوّل و مرجوع گردد هر آینه خراسان سد سدیدی
مابین دشمن و ممالک شاهی خواهد بود پس کوکبهٔ اقبال از راه مهریز بساحت دیزفول
پرتو وصول افکنده از آنجا وارد شوشتر و ایالت آنولایت را بابو الفتح خان خویش
محمد علیخان قوللر آقاسی رجوع نمودند چون بند رودخانهٔ شوشتر از بناهای شاپور ذوالاکتاف
بسیلاب مرور دهور قصور یافته بود بهمت والا که در متانت سادّ مسادّ اسکندریست
بمرمت آن بند پرداخته معماران مهندس پیشه و کار آگاهان درست اندیشه بر سر کار معین و

اخراجات آنرا از خزانهٔ عامره مقرر ساخته چون از طایفهٔ عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع میشد
مشایخ ایشانرا گیرانیده روانهٔ خراسان و والی حویزه را رخصت انصراف داده از آنجا عازم
دیزفول بعد از ورود موکب والا آنجا محمد علیخان بلوچ که از طرف اشرف افغان بایلچی
گری رفته بود در همدان استیصال دولت افغانرا شنیده ناچار وارد معسکر فیروزی
اثر شد و فرخ سیر گشته نامه و نوشتجاتیکه از جانب سلطان احمد خان خواندکار روم و
اعیان آندولت آورده بود بنظر انور رسانیده چون از در بندگی درآمده بود بعنایت
خاص ارجمند و بایالت کوهگیلویه سربلند گردیده بعلت اینکه رودخانهٔ دیزفول طغیان
داشت بفرمان والا کلکها ترتیب داده بدستیاری شناوران و تیزدستی آببازان جنود مسعود
از آن رود در چند روز بهزار کلک مانند فوج نجوم از رود نیل فلک گذشته و در عرض راه از
ایلات کوهگیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب حویزه و باقی طوایف هر جا که
مفسد و مخالف بود به تنبیه و سیاست منسوب و حکام بهمگی ولایات منصوب گشته از راه
جاپلق و خرم آباد فیلی وارد بروجرد شدند و در قصبهٔ بروجرد حسینقلیخان زنگنه که بسرداری همدان
فراهان مامور بود بموجب حکم والا با پنج و شش هزار نفر از متجنده وارد اردوی نصرت طراز شد
بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته و عازم آنسمت گردید و در همان منزل حسینعلی بیک معیر الممالک
و میرزا ابوالقاسم کاشی از خدمت شاه والاجاه برگشته عهدنامهٔ والیگری خراسانرا رسانیده
مشعر براینکه جمیع ممالک خراسان از قندهار الی پول کری که راس الحد خراسان و عراقست
بضمیمهٔ مازندران و یزد و کرمان و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هر چند که همت سرشار آن
آنحضرت از چقه و افسر سر گران و طبع بی نیازش از قبول اسم سلطنت و والیگری گران بود
اما بتکلیف غازیان و استرضای اهل خراسان که جوهر شمشیر شانرا ناصر انید دولت خداداد
و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد میدانستند رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان
اقلیم ولایت و ارتضا علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا زدند

کتابخانه مرکزی آستان قدس

دربیان آغاز محاربهٔ خدیو سربلند با رومیه و فتح نهاوند

چون بعد از ورود به بروجرد از جانب رضاقلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت علیه عثمانیه بنا را بر تعلل گذاشته جواب صریح که افاده مدعا کند نمیدهند و نیز کلانتر نهاوند عرض خدیو ارجمند رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز و دست تطاول بر جانب عجزه دراز کرده اند حضرت ظل اللهی توکل بایزد کردکار و از آنمنزل استفتاح امور کار کرده در اول شب با جمعی بازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر رسم سبای ده فرسخ راه ایلغار کرده در هنگامیکه طلیعهٔ فجر با لشکر ترکستان روز بسپهداری خدیو خراسان خورشید بسپاه سیاهی شب تاختن آورد ماهیچه سر علم ظفر پرچم با طلیعهٔ اختر صبحگاهی توام آشکار گشته رومیان وقتی از خواب غفلت بیدار گشتند که اجل را بر سر بالین و سپاه بلا را در کمین دیدند عثمان پاشا نام که سردار رومیه نهاوند بود چو نهمیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود بهمانخیال عرصهٔ قتال آراسته و بعد از اشتعال نایرهٔ گیرودار شکست یافته بجانب همدان روی بر تافته فرار و هزار نفر متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و رؤسای ینگچری و اکراد که در معرکه سردار مزبور بودند عرصهٔ شمشیر و جمعی کثیر زنده دستگیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار آمده ساحت آنولایت از وجود رومیه تخلیه یافت

دربیان فتح همدان و کرمانشاهان بعنایت حضرت یزدان

بعد از آنکه نهاوند بحیطهٔ تصرف دولت ابد پیوند در آمد بمسامع اقبال رسید که تیمور پاشا حاکم وان و خانک پاشا ولد سلیمان خان بیان که از دولت عثمانی حاکم سننج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب بسی هزار نفر از تویسرکان گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همه اینقسم بشارت را از عطیات ایزدی میشمردند فی الفور بهمعنانی ظفر و همرکابی توفیق خداوند اکبر شقه کشای اعلام نصرت پرور گشته در صحرای ملایر که مکان مسطح و بهنا ور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شده خدیو بیهمال موافق ضابطه و قانونی که

دراکثر معارک داشتند سپاه منصور را سه دسته کرده قول را بعز وجود میمنت نمود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را سه دسته کرده پا بجلادت پیش نهاده رایت افراز عرصهٔ کارزار و نایره افروز حرب و پیکار گشتند چون رود آبی در میانه فاصله بود از هر طرف تفنگ آتش فشان آهنگ رود گرم سرود و بشعله آواز برق خرمن سوز حیات دلیران جلادت نمود گشته همیکه بازار گیر و دار گرم از آتش و دود تفنگ گردید دلیران میمنهٔ میمنت قرین از آب گذشته و باشارهٔ والا بجانب میسرهٔ رومیه تاخته تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت با شمشیر جنگ میکردید سر موی جوانان از خون سر دلیران چو بصورت پیران خضاب گرفته نهال پیکر دلیران از گلشن شکوفهای شکاف جراحت گل صدبرگ کاشن مصافگر دید و سرو قامت دلاوران از خارای تیر و سنان و گلهای جراحت گلبن سوری گردید بنوعی بهادران جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمدار رومیه بضرب دست دلیران از پای در آمده علم نزدیک رکاب اقدس سرنگون و لشکر رومیه را پای ثبات و قرار از جا بیرون رفته تمامی ایعرنت و دواب و اسباب جنگ در ریخته بجانب کوه که در چنین وقت پناه عافیت و گریزگاه امان دست و پا گم کرده است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بحر و بر در پیش اشهب برق عنان صرصر تک شان یکسانست سنگلاخ انواد پر نشیب و فراز فراخ اخار او حریر چین پنداشته تا تویسرکان و حوالی همدان بتعاقب ایشان مرکب دلیری برانگیخته چون اسبهای رومیه در اصطبل فربهی بخورد و خواب معتاد و مراکب برق تک دلاوران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بودند با نجهة اکثر رومیه در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر قرین گشته فوجی عظیم عرصهٔ شمشیر آبدار و فوجی دیگر با پاشای هشترود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشتند و غنایم بسیار و اسبان قوی هیکل با در قار بجوزه اکتساب در آمد پس تویسرکان مقر کوکبهٔ نصرت اقتران گشته بهادران لشکر سرو زنده و اختر مه را فوج فوج عرصهٔ پیشگاه نظر ساخته مورد جوایز و عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا بر جناح حرکت آمده بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا حاکم همدان سرمایهٔ زندگی را مغتنم شمرده با عساکر رومیه سبای وجه بده بیرون رفته موکب فیروزی نشان

از تویسرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و توپخانه و قورخانه رومیه را که در شهر مانده بود بحیطهٔ ضبط
در آورده و ده هزار نفر متجاوز که اسیر رومیه از ولایات عراق و آذربایجان بدست آورده
در آنوقت فرصت بیرون بردن نیافته بودند خلاصی یافته خدیو جهانگیر امنای سلیم النفس تعیین نمود
همگی را جمع و حصانت و دامن عفت ایشانرا از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف متجنده
صیانت کرده مرخص ساختند که روانه اوطان خود شوند اما عبد الرحمن پاشا بعد از تخلیهٔ شهر از
بیم آفت و فرط مخافت از همدان تا سنندج که بیست فرسخ راه است در یکشب طی کرده از همان
راه نزد احمد پاشا والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه برو و عسکر رومیه گرفته
پانصد نفر سر و زنده از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ
نظر عاکفان دربار عظمت مدار گردید رومیهٔ سنندج نیز از ملاحظهٔ اینحال ترک سنندج کرده از آن بوم
و بر تحاشی جستند و بعد از نجوم که کوکبهٔ عز و احتشام در همدان مقام داشت خبر شکست حسینقلیخان زنگنه
حاکم کرمانشاهان که از بروجرد بتسخیر کرمانشاهان مامور شده بود رسید توضیح اینمقال آنکه :
حسینقلیخان از سمت کوهستانات فیلی هجا از خلافجاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه
حسن پاشا نام که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله پرداخته و بحسینقلیخان فایق آمده جمعی از زنگنه و
کلهر را عام پیمودند بمجرد وصول اینخبر بمسامع آنحضرت لوای توجه بجانب کرمانشاهان برافراخته
و جمعی از دلیران و غارا برسم منقلای یکمنزل پیشتر از موکب همایون روانه ساختند حسن پاشا بمجرد
شنیدن آوازهٔ نهضت رایات منصور توپخانه و قورخانه و اسباب خود را ریخته بجانب بغداد گریخته
حسینقلیخان بدون نزاع قلعه را بحیطهٔ ضبط درآورده چون تمشیت کار آذربایجان مکنون ضمیر
خورشید لمعان بود بعد از استماع اینخبر از اسدآباد همدان صرف زمام عزیمت کرده کس فرستاده
که در کرمانشاهان بنای قلعهٔ جدید گذاشته از جانب زنگنه و کلهر آنچه جوانان کار آمد باشد ملازم و
ولایت را منتظم ساخته و شهر قلعه قدیم را خراب سازند و نیز سابقا امر والا نفاذ پیوسته بود
که حاکم بختیاری دویست خانوار از معارف بختیاری کوچانیده در حوالی اصفهان جا و مکنی دهد

و در این اوقات که آنطایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از راه
نادانی در دادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آنجماعت را که در معسکر ظفر
اثر سالک طریق خدمتگذاری بودند از اسب و یراق عاری کرده بعضی از رؤسا که سرگران راه
فرمانبرداری بودند مقید ساخته به پیر محمد خان حاکم جام سپردند که بعد از مبلغی ترجمان بجای
دویست نفر خانوار چهارصد خانوار از رؤسای آنجماعت را بالکای جام نقل نمایند و نیز چون طایفه
درجزین در اینمدت با افاغنه اتفاق ورزیده لازمهٔ شرارت و اسر و نهب و غارت بظهور رسانیده
بودند بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آنطایفه جمعی مامور شده قلع آنطایفه بر وجه اکمل آمده و در حین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان ملتزم رکاب نصرت نشان شده از آنجا که هرگز
آنطایفه بمتابعت یساق و تحمل اسفار شاق از راه خودسری گردن نمی نهادند در اینسفر حکم
نافذ الارکان و باس شدید البنیان حضرت ظل اللهی ایشانرا خواهی نخواهی بزیر بار گران
کشیده بود جمعی از ایشان بجانب دشت روانگردیده فرار کردند هر چند که وجود و عدم آنطایفه
غدار در جنب لشکر فزون از شمار امری بود خارج از دایرهٔ اعتبار لیکن چون تهاون در
جزئیات مورث فساد در کلیات میگردد صدور اینحرکت از ایشان بر خاطر خطیر آنحضرت :
گران آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد و ارسلنا علیهم الطوفان و گرفتن ایشان
تعیین و محصل مزبور در حوالی خار بایشان دچار گشته مضمون فاخذهم الطوفان وهم ظالمون
دربارهٔ آنگروه بوقوع پیوست و متعاقب آن باقرخان بغایری را روانه ساختند که رفته
سه چهار هزار نفر از ایلات حوالی استرآباد جمعیت منتظم نموده هر وقت که از ترکمانیه دشت
یا افاغنهٔ هرات نافرمانی بظهور رسد با مردا استصوابی ظهیر الدوله ابراهیمخان مراسم خدمت
بتقدیم رسانند پس مدت یکماه آنولایت را محل اقامت موکب نصرت علامت ساخته بضبط
و ربط امور نظام و ترتیب سپاه پرداخته کارهای آنجا را انجام دادند

در بیان نهضت موکب فتح آمیز بجانب تبریز عشرت انگیز و وصول خبر :

قتل اشرف غلیجائی

بعد از آنکه از نظام مهام همدان و کرمانشاهان فراغت دست داد هوس تسخیر تبریز خاطر
اقدس شوق الخیر گشته مستقبل حالرا از دیوان لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی تفال فرمودند
این غزل آمد نظم اگرچه باده فرح بخش و باد گلبیز است ‫:‬ ببانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است
عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ ‫:‬ بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز است ‫:‬ در غرهٔ شهر محرم سنه ۱۱۴۰
مطابق ایت ئیل رایات گیتی کشای از همدان بعزم تسخیر آذربایجان وارد سننج گشته هم در
آنمنزل ملا زعفران نام از جانب حسین ولد میرویس برادر محمود وارد و عریضهٔ نیازمندانه مشعر
بر اظهار اخلاص و استدعای خلاص اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار شده بودند بنظر
اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بدین نمط دیباچهٔ صحیفهٔ عرض مطلب کردانیده که بعد از آنکه اشرف
برگشته روزگار از شیراز مرحله پیمای وادی فرار شده بود بجانب لار رفته و چون
همه جا ارقام قضا فرجام مؤکد در باب منع عبور آنطایفه عز صدور یافته بود داخل قلعهٔ لار
در جروی آنجماعت بسته راه مخالفت کشودند ایشانهم از پیچان در جائی قرار نگرفته از راه
بم و نرماشیر و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همجا بموجب امر واشاره
اقدس خار ممانعت بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی ایشانرا بسنگ مدافعه
ناتوان میساختند اشرف چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از
راه میانه آهنگ بلوچستان کرده حسین ازین معنی آگاهی یافته با جمعیت کامل از قندهار وارد
ملکی من اعمال گرمسیر گشته ابراهیم نام ملازم خود را با جمعی بطلب او تعیین نموده ابراهیم بتفحص
و اثر اشرف ایلغار کرده شب در سیاهی ظلمت بزرد کوه که در سمت سفلی شوراب است
واقع و نزول اشرف نیز در آنجا اتفاق افتاده بود وارد شده اشرف باز بارهٔ گریز را
مهمیز زده بدر میرود و ابراهیم بتعاقب او میرود تا آنکه با تفنگ آمادهٔ ملاقی او گشته ‫:‬
همینکه بوی فتیله بدماغ اشرف میرسد خنجر از کمر کشیده بطرف ابراهیم میدود و ابراهیم

نیز تیز دستی نموده تفنگرا بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل تفنگ گره گشته بود کشوده دماغ
مانند تفنگ از غم خصم خالی کرده و از آنجا مخدرات علیا نبات مکرمات خاقان مغفور را
بر داشته بقندهار میرود بعد از ورود ملا زعفران جواب عریضهٔ حسین این نحو صادر شد که بعد از
آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نماید اسرای او رخصت خواهد یافت و نیز از جملهٔ وقایع
اینکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه دره جزین ‫:‬
بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که
از روی اطمینان وارد دربار عزوشان شوند آنجماعت حکم مبارکرا دست آویز کرده
از لار و حوالی اصفهان خرج باز یافت و هرجا دست مییافتند بناخن تسلط سینه خراش دلهای
ضعیفان گشته مال ایشانرا غارت میکردند و بهمین منوال از آنجا گذشته در ییلاق بختیاری
به پیر محمد خان حاکم جام که محصل آنجماعت بود برخوردند چون نفر مانطاع را که حرز الجیب دو
دشمن و تعویذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند پیر محمد خان متعرض ایشان
نگشته آنطایفه بخاطر جمعی گذشته خود را بقلعجات دره جزین رسانیدند چون قبل برین جمعی
بتنبیه سرکشان دره جزین تعیین شده بود این وقت که این خبر معروض خدمت والا شد فوجی را تا بازکی
بمعاونت مامورین قلع و قمع آنطایفه مقهورین روانه ساختند ‫:‬

در بیان محاربه با رومیه و فتح و هدم و مراغه و تبریز بتأییدات حضرت داور عزیز

در حینیکه صفاخانهٔ افشار مرکز دایرهٔ اقبال خبر رسید که تیمور پاشا حاکم وان و علیرضا خان
حاکم مکری باتفاق پاشایان آنسمت در قلعهٔ میاندآب که مابین مقدم و دهدم واقعست ‫:‬
جمعیت عظیم منعقد ساخته بتاخت و تاز ایلات آنسمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و آغروق را
در همانمکان گذاشته طرف عصر با شهب دولت سوار و با دلیران خونخوار ایلغار و بیست و
دو فرسخ راه طی کرده هنگام ظهر ورود کوکبهٔ مسعود بکنار رودخانه جغتو که آرامگاه تیمور پاشا بود

وعسکر رومیه بود واقع شد از آنطرف رومیه نیز بتوید الوف وتسویه صفوف پرداخته و
متهورانه پیش آمده بیدقهای گلگون افراختند همینکه از اینطرف سر الویه ظفر نهضت یافته
لشکر دسپاه خونخوار بچشم ایشان برآمد پای ثبات وقرار ایشان از جا بدر رفته بدون توقف
و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند و دلیران ظفر نشان نه فرسخ ایشانرا تعاقب کرده
جمعی کثیر از ایشان قتیل و فوجی از معتبرین ایشان زنده دستگیر شدند توپخانه و اسباب
رومیه بدست آمده ولایت دهدم وساوجبلاغ مکری و مراغه و دهخوارقان ضمیر ممالک
محروسه گردید روز دیگر آغروق و بنه وار دمعسکر ظفر اثر و عساکر منصوره سر و زنده و آدمهرا
از نظر انور گذرانیده مشمول عطایا شدند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون
بود بعرض والا رسید که جمعی از رومیه بسرکردگی تیمور پاشا بدهخوارقان ده فرسخی مراغه برسم
قراولی آمده اند موکب ظفر قرین عازم آنجا ر ومیه بمحض ظهور راشعهٔ ماهیچه لوای جهانتاب
بسمت فرار عنانتاب گشته بعد از طی یکفرسخ مسافت گردعظیمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ
کوه سرخاب که در حوالی تبریز واقعست ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانه را با جمعی از
تفنگچیان در آنمکان گذاشته خود باسپاه نصرت پناه و دلیران جرار نیزه گذار بعزم اینکه
راه بآنگروه گیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود دشتافته معلوم شد که گرد سپاهی دو
فوج است که یکی از سمت تبریز و یکی از دو فرسخ پیشتر نمایان میشود پس آنحضرت فوجی از
از دلیران گزین را بتعاقب فوج پیشین تعیین وخود با بقیه سواران و تفنگچیان پیاده متوجه فوج
آخر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که فوج اول مصطفی پاشا حاکم تبریز و یکی چرچی
آقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایانست که در اول شب از تبریز حرکت ورخت گریز بسته از آن
صوفیان عازم فرار ند و گرد ثانی از بقیهٔ عسکر روم است که بقدر هزار کس در تبریز جمعیت
داشتند بعد از فرار پاشایان ایشان نیز بتعاقب سر خود گرفته میروند دلاوران که دنباله
رو کاروان پیش بودند بیکفنائی بادپایان بر قجولان خود را بآنگروه رسانیده جمعی از ایشانرا

عرصهٔ شمشیر خونفشان ساختند دیشرد لاینکه در ظل رایت اژدها پیکر چنگ و چنگال طعمه از ان
فوج دودم تیز کرده بودند بدستور بآنگروه نزدیک شده بمحض تقارب فئتین آنطایفه تمامی
زنان و نسوانخود و آذربایجانرا که همراه داشتند از بیجان خود درابدامنهٔ خواجه مرجان که در سه
فرسخی تبریز واقعست کشیده و دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشانرا فرو گرفته کار فرمای سیف
وسنان تیز و از باس جگر گداز بتقالب قلب خصم لرزه افکن و تب ریز گشته و دامنهٔ کوه خواجه
مرجانرا از تیغ الماس فام لعلگون ساختند سوای مقتولین که قدر ایشان فزون از حوصلهٔ
قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده و بازنان حور پیکر و اسرای بیحد و غنایم موفور و اسباب نامحصور
بتصرف در آمده معدودی از آنگروه گوی سر خویش را بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش
بدر بردند هنگام شام که خسرو جهانگیر مهر تیغ درخشان شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک مصاف
کرد قریهٔ سهلان که در آن نواحی واقعست جولانگاه خیول سهیل جبین و مقر کوکبهٔ ظفر قرین گشته توپچیان
زحل هیبت و تفنگچیان مریخ صلابت بجمع آوری اسرا فرمان یافته همگیرا بمعتمدان سپردند که در شهر
تبریز باطلاع امینان محکمهٔ شرع انور باولیای ایشان رسانیده نگذارند که از مردم چشم بیگانه باطل
نظر دست درازی بذیل عفاف ایشان واقع شود پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم بود
لوای جهانگشا بساحت تبریز نور بخشا گردید و از مؤیدات اقبال آنکه رستم پاشا نامی
که از دولت عثمانیه حاکم شهرزد بود دبا فوجی باعانت مصطفی پاشا حاکم تبریز و در همانشب چند نفر
برای ایصال اینخبر پیشتر روانه تبریز ساخته چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده بودند
و با طوایف سپاهیان مخلوط بودند دمیز تبریزی از رومی متعذر بود ولشکریان ایشانرا تصور مردم
تبریز کرده متعرض نشدند و ایشان نیز سالم از تبریز فرار و رستم پاشا را از اینواقعه خبر دار ساخته
در حینی که پاشای مزبور پا بر رکاب گریز شده بود عساکر نصرت مآثر در خارج تبریز باو دچار و
او را با جمعی که همراه داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آوردند و از گرفتاران رومیه آنچه
پاشایان و معتبرین بودند بعلاوه جان بخشی مورد احسان گشتند و رخصت انصراف مسرور و بقیه

اسرار انجراده کشی توپخانه مامور فرمودند و از آنجا توپهای کوه بنیان و مدافع اژدر دهان آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آورده بودند روانه خراسان ساختند و ابراهیم پاشای وزیر اعظم بتوسط گرفتاران پیغامات دوستانه مؤکد از مراتب صلح و صلاح فرستادند در مقارن آن خبر خلع سلطان احمد خان خواندکار روم و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشا وزیر اعظم بعرض والا رسید توضیح اینمقال آنکه وقتیکه تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سر عسکر روم و عبد الرحمن پاشا بوده تمامی قراء و مزارع و دکاکین و رقبات آن دو ولایت از دولت عثمانیه بمیریکه باصطلاح رومیه عبارت از دیوان باشد قرار یافت و بانی الحال پاشایان باستدعای طایفه ینگی چری و صاحبان اوجاق آنهارا باذن و فرمان قیصری بآنجماعت تملیک و مبایعه کرده قیمت آنهارا که مبلغهای خطیر میشد گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضاقلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب ولایات بسفارت مامور و وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم پاشا وزیر اعظم بنابر انتشار آوازهٔ موکب حضرت ظل اللهی راضی بقبول مصالحه ورد ولایت گشته طایفه ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشهٔ تصرف در کل و زمین ولایات محکم کرده بودند بنوعیکه غیر از دهرهٔ تیغ بدریغ قلع بفصال توقع از آنسرزمین بر نمیکردند بدعوا برخواستند که در یکجا ولایت را بامیری فروخته و یکجا بعجم رد مینماید اگر متعلق بمیری هم بودی قبول اینمعنی مینکردیم چه جای اینکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال و عرض و سیرت عجم مباح بنود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دماء بین الامم شده آشوب خوابیده را بیدار و جهان آرمیده را فتنه زار ساختند و اگر مباح بود چرا او را انجام استرداد ولایات باین قیل و قال مانع انجام کار بودند تا اینکه آوازه قلع اساس افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان انتشار یافته بود و بتعقیب الیسیف که از نهاوند و همدان رخت بمحروسهٔ امان کشیده بودند بتواتر وارد آنحدود و کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی دولت نادری برای سد راه اقوال رجال

سایره که بعزم سفر آذربایجان وارد اسکودار گشته بعد از ورود کوکبهٔ قیصری به آنمکان پا در دامن دلاکی که از زمرهٔ اوجاق بود پاکی ناپاکی و استرهٔ بیباکی بسنگ شرارت تیز کرده تیغ بر روی اسلام کشیده و ایسر اینکچری اصلاح نامیده یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعی کثیر از مفسدین فساد فراهم آمده پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایرهٔ شر و غل و ارون بر توسن عزیمت سفر زده بر اسلامبول برگشته و بهمت بیچاره جویی این فتنه گماشته چون کوشش بی اصل بود پادشاه برای استرضای اهل فساد راضی بقتل داماد دیگو نهاد شده وزیر اعظم را بخنیه هلاک و بر پای عراده انداخته بیرون فرستادند نظم چنین است آیین گردنده دهر ؛ نه لطفش بود پایدار و نه قهر ؛ بنیرو درد کسیرا که آخر نکشت ؛ که در مهر نرمست و در کین درشت ؛ با وصف اینمعنی نطایفه ترک از ازدحام و رفع هجوم غوغای عام نکرده سلطان احمد خانرا خلع و افسر سلطنت را زیب تارک سلطان محمود برادراو ساختند القصه شهر تبریز که در دست رومیان پامال جنود عدو انگشته بود دیجور ز مقر الویهٔ فیروز گشت و عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر خدیو کشورستان تصمیم یافته عقاب رایت نصرت اثر در جناح نهضت بال و پر گشود که مقارن آن در غرهٔ ماه صفر چاپار از جانب شاهزاده رضاقلی میرزا وارد و خبر آمدن افاغنهٔ هرات را بر سر ارض اقدس و وقایع آنسمت را بحضور رسانید

در بیان آمدن افاغنهٔ هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیمخان

سابقا در ذکر واقعات هرات سمت گذارش یافت که بعد از وقوع محاربه با اللهیار خان و افاغنهٔ ابدالی مجددا ایالت هرات را باللهیار خان مفوض و مسلم داشتند و عطف عنان عزیمت فرمودند بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق و آذربایجان حسین غلیجائی که در قندهار استقرار داشت چون چیره دستی ساعد اقبال دولت دیده و میدانست که خمیرمایه فساد ایران میر ویس پدر محمود و برادر او شدند و بعد از طی اینسفر نوبت کار او خواهد بود با طایفهٔ ابدالی از در سازگاری آمده ایشانرا بمخالفت ترغیب و آنجماعت را وسوسهٔ او مورث شده هوس تاخت ارض اقدس از ضمیرشان سر زد و اما اللهیار خان بنابر انتشار اخبار فتوحات متواتره از روی عاقبت اندیشی

دست بر دل گذاشت پا از جادهٔ پیمان منحرف می ساخت بانجمه جماعت ابدالی از او سر کرشته
در جزو کس بطلب ذو الفقار خان حاکم فراه فرستادند و او نیز بقصد خلاف بر آمده وارد
ناحیهٔ هرات و اللهیار خان از در ممانعت در آمده و دو فرقهٔ در میان افغان بهم رسیده
سه ماه بر اینمنوال نایرهٔ آشوب و جدال اشتعال داشت تا اینکه ذو الفقار خان
غالب آمده در بستم شهر شوال سنهٔ ۱۱۴۲ هجری داخل شهر و اللهیار خان با کوچ و اتباع روانهٔ
مار و چاق کردید پس طایفهٔ افاغنه از حقوق عنایات حضرت ظل اللهی چشم پوشیده و
در نقض عهد کوشیده ذو الفقار از حکومت اختیار و بعزم ارض اقدس اعلای لوای اقتدار کرد
اللهیار خان نیز کوچ و منسوبان خود را در قلعهٔ مار و چاق گذاشته با مودود قلیخان چغتائی
سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که باب اتفاق داشتند سه روز پیشتر از ورود افاغنه وارد ارض
اقدس گردیدند از جانب ظهیر الدوله ابراهیمخان شرایط اکرام و مراعات تمام نسبت باو
بعمل آمد و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل اللهی آیینهٔ صورت نمای احکام قضا و قدر و بمقتضای
هوشیارمندی نادیده و ناشنیده از اسرار ضمایر باخبر بود و یقین میدانست که آن فرقهٔ
عهد شکن در وقت رفع حاصل آهنگ خراسان خواهند کرد بعد از تسخیر اصفهان فوجی از
جنود مسعود را از موکب نصرت نشان روانهٔ خراسان و از همدان نیز نخویکه سبق ذکر یافت
باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار نفر تفنگچیان نواحی استرآباد و توابع فرستاده مقرر
داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیمخان پیوندند و با ابراهیم خان نیز فرمان والا اقتران
یافت که غلهٔ وافر و ذخیرهٔ بیشمار در مشهد مقدس سامانکرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری
گذاشته از معارضه اعراض نماید ذو الفقار خان با هشت هزار نفر از افاغنه آمده در زاویهٔ خواجه
ربیع باب نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کردند ابراهیمخان خبر ورود ایشانرا عریضه
نموده یازده روز پشت بدیوار قلعه داده کر و فر میکرد تا اینکه اینمقدمه در هنگامیکه سنهٔ ج
مقر کوکبهٔ مسعود معروض سدهٔ جلال گشته مجدداً در باب جنگ میدان تأکیدات بلیغه بعمل آمد

اعلام شد که بدستور از روی حزم و بیداری مشغول خودداری باشند که انشاء الله عنقریب
رومیه تبریز را از آنمملکت بیرون کرده خود را بآنطایفه کم فرصت میرسانم و مقارن وصول این
جواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان بیرونی وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز
با وجود اینکه از اوج سمای خاطر ظل اللهی در باب امر جدال و قتال مکرر خطاب یا ابراهیم اعرض
عن هذا نازل شده میدانست که کلام و فرمودهٔ آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است
بتحریک جمعی از هواخواهان مغرور بتیز عنانی توسن طبع غیور و سپاه منصور را به برداشتن
آذوقهٔ سه روزه مامور ساخته کوه سنگین با کوکبهٔ رنگین رایت جنگ افراخته افاغنه نیز
بمحاربه پرداخته در اثنای گیر و دار باقرخان که سرکردهٔ تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشت فوجی از
پیادگان او که نوآموز راه و رسم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافتند ابراهیمخان
با چند نفر اسب برانگیخته که ایشانرا از راه گریز باز گرداند تفنگچیان که در پیش ستیز و آویز کرده بودند
حرکت او را حمل بر فرار دانسته سر رشتهٔ جگر از کف میدهند لشکریان نیز خودداری
نکرده روی بشهرستان هزیمت میگذارند و در آنروز سواره بسیار از مرکب هستی پیاده
گردیدند و جمعی از پیادگان خود را بچاه و قنوات انداخته در ماتم خود لباس آبی پوشیدند
ابراهیم خان در مشهد مقدس تحصن جست و اینواقعه در سیزدهم ماه محرم سنهٔ ۱۱۴۳ هجری در
صحرای علمدشت و زرکران مشهد مقدس اتفاق افتاد بعد از ظهور اینسانحهٔ حیرت انگیز چون
ابراهیمخان از خجالت حالت عرض نداشت شاهزاده رضاقلی میرزا اینمراتب را بوسیلت
چاپار معروض خدیو کامکار ساخت چون حضرت شاه طهماسب مکرر بر زبان جاری میساخت
که موافق عهدنامه انتظام کار عراق و آذربایجان بر ذمهٔ اولیای این دولت و جناب نادر را
مملکت علیحده است و ما را بجنور کشائی ایشان کار و احتیاج نیست لهذا حضرت ظل اللهی امر
خراسانرا اهم و تنبیه سرکشان سست عهد را الزم دانسته بتدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار
سریع السیر شاهزاده اعلام کردند که در حصار استوار قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده

رخنه در بنیان ثبات و قرار ندهند که بعنایت پروردکار با دلیران نصرت شعار مانند چابک
سوار چرخ کیتی فیروز ابلق مهر و ماه شب و روز دو اسبه مرحله پیما کشته قبل از اینکه خصم سیه روزکار متنبه شود
پس ببیتون پیک افشار با ایالت تبریز و خطاب خانی و سرداری آذربایجان سربلند و
جمع اسباب و ذخایر و میه را که در قلعه مانده بود صد هزار تومان بیشتر بود باو عنایت و امر
والا صادر شد که جمعیرا از ایلات افشار و مقدم و ترکمان کوچانیده در تبریز سکنی و ششهزار نفر
جوان کاریرا در سلک ملازمت منسلک ساز د و حکومت هر یک از ولایت انتزاعیرا به
حکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که ولایت را متعلق بحضرت شاه طهماسب دانسته
بخدمتگذاری آن آستان بجان و جنان کوشند و در آنسفر فرخنده اثر ایلاتیکه از فارس و
عراق و آذربایجان کوچانیده بودند اسب و الاغ و خرجی داده بخراسان فرستاده بودند
مدت ایشان به پنجاه و ششهزار خانوار میرسید از آنجمله دوازده هزار از افشار و از جمله افشار
دو هزار خانوار قرقلو بود که شرف اهلیت بآنحضرت داشتند چون ایاب و کوبکان بنهجی که سبق
ذکر یافت یورت قدیم آن حضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آنطایفه کوچیده با مر آن
حضرت در ارض اقدس سکنی نموده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدید در میاب و
افشاریه را در کلات مأوا دادند و چهل و پنجهزار خانوار دیگر ترکمانیه و اکراد بختیاری و سایر
ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند که بدستور آنها را تدارک دیده در باقی ممالک خراسان
موطن و مسکن داده مکان ییلاق و قشلاق بجهة هر یک معین ساختند ،

دربیان انصراف موکب ظفرنشان از آذربایجان بجانب خراسان بعزم تنبیه افغان

بعد از قبض و بسط امور و ربط و کشاد کار نزدیک و دور بنه و آغرو را گذاشته بالجنه تازه عرصه
دغا بجانب خراسان ایلغامشی کرده بدون مکث و درنک وارد قزل اوزن کشته و آنجا
چاپار از ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیمخان افاغنه کفته بودند که حال مرتکب

اینکار بی مآل شده شمشیر عداوت بر روی این دولت کشیدیم دسته اینکار را که بپرون میکند و
هنکامیکه خدیو کردون مقام عطف عنان بانصوب نموده بمقام عداوت و انتقام درآید
چه جواب خواهیم داد پس بشرر الخیزی شرارت دود از نهاد قری و مزارع و خرمنهای محصول
توابع شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند که نزدیک شد که از شراره آتش آشوب و شر
خرمن مهر و ماه و دسته سنبله و انبار کهکشان و خوشه پروین در مزرع سبز چرخ برین آتش درگیرد
و بهمه جهة سعی و یکروز در حوالی ارض اقدس بخت عهد مکث کرده مراتع و مزارع اعلفه
تیغ بیداد ساختند و بعد از ظهور کمال بغی طغیان و فساد روانه هرات شدند آنحضرت بعد از
استماع این حرکت ترک ایلغار کرده در شانزدهم ماه صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراق
و فرقهای مختلفه بود سوای خراسانی تمامیرا مصحوب محمدخان ترکمان بخدمت شاه طهماسب
فرستادند که در دایره امر و نهی آن دولت بوده پرکار وار سر از خط اطاعت شاه بلند
اقتدار نکذارند و در آنجا خبر رسید که ابراهیم پاشا وزیر اعظم قبل از مقدمه فساد اسلامبول
محمد نام را از جانب سلطان احمد خان پادشاه والاجاه روم برسم سفارت بطلب صلح
روانه خدمت والا نموده مقصود آنکه باین تقریب احوال و اوضاع حضرت ظل اللهی
را ملاحظه و از اراده خیال آنحضرت مطلع شوند امر والا بوقوع پیوست که محمد آقای مزبور
بعد از ورود به تبریز روانه خراسان نمایند و سرکردکان افاغنه که در راه جزین از در استیمان
درآمده بشفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد بعد از استقبال
او روی نیاز باین دولت عاجز نواز آورده بود جبهه سای شده سعادت طراز کشته
سه روز آنمکان نزهت قرین مقر کوکبه عز و تمکین کشته از راه طهران وارد ایوان کیف
و چون ترکمانیه یموت ساکن دشت قپچاق همیشه طریق تمرد و نفاق مسلوک و ترکمانیه کوکلان
که در حدود کرایلی سکنی داشتند در تقدیم خدمت و دادن فراریان همدان بنحویکه سبق ذکر
یافت رسم فرمانبری متروک میداشتند از منزل مزبور تجدید منازل کرده چهار هزار نفر از دلیران

جلادت نشان را از راه بسطام روانه و موکب جهانکشا از راه مازندران شقهٔ کشای
اعلام ظفر فرجام فرموده ممهد شد که در روز ۵ ربیع الاول موکب والا از یورش میدان
چهار فرسخی استراباد مسرمویت وایشان از دامنهٔ کرایلی بر سر کوکلان چپاول انداز ند که تا خت
هر دو طایفه در یکروز اتفاق افتاده آنجماعت بریکدیگر خبر نتوانند رسانید پس کوکب منصور صبح
روز موعود از آب اترک عبور و مکان مشهور بغیاد را مطار عقاب نسرین شکار لوای
ظفر انتما ساخته در آنجا معلوم شد که آنطایفه بتوسط ترکمانان آغریچه که در میان کال طالهٔ
دریاسکنی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی یافته بسمت خبوق و جماعت کوکلان بجانب
آلاداغ و سیمبار فرار نموده اند پس معاودت باستراباد کرده فرامین مطاعهٔ مؤکد بعموم سرحد
خراسان نوشتند که راه معامله را بر ترکمانیه مسدود و مقطوع و ایشانرا از گرفتن ذخیره
ممنوع سازند و در غرهٔ ماه ربیع الثانی از آب جرجان گذشته از کنار دشت و حدود
مانه و سملقان روانهٔ خراسان و در محال قراباغ من اعمال کرایلی جمعی از متمردین و ریش سفیدان
کوکلان از در عجز در آمده وارد خدمت آنحضرت و مستدعی عفو تقصیر و متعهد دادن یو رغه
مال کشته مسئول آنطایفه قرین قبول و فرمان همایون نافذ شد که خانه وار و یو رغه بالرا
بتعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان را مرخص ساختند که روانه دیار
و اوطان خود گشته در بیستم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر شوند و در آنمکان
از جانب اللهیار خان افغان که در ارض اقدس بود عریضهٔ مشعر بر التماس عفو تقصیر ابراهیمخان
بدربار معدلت نشان رسیده جواب و بر این نهج از کلمن عزت اصدار یافت

شرح فرمایشیکه به اللهیار خان افغان در باب عفو تقصیرات ابراهیمخان قلمی گردید

آنکه عالیجاه اللهیار خان بداند شرحیکه در خصوص اخوی ابراهیمخان عرض و استدعا
نموده بود که چون مشار الیه از سیئات خود شرمنده و از وقوع شکست که از قضای آسمانی بود

شکسته دل و سر افکنده است من بعد بزبان قلم او را نیازاریم و شرمساری و خجلت زدگی
خودش که ارباب غیرت و حمیت را بدتر از انواع عذابی هست و اگذاریم بر آنعالیجاه مخفی
و مستور نخواهد بود که طالبان نام و ننگ را در معارک جنگ کشش و کوشش بقدر امکان
در کار است اما بعد از آنکه چهره شاهد فتح از پس پردهٔ غیب جلوهٔ ظهور بخشد موجب ملالت آنطایفه
که با قبض و بسط جهان معنی کاری و از تقدیرات الهی اختیاری ندارند و نخواهد بود در نیز اکه مضمون
صدق مقرون و ما النصر الا من عند الله ابواب فتح و ظفر منوط بتائید حضرت داور است
نه بزور سر پنجهٔ سعی بشر با وصف اینمعنی کسانیکه فی الجمله از غیرت بهره ورند نیزه و سنان اعدا
سینه سپر سازند اما بطعنه پردازی نیزهٔ خطی کلک امثال و اقران تن نمیدهند و تیغ تیز دشمن
سرکش را گردن تسلیم می نهند و بچوب کاری خامهٔ عصای پدر و برادر راضی نمیگردند حرف تند را
کشنده تر از سیف قاتل و روی ترش را تلختر از زهر هلاهل میدانند شعر در دور خم بیکفن و نام
کنه مبر ٭ کاتش بجرمی عرق انفعال نیست ٭ از صدور چنین امری مادام الحیات در شکنجهٔ خجالت
گرفتار قید ملالت بوده ممات را بحیات راجح میشمارند چنانچه اظهر من الشمس است که سپهدار
زرین لوای مهر بعد از آنکه از معرکهٔ سپهر با تیغ کشیده رو بهزیمت میگذارد از رنگ زرد
زمین فرو میرود و هر وقت که رایت جهانگشای مهر از مرکز نقطهٔ نصف النهار منحرف میسازد
از فرط شرمساری آفتاب عمر خود را قرین زوال می پسند هر چند که بنا بر معانی مذکوره ملامت
بر مشار الیه وارد نمی آید که چرا از دشمن شکست یافته و نمیتوان گفت که چرا شمع آسا اینهمه
سرزنش بر خود روا ساخته از تیغ تیز روی تافته ولیکن سخن در اینست که با وصف اینکه مکرر از
جانب ما در باب جنگ رو برو ممنوع و از اوج سمای خاطر الهام مظاهر خطاب یا ابراهیم
اعرض عن هذا او را مسموع شد باز بر خلاف مامول مصدر اینگونه جهل و فضول گشته بایستی
برهنمونی عقل طریق مصلحت پوید و یا از راه رضای ما را بر وفق ارشاد جوید در اینصورت که سالک
احد الامرین و تابع مدلول آیهٔ کریمه و هدیناه النجدین نگشته طعن و توبیخ را سزاوار و شایسته

رنجش و آزار میباشد حال چون آغالیجاه در مقام شفاعت والتماس در آمد بوجب
المسئول آغالیجاه ایندفعه زبان قلم از آزردن او کوتاه و بهمان توبیخات سابقه او را
مورد انتباه ساختیم

دربیان ورود کوکبهٔ مسعود بمشهد مقدس و صادرات ایام توقف ارض اقدس

چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را طی کرده میان آفتاب و ماه جهانتاب برسم
ایوار و شبگیری پیمودند در آخر ماه ربیع الثانی صبحگاهان که تاجدار اقلیم چهارم و سرپرآرای
این بلند طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند حصار سپهر
گذاشت کوکبهٔ خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض اقدس فیض
مدار و در عمارت جنت سرشت چار باغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفته و چون در
آن اوقات حادثهٔ شکست بدلهای مردم آندیار راه یافته هنوز در ماتم کشتگان خویش بر دو اتار
سینهٔ ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان با نفیر ناله و افغان در کوس روین
فلک خروش افکن بودند و دل سوختگان طاقهای دل را از استخوان بسینه چوب بندی نموده
از لالهای داغ طرح چراغان ریختند و برای گرمی هنگامهٔ سور از سوز جگر آتشبازیها بر
انگیختند موشک آه آتشناک شان هر شب باسمان میرفت و گل غران دل آتش بارشان هر شب بهر طرف
از آتش غم خروش میکشیدند صدای کوس و نقاره خانه که آلت سور و سرور بود از آیین عزت
دور دانسته در روز ورود اهل شهر را از نواختن نقارهٔ شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع
ساختند و بهمان توپهای رعد آواز و دبدبهٔ جهانگیری طنطنهٔ ورود در اسامع دوست و دشمن
رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه آسایش گزین شدند نخست بملاحظه سان
افشاریه و ایلاتیکه از فارس و عراق و آذربایجان فرستاده بودند پرداخته و جمعی از جوانان
نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسان فروسیت پیشه و چابکسواران فراست اندیشه

برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشته بآیینی که ترک سیه مست چشم خوبان و مردم خونگذار
دیدهٔ فتان دلبران با کمال سیه توز ابرو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کنند
بمشق و تعلیم پرداخته در اندک روزی هریک در فنون سواری رستم یل و در خونخواری فرزند
رشید چرخ و جلاد اجل شدند شعر اگر از کار فرما روی دستی در میان باشد ٭ بناخن سنگ را آیینه سیما
میتوان کردن ٭ و چون سفر هرات در خاطر آنحضرت تصمیم داشت اللهیار خان ابدالی که تا آنزمان
در ارض اقدس مهمان و نواله خور خوان احسان میبود مستدعی آنشد که در مارو چاق توقف
و مشغول دلالت افاغنه شده باز در سفر هرات بادراک ملازمت پردازد لهذا او را بنقود
وافره و خلاع فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص اختصاص داده مرخص و روانهٔ مارو چاق
ساخت و بنحویکه مرقوم کلک بیان شد اوزبکیان کوکلان که در قراباغ محال گرایلی بخدمت
آنحضرت آمده اظهار ایلیت و تعهد کردند که دویست خانوار برسم یورغه مال بمشهد مقدس
آورده سکنی دهند و چون در انجام این امر تاخیر بظهور رسید احتیاطاً امر و الا صادر شد که
قشون استراباد به بهانه سفر هرات آمده در سنخواب توقف و منتظر صدور امر آنحضرت
باشند و آنحضرت در دوازدهم شهر جمادی الثانی با قلیلی از خاصان جریده و سبای بعزم
تنبیه آنطایفه روانه و مقارن ورود موکب والا یخوشان ترکمانیه نیز با متثال فرمان ٭
وارد گشته حضرت ظل اللهی عطف عنان بجانب ارض اقدس فرمودند آنجماعت خانوار
معهود را بارض اقدس آورده سکنی دادند و متعهد گشتند که جمعی از جوانان سپاهی ایل مزبور
در سفر هرات حاضر سازند و چون نهجیکه مذکور شد حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت
و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه خود را نامزد بهین نخبهٔ از دواج عناصر و اجرام
و مهین فرزند ما در ایام و لیالی شاهزادهٔ اعظم رضاقلی میرزا ساخته بود در اینوقت که کعبه
مقدس به بیت الشرف ارض اقدس تحویل نمود ارقام مطاعه صادر شد که تمامی امرا
و حکام و سران سپاه نصرت فرجام و عظامی حشام انجم احتشام در بزم ارم نظم سور

و محفل عیش و سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدیع طراز و نگاربندان صنایع پرداز در مقام فرمان پذیری دست بازوی هنرپروری یازیده در اندک روزی عمارت چارباغ را نمونه هشت بهشت و بآیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینو سرشت ساختند در روز جمعه دهم شهر رجب المرجب در حینی که قبهٔ خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس و بسیط غبرا در فرح بخشی خجلت افزای حجلهٔ عروس و آفتاب خداوند بیت و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا سرود سرای چنگ و چغانه بود مجالس طُوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت گرانمایه در آن و زبر گردکان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان نثار از جامه خانهٔ نوازش عنایت یافته بر دوش هر یک مانند کوه از آراستگی خلاع خارای رنگین بسان شاخ گل حله پوش اثواب بوطه دار رنگین گردید ساکنان عرصهٔ خاک بساط نشاط آراستند و شوخ چشمان افلاک پای کوب سر در رقص بر خواستند تا یک هفته برین نهج جشن و چراغان و زین بندی و دلهای خلایق از موائد گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خرسندی گشته این هفته را هر هفت شاهد ایام و گلگونهٔ جمال شهور و اعوام ساختند و در شب هفدهم ماه قران سعدین و اتصال نیرین واقع شد و این عمارت دلنشین از پرتو وجود مسعود اند و اختر برج سعادت رشک بیت الشرف آفتاب گردید و بعد از سرانجام کار طوی برسم سیر و شکار بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت سایه گستر فرق آمال سکنهٔ آن دیار که حسرت کش دیدار فایض الانوار بودند گشته و چون ترکمانیه خوارزم اکثر اوقات آمده در طرز که شهای معمورهٔ سرحدات ابیورد است یورت اختیار و بحوالی نسا و ابیورد دست تطاول و اطاله اضرار میکردند اگرچه ابراهیم خان با جمعیت موفور در ناحیهٔ درون توقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند و همت آسمان پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا ظهیر الدوله به ابیورد احضار در بیستم شهر شعبان با فوجی از فدویان جان نثار یغار و چهل و پنج سنگ در خیبر سحر از سه روز طی کرده در محال

طرسخون و طرز بسر وقت آنگروه رسیده رجال ایشان عرصهٔ شمشیر و نساء ایشان اسیر و نهب اموال ایشان و احراق یورت و مسکن آن طایفه بر وجه اکمل عمل آمده ابراهیم خان نیز از همانجا مامور به تنبیه ترکمانیه تکه گشته آن طایفهٔ سرکش بدستیاری سعی دلیران گرد نفراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه بجانب ارض اقدس نهاده و در آن حال بقا صورت نگارش یافت که حسین غلجائی در حین رایات منصور بطرف آذربایجان افاغنهٔ هرات را که با یند ولت عهد بندگی بسته بودند تحریک مخالفت کرده سلسله جنبان فساد میبود در اینوقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید ذو الفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد حسین مزبور نیز با گروه انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفراز شده که شاید یاری بالجد بکراز دم تیغ تیمور طالع فولاد پیکر خدیو جهان پرور که جوهر و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس از آن پیدا و تصورش در عالم وهم چاک افکن قلوب اعدا است رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک راه بر سیلاب و بشاخص کذر بر آفتاب بندد بعد از ورود باسفراز میثاق اتحاد از طرفین صورت استحکام نیافته حسین استخلاص اسرای خود را وسیلهٔ اعتذار ساخته عریضهٔ استکانت آمیز مشعر بر استدعای رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیازمندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و سعی سلطان ناصری حاکم سابق یزد که از جمله آزاد کردهٔ عفو خدیو یگانه بود در روانهٔ خدمت آنحضرت نمود و مسئول درجهٔ قبول یافته تمامی اسرای او را که ذکور و اناثا چهارده نفر بودند تسلیم فرستادگان مزبور کرده ایشان را بانیل مرام و حصول کام بازگردانید حسین نیز دو نفر از مخدرات سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار و حجاب استتار داشت با ملا زعفران روانهٔ درگاه سپهر رواق ساخته صرفه در جنگ و صلاح در مکث و درنگ ندیده از فراه عازم قندهار گردید اما با وصف مشاهدهٔ این نوع لطف و مرحمت بایستی که ما دام الحیات سر از ربقهٔ اطاعت و صداقت نه پیچد باز فساد ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجائی را بسر کردگی سیدال باغات

افاغنه هرات فرستاده حضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده که آن دو اختر برج عفافرا
از همانجا با خواجه سرایان با عزاز تمام باصفهان روانه و بحرم سرای شاهی رسانند

درایت افزای قلم خجسته رقم در مضمار وقایع تنگوزئیل موافق هزار و صد و چهل و سه هجری از حرکت موکب فیروزی بجانب هرات

نوروز فیروز اینسال روز چهارشنبه چهارم ماه فرخنده صیام که نیر اعظم بعزم تسخیر شهر حمل رایت اعلا
افراشته سفر کشان شهرستان رعنا که از رنج سیاق دی در سرای باغ و گلزار قشلاق داشتند
موسم حرکت معین در رسید و فراشان با فروشان نامیه اطراف چمن و فضای هامون را از جوش
لاله و ریحان بسراپرده های رنگین و خیام گلگون آراسته دلاور صنوبر را و باقیه شمشاد و عرعر را با نا
و برگ تمام بعسکر خدیو بهار درآمد و افواج فاخته و قمری طوق بندگی خاقان ربیع را بگردن گرفتند سبزه
دشنه و خنجر و سه برگه سپر و شمشیر بر داشت و چشمه سار از موج زره در بر و درخت از شکوفه کلاه خود
بر سر نهاده نوروز فیروز شبیخون بدار الملک دی آورده و جنود دارد دی بهشت را فتنه بر یغما
گران گلستان بست و هجوم سپاه شکوفه واز هار شاخ سرکشان شاخسار را انگشت بزم خسروانی
مرتب یافته دلیران آراسته خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامان آمالشان از زر سرخ و سفید
مالامال و مشحون گشته بعد از انقضای مجالس جشن و سور و ایام عیش و سرور روز یکشنبه یازدهم
الشهر سعادت فرجام با فر فریدونی و کوکبه کیکاوسی از ارض فیض انتساب بنزل طرق نصب
خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب
فروبسته بودند آنرا روز عید خود دانسته از لذت خون آشامی کام جستند و دلاوران تشنه
چون خصم تند خشم بخوردن مال غنیمت گرسنه چشم بودند شمشیر گوهر آراستی بهلال شوال انگاشته مهر
روزه را از گنجینه دهان رزم بگشتند بعد از وصول موکب ظفر فرجام بمنزل پوچ کام من محال
جام بنه و آغرق را گذاشته موافق آداب سپاهگری در دیه رزم گستری تعیین چرچی باشی و قراول
و ترتیب قیب و هراول و تسویه منقلای و ساق وصول نموده لشکر محشر حشر را سه قول مقرر کرد

۱۱۷ و برای هر قول ساقه و وصول و طرح و کمین از نیزه گذاران رامح قرین و تفنگچیان مریخ آیین و توپخانه و زنبورکخانه
جداگانه تعیین و با دو قشون روزه از رباط قومان آغاز راه نورد بوادی کین شدند و فوجی از تعدیه
اجتنیس و گروهی از لشکر پرجوش و طیش از رباط مزبور چپاول بمحال شبش و تنکیبان و غوریان انداخته
تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما درآمده قلعه جاتی که در سر راه واقع بود بمحض حرکت مفتاح اراده دلیران
مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت روز چهارم شهر شوال المکرم بمکان موسوم بنقره سه فرسخی هرات
مقر رویین تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردیده دیده خصم از دور در چهار آئینه یکه تازان
ستیزه جوا رتش جهت روی مرگ را معاینه دیده بعد از سه روز با فوجی از جنگ جویان نصرت طراز
و دلیران کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز و رزم ساز گشته ذوالفقار خان نیز برای اظهار جوهر جلادت
از خلاف برآمده آن روز دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله تا عصر تنگ نزدیک باغات
شهر با آن طایفه یاغی هنگامه ساز عرصه جنگ شدند حوالی شام که طرفین دست از جنگ و حرب و یا
از مضمار طعن و ضرب کشیدند و برگشتند سیدال خان با جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم شبیخون نهر شکسته
که باردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از بنیان آن چون سایه دنباله رو لشکر ظفر اثر گردید
جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل و تهاجم گرد لشکر و خیل دیده شناسا بسته گشته در حینی که تفنگچیان
مهیب و توپچیان کیوان نهیب دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب باز داشته اکثری در منازل خویش
آسایش گزین و جمعی هنوز در خانه زین بودند که آن گروه انبوه دفعه در کنار اردوی بقصد آتشک تفنگ
حلقه کوب در جنگ شدند از اتفاقات برجی که در سر نهر بحکم خدیو مهر چهر احداث یافته بود بحضرت بعد از وصول
اردوی فیروزی شمول باسطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو بآن برج بلند اساس برآمده بوجود
صلابت نمود آن را نمونه برج اسد ساخته مقارن آن نیز افاغنه از میان نهر با فتیله های سوزان مانند
خیل نجوم از زرد کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند خدیو شیردل که زهره
شیر فلک در برج سپهر از مهابتش آب میشد با هشت نفر از ملازمان تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت خدیو
باسعادت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج خاکی را برج آتشی مبدل ساختند

دلیران

و دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن نیز از عسکر ظفر اثر پیاده و دست بشمشیر آن تیره روزان در آویخته از جوی
تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریخته جمعی از آن قوم ازین منزل هستی دور ساختند و روز دیگر طرفین مستعد
قتال و مهیای جدال گشته رایات ظفر با شوکت فرو بجانب کوه تحت سفر قد برافراخت و غرو نای و کوس و لوله
و خروش بر خم چرخ آبنوس انداخت سواره و پیاده افغان سبق جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه بر
نشیب و فراز کوه تحت سفر انداخته آتش باکر وهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سر کوه گشته
جنگ در پیوست بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت
شده جانبین آهنگ مراجعت کردند نوبت دیگر که هوا صاف و آیینه خورشید شفاف بود طرفین
عزم مصاف کردند چرخ آشوب طلب بفتنه انگیزی سبقت گزین گشته طرح شورش افکنده ابر تیغ بدین
آمد در عد کوس حرب فرو کوفته برق آتش افروزی نایره شرارت از جا بر جست آسمان گلوله تگرگ
فرو ریخت و باران آغاز تیر باران نمود جانبین لابد بر آمده تشنه کام بمقر خود باز گشتند بعد از چند روز افغان
با ذوالفقار خان که همیشه اسب حمله بی سر در زیر پا و توسن جلادت را با دیپا داشتند خود را در تنگنای زبونی
دیده و نزدیک شد که جانها جان بر تن دزند عهد و پیمان را در میان خود مؤکد بایمان ساخته متعهد گردند که اینده فعه
تا جان در تن و رمق در بدن دارند بکشش و کوشش پردازند که شاید گوی از میان میدان توانند ربود
روز دیگر که شام سیه درون رمح و سنان ثواقب کواکب را در زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را انجا گستر
صبح مصقلی ساخته ذوالفقار خان نظر بعهد دوشینه باکروه افغان یکدل و یکزبان بهیات مجموعی بیرون
آمده قلعه ساق سلمان را که نزدیک بمعسکر ظفر نشان بود بتصرف و در آن مکان توقف کرده هر روز
از انجا هنگامه آرای اجدال شدند از ینطرف نیز خدیو کشور سروری با فر و فیروزی صف آرای عرصه دلاوری
گشته اول تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بزمین و پهلو بر جلادت شیر عرین زدند
تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود هیچ یک از دلاوران از زخمهای کاری پهلو
شکاف پهلو تهی نکردند تا اینکه بتائید الهی پای ثبات دشمن از پیش بدر رفته پس نشست و بمفاد کریمه
سیهزم الجمع و یولون الدبر بظهور پیوست آنگاه یکه تازان عرصه وغا جلو ریز بر سر آن طایفه دغا حمله ور گشتند

جمعی کثیر از افغان عرضه سیف و سنان و بقیه ره نورد طریق فرار و خذلان گشته توپخانه و نقاره خانه ایشان
بدست آمد و بیست و دو روز در آن مکان بنصرت اندوز متفرگاهیکه فیروز گشته هر روزه دلیران شیر جنگ
نوید فرح مزید وعدکم الله مغانم کثیرة تاخذونها و فحوای لهم ما یشاؤن فیها و لدینا مزید باد پیمای
عزیمت را بچپاول اطراف تیز تک ساخته دویست و سیصد هزار گوسفند سوای سایر دواب و اموال بحیطه
اکتساب در آوردند و آنجماعت از قلعه بر آمده پشت بحصار آغاز رزم سازی و از جانب دلاوران سهم کین
بخدنگ جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرافشانی میافشد و روزی نمیگذشت که نیزه خطی دلیران
چون خطوط اشعه مهر تابان سر از پیکان فلک جاه نمیگذرانید و شبی نمیشد که صولت بهادران مانند
راس الغول با دست و پنجه پر خون سر سرکشی بنظر انور نمیرسانید و از جمله وقایع ایام توقف اینکه
الله یار خان که سابقا از ارض اقدس از خدمت اقدس مرخص و روانه مار و چاق شده در منزل مرغاب جمعیتی
از او یاقیه بادغیات و مارچاق بهم آورده مارد و همایون پیوست و همچنین محمد سلطان مروی از منزل
مذکور با سه هزار نفر از لشکر خونخوار بتاخت توابع فراه مامور گشته بعد از ورود بانجا مصطفی نام ابدالی
حاکم قلعه خاش جنگ کرده حاکم مزبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران انفاذ حضور والا
و قلعجات خاش و کده و انجوزه تصرف در آورده چون همت گیتی کشا را مقصود آن بود که اطراف
اربعه هرات محصور جنود منصور شود در بیست و ششم شهر شوال ده هزار نفر از سپاه نصرت قرین را
بسرکردگی کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب سپاهی از جراست سنگر محل نقره مامور ساخته چون
آب حیرررود طغیان داشت از سمت زنده جان و کبوترخان که گذرگاهش نسبت بسایر جاها بهتر
بود عازم پل مالان گشتند و هنگام ظهر محل موسوم بده نو محل نزول آرای اردوی نصرت نشان گردید افواج قاهره
از چند میل راه سرمه کش دیده افغان گشته تصور جیاولچیان لشکر ظفر اثر نموده و دلیران از قلعه برآمده
به پشتبانی دیوار لست قریه شمشاد آباد که حصن و حام بود آماده جنگ شدند حضرت ظل اللهی مشتاق چنین
روزی بودند فی الفور سمند برق رابدرع و مغفر لطف خدایگانه آراسته بر مرکب گردون خرام سوار و مهیا
جنگ و کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو بمقابله افغان فرستادند که الفغان را

مشغول جنگ بسازند آنحضرت با فوجی از دلاوران از در دلیران غضنفر فرکه بضرب یکه اوزجوزا را دو پیکر
و بارق سیف وسنان تیز خرمن عمر خشک و تر را تودهٔ خاکستر ملیا ختند از پشت سر انگروه در آمده مابین
ایشان و قلعه فاصل و سنوبهای هایل راه گریز را حایل شدند از یکجانب دهان آتش بار توپ و تفنگ از دم
تفنده زبانهٔ اعصار فیه نار فاحترقت مشتعل ساخت و از طرف دیگر تیغ و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب
هل تجزون الا ما کنتم تعملون نوا اساس زیرد اخت آنطایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دچار سر پنجه
بلا و گرفتار شدند رعنادید و آهنگ فرار کرده شیر شکاران که از زمان از تعاقب افغان قلادهٔ تیغ بر گردن
داشتند باشارهٔ آنحضرت سر از سلسلهٔ خود داری کشیده از دو طرف خنک و چنگال دلیری یازیده بکشتن و بستن
و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از افاغنه را دم شمشیر آتشبار از سر گذشته بگردن رسید و جمعی را از نهرهای عمیق
آب بگردن رسیده از سر گذشت سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر باد فنا دادند
علم و نقارهٔ ایشان را بدست آورده پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته
اسب و سلاح مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتار ان را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه
چون جمعی از قشون بیات از لشکر نقره بضابطهٔ مقرره در آنطرف رودخانه بقراولی اقدام داشتند از هیجان
گرد بر فلک تیز گرد رسید احتیاط فرار آنطایفه کرده از صفحهٔ دشت سرنوشت کار آن فرقهٔ تبه روزگار را
که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از جسر رود و هرات رود گذشته با هنگ
رود خنک جنگ ساز و تا پای حصار هرات مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب شمشیر رخنه زن چار تار
پیکر غنصری ایشان گسستند روز دیگر که خسرو فیروز جنگ خورشید خاور با کوکبهٔ نیکو اختری آهنگ سرپل
مقنطرات این رود نیل فام کرد عازم پل مالان گشته در چارشنبه بقریهٔ ناکهان که در کنار پل واقع بود
نصب خیام اقامت کرده بحکم داور دار اشکوه برجهای متین در اطراف اردوی ظفر قرین سر بسپهر برین
سوده هر یک از سران و سرداران لشکر در سمت خود خندق و مورچل ترتیب داده جهان نوی در عرصهٔ
خاک نهادند و بفاصلهٔ ده یوم که یوم هشتم ذیقعدة الحرام باشد دلاور خان تایمنی که بحکومت او به و شافلان
و غور و ساخر سربلندی داشت با سه هزار نفر از تایمنی و داودیاقیه وارد معسکر فیروزی اثر دار لوای

خدیو بنده پرور بهره ور گشت و از غرایب امور اینکه در همین ایام روزی که خدیو کامکار طرف
عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمهٔ همایون اسلحهٔ حرب از خود کنده و بعزم تفرج جانب شهر
کشک بلندی که بحکم والا بنا شده بود بر آمدند همان دم توپچیان افغان خیمهٔ مبارک را نشانه در آورده توپی
انداختند که گلوله اش سقف چادر را شکافته بر جای که مسند والا انداخته میشد در کنار فرش بزمین
آمده یک ذرع بیشتر بخاک نشست و همانا گذشتن این نوع خطا که از وقایع عجیبه است جز بسپرداری
حفظ حضرت داور و دولت اقبال صاحبقران غضنفر فر محلی دیگر نداشت و چون بنحویکه رقمزدهٔ کلک
بیان گردید سمت غربی هرات که عبارت از منزل نقره است مقر دلیران آهن خا و جانب جنوب
شهر که در سمت پل مالان بود مضرب خیام فلکفرسا شد طرف شرقی شهر خالی بود لهذا در چهارم ذیقعده
فوجی از دلیران لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان مامور ساختند که از آب هرات عبور و در
محاذات راه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراخته راه مرور بر افاغنه مسدود سازند و در روزیکه
مامورین عازم سمت شرقی شهر بودند حضرت ظل اللهی از مستقر جلال خود با عساکر غربی متوجه شهر
شدند که افاغنه بسمت شرقی نتوانند پرداخت و مامورین از روی اطمینان خاطر در مکان مقرر و مستقر
برج و سنگر برای خود توانند ساخت مع هذا سیدال خان با جوقی از افاغنه غلیجائی و ابدالی از دروازهٔ دراز
سر راه بر ایشان گرفته جنگ در پیوست دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و طرح با قدام توکل
بمدافعه اقدام کرده آنطایفه را شکست فاحش داده سرو زندهٔ بسیار بدست آوردند بعد از چند روز
چون محل توقف اردوی شرقی از قلعه دور بود آنحضرت همت بتغییر آنمکان گماشته شب یکشنبه دوازدهم
شهر ذیحجة الحرام با جمعی از خواص عزیمت آنطرف کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک
عزم کوچ و سلطان زرین کلاه مهر بارایت گیتی فروز از لشکر شرقی آغاز طلوع و خروج کرده اردو را از آنجا
حرکت داده متوجه قریهٔ اردوخان که در یکفرسخی شهر است گشتند افاغنه بیباک مانند خاشاک که سر راه
بر آتش تابناک گیرد بهیأت مجموعی از باب ممانعت در آمده یکه تازان طرح بحکم والا بر ایشان تاخته تا کوچه
بند شهر تعاقب کرده جمعی هلاک و جمعی از سرکردگان نامبردار اسیر خم فتراک ساخته شتر و اسب بسیار

بدست آوردند ولشکر نصرت نصیب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب باغنیمت و کسب آمده
قریه ار دو خاتزاتمغر و آنحضرت عطف عنان عزیمت بمستقر ظفر برکردند دیگر از وقایع مشق عنوان
ایالت اینکه در شانزدهم شهر ذیحجه الحرام سه هزار نفر از دلاوران نصرت نشان بتاخت میمنه و چچکتو من
اعمال بلخ روانه و مامورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت و جمعی از اشرار اوزبکیه را که در آن سمت
مظهر آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر گشته سر
کردگان پیرایه پوش خلاع فاخره خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و اصطناع شدند و هم
در آن اوان محمد بیک مروی که سابق از دربار گردون مدار الحکم والامر عبدالله خان حاکم بلوچستان رفته
که او را از آن طرف بر سر قندهار بیاورد مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان را بعرض والا رسانید
توضیح اینمقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب خدیو فلک جناب بدعوت
الی عبدالله اتانی الکتاب لب آداب کشوده از تاراج تارک مباهات ساخت و تدارک
سفر قندهار پرداخت در خلال آنحال فیمابین او و خدایار خان عباسی حاکم سند مجادله واقع شد در آغاز
اشتغال نوایر حرب کلوله بر سر عبدالله خان خورده از پای در آمد بلوجیه چون دیدند که بر سر سردار
ایشان این قضیه در آمد روی از معرکه حرب برتافتند و امیر محبت و امیر اقتیاز ولدان عبدالله خان عریضه
بر سنوح اینواقعه نوشته مصحوب بنی عم خود برفاقت مومن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت
بلوچستان باسم امیر محبت که ولد بزرک عبدالله خان بود صدور یافت برای او و هر یک از اولاد
عبدالله خان بارسال خلاع و اثواب نفیسه و تفقدات بیشمار امیدوار ساختند در بیان مقدمات
دار القرار فراه و کیفیت محصوری آن بخویکه سابقا ایما بان شده محمد سلطان مروی که از
سنکر نقره بتاخت توابع فراه مامور شده بود بعد از قتل مصطفی ابدالی و ضبط قلعه خاش در همانجا توقف
داشت ثانیا اماموردی سارولیلو نایب دار الامان کرمان با حاکم سیستان و قشون کرمان و سیستان
باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مامور و مقرر شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان با قشون سرحدات
خراسان از راه طبس و کسیلکی عازم فراه گشته بعد از ورود او تمامی سرکردگان حسب الصلاح او تقدیم

این خدمت اقدام نمایند و در حین آمدن اماموردی بیک جمعی از قشون او بموجب فرمان اقدس بتاخت
کرشک و بست من اعمال و توابع قندهار تعیین گشته و مامورین بقلعه بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت
نمودند و مقارن آن جمعی از افاغنه غلجای از جانب حسین بسرکردگی پاردخان پابی که در ایام استیلای افغان حاکم
لار و بندر بود بمدافعه برخاسته صید شیر شکاران گشتند و مامورین با اسیر و غنیمت بسیار برگشتند و با اماموردی
ملحق و در کاخ سنکر ساخته بتاخت نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بجهه ورود خبر افساد
ترکمانیه کوکلان از سفر خیر اثر بمسامع علیه رسیده ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را و عنان
عزم به تنبیه ایشان معطوف ساخت توضیح اینمقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض
فیض مشحون او زبکیان آن طایفه متعهد دادن جمعی ملازم گشته درین اوان ملازمان مزبور را انجو تعهد سرانجام
و روانه ساخته بعد از ورود مجدد و داسفراین باعتبار انتشار اخبار متوحش آن طایفه انقیاد نایره شرارت
و دواب و اسباب رعایای آن محل را غارت کرده عنان برتافتند بنابر وصول آن خبر ابراهیم خان
بمعاودت مامور و فوجی دیگر از لشکر نصرت اثر که بسرکردگی اسمعیل سلطان خزیمه و علیقلی
بیک سارولیلو باعانت اماموردی بیک نامزد گشته فرمان والا بنفاذ پیوست که اماموردی
بیک تا ورود سرکردگان سبک عنانی نکرده جلوجلادت را از جانب قلعه کشیده دارند اماموردی
بر خلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار رشادت در بیست و هشتم شهر ذیحجه
بندر را از مکان سابق پیش برده ده نو راکه تا قلعه فراه یکفرسخ نیم مسافت دارد لشکرگاه و نزول و در
روز ورود ایشان لشکر ده نو علیمردان برادر ذو الفقار خان ابدالی که در فراه بود با افاغنه فراه در حوالی
شیله کوه و فراه رود سر راه برایشان گرفته محمد سلطان با سرکرده قشون کرمان در معرکه مقتول شدند
و افاغنه جری گشته روز دوم و سیم بهمین معامله پیش در روز سیم در اثنا کیر و دار سرکردگان جدید
و عساکری که از معسکر همایون مامور شده بودند بسر وقت جنگ رسیدند و پایداری و ثبات
قدم دست قضا پنجه زن تاب و توان افاغنه گشته ایشان را شکست فاحش داده پانصد نفر از ایشان
قتیل و جمعیرا زنده دستگیر کرده بقیه بجانب قلعه فراه فرار کردند اما اماموردی بیک بسبب سوء

حزم خود که لشکر را تغییر داده بود بدین تدبیر دو سه نفر سرکردهٔ معتبر کشته شدند از نیابت کرمان و سرکردگی
لشکر معزول و تمامی سرکردگان و دلاوران بازای این فتح بعنایت بیکران مشمول گشتند و بعد از ورود
موکب والا بمنزل ناکهان که رؤسای او باقیه سعادت یاب تقبیل دربار سپهر بنیان شدند ایشانرا بسرکردگی
اسماعیل خان ولد ابراهیم استاجلو با فوجی از دلیران افواج قاهره مامور بمحاصرهٔ اسفزار با فاصلهٔ چند روز
جمعی بسرکردگی سردار سلطان قراچورلو بعزم دستبرد روانهٔ ولایت مزبور ساخته مامورین شب داخل
قلعهٔ جبران و در کمین کین نشسته هنگام سفیدی صبح جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز
گشته افاغنهٔ قلعه نیز بسیاهی التجمع قلیل چشم بخت سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت برانگیخته رزم
جویان بهرام کین از کمین کمین درآمده تیغ بر ایشان نهاده سر و زندهٔ بسیار و دواب و اغنام بیشمار بدست
آوردند در روز یکشنبه هفدهم محرم سنه هزار و صد و چهل و چهار باز افاغنه با ذوالفقار خان تجدید عهد کرده
باز بقیه از جان ایشان باقیست در کشش و کوشش کوشند پس درب قلعه را مانند چشم بصیرت
خود بسته با جمعیت تمام از رودخانهٔ هرات زود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت
ظل اللهی از فراز منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روز
مشغول نظاره بودند که بدیدهٔ بینای دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند
بر مرکب اقبال سوار و با افواج خونخوار عازم کارزار شدند فوجی از جانب شرقی بر سر ایشان
تعیین و خود با جمعی از پیش روی آنطایفه اسب تاخته سر و زندهٔ موفور از ایشان بدست آمده
تتمه از فرط اضطراب خود را بآب زده جمعی نامهٔ زندگی را در آب شستند ذوالفقار خان نیز
در رودخانه از اسب غلطیده بتیز دستی طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق او بدست
و هم چنین یکدفعه نیز چون نمک زیاده از سایر ماکولات در هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی
از آنطایفهٔ نمک نشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ رفته بودند بحکم والا فوجی به تنبیه آنطایفهٔ نمک
گیر پرداخته شمشیر زهرآگون تلخی شور از جان شیرین ایشان برانگیخت و هر روزه دست
قضا بر این نهج از پرویزن چرخ شور چشم نمک بر چشم اگرده می بیخت تا اینکه زمان محاصره

چهار ماه استداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجائی با فوجی باعانت ابدالی آمده بود چون اکثر
از لشکریانش در محاربات عرصهٔ تیغ فساد بقیه از فقدان قوت گرفتار جوع و عنا شدند و در شب
غرهٔ صفر جویای مفر از شهر در آمده روانهٔ وادی گریز گردیدند لهذا بنای تفویض ایالت هرات
باللهیار خان بحکم خدیو زمان افاغنه چون پای بخت را سست و اسباب شکست را درست دیدند
چند نفر از رؤسای ابدالی نزد اللهیار خان که در خدمت آنحضرت میبود روانه کرده بتوسط شفاعت او
مستدعی بنای کار هرات و متعهد دادن خانوار جمیع از رؤسای ابدالی گشتند هرچند که عنقای بلند پرواز
همت آنحضرت جز در قلهٔ قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرد اما بنا بر صلاح وقت و [illegible]
کار آنطایفه بحسب ظاهر از سختگیری و ابا در نیامده بعد از روانه نمودن فرستادگان ایشان
چون ابراهیم خان نیز در آن روز از اردوی همایون روانهٔ فراه گردید مظنون افاغنه آن شد
که حسین از قندهار باعانت ایشان میآید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول
کرده پیغام دادند که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانهٔ فراه کردند بعد از رسیدن خبر
بمقتضای وقت عمل خواهد شد این حرکت مروحهٔ جنبان نایرهٔ غضب آنحضرت گردیده فرمان
والا صدور یافت که مقاطعهٔ این امر حوالهٔ شمشیر تیز است من بعد افاغنه از آمدن ممنوع
بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند روز دیگر که هندوی تیره روی شب از انجم کواکب سنگ فتنه را
از دامن فرو ریخت و آفتاب زرد گوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ نیلی آویخت از یخ دروازهٔ
هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی معلی و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی
صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت هرات باللهیار خان شدند دوباره این تمنای
پذیرای انجام گشته اللهیار خان بایالت سرافراز و فرمان همایون را زیب فرق افتخار
و امتیاز خود ساخته با سرکردگان در هیجدهم ماه مزبور روانهٔ هرات شده بعد از دو سه
روز اللهیار خان با سیصد نفر از عظمای سیچند رواره و رؤسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر
اثر و پیشکشهای لایق معروض پیشگاه نظر ساخته و بر طبق عرض الجماعت مقرر شد که ذوالفقار خان

با برادرش احمد خان مرخص بوده روانهٔ فراه شدند که اقامه کزین زاویهٔ اعتزال کردند و الله یار
خان با سرکردکان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیکر افاغنهٔ قلعه با بو خان افغان را
فرستاده عرض کردند که چهل هزار نفر از غلیجائی بدر ابدالی فراه بیآیند از موقف فرمان اقدس مرخص
باشند که اول تنبیه غلیجائی پردازند چون انحرف و سخن دروغ واهی و عاری از فروغ و یاد آور از لاف
حیله وری پیغام دادند نظم آن دولتی که میطلبیدیم سالها پرسیده راه خانه و خود بر در آمده ×
غلیجائی و ابدالی هر دو با کید کرار تباط صوری و معنوی دارند ایشان باید باهم اتفاق کرده با سپاه
نصرت پناه در معرکه کین خود آزمائی نمایند و آنوقت در مجادله بروی هم کشایند پس مقرر شد
که دلیران بارستعد چاول کشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز با نتظار بهار ساز کاری
کرده در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خصم سیراب سازند الله یار خان
با سرکردکان از شنیدن این خبر اشفته حال کشته با روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن نواز آمده چون عهد
آنطایفه را مانند افتاب زمستان و سحاب تابستان اعتباری نبود عبد الغنی را با بعضی از سرکردکان
مامور بتوقف در اردوی همایون و الله یار خان رخصت انصراف بشهر یافت در دوم ربیع الاول
عریضهٔ از جانب سرکردکان اسفراز رسید مبنی بر اینکه ذو الفقار خان بعد از ورود با سفراز
با سیدال که از وقت فرار در آنجا توقف داشت افاغنه اسفراز را کوچانیده روانه فراه
ساخته چون این معنی از دلایل واضحهٔ نفاق بود یوسف سرکرده باریکزائی را با یکنفر از چاکران دربار
روانهٔ قلعه ساخته با الله یار خان و سایر سرکردکان تهدیدات وحشت انکیز و پیغامات دهشت
آمیز فرستادند فرستادکان بازکشته و خبر رسانیدند که افاغنه با الله یار خان بطغیان همداستان
کشته در مقام سرکشی میباشند پس عبد الغنی را با چند نفر از سرکردکان که در اردوی همایون بودند
حبس نظر ساخته باقی سرکردکان را که آزمودهٔ جهل مرکب بودند مانند مداد بسیاه چال افکنده
یکقلم خط بطلان بر اوراق ساز کاری کشیدند یوسف مزور چون دوباره صداقت ورزیده
بود بحکم اقتلوا یوسف او اطرحوه مصون مانده رخصت معاودت یافت که باین مکر و سرکشی

و طغیان و محاربه با الله یار خان چون الله یار خان به پناه حصانت حصار و سخت روئی
متانت دیوار کار خود را در نفاق بدور رویکری کرده دست امید خود را از حبل المتین این دولت
پایدار کسیخت و بمرمت بروج و استحکام دربندها پرداخت و رنگ ستیزه روی ریخت در سیزدهم
ربیع الاول فوجی از زردکوشان نفاق پیشه در شب سیاه بسمت قلعهٔ سفید فرستاده آنطایفه
از تیغ تیز دلیران روی خود را سرخ یافته مجدد احمعی را بطرف بادغیس روان کرد ایشان بها
رفته بسر باز آمدند و هم چنین در سیم آنماه باجمعیت کامل شب از کوه اچشمه تو قفل تاخت بادغیس
رفته فی الفور بامر و الا جمعی بتعاقب او مامور و کوکبه و الا با فوجی از بهادران جرار که هر یک
در قبض روح ثانی عزرائیل بودند عازم محل موسوم بجبرئیل که معبر چپاولچیان بود کشته افاغنه نیز
بهیأت مجموعی از قلعه بیرون آمده پیادکان ایشان از جانب کوه و سواره از پشت دیوار است
تا یکساعت شب آغاز جنگ کرده شب تار را ابستاره ریزی کلوله نمونهٔ روز قیامت و لشهب شعلهٔ
تفنگ و زنبورک سطح زمین را نمونهٔ چرخ نیلفام ساختند و آنشب را خدیو فیروز روزکار در همان
مکان که بهنا در دو وسیع بود بروز رسانید صبح کاهان باز الله یار خان آمده در بندکاه شیر از خیره سری
دست جلادت کشوده پای قرار افشرده از ضرب دست دلاوران سرکوب بلیغ یافته راه
کریز سپرده و در آنجا بعرض رسید که دلاورانی که مامور بتعاقب بودند برخورده و از شعشعهٔ تابناک سیف
لامع که به نصرت دلیران بر هامیست قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم و باشاهای فنا
منهدم شدند پس آنحضرت عطف عنان بمستقر دولت فرمودند و نیز دلیران یکدفعه خاک عرصهٔ
سیاووشان را ابسر افشان تیغ روئین تن چون خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد
کشتکان سنکین ساختند و یکبار هم الله یار خان در سمت کوزران در جنب هرات رود
باجوزدو برزک قلعه هنکامه آرای عرصهٔ کارزار کشته کوکبه و الا با توپخانه بمقابله پرداخته از باغستان
صفوف خصم با تیغ بتیز دستی توپچیان آتشین دم بدم بر میدید و در لب ابر و دو از دهان زنبورک زبانهٔ
اتش برزبانا میرسید تفنکچیان قدر انداز در بازار بیع و شری نقد جان را بنرخ زخمهای کاری بشمار از خزانه

تفنگ بریکدیگر مشیمر وند و دلیران یکه تاز حرف هستی اعدا از اوراق روزنامچهٔ ایام بگزلک تیغ جان ستان
بیزدودند هنگام شام که صولت قلعه دار سپهر یعنی مهر زرین چهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش
گردیدند و هم چنین هر روزه مگر آن گرسنه چشمان دیار قحطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف
و سنان از جان سیر گشتند و با وصف اینکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ
مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان سر موی خود داری و نیزهٔ بلند بهادران کوتاهی در دل
آزاری نمیکردند باز از شدت جوع در دل شبها در آمده و برای خوشه بر خوشهٔ پروین در آویختند
و برای مشتی کاه کاه چرمن کهکشان می بستند بیاد ماست مهتاب می لیسیدند و بشوق شیراز
تا شیر صبح چشم سفید میکردند لقمه گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل تفنگ
میکردند و در عوض مأکول نیش تیغ و سنان نوش جان کرده زخمهای کاری میخوردند و روزی
بشام و شبی بصبح نمیرسید که سی و چهل نیزه سر معروض عرصهٔ حضور نمیشد و اسیر و مال و غنیمت
زیاده از حد و حصر عرضهٔ خدمت آنحضرت میگشت چون کوچ و متعلقان الله یار خان در ماروچاق
بودند حضرت ظل اللهی جمعی با استحکام باد غیاث بمحاصرهٔ قلعهٔ ماروچاق مامور ساخته مامورین
قلعه را تصرف و کوچ و کسان او را بدست آوردند در بیان جنگ سمت کبوتر خان
و وقوع فتح نمایان بتائید حضرت ایزد سبحان در بیست و یکم شهر
ربیع الثانی تبازکی جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی بسر افتاد بسمت کبوتر خان بال پرواز گشودند
از حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج دشمن شکاری بقراولی آنسمت مامور گشته
بودند طرفین مانند شیشه و حجر و پنبه و شرر ملاقی یکدیگر شده جمعی از آن گروه بمطمورهٔ عدم توطن
و بقیه بویرانه حصاری که در نزدیکی قریهٔ کرزان بود تحصن جستند دلیران نیز باحاطهٔ آن مکان پرداختند
هنگام طلیعهٔ فجر که خسرو زرین افسر مهر پا برکاب اشهب تیزگام سپهر گذاشت قهرمان جهان
از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته الله یار نیز از قلعه بر آمده فوجی از تفنگچیان
کرزن را امداد بمحصورین تعیین کرده آن طایفه همه جا دوش بدوش رزم ساز و حرب کنان با ولوله

و افغان رو بآن مکان گذاشته دریای لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بودند بتحریک عصای موسی اعجاز
یعنی انگشت اشارهٔ والا بمدلول فانفلق البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچه دادند تا آن طایفه داخل
حصار گشته بیاران خود پیوستند پس آنحضرت سواران خونخوار و دلاوران نیزه گذار را دو دسته
کرده هر دسته را در سر راه ایشان بکمین تعیین و تفنگچیان چالاک و زنبورکچیان بیباک را
در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لمحهٔ درنگ پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر
روان و چون سیل کوهساران عربده کنان بجانب قلعه شتابان گشته جیوش بحر خروش بمفحوای
فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته و نمودار حال بینهما الموج فکان من المغرقین
بظهور آوردند و جمعی کثیر از افغان غریق لجهٔ فنا گشته آب نیزه دار از سر ایشان گذشت و جمعی هم بقید
اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس همایون مثال آراسته عبد الغنی و تابین سرکردگان افغان را که در ادبار و فلاکت
مبتلا بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یکنیزه بلند نگشته بود که هزار و سیصد نیزه سر بر سر نیزه
بلند گردیده سرکردگان مورد عطایا و نوال و روسای افغان سر بزیر افکنده غریق بحر خجالت
و انفعال گشتند در بیان تصرف کردن افاغنه قلعهٔ ادیه را بعد از وقوع این فتح دلاویز
در همان روز طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه ادیه را تصرف کردند اسماعیلخان استاجلو را
که بشهر اسفرار مامور باستحفاظ آنجا شده بود با میرزا ابراهیم کلانتر مست که در آنوقت بحکومت
آنجا سرافرازی داشت در رفقاات بقتل رسانیدند توضیح این اجمال آنکه چون فارسی
زبانان او به در حضور با افاغنه دمساز و در شرارت همراز بودند اسماعیل خان بار رفقا بتحقیق احوال
ایشان مامور گشته باعلام کلانتر او به مدد هزار افغان بسرکردگی شدیم و اشرف سلطان وارد
نام از هرات عازم او به و شب در خارج قلعه کمین کرده هنگام صبح که دریچهٔ مهر انور مفتوح و دروازه
قلعه گشاده شده افاغنه از کمینگاه بیرون آمده قلعه را تصرف کرده و اسمعیل خان و رفقای او را
بقتل رسانیدند و چون قلعه مشحون بذخیره و وافر بود نبار القلعه داری گذاشتند پس حضرت ظل
اللهی فوجی بمحاصرهٔ قلعه مزبور تعیین و فیمابین مقابله واقع گشته شدیم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند

ونیز در خلال این احوال خبر گرفتاری درویشعلی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال
آنکه بعد از ورود موکب والا بحدود هرات چون درویشعلی خان بنا بر مجاورات با افاغنه قندهار
از جبهه سائی درگاه آسمانجاه سرباز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان بتنبیه او مامور گشته
مامورین یورش برده قلعه مران را که مسکن او بود متصرف و او را دستگیر ساخته بدرگاه
معلی فرستادند و موعی الیه در روز ورود درب دولت سرا که بوسه گاه سرکشان بود بتیغ تیز گردن
تسلیم نهاده دوش را از خجلت بار گردن کشی پرداخت

دربیان تسخیر دار السلطنه هرات و انجام کار افاغنه

در اوایل شهر رجب المرجب الله یار خان شیخ الاسلام افاغنه را با سعادت نام معتمد خود روانه
دربار عظمت مدار ساخته تعهد نمود که هرگاه افاغنه که در قلعه او به محصور سپاه منصورند با کوچ او که در
اردوی معلی میباشند مرخص کردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهند بود از جانب
آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط مامور بتوقف گشته فرمان والا در باب رخصت
کوچ الله یار خان و اطلاق محصورین او تعز صدور یافته الله یار بعد از حصول کام و نیل مرام شیوه مردی را
کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت باز سپر مبشری بسر کشیده رایت مخالفت برافراخت
و در چهاردهم ماه مزبور که آنحضرت با فوجی بسمت کازرگاه توجه فرموده بودند از راه جهل و غرور
آواز بلند آوای نفیر بلجواف عفو و بغفور بگوش دلیران غیور رسانیدند ما بین تخت سفر و کازرگاه
بمعرکه جنگ شتافت و جامه عمر بسیاری از افاغنه فتنه جوی از جویبار شمشیر آبدار ابشت و شوی
یافت و حمزه سلطان فوفلزای درحینی که ایالت هرات بالله یار خان مفوض میبود برتبه وکالت
امتیاز یافته الله یار خان بقلعه هرات شتافته و از این آستانه بر تافته فشار تمرد و استکبار
الله یار خان شده بود در اثنای فرار گرفتار حقوق عنایت خدیو کامکار گشته چون بمحافظت
یکدروازه از جانب الله یار خان بطایفه فوفلزای مخصوص بود متعهد گشت که هرگاه از قتل او
اغماض شود طایفه مزبوره دروازه را برروی گماشتگان اینده ولت خواهند گشود برای

امتحان این ادعا در شب بیستم رجب قبول فرموده امان فوفلزای که از جمله اعاظم افغان بود و چند روز از الله
یار خان روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت آنحضرت مستدعی تقدیم
اینخدمت گشته روانه شد الله یار خان دانست که حمزه در کجا بند است از در منع و جدال در آمده
امان در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه نیز بحکم فرمان قهرمان بتیغ قصاص بدالامان
از عقب امان شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمال هرات نزدیک بقلعه
تباریکه قلعه بلند اساس بنیاد نهاد از هر سنگری فوجی از بهادران به انجام مزبوره مامور و مقرر فرمودند
که بشدت محاصره کار را بقلعگیان تنگ و عده ایشان را منحصر بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از
چند روز که انجماعت دیگر منفری و سوای اتقام اطاعت مفری ندیدند از باب استیمان در آمده مستدعی
رخصت الله یار خان و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات شدند پس در غره ماه مبارک
صیام که باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون آشامی فرو بسته از نقاره خانه اقبال آوای
نصر من الله و فتح قریب برخواسته گرد فتنه فرو نشست ندای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته
یساقچیان کیوان صلابت برای ضبط دروب و تخلیه قلعه تعیین و طوایف افغان هر یک از دروازه
سمت خود گروه گروه آغاز در آمدن کرده بمنجوای لو یجدون ملجا او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم
رخت بخارج قلعه و فراخنای نواحی کشیده الله یار خان و رفقای او که مشمول عطیه امان شده بودند با منشور
عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند و برای محل کوچ باقی افاغنه هم دواب
و الاغ سرانجام یافته از آستانه ارض اقدس و ابیورد الی منتهای راس انجد سمنان مکان سکنی
بجهت ایشان تعیین و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساخته پیر محمد خان حاکم جام که کیفیت احوال
او سابقا نگاشته لوحه تحریر گردید با ایالت هرات سربلند و بخطاب خانی فایض و بهره مند
گردیده در هفتم ماه مبارک رمضان با جنود نصرت قرین و دبدبه و آیین داخل گشته بساط تمکن گسترد

دربیان تتمه وقایع فراه و کیفیت آن قلعه بعون حضرت اله

بنحویکه سابقا نگارش یافت ظهیر الدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از طبس بدفع و تنبیه طایفه کوکلان

معتصم گشته بعد از ورود بخواسب آن طایفه از کردهٔ خود پشیمان و فاتح ابواب استیمان شده جمعی را که برای
سفر هرات تعهد کرده بودند روانهٔ دربار فلک مدار ساخته ملازمان مزبور در غرّهٔ محرم وارد درگاه
جهان پناه و مامور بفراه گشته و ابراهیم خان نیز بعد از انجام این امر و نظم مهمات سرحدات خراسان
بموجب اشارهٔ والا با سپاه ابیورد و سرحدات وارد دره گز و فلک جاه و از آنجا روانهٔ فراه گردیده در
پانزدهم ربیع الاول بر سر قلعهٔ فراه بتحریک لوای نصرت التوا اکره و فیمابین محاربه واقع و شکست
فاحش بحال آن طایفه راه یافته سرکردهٔ افاغنه با جمعی بمعرض فنا درآمدند پس ابراهیم خان باره
همایون در مقام تغییر لشکر درآمده قریهٔ موسوم بقمرا برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران
بانمکان آمده مشغول بنای برج و حصار ساختن شد افاغنه از مشاهدهٔ این حال مهیای قتال گشته
از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آور شدند دلیران خراسان نیز بتائید کردگار جهان و اقبال
خدیو کامران صف آرای معرکهٔ کارزار گشته از گردانگیزی یلان که مظهر آثار و خسف القمر بود فتنه
محشر پیدا و از ولوله و آشوب بهادران که حاکی از مدلول و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام
قیامت هویدا گشته در یکساعت هزار و چهارصد نیزه سر در عرصهٔ میدان چون گوی غلطان گشته
سرکردگان و جانسپاران بعطایای خاص اختصاص یافتند و چون در آن اوان مذکور شد که فراهیان
از حسین غلجائی استمداد کرده از جانب او جمعی باعانت ایشان می‌آیند و تاخت بلوچیه گرمسیرات که از خوزه
تصرف و اختیار حسین میبودند بطمع نظر آفتاب اثر بود لهذا طهماسب بیک جلایر چرچی باشی لشکر
ظفر اثر را با فوجی روانهٔ فراه ساختند که اگر از افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیر الدوله ابراهیم
خان بمدافعه بپردازند و الا طهماسب بیک نیز از راه چاه نجم الدین و پایاب بتاخت قلعجات بلوچ
رایت عزیمت افرازد بعد از روانه شدن طهماسب بیک چون محمد اکسان حسین برای اظهار اطاعت
و اخلاص با پیشکش و تنسوقات لایقه وارد دربار فیروزی اختصاص گردیدند امنا علیهٔ ضمیر
حقایق شناس اقدس اقتضای تاخت گرمسیرات نکرده طهماسب بیک را بمعاودت مامور ساختند
تا مردم فراه بعد از آنکه همراهان را در ماندهٔ روز خویش و گرفتار حرب و تشویش دیدند از امداد

ایشان

ایشان مایوس گشته چند نفر از روسای فراه برسم استمداد نزد حسین فرستادند حسین نیز دو هزار
نفر از جوانان نامی خود را سرکرده میدال بمعاونت ارسال داشته بود مقارن آن ایلیار
خان وارد فراه و اهالی آنجا از فتح هرات آگاه شدند بمظاهرت سیدال اطاعت این دولت را
در حوصلهٔ قبول امر محال دیده افاغنهٔ غلجائی از آنطرف هنگام شام داخل قلعه و فراهیان
نیز از اینطرف آغاز کوچ کردن کرده بار بر بختی فرار و میان گریز بعزم قندهار استوار بسته
نصف شب این خبر با آنها قراولان بعرض ظهیر الدوله رسیده در ساعت جمعی از سرباز آن عرصه
دلیر را بتعاقب ایشان فرستاده سر و زندهٔ بسیار بدست آورده چون اکثر سپاه رزمساز
از راه غلبهٔ طمع در چنین اوقات حجاب دیده پیمای و پردهٔ راه شناسائی میباشد بترکیب غنیمت
پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل نجات رسانیده قلعهٔ فراه با ولکا و دار لارام
و توابع بحیطهٔ تصرف درآمده تمامی اموال اهل قلعه بجا مانده بود بدلیران ظفر قرین عنایت و مرحمت
شد و مقرر کردند که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانهٔ موکب همایون گردد پس
حضرت ظل اللهی بعد از فراغ از ضبط و بست امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده صیام سپهر
شهر آهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ و با لعل
بدخشان هم سنگ فرمودند از تکون بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل و جعلنا آیة النهار
مبصرة بظهور پیوست و نقش جاء الحق و زهق الباطل در صفحهٔ وقوع نشست خدیو فلک قدر ماه بینند
بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای خارج شهر بند تشریف برد طرف عصر مستقر دولت
مراجعت فرمودند

در بیان رفتن شاه طهماسب بسر قلعهٔ ایروان و بی نیل مقصود و مرام بازگشتن آن

سابقاً تحریر یافت که حضرت ظل اللهی بعد از فتح تبریز بسبب وصول خبر سانحهٔ خراسان
فسخ عزیمت سمت ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراشته بودند باین
جهت دست رویه که از کار رفته بود دیگر از دل از دست رفتهٔ ایشان را شکیبائی

حاصل شده با طمینان تمام و خاطر جمع بضبط ولایات پرداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که حضرت
ظل اللهی را مملکت جداگانه است و در استرداد ولایات آذربایجان احتیاجی بوجود ایشان نیست
بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح تعجیل بال گشای پرچم ظفر بجانب خراسان گردید امنای دولت
شاه والاجاه را مظنون آنکه بهاء هوی و دست افشانی ایشان طایر شکسته بال جمعیت رومیه از ایشان
رم کرده مرغ مراد در بسته بدام و گنج تمنا را در بسته بدست مرام ایشان درخواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر
کوکبه دولت بود برای رفع ماتیال اراده خاطر و مکنون ضمیر راسخه بو کشورگیر اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان
دولت شاه را مرد میدان جنگ جوی و مملکت داری نمیدانستند تا بملک گیری چه رسد در مقام
منع آمده ایشان را بتحمل و تامل امر فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم کاخ صماخ امرای صاحب رای
شاهی بار قبول نیافته و در ایامی که موکب والا مشغول محاصره و تسخیر هرات بود بتقلید آنحضرت کمر اجتهاد
بر میان بسته در ماه جمادی الاخره هزار و صد و چهل و سه هجری مطابق ایت ئیل از اصفهان با کوکبه تمام و احتشام
مالاکلام بعزم تسخیر باقی ولایات آذربایجان رایت افراز عزم گشته بعد از ورود بهمدان و نقلچیان را
برای تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین شمامه و یکعدد شمامه عنبرین روانه دیار روم ساخته
خود وارد تبریز و در آنجا ایالت تبریز را از پاستون بیگ افشار که جمعیت کامل مستعد و ایل و حشام را بهوای
خدمتگذاری منعقد ساخته بود تغییر داده حکومت تبریز را بمحمد قلیخان تفویض و از تبریز با تمامی قشون عراق
و آذربایجان و حکام ولایت آنطرف روان و در رس که عدت ایشان بهیجده هزار نفر میرسید بجانب
ایروان تکاور انگیز گشتند جماعت رومیه اردوباد و نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشای حکیم
اوغلی که در آن اوان از دولت عثمانیه سر عسکر روم و با تیمور پاشای متحفظ آنمرز و بوم بود
شتافت علی پاشا نیز از ایروان برآمده در کنار رودخانه کرنی سه فرسخی ایروان مورچل و منتظر رسیدن
داده و راه آمد و شد را بر جنود قزلباشیه بسته کوکبه شاهی با دریای لشکر از کرنی چای تندتر از سیل عبور
علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی واقع و رومیه تاب صدمه فوج منصور نیاورده مغلوب
و توپخانه و اردوی خود را برجا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاثه ایشان

اقلاع

پرداختند

پرداختند بعد از آنکه موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب غربی قلعه در سه فرسخی در محل
موسوم بکنار کرخیام نزول افراختند و بعد از چند روز چون قزلباشیه را توسن جلادت سرکش و نعل
بادپای غرور شایان در آتش بود عنان خودداری از دست و پای قرار از جا رفته روی برتافته بجانب
اردوی خود شتافتند هیجده روز در آن مقام مقر کوکبه شاهی گشته چون راه آذوقه مسدود بود غله بانجا
و غلا بارتفاع رو آورده دیگر در امکان مکث و توقف نکرده حرکت و از راه دوقوزبولوم از ارس
گذشته از راه خوی و سلماس وارد تبریز شدند و در آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد
پاشا والی بغداد بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامورند موکب شاهی از تبریز عازم
زنجان و سلطانیه گشته بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قوللر آقاسی بگلربیگی فارس با قشون خود باردوی
شاهی پیوست و این معنی مایه اعتضاد و ماده استظهار ایشان گردید از آنجا از راه درجزین عازم همدان
و تجمیع اردو قشون و چریک همدان و ولایات و نواحی پرداخته در قریه موسوم بکورجان من اعمال همدان خیام
توقف برافراشتند و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست شاه والاجاه جمعیت خود را منعقد و در
نموده حرکت و بدو منزلی اردوی شاهی رسید از آنجا اظهار صلح و التیام کرده امنای دولت که تهی دستان
متاع خرد و سرمایه باختگان قماش عقل و شعور در بازار تمیز نیک و بد نقد جان خریدار کالای منحس گشته
یکی از علمای اردو را برسم سفارت نزد احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه عسکر رومیه نمودار گشته
امنای شاهی که گریبان ضمیر شان در کشاکش سرپنجه خوف در جای صلح و جنگ و دامان خاطر شان گرفتار
خار گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند در این اثنا فرستاده اینطرف از قلب
عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالحه عرق آلود شتاب آهنگ ایاب کرده هنوز باردوی شاهی نپیوسته
بود که از اینطرف صفیر جوش تقریر توپ کوه کوب گرم اضطراب گشته با آواز بلند صیت تهور قزلباشیه را
بگوش رومیان رسانیده در آن روز حضرت شاهی قلب را بمحمد خان بلوچ و میمنه را باتی امرا سپرده خود
در جانب یسار مانند قلب قرار گرفت و چون تدبیر امور جنگ برای تدبیر محمد خان بود مشارالیه با جمعی از
قول جدا شده بمباشر حرب و باندک طعن و ضرب عنان تاب جانب هرب گشته توسن تیزگام خوف

سرکشی کرده بمیسره خورده نظم قرار میسره را که مستقر لوای خاص پادشاهی بود از توزک انداختند و بعد از آن
رومیه بجانب قول هجوم آور گشته رایت فرار ایشان را منکوس ساختند چهار و پنجهزار نفر از سواره و پیاده
قزلباشیه در آن معرکه قتیل و گرفتار و تمامی توپخانه و اثاثه شاهی و اهل اردو بتصرف رومیه در آمد
پس از تقیه السیف لشکر فرار کرده هریک بدیار و اوطان خود شتافته پادشاه با قلیلی از
خواص عازم اصفهان و احمد پاشا کرمانشاهان و همدان را بدستور تسلط ایام افغان بحیطه تصرف
در آورده علی پاشا هم از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه دمدم را که مسکن و یورت افشار است
محاصره کرده آثار خنه در اساس قلعه داری افشاریه نتوانست افکند بعد از سه ماه رفته مراغه و تبریز را
تصرف کرده محمد خان در منزل ماروچاق ساروق من محال قم بتقلیع افعال خود برده با جماعت
بلوچ و هزاره فرار و نزد اظهار کرده بالآخره باستمالت محمد علیخان و غیره بازگشته بخدمت پادشاه
آمد **از وقایع عبرت انگیز آنکه** شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی
که محمود غلجائی امر بقتل شاهزادگان نموده الماس نام که مباشر خدمت و موردقاپو بود و مستحفظ شاهزادگان
بود چون باسمعیل میرزا الفتی داشت او را از خطر آن ورطه دور کرده از میان شاهزادگان که مقتول
بودند بیرون برده اسمعیل میرزا حیران بهر طرف تک و پو میکرد تا عبورش بولایت کوه گیلویه
اتفاق افتاده صفی میرزا نام مجعول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده بود در کوه گیلویه
لوای اقتدار افراشته بود و صفی میرزای مزبور بر واطلاع یافته او را احضار و کوش و بینی او را
بریده مرخص اسمعیل میرزا بازمدتی صحرا نورد وادی حیرت میبود تا اینکه در اصفهان در محله
عباس آباد ساکن گشته اما در اوقاتی که شاه طهماسب از سفر ایروان مراجعت نموده بود موکب
همایون مشغول محاصره هرات میبود ندا عیان دولت شاهی سارقه برین معنی مطلع و تحقیق احوال
او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در حرز و با او راه آمیزش کشاده همداستان شده بودند که شاه
طهماسب را بر طرف و او را بر اورنگ شاهی متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد کرده شاه طهماسب را
از این معنی واقف ساخته در روزی که معهد بودند که کمون ضمیر را سازند پادشاه مسابقت جسته در هنگامی

که اسمعیل

که اسمعیل میرزا در حمام بود جمعی از فرستاده بر سر او ریخته او را دستگیر و بحضور طلبیده بعد از جواب و سؤال و تحقیق
علامات و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش برادر را بتیغ جفا کردن زده
خون او را در **بیان مصالحه شاه طهماسب با اعلیحضرت دولت عثمانی و فسخ آن از جانب حضرت نکردن کرفت**

ظل سبحانی

و چون بنحویکه سبق نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان از جانب نادری بطلب ولایات
و دولیقلی خان کنگرلو از طرف شاه به تهنیت جلوس سلطان محمود خان پادشاه دیجاه روم بان مرز
و بوم مقرر شده بود بعد از آنکه خبر ورود موکب شاهی بر سر ایروان و شکست او با اولیای دولت عثمانی
برسید رضاقلیخان را بقلعه ماردین و دولیقلی خان الجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را
باحمد پاشا والی بغداد تفویض نموده بعد از سنوح واقعه شکست همدان باحتیاط اینکه مبادا اجناب
ظل اللهی دوباره از خراسان بعزم اعانت حضرت شاه و قصد دفع کینه جوئی متوجه روم شود
احمد پاشا باذن و فرمان پادشاه والاجاه روم راغب صلح گشته راغب افندی دفتردار را بدربار
پادشاهی فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد از دولت شاهی نیز محمد رضاخان عبدالله که در آن اوان
قورچی باشی بود مامور باتمام این امر گشته با راغب افندی روانه بغداد و معقدمه صلح را برین نهج بنا
گذاشتند که ولایاتی را که جناب نادری مفتوح و استرداد کرده اند اولیای دولت صفویه متصرف
گشته اینطرف رود ارس بایران و آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد بعلاوه آن نیز محلی
از کرمانشاهان بایران بوده بصیغه ایالت بسرکار احمد پاشا مقرر گردد بدین دستور حدود و ثغور
فیمابین قرار یافته از طرفین وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد سواد صلحنامه را مصحوب حسینعلی بیک
معیر الممالک و میرزا فتح خلفا بدرگاه معلی فرستاده و حکومکیر اعلام نموده مشار الیهما آخر ماه شعبان
در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام خدیو گردون غلام شدند چون
انتقام مصالحه خصوصاً بعد از شکست بر طبع غیور حضرت ظل اللهی درست نمی آمد لهذا صلحنامه
مزبور را بامضای قبول مقرون نساخته در اواسط شهر رمضان المبارک محمد آقا نامی که در عهد سلطان احمد

خان برسم سفارت از جانب ابراهیم پاشا وزیر اعظم آمده بسبب خلع سلطنت از سلطان احمد
خان و قتل ابراهیم پاشا جواب آن در عقدهٔ تعویق مانده محمد آقا در ارض اقدس توقف داشت
او را بهرات طلب فرموده باستعجال روانهٔ استنبول و بپادشاه والاجاه روم اعلام کردیم
که با تمامی ولایات ایران را رد نمایند و یا آماده جنگ شوند و خبر توجه موکب والا بآنجانب
بعبدالله پاشا نیز نوشته شد که در تهیهٔ کار بوده مهمان پذیر باشند و معتمدی از افشاریه را
نیز روانه اصفهان ساخته باعیان دولت شاهی نوشتجات شفقت و ببلاد ایران ارقام
میمنه مشعر بر توجه موکب ظفر اثر باین مضمون عز اصدار یافت
شرح فرمان همایون که بولایات ایران نگاشته کلک دبیران بلاغت نشان گردیده
بمسودهٔ مورخ آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق و بتوجهات
خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که ببرکات و عنایات ایزد داور جل شأنه العزیز
و یمن تولای خاندان ائمه اثنا عشر علیهم الصلوة والسلم تیغ فلک سای هلال آسای والا را در فتح
شهرها خاصیت ماه نو و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت و ظفر مشیر و جیوش اقبال
نیوش را سروش غیبی رهبر و بازوی نیروی بخت فیروز را در کشاکش قلاع و بلاد دست دیگر است
در این اوان میمنت نشان بالطاف قادر منان افاغنهٔ ابدالی هرات را از دم شمشیر غازیان
غضنفر فر و بهادران اژدر در کانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة فراری و بمصداق و ظنوا
انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات متحصن و متواری بودند بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه
احوال متبدل و بفحوای و زلزلوا زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار شان تزلزل یافته از شدت جوع
بجان و از خوردن زخم سیف و سنان بامان آمدند ما نیز بمضمون و ان احد من المشرکین استجارک
فاجره و بمدلول احسن العفو عند القدرة آن طایفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان
دادیم و شصت هزار خانوار از ایشان آنچه تا حال در عرصه فلاکت و در ورطه هلاکت بودند
بیکباره خانه کوچ کانهم جراد منتشر متفرق ساخته بممالک خراسان الی خوارزم و شهریار فرستادیم

بحمدالله تعالی بمقالید تأییدات ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل مزبور با طوایف غلجائی قندهار
که با آن طایفه اتفاق ورزیده بودند مطیع و منقاد گشته طوق اطاعت و چاکری و حلقه خدمت و فرمان
بری بگردن گرفتند در خلال این احوال که از انجام مهمات فراغی حاصل و سرکشان حدود خراسان را
تنبیه کامل فرموده بودیم نوشته عالیجاه محمد رضاخان عبدالو رسید مشعر بر اینکه فیمابین اولیای
دولت عثمانیه چنین قرار یافته که ممالک آنطرف رود ارس برومی و اینطرف بقزلباش تعلق داشته
باشد الحق اینمصالحه در نظر اهل نظر نقش بر آب و موج سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص
اسرای ایرانست که مطلق بآن نپرداخته و آن امر مهم را در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته است
وجود امثال ما بندگان که بتوفیق کردگار رتبه برتری و اقتدار یافته ایم همین است که بمقتضای کلکم راع
وکلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را از سر مسلمین دفع و ماده فساد را از
مزاج مملکت رفع کنیم نه اینکه قفل غفلت بر دل زده تابع رای دشمن و رضاجوی خاطر خصم عهد
شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روز افزای دیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بد
خواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است در صورت از آن طایفه کم فرصت که آیه کریمه اذا جاء الخوف
رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت و اذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة
حداد اشحة علی الخیر بمصداق حال ایشانست تحمل باین امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است
چون صلح مزبور مغایر رضای جناب سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العز
امضا مقرون نفرمودیم از آنجا که سر پنجه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیرالمؤمنین
و مولای متقین غالب کل غالب و مطلوب کل طالب علی ابن ابی طالب علیه السلم گریبان گیر خاطر حقایق بینت
گزین است توفیق استخلاص اسرای مسلمین را از درگاه احدیت مسائل میباشد انشاء الله تعالی بعد از [illegible]
سعید فطرت بهشت سمات جنود غیبی و همرکاب تاییدات لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت و ارتضا
علی ابن موسی الرضا علیه التحیة و الثنا مرخص گشته با جیوش پرخاشجوی قوی چنگ و عساکر هزبر
خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهم شد طغیان نمود شور

جنونم بسوی یار چون سیل سروم همه جا روی بر زمین ع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن لشیئ
انی فاعل ذلک غدا الا ان یشاء الله حافظا اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقه رهت
شود همت شحنه نجف دشمن آتش نهاد باد پیما را بگوی خاک بر سر کن که آب رفته باز آید بجوی هر کس
درین امر داخل نباشد از کسوت حمیت عاری و بی بهره از سعادت دین دار و سزاوار لعن حضرت باری بوده
از حوزه اسلام خارج و معدود در زمره خوارج خواهد بود در ذکر وقایع سیچقان ئیل مطابق سال
میمنت اشتمال هزار و صد و چهل چهار هجری نوروز فیروز امسال همایون فال در بیست
و دوم شهر رمضان المبارک اتفاق افتاده بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم ما فتح ارک توی
بر توی غنچه و قلعه دربسته ازهار گشته در سرخ لاله و قلعه سفید شکوفه مسخر سلطان بهار گردید و افغان عندلیب
بهار از کوه و شاخه شاخسار آهنگ شیوه شورانگیزی نموده لشکر یغما کردی و بهمن از شهربند چمن
بدامن درخت مامن کشیده و قوت نامیه که منشیانه گش سلطان فریدون حشمت فروردین است بعزم
دار السلام چمن از ریاحین الوان خیام گلگون بر اطراف دشت و چمن و صحن گلشن زد و زد بوافسرده
مزاج دی که باعث اختلال اوضاع بستان بود با مر قهرمان طبیعت از شغل عمل گوشه نشین و نوباوه
گل که زرده قوت نامیه و مولده و نتیجه نفس نباتی بود نافذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در
دار الضرب چمن از زر سرخ گل سوری و زر سیم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج
یافت و خطبای قمری و هزار دستان با هزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب
اللسان گشته مجلس تحویل آیین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلاع رخشنده و اسباب ارزنده بسران
سپاه و چاکران درگاه از جامه خوانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کارکنان سرکار
والا با مر همایون بتهیه و تهیه سفر عراق پرداخته روز عید سعید فطر از پل مالان نهضت و در جلگای
کزبران قباب خرگاه آسمان جاه بذروه مهر و ماه افراخته دامنه صحرا از سرادقات رنگین رشک
گلستان چین گشته ظهیر الدوله ابراهیم خان نیز در آن روز با افواج نصرت نشان از جانب فراه وارد
اردوی نصرت پناه و روز دیگر هیکل پیرایه پوش خلاع آفتاب شعشع شده ایالت فراه را بعلاوه

حکومت قاین باسمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را باسمعیل سلطان لکزی ولد یحیی سلطان که در زمین داور
سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل خود ساخته و طهماسب بیک جلایر را بحکومت محال از قوشخانه و
و حاجیلار و بخطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که سه هزار نفر از ایلات چمشکزک
سرحدات آنجا ملازم گرفته و رفته در چند بر که در جانب دشت قبچاق واقعست قلعه متین احداث کرده
در آنجا توقف و هر وقت که از مروت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه ایشان پردازند بعد از آن که امر مزبور لوای
جهانگشا بجانب خراسان در اهتزاز آمده چون همیشه فتح و ظفر دو اسبه باستقبال موکب همایون میآمد در لشکر
جام از جانب لطفعلی کوسه احمدلو و عاشور بیک پاپالو که از موقف فرمان مامور به تنبیه ترکمانیه طرزن بودند
چاپار وارد و خبر رسانید که فوجی از ترکمانیه آن سمت بگدوک و چشمه خلجان من محال ابیورد عبور
کرده آن ناحیه را تاخت و سرکردگان با جمعی بتعاقب ایشان پویان و در سمت سفلای قریه یویان سر راه
بر آن فتنه جویان گرفته سر و زنده بسیار بدست آورده اسرا و اغنام را تماما از آن طایفه استرداد کردند
پس کوکبه والا در روز پانزدهم ماه مزبور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرتوش
همدیگر را چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لآلی شکر الهی را
بمثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی نخجوی که مذکور شد در هرات از خدمت شاهی برای ابلاغ مژده
صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی مواد با ایشان مذاکره
کرده ایشان را برفاقت ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در یازدهم شهر ذیقعده روانه اصفهان ساختند
که چگونگی را پیش از وقت بحضرت شاهی عرض و حالی نمایند که بمصالحه مقرون بمصلحت نیست موکب شاهی
بجانب قم و طهران نهضت فرمایند که در آنجا مقدمات و طی محاکات واقع شود باتفاق متوجه روم و عازم
کینه جویی و قصاص از اهالی آن مرز و بوم شویم و از آنجا بجانب بغداد اهتزاز لوای مهر لوامع شود پس سرانجام
اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداخته چون بعد از شکست شاهی در همدان در هر یک از ولایات
بغی و نفاق بخودسری اتفاق نموده تمکین حاکم و عامل خود نمیکردند لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از
سرکردگان را با سپاه بکوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت سیلاخور و چاپلیق و قزوین و سایر ولایات عراق

و نشانات و اردو و پیل تعیین و اختیار مهمات آذربایجان را بطهماسب بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بعضی حکام
ممالک الحکام مطاعه فرستادند که تا ترصد طلوع طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات
پسندیده از عبدالغنی خان علیکوزائی بظهور پیوسته شایسته ترقی و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و
حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر عالی ساخته با همگی روسای افغان پیرایه پوشش تشریف فاخره
و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایت مهر اشراق بجانب عراق با اسباب و یراق
من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اتساق حاضر باشند و در هفدهم ذیقعده بعزم اتساق
و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته
دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین و ارکنه عزیزه روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان
و ریش سفیدان عساکر سرحدات از حدود درون و نسا و دره جز وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستن
بند سلطان میر و شاهجهان باو مفوض و بعد از یک هفته از راه دره جز و میاب و کوبکان و خرم دره که تعلق بایلخانی
خاصه بود و او هم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نژادهای گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر
هامون نورد دلبر زمان رکاب عنایت و چون محل موسوم برادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقعست
و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان رجحت از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای
مهندس طبع ارجمند آنحضرت و سابق در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبیه
و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید
آن ابنیه دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم غیرت افزای اردیبهشت فروردین و در پنجم ذیحجه الحرام
ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر تزئین ساختند و مقارن آن اوبه نشینان ترکمانیه و کوکلان که هنوز
چندان بگشت بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد گرایلی سکنی و هزار نفر از
جوانان نامی بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران

روسیه

روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا انطرف سالیان متعلق بایران بوده باد کوبه و دربند
و سایر محال آنطرف که بعد از انکه ایروان و ولایاتی که در تصرف رومیه است استرداد یابد و تفویض
این دولت داده شود از جانب شاه والاجاه وزیری هم برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن استوار
ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران
میدانستند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش باواز
آن کار مینمودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بمرور الوقت گذاشت وزیر مذکور در
لاهیجان تصفحه شماری افراد دفتر حیرت روز را بشب میرسانید تا اینکه کار هرات انجام
و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی کس روانه
حضرت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت
نیز دو نفر از یساولان مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه
بنابر شورش لجه طوفان بادبان کشتی عزیمت بر نفرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی را بعرض والا رسانند

در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتایید مالک الملک مستحق بالاستحقاق

و چون بهمه جهت فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجه الحرام
هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل الحکم فرمان روای خطه قضا مضا و چهار دقیقه
از ظهر انقضا یافته از عمارات چهارباغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد
از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعه
ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساختند در شب هشتم ماه محرم بشوکت کسری و حجم
خارج شهر را بحضرت خیام انجم حشم و بمقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل را بکان بنه
و قورخانه از سمت راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید
و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر ملازم معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود

و تغابات وارد و پل یتبین واختیار مهمات آذربایجان را بطفعلی بیک کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام
ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد طلوع طلیعه همایون باشند و چون در محاصره هرات خدمات
پسندیده از عبدالغنی خان علیکوزای بظهور پیوسته شایسته ترقی و ترتیب بود لهذا او را بخطاب خانی و
حکومت ابدالی صاحب رتبه و قدر ساخته باهمگی روسای افغان پیرایه پوشش تشریف فاخره
و مرخص ساخته که بمساکن خود رفته در روز حرکت رایت مهر اشراق بجانب عراق با اسباب و یراق
من حیث الاتفاق در موکب فیروزی اتساق حاضر باشند و در هفدهم ذیقعده بعزم اتساق
و انتظام ضوابط حدود دشت و ابیورد که یورت قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته
دو روز در کلات که قلعه خداآفرین و از اکثر بقاع روی زمین در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است
بسیر و شکار پرداخته از آنجا بجانب ابیورد توجه فرمودند در آن خطه دلکشا ابراهیم خان نیز با سرکردگان
و ریش سفیدان عساکر سرحد از حدود نسا و درون وارد حضور اعلی گشت و ضبط و ربط مهمات خراسان و بستان
بند سلطان میر و شاهجهان با و مفوض و بعد از یکهفته از راه درجز و میاب و کوبکان و خرم دره که ییلاق ملخان
خاصه بود او هم زرین ستام را صرصر خرام ساخته از نژادهای گلگون نژاد تیزگرد و خانه زادهای رخش پیکر
هامون نورد دلبر زمان رکاب عنایت و چون محل موسوم به رادکان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع است
و از حیثیت آب و هوا بر اکثر ولایات خراسان رجحت از مستحدثات معمار همت بلند و بناهای
مهندس طبع ارجمند آنحضرت و سابق در آن عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی شبیه
و نظیر و در رفعت و اعتلا همرنگ خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان گشته بتجدید
آن ابنیه دلنشین بیمن قدوم میمنت لزوم عشرت افزای اردیبهشت فروردین و در پنجم ذیحجة الحرام
ارض اقدس را مهد کوکبه سپهر تزیین ساختند و متعارن آن اون بیکپایان ترکمانیه و کوکلان که هنوز
چندان بکتیبه بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر والا بصدور پیوست
که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مانه بجانب جنوب آورده از مانه الی حد کرایلی سکنی و هزار نفر از
جوانان نامی بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مزبور آدم از جانب سرداران

ادینه

روسیه امر مصالحه چنین انعقاد یافت که محال گیلان تا انطرف سالیان متعلق بایران بوده بادکوبه و دربند
و سایر محال آنطرف که بعد از انکه ایروان و دولایاتی که در تصرف روسیه است استرداد یابد و تعریف
اید ولت داده شود از جانب شاه والاجاه وزیری هم بر شبه فرستاده شد چون دوست و دشمن استوا
ذات نادری را باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران
دیدند شدند و هنوز کار هرات فیصل نیافته نزدیک و دور چشم براه انتظار و گوش باوازه
آن کار می بودند لهذا روسیه در تخلیه ولایات بنا را بر دفع الوقت گذاشت و وزیر مذکور در
لاهیجان تصفحه شماری افراد دفتر حیرت روز را بشب میرسانید تا انکه کار هرات انجام
و توجه موکب والا بطرف عراق تحقق یافته سرداران روسیه از راه عاقبت اندیشی روانه
خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت
نیز دو نفر از یساولان مامور گشتند که رفته روسیه را از دار المرز اخراج کرده هرگاه آن طایفه
بنابر شورش لجه طوفان با دبادبان کشتی عزیمت بر افرازند و در دریا کنار طمع لنگر توقف اندازند چگونگی سر تعلل
و صیرتجا بعرض اولیا رسانند

در بیان نهضت موکب آفتاب اشراق بجانب عراق بتایید مالک الملک بالاستحقاق

و چون بهمه جهه فراغ از انتظام مهام خراسان حاصل روز جمعه بیست و ششم شهر ذیحجة الحرام
هزار و صد و چهل و چهار هجری مطابق سیچقان ئیل الحکم فرمان روا خطه قضا میت و چهار دقیقه
از ظهر انقضا یافته از عمارات چهار باغ عزم طواف روضه رضیه رضا و استمداد
از روح مطهر آن پادشاه کشور ولایت وارتضا نموده عمارات قدیم را بشعشعه
ماه سر علم رشک بیت الشرف نیر اعظم ساخته در شب هشتم ماه محرم الحرام بشوکت کسری و جم
خارج شهر را بحضرت خیام انجم حشم و مقر اردوی کواکب خدم ساختند و از منزل رادکان بجانب
دقور خانه ارسه راه سبزوار فرستاده موکب همایون از راه خبوشان کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید
و چون ترکمانیه تا آن زمان هزار نفر ملازم معهود را بر وفق فرمان حاضر نکرده بودند بعد از ورود

بسنخواسب اغروق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم شهرک کرایلی شدند
و مقصود آنکه اگر ترکمانیه در ادای تعهد اظهار تهاون و تمرد نمایند از راه دشت بتنبیه ایشان
پرداخته با سنبراباد منصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند
از استراباد و مازندران چون بلای ناگهان و نوازل آسمان یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را
به بدخانه ایشان مهمان سازند و در روز ورود او بجاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم
یساق وارد موکب خورشید اشراق گشته بقیه بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت
تابستان و آب در دشت نایاب بود دو هزار و پانصد از اسبان سوارغازیان انتخاب
کرده دو هزار نفر از دلاوران نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه
قدم بوادی ایلغار گذاشته چون در حین حرکت از جاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان
جلایر که در خبوشان مشغول ساختن قلعه بود از راه دشت بموکب ظفر موکب ملحق شود مشار الیه با جمعیت خود
عازم خدمت خدیو کامکار و در عرض راه بجمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت
شعار فرار و در آنمکان اقامت اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار
و زنان ایشان عرضه اسار گشته با غنایم بسیار بموکب والا پیوست تا حوالی کوه بلخان دشت بهلد
مصریان بتعاقب ایشان الیغاش کرده مانند رنگ پریده و مرغ رسیده نشانی از ایشان
ظاهر نشد لهذا انصراف زمام عزیمت نموده در حین انصراف طهماسب خان جلایر را
بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه چند بر راه که از آب و آبادی
دور است احداث و از آنجا عازم هرات گشته و پیر محمد خان بیگلربیگی هرات هر یک
ششهزار نفر از ایلات و طوایف ملازم درگاه آمده گرفته باتفاق یکدیگر مهمات آنسمت را
انتظام داده مهیای کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای سرکشان آن دیار
باشند و از همانجا مرخص و روانه ساخته موکب والا از راه اترک منعطف و در بیست و چهارم
ماه بکنار رود جرجان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلان در خاطر والا تصمیم داشت که عریضه

محصلان

محصلان و اهالی گیلان رسید مشعر بر اینکه روسیه بمحض انتشار آوازه ورود موکب والا تمامی گیلانات را
خالی کرده سپردند پس حکم همیت باحضار عمال و رؤسای گیلان عز نفاذ یافته حرکت و از راه علی بولاغ
دامغان روانه و در منزل قوشه بار دوی همایون ملحق گشته و از آنجا و از راه ولایت طهران مخیم حشم محتشم گشته
و عمال و اهالی گیلان در آنمکان بشرف تقبیل عتبه سپهر بنیان گردیدند و بعد از تنقیح محاسبات
و تشخیص معاملات آنولایت ایشان را مرخص و شروع بملاحظه سان سپاه فیروزی توامان کرده پنجاه
هزار تومان برای تجدید اوضاع و تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب انعام فرمودند و در منزل
شهریار محمد خان بلوچ که از جانب شاه والاجاه بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت بخدمت والا
فایز گشته چون طایفه بلوچ و اهالی ولایات از انجا بابت ابواب شکایت گشودند لهذا بمعرض عتاب
درآمد محمد علیخان بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل از قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته در قم بموکب والا
پیوست و منظور نظر اقدس آن بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون حضرت شاه طهماسب
تکلیف آمدن بقم و طهران شده بود و از آنمعنی بفکر نفاق کیشی و اندیشه بد افتاده کس نزد احمد پاشا
والی بغداد فرستاده با رومیه بنای سازش گذاشته و چون در چنین وقت که امر خطیری
مثل سفر روم پیشنهاد همت والا بود مخالفت حضرت شاه و فعل فاسد و متضمن مفاسد بود و برای اصلاح
کار حال او عطف عنان بجانب اصفهان کردند بنا بر اینکه عبور لشکر منصور بسبب عده از معبر رود قهرود
متعذر بود پیش از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج بعضی از راه قهرود و برخی از راه نطنز متوجه
اصفهان گشته متعاقب الویه آسمان سا و اعلام فلک فرسا حرکت کرده و باغ هزار جریب
برای نزول کوکبه پرفروز تعیین یافت

در بیان ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت از شاه طهماسب و تفویض پادشاهی بشاهزاده عباس میرزا ولد او

چون خدیو والاجناب بسبب شدت گرما و تابش آفتاب چون ماه جهانتاب که با افواج کواکب
شبها طی درجات منازل نماید برسم ایوار و شبگیر قطع مسالک و مراحل میفرمودند در شب

سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نطنز حرکت و امرائی که از جانب
شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باش سطوت با بهره و از دحام جنود قاهره عز رکاب بوسی
دریافته هنگام طلیعه فجر رایت ظفر آیت نور باش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والای بهای
از دردهان کوه توان که در بروج شهر و مید المجلوه ظفر هم عنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده
غم را که در دل گره کرده بودند بازو مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز
کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از نشاء
مستی طالع هشیار گشته و بتماشا گاه السرور شتافتند و صبح و آفتاب را در یک زمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا
جاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت
بساط نشاط گسترده از روز و آن شب را با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده
ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آن شب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده بابوه
اطمینان نوشند و آینه دلها را صفا و بدگمانیها را از یکدیگر اطفا داده چشم از گذشته ها در پوشند
بمصادقت و وفاق کوشند بعد از انجام کار رویه و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه
بدستور سابق بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازند و هر یک از رخنه گران ملک را که خواهد
کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنحضرت از در سماح در آمد شاه والا جاه باتقای جوابهای سجل پرداخته چون آنحضرت
این وحشت و نفرت در طبع او ملکه راسخ دیده روز دیگر باحضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه
فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه
دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور گردد و اگر اقدام بان شود در صورتیکه پادشاه همه
جا برای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر
همگی عرض کردند که سر رشته نظم دولت ایران بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف بدر رفته بود
بزور بازوی حضرتت بدست آمد شاه والا جاه از رأی و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز

سروریت ممالک رونق از توجهت و سلطنة حق ثبت آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را
در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والا جاه که در آنوقت هشت ماهه بود دیدند
بنا بر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب شاه میرزا العباس میرزا اگذاشته نوبت سلطنة بنام او بلند
آوازه ساختند و ارض اقدس بجهة سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه
سای زمین نیاز و بندگی بادشاه بنده نواز که سلطنة عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم
ماه مزبور او را باتفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان
ساختند روز دوشنبه هفتم آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده چهار دست خلعت گرانمایه
و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه امیران عظام و سرکردگان کیوان احتشام عنایت
فرمودند و چون سابق از فارس علیمردانخان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته بودند
در یوقت نیز محمد علیخان قوللر آقاسی و بیگلربیگی فارس برای بازآوری امیر مطلب روانه و احمد خان
تفنگچی آقاسی پسر زالخان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته در دار السلطنه قزوین
بجهه توقف علیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال
خبر طغیان بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر مود محرک موکب
منصور باسخد و دگر دید تبیین این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد
خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب نصرت
انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب موسی اله بعد از ورود بکلیل ابو در مقام شتم و ضرب
کیفر بختیاری بر آمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد خان را
از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار
حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپوشلو سرکرده لرستان نیز
از لرستان بانطرف رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر ایشان مسدود سازند
و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم عنانی تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه

سه شنبه چهارم شهر ربیع الاول دو ساعت قبل از طلوع صبح از منزل نظر حرکت و امرائی که از جانب
شاه طهماسب باستقبال آمده بودند از دور باش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره عز رکاب بوسی
دریافته هنگام طلیعه فجر رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود کوکبه والا توپهای
اژدر دهان کوه توان که در بروج شهر و سید المجلو ظفر هم عنان تکیه بر عرادهای سپهر بنیان داشتند عقده
غم را که در دل گره کرده بودند باز دمانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط از دهان آتش افشانی آغاز
کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود در خواب بودند بیدار و از نشاه
مستی طالع هشیار گشته و تماشا کاه السرور تماشا شدند و صبح و آفتاب را در یکزمان طالع یافتند
القصه حضرت ظل اللهی باغ هزار جریب را از نزول موکب مسعود سعادت آباد ساخته شاه والا
جاه نیز وارد سر منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته بعد از انقضای مجلس در عمارات خلوت
بساط نشاط گسترده از روز و آن شب را با خاصان عشرت طلب تجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده
ارغوانی پرداختند غرض از بزم خلوت آن بود که آنشب با حضرت شاهی پیمانه پیمان پیموده باده
اطمینان نوشند و آینه دلها را اصفا و بد کمانیرا از یکدیگر اطفا داده چشم از گذشته ها در پوشند
بمصادقت و وفاق کوشند بعد از انجام کار روتیه و انصراف آنحضرت بخراسان باز حضرت شاه
بدستور سابق بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازند و هر یک از خزنه گران ملک را که خواهد
کفیل و دخیل دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاح در آمد شاه والاجاه با لقای جوابهای سجامل پرداخته چون آنحضرت
این وحشت و نفرت در طبع او ملکه راسخ دید روز دیگر با حضار سران سپاه و رؤسای کار آگاه
فرمان داده مجمع کنکاش آراسته و گفتگوهای دوشینه را بیان کرده فرمودند که اگر در مدافعه
دشمن کوتاهی و دفعیه واقع شود مفاسد عظیمه متصور گردد و اگر اقدام باین شود در صورتیکه پادشاه همه
جا برای ما مخالف و با مخالف موافق باشد چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد بود اعیان و اکابر
همگی عرض کردند که سررشته نظم دولت ایران که بکشاکش دشمنان قوی پنجه از کف بدر رفته بود
بز در بازوی حضرت تو بدست آمد شاه والاجاه از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش عاری از طراز

سروریت ممالک رونق از توجهات و سلطنت حق است آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را
در تغییر او و جلوس شاهزاده عالی گهر عباس میرزا ولد شاه والاجاه که در آنوقت هفت ماهه بود دیدند
بنابر نظم کلی و مصلحت ملک افسر خطاب شاهی را بعباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت بنام او بلند
آوازه شد و امر اقدس بجهت سکنای شاه طهماسب مقرر داشتند که در آستانه مقدسه رضویه بجبهه
سای زمین نیاز و بندگی پادشاه بنده نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آنست بسر برده در چهارم
ماه مزبور او را با تفاق اهل حرم با تخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان
ساختند روز دوشنبه هفتم آنماه در طالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده چهار دست خلعت گرانمایه
با اثواب مهر پیرایه فاخور رتبه و پایه امیران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند و چون سابق از فارس علیمردانخان شاملو را بسفارت روانه هندوستان ساخته بودند
در یوقت نیز محمد علیخان قوللر اقاسی و بیکلربیکی فارس برای یادآوری آن مطلب روانه و محمد خان
تفنگچی اقاسی پسر زالخان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته در دار السلطنه قزوین
بجهت توقف علیحضرت شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید و در خلال این احوال
خبر طغیان بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض شده سپهر نمود و محرک موکب
منصور با سخد و دگر دید تفصیل این احوال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد
خان ولد قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از سعادت اندوزان خدمت رکاب نصرت
انتساب بود بحکومت بختیاری منصوب موسی اليه بعد از ورود بخلیل آباد در مقام شتم و ضرب
طایفه بختیاری بر آمده شخص مزبور در زیر چوب مقتول شده اقوام او نیز بر سر او ریخته احمد خانرا
از پای در آورده کوچ کرده بجانب گرمسیرات فرار کردند فرمان والا بعز نفاذ پیوست که سردار
جزیره که در بهبهان بود با جمعیت خود عازم شوشتر و باباخان چاپوشلو سرکرده لرستان نیز
از لرستان بانطرف رودخانه که معبر آنطایفه است آمده سر راه بر ایشان مسدود سازند
و در بیست و نهم ربیع الثانی بهم عنانی تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود بعزم تنبیه آنطایفه روانه

و مقرر داشته که اردوی معلی با توپخانه و آغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان
روانه گشته در زاویهٔ مقدسهٔ امام زاده اسمعیل معلی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند
و در روز نهضت موکب آسمان سا محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت فرموده بنیابت کوه‌گیلویه
سرافراز و مامور ساختند که باتفاق امیرخان بیگ قرقلو نایب فارس بتنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب
هوله و سایر اشرار آن سمت و نواحی پردازد پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت
و بلندی پهلو بچرخ برین میزد گشتند الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی
آن راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی خواهد
بود بعد از ورود کوکبهٔ مسعود بآنحدود طایفه مزبور رخت بقلهٔ قاف نافرمانی یعنی قلعه مور کشیده محصور
شده و بعد از پست و بلند وزیر سر ایشان بسنگ و دل ایشان به تنگ آمده از قلعه برآمده بالکلیه
قاتلین بحکم شرع از راه انتقام بیاسا رسیدند و مقرر گردید که سه هزار خانوار از جماعت هفت لنگ را
کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت بابوالفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته
رایت جهانگشا از میانه لرستان فیلی از راه هلیلان وارد کرمانشاهان در روز نهم جمادی الآخر
اردوی همایون و توپخانه نیز از زاویه امام زاده معلی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس
پیوسته و نیز دویست و سیصد خانوار زند که در ایام استیلای افغان تا اینزمان در سمت سرا اند و سیلاخور
بسرکشی و شرارت مشغول بودند حکم والا بعهدهٔ باباخان چاپوشلو و سرکردگان که در بروجرد بودند
عز اصدار یافت که بر سر آن طایفه رفته تنبیه کامل درباره ایشان بعمل آورده جمعی از رؤسای
آن طایفه را مقتول و مابقی را با خانه و کوچ روانهٔ خراسان نمودند بعد از آن افواج قاهره که در لرستان
و بروجرد و همدان داشت با مر والا در معسکر نصرت اثر که در کرمانشاهان بود حاضر گشته چون
قطره بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب بغداد و کرکوک و صادرات آن ایام خجسته بنیاد

از کرمانشاهان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنه شوکت در بسیط زمین آسمان سا گشته در بیست

و دوم

و دوم ماه مزبور که اواخر قوس بود و برج حوت محل کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه سر علم گردید
چون احمد پاشای باج آلان از جانب احمد پاشای والی بغداد بحکومت ذهاب که در شش منزلی کرمانشاهان
واقعست منصوب و جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی در آن مکان بمحافظت مامور بودند آغروق اردوی
همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت گذاشته مقرر گردید که کوچ بر کوچ متعاقب آمده باشند
و خود بدون مکث و درنگ با فوج منتخب از نهنگان بحر جنگ از ماهی دشت بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول
بمنزل گرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق گسری و راههای معروف که گذرگاه لشکر فیروزی اثر
میتوانست شد بقراولی اقدام دارند آنحضرت بعد از ملاحظه اطراف یمین و یسار در جانب جنوب
کوه بلندی بر فراز که بکوه کاو دران اشتهار داشت منظر در آورده بعلاوه تقاضای الهام ربانی و راهنمائی تایید آسمانی
عنان عزیمت بآن طرف منحرف ساختند بلدهای مهارت پیشه که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی
قریه بقریه و بیشه به بیشه بودند بدون سبب احتیاج و نیاز بعنان توسن عزم خدیو صاحب اندیشه در آویخته
عرض کردند که طایر وهم هیچ بلند پروازی در هوای عبور آن مکان بال و پر نگشوده و عنقای عزم هیچ گردن
فراز بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه آهنگ صعود نمی نمود آنحضرت قبول این معنی نکرده باز بلند
پرواز اراده در هوای عبور از آن مکان پر و بال گشوده مرجا اقبال آسا پیشاپیش لشکر افتاده گریوهای
کوه و بیغولهای آن موضع پر ستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده شدند و آن راهی بود بس صعب
المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اشهب اندیشه از تصور پست و بلند
جاهایش لنگ بود آسمان بنظاره رفعتش هر روز کلاه آفتاب را از سر میگرد باز سرگردان
آن امر محالست و چرخ مقوس هر شب بقصد قلهٔ رفیعش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بر پای آن
بسنگ میآمد باز سرگشتهٔ همان خیال است القصه آن کوه بلند و آن قلل آسمان پیوند را بصعوبت
طی کرده هنگام غروب آفتاب به نشیب آمده چون پای کوه بعز نزول خدیو ملک شکوه سپهر
برین افراشت نظم افواج منصور را دسته بدسته مرتب کرده باز جواد تیز تک را مرحله پیما ساختند
و در عرض راه بنا بر پرده داری ظلمت لیل سر رشته جاده از نظر گم گشته آنحضرت خود بجستجوی راه

پرداختند و قدر پانصد و شش نفر از دلاوران که در اطراف رکاب والا جمع و در آن شب تار
پروانه وار جان سپاران شمع بودند از خدمت اقدس غافل گشته بقیه لشکر از عقب بیایند بعلت
اندک کمکی که در طلب جاده واقع شده بخت شان مغلوب راهزنان خواب و حرمان پذیر
فیض رکاب ظفر انتساب شدند مقارن طلیعه صبح که آنحضرت بحوالی قلعه میرسیدند اینمعنی معلوم
رای جهانگشا گشته از آنجا که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید الهی را مددکار
دانسته در قید قلیل و کثیر لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نباشند بعد از ادای نماز با خاصین
رکاب بر سر قلعه ذهاب چپاول آغاز و مرکب ترکتازی جلوه ساز کرده رومیه از صهیل اسبان
دلاوران بیدار گشته بمفحوای فاصبحوا فی دارهم جاثمین اجل را با خود دیدند و هنگامیکه سر از بستر
خواب برداشتند مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه آهنگ گریز کرده جمعی از ایشان عرضه تیغ کین
گشته احمد پاشای باج آلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند اقتدار و اسبان
چون هر دم و بادپایان خاک نورد نشین سهم با اخترمه و کسب بسیار نصیب یلان ظفر شعار گشته اگرچه
از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار و پنج مسافتست اما از بیراهه و کوه سی
و پنج فرسخ بود که آنحضرت با وصف اینکه کوه برف بسیار گرفته بود بهمراهی تایید آلهی در یکشبانه
روز طی کرده بنه و آغروق نیز بعد از آنحضرت بموکب والا پیوست و اطراف قلعه ذهاب را از جهات
مستحکم ترتیب داده جمعی را برای جمع و ضبط محصورات بقلعه ذهاب و جمعی را بضبط غله و دیگر
و تاخت فرا حوالی بهر در تعیین نموده و فرمان دادند که لطفعلی بیگ کوسه احمدلو نایب تبریز
با سپاه آذربایجان حرکت و قشونهای اردلان و همدان را در سر راه بخود رفیق ساخته
از راه قلعه قره چولان روانه اردوی معلی شوند بعد از انجام این مهام روز جمعه غرهٔ رجب المرجب
از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کرده چون استحکام قلعه بغداد معلوم و محقق بود
که اگر موکب والا متوجه بغداد شوند احمد پاشا بقلعه داری مبادرت و بتحصن خواهد پرداخت
منزل بمنزل از راه قلعه علی بیگ عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا باین تقریب میدان را

وسیع دیده بمعرکه جنگ آید مفید نیفتاد و از راه نا بلدی بلدها بعضی از اسبان و اسباب و دواب
اهل اردو در حین عبور از آب دیاله بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک بتیز دستی ادراک
آتش را سالم از آب میگذرانیدند لشکر نهنگ پیکر را از عبور منع و بقدر نیم فرسخی بالاتر بدلالت
الهام خدای داور معبر خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون آفت و مخالفت گذرانیدند در منزل
حرماتو قباب خیام عز و تمکین بذروه چرخ برین پیوسته نه هزار نفر از بهادران را منتخب و سه
دسته ساخته هر فرقه را بتاخت سمتی تعیین و خود جوخیرا برگرفته بجانب کرکوک ایلغار و هنگام
طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سر و زنده و غنیمت بسیار بدست آوردند افواج دیگر هر
نیز بسمت مأموره را تاخته با سر و زنده و اسیر و مال کثیر باردوی همایون ملحق گشته دو هزار نفر
از طایفه بیات در هشت فرسخی کرکوک سکنی داشتند ایشانرا کوچانیده روانه خراسان ساختند
و از همان مکان هفت هزار نفر از لشکر منصور را بمحاصره قلعه کرکوک مأمور نموده لوای
نصرت انتمار آنجانب داش کرپی نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند
و در قراتپه لطفعلی بیگ نایب تبریز با شش هزار نفر از عساکر آذربایجان و دو هزار نفر از اکراد
اردلان وارد اردوی ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطفعلی بیگ
با جمعی برسم منقلا از راه داش کرپی عبور و شهروان را جلوه گاه خیول سپاه منصور سازند
و موکب والا نیز از داش کرپی گذشته قراولان جلادت اثر در دو فرسخی اردوی ظفر گستر فوجی
از رومیه را دیده خبر رسانیدند فی الفور خدیو فیروز جنگ با جمعی از یکه تازان بر آثار ایشان شتافته
معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عساکر دیار بکر است که با دوازده هزار نفر از رومیه از جانب
احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ گرسنه که بر فوج غنم تازند گستاخ
استفتاح کرده جمعی را مانند رمه پیش انداخته باردوی همایون آورده در سلک عزادگان انتظام
یافتند و بخانه والا روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون
در ینگیجه مأمور بمکث فرموده خود هنگام شب که افواج نجوم سمای قطره رسان از جسر کهکشان آغاز

عبور دخیل که اکثب از شوارع مدارات فلکی عزم مرور کرده بودند با فوجی از یلان منصور متوجه بهر گشتند
که جسر بهروز را از انقصاف مستحفظان در آرند آنشب تا طلوع صبح ایلغار کرده ظلمت شب مانع
وصول بمطلب گردید از آنجا بسمت بغداد چپاول انداخته از یکفرسخی جمعی از قراولان رومیه
بمعرض قتل در آمده و جمعی از اعراب کنار دجله که در کار عبور بودند باسر و نهب در آمدند و چون
بسرحد یقین پیوست که احمد پاشا درگاه دلرا از غبار تفرقه و تشویش خاک ریز ساخته بقلعه داری
پرداخته است از آنجا بجانب ینکیجه که قرارگاه اردوی ظفرنشان بود عطف عنان فرمودند و از
نوادر اتفاقات خبر گرفتاری قتاح و سانحهٔ قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم
کوی با جمعی از پاشایان و رؤسای رومیه و دو هزار نفر سوار جرار نیزه گذار از جانب احمد پاشا
برای استخبار حال جنود ظفر نمود و تحقیق مقر موکب مسعود از راه راست بجانب ینکیجه عزیمت کرده
آنحضرت از سمت دیگر ببغداد قدم فرسای اشهب توجه شدند و هیچیک از آمد و رفت یکدیگر
واقف نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان پی
ایشان مشهود دیدهٔ دلیران فرزانه گشته بر اثر آن روان و عسکر رومیه نیز گرد سپاه اردوی کیهان
پوی را در سمت ینکیجه دیده سراسیمه بسمت بغداد برگشتند که در عرض راه فریقین دچار یکدیگر
گشته از لاخیدو کامکار با سه هزار نفر از دلیران نامدار که پیش از وصید گاه دشمن شکار تیر آهنگ
شهبار تیز پرواز بودند با ایشان در آویخته بهر شمشیر شیری و بهر ضرب دست دلیری از پا
در آوردند تتمه آهنگ فرار کردند اما چون جنگجویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه
فاصله بودند آن گروه راه گریز نیافته در طرفة العین همه ایشان عرضهٔ تیغ کین و بستهٔ
خم کمند افواج ظفر قرین گشتند محمد پاشا نیز دستگیر و سلسله گرفتاران پیوست پس رایات
جهانگشا مفتح و فیروز وارد منزل ینکیجه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آنمکان توقف و روز دیگر از آنجا
حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف قلعه گرم جولان ساخته
سر آن تپه را که در محاذی مزار مطهر و روضهٔ معطر امامین همامین کاظمین علیهما السلم که در دو فرسخی

بغداد

بغداد واقعست اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شادزادگان همدوش سپهر دوار ساختند
از بدایع وقایع اینکه در روز پیش که قراولان روم با محمد پاشا صید شیر شکاران گشتند
بند علی نام افشار یکنفر عثمانلو را از مرکب هستی در انداخته سر شیرآویزهٔ فتراک جلادت ساخته سرگرم
تعاقب بود که از رفقا دور افتاده و سررشتهٔ جاده را از دست داده شب در آن صحرا بسر کرده آن
بسر میبرد در هنگامیکه ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن در آورد بند علی خود را در کنار
قلعهٔ بغداد دیده مقارن آن چند نفر از عثمانلوی اهل قلعه بسر وقت او رسیدند و چون پای گریز نداشت
تیز دستی کرده سر را در گوشهٔ پنهان و دلیرانه برایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت آنحضرت
می آیم و با احمد پاشا پیغام زبانی دارم پس او را بقلعه نزد احمد پاشا بردند مشارالیه باین نهج از جانب
آنحضرت ادای پیام و رسالت نموده که چند روز است که این ولایت جولانگاه خیول دلیران ظفر نشان است
یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار در جواب گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ممالک
ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور است لیکن ما از حضرت قیصری نه بسپردن
قلعه ماذونیم و نه بجنگ کردن مامور پس جمعی از ینکچریان همراه کرده او را از خارج قلعه میرسانند
بعد از آنکه انمقدمه معروض خدمت والا گردید فتاح سر کرده و یار گرر العذر خواهی آمینکه تبلیغ این
پیام بالقاء خدیو خجسته فرجام نمود صورت واقعه نحو دیگر است نزد پاشا فرستادند و در چهاردهم
شهر شعبان المعظم جسر تیسن ممدود کهکشان برای شط بهروز صورت انجام و اتمام یافت و جمعی از خبازان
بمحافظت امام اعظم ابوحنیفه معین گشتند که احدی از عوام مصدر بی ادبی و خلاف احترام نگردد چون
قلعگیان ذخیرهٔ آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند مقرر شد که دواب سپاه فیروزی آب
رفته از خرما و سایر آذوقه حمل و نقل باردو نمایند و بنا برانکه کشتیهای دجله را تماما رومیه در آنطرف
دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار چند فروند کشتی در میان دولابها یافته شده بود جمعی از
افاغنه را سوار آن کرده بآنطرف آب فرستاده که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند فوجی
از قلعگیان بمدافعه ایشان پرداخته چهل نفر را مقتول و بقیه کشتیها نشسته خود را بساحل نجات

رسانیدند چون احمد مصطفی پاشا والی بغداد و قره مصطفی پاشا والی عرفه از جانب احمد پاشا
والی بغداد آب دجله را در میانه حاضر دیده با توپخانه از رومیه از سمت کهنه بغداد آمده در محاذات
اردوی همایون در آنطرف آب مستطرس و مورچل بسته با توپخانه و اسباب کارزار لوای اقرار نصب
کرده بودند لیکن در خاطر اقدس آن بود که شاید ایشان از این جسر در یابند تا آب ریسمان بند شخصی فرنگی پل
چوبی بطریق جسری بر روی آب تعبیه یافت که اسب و شتر بالای آن میگذشت تفصیل
این اجمال آنکه در خلال این احوال شخص مزبور برسم سفارت از جانب احمد پاشای حاکم
بهینه وارد در بار عظمت مدار گشته تعلیم او و حکم محکم حضرت ظل اللهی فرمانبران چابکدست
از نخلستان آن ناحیه تختهای سطبر و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول چهار و پنج ذرع قطع و حمل
شتران کوه کوهان در محل موسوم بدوخاله که در هفت فرسخی بغداد واقعست حاضر کرده خدیو ثریا
جناب بعد از نقل اسباب هنگام شام با دوازده هزار نفر سپاه خون آشام روانه و هر یک
از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد حوالی نهروان ده فرسخی بغداد گشته آلات
خشبیه را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بهمدیگر بسته و جلهای بزرگ را پر باد کرده در آن چوبها
بسته مانند جسری بر روی آب کشیده دو طرف آن را بقائمه و عمود بزرگ محکم کرده بعد از آن
که خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر از آب عبور کرده هنگام شام که در غره ماه صیام
از کشیدن تیغ هلال برحضرت خاقان بلند اقبال براءة استهلال بسیکر و چون آنحضرت را
از سپاه و انزل جنوداً لم تروها از عالم غیب پیشرو میباشند بقید کمی و بسیاری لشکر
نگشته با همان فوج قلیل آهنگ راه کرده مقرر داشتند که بقیه لشکر هر قدر که میسر باشد از پل یا به کلک
از آب گذشته متعاقب موکب فیروزی اثر ملحق گردند تا ظهر روز دیگر هزار و پانصد نفر فرصت
عبور یافتند که پل سررشته طاقت را از زیر بار آن کردن فرازان از دست داده گسیخت
فوج ثانی هم متعاقب بموکب اقدس روان گشته حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که ساکنان
غفلت بسر رفت پاشایان رومیه که در مقابل اردوی خطیر حضرت امامین همامین حضرات کاظمین

علیهما السلم

علیهما السلم پای اقامت افشرده اند برسند بسبب سستی بلدها و اعوجاج و تنگی راه هنگام طلوع فجر
بمحاذات ینکیچه شش فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دچار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان
رومیه از دم تیغ دلیران زنده بدرقه خبر عبوران سیل جهان آشوب را از آب بر دمیه رسانیدند
و رومیه فی الفور بنه و اغروق را ریخته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گردیدند چون در آن
صورت ایلغار نشاید بود آنحضرت آنروز در آن مکان توقف و طرف شام از انجا
عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم شهر رمضان بود بحوالی مسجد براثی رسیدند
هر چند که آنمکان مشتمل بر نشیب و فراز بسیار بود لیکن از آنجا که تایید الهی یار و بازوی
اقبال پایدار و مددکار چنان شده بهر پست و بلند در نظر همت عالم نورد سهل و هموار آمد حضرت
ظل اللهی آن فوج اندک را که پروانه پر و بال شمع جهان افروز خدیو فیروز بودند بهفت قسم
انقسام داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه لشکر بعزت اثر نموده
بقلت ایشان و کثرت خود در استظهار نموده حصار قلعه مامن عافیت داشته سه هزار نفر
سواره و پیاده رومیه و ینکیچریرا با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا
والی عرفه و قرا مصطفی پاشا بمقابل فرستاده الطایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه
مصاف بصولت زهره شکاف طرح جنگ افگنده نخست اکراد قراچورلو مامور گشتند
که دست شمشیر بقلب آن گروه تازند و در آنخاک پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور
داشت بزخم نیش و سنان لذت شهد زندگیرا در کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه
که ماشه را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند دفعة شلک تفنگ آتشین دم
دلیران شیروش مانند شیر از آتش رم کرده پس ترکمانیه و کوکلان را بمقابله ایشان مامور ساختند
آنها نیز بهمین منوال روی برتافتند و همچنین دسته بدسته با مردالامر کب جلادت بمیدان تاخته
بتاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلاوران افغان که در جای خود شیوه
پایداری پیش گرفتند هر دفعه که رومیه با ایشان حمله در شکستند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه

سهام قضا ساخته بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون کثرت افواج رومیه
اکثر پیاده و کثرت عدت شان از حد زیاده و توپخانه و استعداد شان آماده و سپاه ظفر طرف
بسیار کم و همه سوار و چند روز بود که در سعی و تردد قدم فرسا بوده دمی از کار بیکار و بیاسوده
بودند آنحضرت در مقام دلداری آنها بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند
معلوم دلاوران میبود که اگر از دشمن روی بر تابند مانند دجلهٔ عدوی خونخوار در قفاست اما چون
معامله کم با بسیار کمتر موافقت پذیرد و دامن انجرف شکرف بر آتش افسردهٔ غیرت غازیان
بی اثر گشته نزدیک بود که باصابت عین الکمال گرفتار گردند خدیو بحر حوصله را از این واقعه
دل دریا مانند ماهی در شبکهٔ اضطراب افتاده لحظه بلحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد
از خدای کارساز بودند که در خلال این حال گرد و سیاهی فوج ثانی که از آب گذشته میآمدند از چند میل راه
عیان گشته سرمهٔ چشم ظفر و غبار دیدهٔ خصم خیره سر گردید خدیو مهر افسر گران جهان پیما را آتش تاخته
فی الفور ایشان را در گرفته مانند لمعهٔ برق و نفخهٔ صرصر از کمیت و دستهٔ افغان را نیز از کمیت دیگر
بجانب رومیه حمله ور ساخته بتایید ایزد سبحانی اقبال ظل اللهی اساس و قرار رومیه منهدم و بجانب قلعهٔ
بغداد منهزم گردیده و تیغ بیانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنجهزار نفر متجاوز از ایشان با آتش و دستی
سیف و سنان اکنون از پشت باد پایان بخاک هلاک افتاده توپخانه و اثاثهٔ ایشان با کهنه بغداد
و سر جسر بتصرف در آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام بمحاذی اردوی ظفر فرجام که سنگر
رومیه بود بازگشته نصب اعلام نصرت ارتسام فرموده در آن روز طایفه افاغنه چون
مصدر خدمت شایان و در حقیقت منشاء این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه و احسان
و مشمول عنایات بیکران گشته چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه که روی از دشمن بر تافته بودند عرضهٔ
تیغ یاسا گشته سرکردگان ایشان از الطعن بسنان زبان زخمها کاری بر دل و جان زدند و فوجی بسمت
سر تن رای و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و در و ماحیه تعیین نموده بیک حال لحظه بتصرف
در آوردند و همان قلعهٔ بغداد در تصرف احمد پاشا باقی ماند که ان را هم توپ و خوانها سرکوب

بسته

بسته هر روزه تزلزل در اساس خاطر پاشا و قلعه گیان میافکندند پس حکم همایون صادر شد که اسباب
پل چوبی را که از بهرودان از روی آب بانکان آورده در برابر روضهٔ مقدسهٔ کاظمین علیهما السلم بهمان طرف
که مذکور شد از نو بستند که افواج ظفر قرین بانطرف آب آمد و شد توانند کرد پس از آن ترتپه کوچ کرده
در نزدیک امام اعظم قبهٔ شادروان عز و تمکین را سایه گستر فرق سپهر برین ساختند و از جانب حله
و در و ماحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متین ترتیب دادند و نیز بمعمار عزم متین قلعهٔ محکم در جانب غربی
کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعجات دیگر از جانب جنوب و سمت شرقی سر حصون استوار در کنار دجله
صورت اتمام یافته بهر یک از قلعجات فوجی مامور شدند و در سمت شمالی قلعه در کنار دجله قلعچه ساختند
و جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیهای فلک رفعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قدر انداز بر آنها
سوار کرده در میان شط لنگر انداخته که بهمه جهت راه بقلعه گیان مسدود باشد که از روی آب
بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در آن اوان شیخ عبدالباقی شیخ المشایخ بنی امام که صاحب
جمعیت زیاده و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه سلک جمعیت
حوزرا انعقاد داده متوجه تسخیر بصره شوند

از صادرات امور اینکه غنی خان حاکم جهرم با میرخان بیک نایب فارس اغاز مخالفت کرده و از
در خود در ایلی در آمده میرزا باقر کلانتر لار نیز جمعی از اعراب قلعهٔ عوض که مسکن شیخ احمد مدنی بود
جمع و بر سر ولیمحمد خان بیگدلی حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات
نزد شیخ احمد مدنی گریخت لهذا احکام و سرکردگان حویزه و کرمان باتفاق امیرخان بیک تنبیه
آن دو مفسد مامور گشته مامورین هر دو را بزاویهٔ عدم فرستادند

در ذکر وقایع اودئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و پنج هجری

نوروز فیروز این سال بعد از آنکه سر عسکر کینه خواه دی از جوش خروش سحاب اظهار رعد و برق معارضه
با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را با بار و برگ و ترکمان
فیروز جنگ چمن اتر کتازی غارا از جوشن و ترس ساخته سپهدار انجم احتشام چرخ چهارم در سیم شهر شوال

سال هزار و صد و چهل و پنج بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان کرده
ساز برگ و نوای بی‌ستی نموده کردن فرازان گلستان را از غیرت موی برتن خار شد و خون حمیت
در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمده سبزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی شاخ شانه برخواستند
و سیاقچیان رعد آواز از افواج ریاحین در ساحت دشت و گلزار صفها بر آراستند یلان نیلوفر و
فروردین لشکر بهمن آغاز محاربه نمودند و در میان تیر مغز سرما را اساس ثبات و قرار خراب
و بیسنکی چریان فتنه انگیز برف و یخ را از ظهور طلیعه از دهشت زهره آب گشته و راه عدم
پیمودند جشن نوروز سلطانی بصد فر و زیب در خارج قلعه بغداد ترتیب یافته زرهای کامل عیار
درخشانتر از اختر در طبقهای سیمین صافی تر از اهل آسمان بر اهل بزم بذل و ایثار و هفت هزار
دست خلعت مهر اشعه و اثواب خورشید شعشعه بسران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشته در آن اوقات
از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامید نوعی آتش غلا بالا گرفت که هر روز
جمعی از فرط گرسنگی از بالای حصار و بروج خود را بزیر انداخته وارد معسکر ظفر اثر میگشتند
و از جانب خان لازم الفتوت و احسان قاآنی سیر چشم موائد گوناگون گشته در اردوی همایون
مطلق العنان بسر میبردند و در آخر محرم راغب افندی دفتردار و محمد آقا کدخدای بغداد
از جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر اقتدار و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر
ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه هر روزه آمد و رفت و سفرا و ابواب گفتگو در میانه احمد
پاشا و امنای دولت ابد مدت والا مفتوح بود در خلال این احوال توپال عثمان پاشای
صدر اعظم سابق که وزیر اعظم و سر عسکری منصوب بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد
کرکوک و جواسیس در لباس تبدیل این خبر را بقلعه رسانیده احمد پاشا در ایفای عهد سستی و در قلعه
داری سختی کرد بعد از ورود سر عسکر مزبور بامر حضرت ظل اللهی دوازده هزار نفر از جنود
قاهره را بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره و محافظت بروج و قلعجات که در اطراف
قلعه ترتیب داده بودند مامور ساختند سجدی ضابطه را مضبوط کردند که بر قلعگیان معلوم نگردد

که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان گم گشته پس افواج نصرت پژوه
فوج فوج و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب و متوالی یکدیگر قراولان
و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر بقیه افواج بحر امواج از خارج بغداد
برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح تقشون پیش ملحق گشته در آنطرف نیز کوکبه سر عسکر
بر کنار دجله نمودار گشته چون رومیه از کرکوک همه جا کنار دجله را معبر عبور خود ساخته میآمدند
هنگام آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر گشتند در همان مکان که موضع شکسته ناهموار
و سمت غربی آن ممر دجله زخار بود نصب خیام قرار و سه طرف دیگر را مورچل و منطریس قرار داده
قلعه آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ و بادلیج در اطراف منطریس بنا نهاده و قوایم
آنها را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده بنوعی که مقام اقامت و استقرار توپچیان و تفنگچیان
کردند پس پیشتازان ایشان بمقابله پرداخته چرخچیان لشکر جلادت اثر که همیشه مانند
ستاره سحر که پیشرو کوکبه خورشید انورند بصولت که ترک نیزه گذار مهر سپاه شام ظلمت را
هزیمت دهد بیک حمله ایشان را از پیش برداشته شعشعه سیف و سنان برق افشان
خرمن هستی جمعی از ایشان سوخته گشته تتمه بدون آنکه به پناه لوای سر عسکر گریزند از همان
معرکه بجانب کرکوک شتافتند دلیران طرح باشاره والا مانند فوج نجوم بامداد چرخچیان انجم
کوکب تعاقب رومیه اسب انداز هجوم گشته آن طایفه عنان باد پای از دست داده بمنطریس
خود تحصن جسته از اطراف آن شروع بافروختن نایره توپ و تفنگ و پشت گرمی توپخانه
آتش فشان و آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیر و دار گرم بود تا اینکه حضرت ظل اللهی
بضبط توپخانه آن طایفه میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته
خود با فوجی از تفنگچیان چالاک افاغنه بیباک بسر آن حصن آتشین حمله ور گشتند چند نفر از رومیه
خیره سر را تارک مغفر را الضرب شمشیر برق اثر در هم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را
تصرف کرده از سمت دیگر متوجه منطریس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را

بفیصل رسانند رایات عقاب پیکر نیز که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پرواز
سرکردگان جلادت گستر هوای ظفر از پرچم زرین لعبید کاه خصم افکنی بال و پر گشوده به دلتا
امر قدر نمون از مکان مقرر پیش آمده سواره و پیاده بیکدیگر آمیخته و هر کس تمنای خود اسب
بی اعتنائی بستی بر انگیخته القصه زمان حرب و اوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر
تنک امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت شرقی معسکر رومیه و موسم شدت تموز بود
و از یکطرف لشکر شدید الصوله از سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش تجدید نایره کین را
اشتعال داد که حوت در آب به فلک کریان و عین الثور بر تشنه شیران دعا کریان میشد نه خورشید
گردون مشوش همه   که بود آب آن چشمه آتش همه   چنان آفتاب آتش افروختی   که تا آتش
زبان در دهان سوختی   چو مرغی شدی در هوا جلوه گر   ز تاب خورش سوختی بال و پر   دل خاره
کاب از تف و تاب بود   سر کوهسار اچشمه آب بود   سمندر گزو آتش افروختی   اگر سوی آب
آمدی سوختی   القصه خدیو بهپال در حینی که با فوج پیادگان در سر منطریس مشغول گیرودار بود و لمری تفنگی از
پیادگان رومیه در زیر دست و پای اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ شعله نواز آتش
اندازی بخاطر رسیده مرکب تاز نژاد همایون در زیر پای آن سرور دارا درایت سکندری یافت
پس جا یکی کرده بدسگیری نماینده کردکار و عنا ندار رایض اقبال سوار و متوجه
کارزار گشتند چون شعشعه طلعت آن شهریار مهر گستر که در میان آن جهان لشکر بشابه خورشید
انور در برابر فوج اختر ظاهر بود مشهود دیده رومیه گشته دیدند که خدیو بحر و بر ماننده
سمندر را از آتش روی نیابد گرم ستیز گشته از اطراف آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما
حفظ الهی سپرداری و عنایت حضرت باری نگهداری نموده گزندی بذات مقدس نرسیده
خدیو همیون فر در هنگامی که سفینه عرش بنیاد بادبانی قوائم باد پای بحر نورد در لجه آتش و دریای نبرد شناور
بود چند از سواران رومیه را بنوک سنان جان ستان بخاک هلاک انداخته یکنفر را به نیزه
زدند که مرد و مرکب هر دو بصدمه ضرب آنحضرت بسر غلطیده ابرش پر نوش نیز سر کشی

کرده بر مرکب دیو پیکر آن شخص خورده دوباره بسر آمده که جنیبت کشان از جنابت خاص
پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب گذاشته سوار شدند چون نوایر عطش
التهاب افکن جگر شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب ستنا از فرط تشنگی تاب بود قلطیدن
اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه گشته دلیران را گمان آن شد که نمر سرور
کشور تا حبه ادبیر از خشم گار ... و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهان موسم
خاری رسیده زمام اختیار از دست داده تفنگچیان زحل پیکر و یساقچیان مریخ منظر از ضبط
نظم لشکر عاجز دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار مشاهده انحال جنگ کنان
معطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی قلبجات از اطراف کوچ کرده بموکب
همایون ملحق شوند و خود بجانب بهرز توجه فرمودند در آن معبر که جمعی از دلیران از بلای
دل دریا کرده خود در ابان دریای آتش زده جرعه نوش باده فنا گشتند و برخی دیگر از بینوایان بادهان
خشک و دهان تفته بلب دجله روان گشته دست از آب روان زندگی شستند ملخص سخن
آنکه همه جهت دو هزار نفر از دلاوران لشکر و پیادگان تفنگچی و عمله توپخانه عرضه
تلف گشتند و توپخانه بتصرف رومیه در آمده و جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بلا مانع آغاز
کوچ کرده در بهرز بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر از رومیه گریخته این خبر را
بغداد برده بود جمعی از قلعه کیان بیرون آمده جسر دجله را قطع کرده جمعی که در جانب غربی
دجله و قلبجات آن سمت اقامت داشتند راه عبور را البته دیده با جمعیت از راه حله
و حکه با عانت طایفه بنی امام و بلدی شیخ داود خزاعی خود را بامن عافیت رسانیدند سر
عسکر بعد از این واقعه وارد بغداد و سه روز مکث کرده رایت عزیمت بجانب کرکوک افراختند
و موکب همایون بعد از ورود بمندلجین ابواب مشاوره و گفتگو بر روی سران و سرکردگان لشکر
گشوده فرمودند که این شکست امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر
نتوان پیچید و از حکم قضا نتوان رنجید چنانچه هاتف گفته   بمن گر کند بخت دولت

وزان بگیرم جهان از کران تا کران   گرم سلک دولت نیفتد بدست   من و سرنوشت
ازل هرچه هست   همگی سرکردگان و سران سپاه بالقاء هاتف غیب با عقیده صاف
و اخلاص خالی از ریب بخدمت آنحضرت عرض کردند   تو آن سایه بر زمین از خدای
که دارد در آن سایه منزل همای   اشارت ز تو کین گذاری زما   بشارت ز تو جان سپاری زما
نداریم اندیشه کارزار   تن ما و تقدیر پروردگار   پس آنحضرت با اخلاص کیشان براین
عزم فاتحه خوانده آنچه از خیمه و دواب و اسباب و باقی مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف
و تاراج شده بود بولایت حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف
مملکت در قلم آمد و نیز بالکاء لرستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و امینان
اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه کیلویه بمحمد خان بلوچ که تا آن زمان بنیابت اشتغال داشت
بعلاوه شوشتر و دزفول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق امیرخان بیک قرقلو نایب فارس
روانه گشته تا مدت دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شدند و نیز امر
همایون بنفاذ مقرون گشت که پیر محمد خان بیگلربیگی هرات شش هزار کس در هرات بود
بصیانت حدود قندهار پردازد و طهماسقلی بیگ جلایر سردار قندهار با حکام فراه
و قاین و سیستان و تون و غیر آن با شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع امر و فرمان
او بودند در موعد مقرر در همدان حاضر باشند و همچنین جمعی از جوانان غیرت مند
خراسان که تربیت رکاب و کارآزموده خدمت خدیو ظفر یاب و شیر بیشه معرکه
جنگ آوری بودند باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند و از سندلجین وارد همدان
و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه نزهت بنیان گشتند و چون سابق برای کوچانیدن
افشار و الوار فیلی و اکراد اردلان و تدارک ایشان صد هزار تومان زر نقد در نزد محصلان
موجود بود بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده تخلیه حدود عراق از ایلات و احشام
مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام بود کوچانیدن آنطایفه را بتعویق انداخته آن وجه را

بعلاوه صد هزار تومان دیگر برای تجدید اوضاع لشکر و جبر نقصان سفر دسته بدسته وجوه بجود
مسعود از خزانه احسان مکرمت گشته جیب و دامان لشکریان از نقود عنایات مالامال و بهر یک را
که اسب ده تومانی اسقاط شده بود اسب بیست تومانی عطا و همچنین از شتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر
و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ دواب و جزویات دیگر که
بر وفق فرمان و همدستی قدر از ممالک محروسه روز بروز میرسید فیما بین آن گروه جلادت پرور
بقدر قسمت انقسام یافته در عرض شصت روز جمیع اموری که موقوف علیه نهضت رایات نصرت فرجام
بود صورت انجام یافته و لشکر فیروزی اثر و افواج حمیت گستر در میعاد مقرر متوالی که مانند ابر
بهاری و سیلاب کوهساری که بحر ذخار پیوندد وارد اردوی نصرت پرور و داخل معسکر شوکت
اثر گشتند از سوانح حیرت افزا اینکه در ایام توقف موکب والا در همدان بوقوع پیوست
که تیمور پاشا ملی حاکم وان بعد از وقوع واقعه بغداد از جانب سرعسکر با فوجی از اکراد و جنود رومیه
عازم تبریز گشته در سمت قراجه داغ توسن جلادت جلوه داده تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن
آوازه حرکت تیمور مزبور در صدد تخلیه قلعه و شهر تبریز در آمده آغاز کوچ کردند هر چند لطفعلی
بیک نایب تبریز بمبالغت برخواسته بود مفید نیفتاد شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده
لطفعلی بیک آن روز تا شام با معدودی از افشاریه و غلامان خراسان که همراه داشت در شهر بند
حیرت بسر برده چون صیانت قلعه با آن جمع قلیل در خور امکان خود نیافته ناچار با اتباع
بجانب مراغه شتافتند عبدالرزاق خان مقدم که در آن وقت از جانب ظل اللهی حاکم آن
مملکت بود در بروی لطفعلی بیک بسته راه بدبختی گشوده ناچار لطفعلی بیک عازم خلخال گشته
حقیقت حال را بمعرض اقدس والا رسانید پس از وقوف فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت
حدود دارالمرز مأمور و بکتاش بیک قرقلو عم آنجناب که در ابیورد میبود بخطاب خانی و سرداری
دارالمرز و ایالت استراباد سرافرازی یافت و با جمعی از سپاه خراسانی روانه گیلان
و بسیاری از ملازمان آذربایجان را که بر هم زن هنگامه دولت گشته از معسکر لطفعلی بیک

فراری و در زوایای جنگل و ارالمرز متواری شده بودند بموجب امر والا بدست آورده در ابتدای این بهار تیغ سیاست بر ایشان جاری ساخته و جمعی هم در اطراف و ولایات در دست شحنه تادیب کشته گشتند و نیز طایفه بختیاری که از کوهستانات جوزدان و یه نشین بهخوله تواری بوده از استماع واقعه بغداد سر از گریبان خمول بر آورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کردند چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ از مهمات سمت روم باز حضرت شاه طهماسب را جالس سریر سلطنت ساخته بمفاد ان ارضی واسعة شهباز بلند پرواز کشورستانی در هوای فضای اقالیم دیگر بال کشا سازد در ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کار ها صورت نوعی و کسوت تکمیل ظاهری یافته ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلفا را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض اقدس ساخته مامورین نیز در هیجدهم ماه صفر آنحضرت را از مشهد مقدس حرکت داده در عرض راه بودند که سانحه بغداد حادث و تعویق مطلب را باعث شد چون سلطنت او در چنین وقت که عزم همایون ظل اللهی مقصود بانتظام و کین خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور بود فرمان والا غرصد وریافت که مامورین از راه دامغان در موکب شاه طهماسب وارد مازندران و مخدرات سرا پرده سلطنت نیز با شاه عباس که در انوقت سکه و افسر بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته آن خطه جنت نشان را مقر کوکبه عز و شان سازند و طهماسب قلیخان جلایر را که بحکومت اصفهان سربلند در نظام مهام عراق را بقبضه اختیار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مامور و مقرر ساختند امر والا صادر شد که ده هزار نفر دیگر از ایلات و احشام ملک عراق در سلک ملازمت انتظام داده در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف فتنه جوی که بسرکشی گردن فرازد با جمعیت خود تنبیه او پردازد و جمعی هم بحدود سلطانیه معین و مقرر شد که بکتاش خان سردار گیلان و لطفعلی بیگ با حکام افشار و مقدم

وغیره ولایات هریک از حدود ولایت خود خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند در بیان نهضت رایات نادری در مرتبه ثانی بجانب روم بعزم انتقام و قضایای آن ایام در رفتن موکب والا بجانب کرکوک بعد از اجتماع سپاه منصور و اتساق و انتظام امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهمعنانی تاییدات سبحانی با شوکت اسکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا بر عسکر از بلده همدان رایت افراز لوای کین جوئی و مملکت ستانی شدند در روز ورود بکرمانشاهان با نهای منهیان راست بیان خبر رسید که فولاد پاشا والی اورنه و ممش پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و بیست هزار نفر از عساکر روم و سپاه المرز و بوم از جانب سر عسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار آب دیاله هشت فرسخی ذهاب در مکانی که بجم شاه اشتهار داشت بنصب خیام اقامت کرده منتظرند که اگر موکب والا بجانب تبریز نهضت کند ایشان بجانب کرمانشاهان رایت جلادت افرازند و چنانچه متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله پردازند خدیو فریدون فر بمجرد استماع این خبر بنه و اغروق را گذاشته با فوجی از یلان کرین و بهادران ظفر قرین ایلغار و هشت منزل را در دو شبانروز مو طای خیول باد رفتار ساختند هرچند که مطمح نظر آن بود که روز را بشبیخون بر آن طایفه تیره سازند اما بر عدت لشکر و تنگی سیر افواج کواکب و اختر از جاده مدارات فلکی زود گذشت و ماهچه لوای سپهدار ر وزگیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشته آن شیر جهان افروز شهر کشورستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود بر اهتمای رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند که در آن نزدیکی واقع بود صعود و بدیده تحقیق ملاحظه فرمودند آن دریای لشکر را که در کنار آب دیاله بر اوج سپهر نیلگون موج میزد از لطمه اضطراب خیام رفیع قباب را حباب وار نگونسار بمجرا انقلاب دیده دانستند که ان گروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد بر سید استنباط

استنباط وصول خصم کرده از غلبهٔ اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر
پشت توسن گریز آمده بودند دلیران خون آشام باشاره والا جلوریز بآن طایفه اسب انداخته
تا پنج فرسخ ایشان را تعاقب و سر و زندهٔ بسیار و اخترمهٔ بیشمار بدست آوردند و جمیع احمال
و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطهٔ ضبط در آمد و دلیرانی که دو شبانروز در تاب
و تبختی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند مالک قطار و مهار
شده آسایش گزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و بعد از ورود
در همان مکان خبر حیرت افزای طغیان محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بمعرض والا
رسید و تحقیق ایتقال آنکه محمد خان مزبور بلوچ که در ضمن صادرات احوال افاغنه مجدداً اشارت
رفت باتفاق محمود غلیجایی از قندهار بر آمده بود بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف
رسید از جانب او بسفارت روم مامور شده بود تا برگشتن او از آن مرز و بوم تخت اشرف
نیز برگشته بود و محمد خان چون دست خود را از دامن دولت افغانی گسیخته یافت لابد
وارد اصفهان و از انجا با نامه و هدایایی که برای اشرف آورده بود بقدم امیدواری باین
درگاه آسمان جاه شتافت خدیو فیروزمند که در عرصهٔ غبرا دولت نادره اش مهر آسا
نورپاش هر نشیب و فراز و پست و بلند است با او از در چیز نوازی در آمده بایالت کوه
کیلویه اعزاز امتیازش دادند بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه
که در میان اعیان دولت شاهی باظهار خودنمایی کار تیغ سیه تاب پیکر دکج نهادی خود را
ظاهر ساخته در جنگ میدان ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر سجایات
شد در حین ورود کوکبهٔ والا بعراق که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگرچه
اختر غدرتش بعد از چند روزی افول یافت لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از
اصفهان نیر جهانتاب لطف خسروانه که در ذره پروری لسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت
احوال نیک و بد عالمست دوباره بدر شبستان روز تیره اش گشته او را حاکم کوه کیلویه

دشوشتر و دیزفول ساخت بعد از واقعه که امیرخان بیک قرقلو نایب فارس و محمد خان با قشون کوه
کیلویه و فارس مامور برکاب گشتند برای آنکه آن ولایت از وجود شاخص خالی نباشد از همدان احمد
سلطان کهرلوی مرویرا بفارس و قاسم بیک قرقلو را که برتبهٔ مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین
و روانه ساختند در حینی که محمد خان خائن و امیرخان بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر توابع لرستان
فیلی شد با امیرخان بیک و قشون فارس سرپنجهٔ برگشته بختی گریبان گیر حال محمد خان و خارخار اندیشهای
باطل خار زیر دم غرورش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبهٔ مقصود روگردان
و بهوای افساد بجانب فارس روان و امیرخان بیک با قشون افشاریه خراسانی که همراه او
بودند عازم درگاه معلی گشتند اگرچه در چنین وقتی که هنگام باری و زمان خدمتگذاری بود قصد در انگیزه
فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیهٔ تبریز ظهور این امر حیرت انگیز از فارسیان در موافقت محمد خان بایستی
که در عزم قوی اساس مورث وهن و قصور و موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث
در پیشگاه دل دریا حوصله اش حکم جنبش خار و خس در برابر لجهٔ ژرف و ظلمات کیاد خشک در بحر شگرف
دارد مطلقا وهنی در عزم و تزلزلی در خاطر آنحضرت راه نیافته متوکلا علی الله تعالی با نیت راسخ
و همت ثابت بعد از پنجروز که بنه و آغروق بموکب همایون ملحق شدند بقصد مقابلهٔ سرعسکر کوچ کرده
در پانزدهم جمادی الاولی وارد ییلاق سه فرسخی کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهیچهٔ سنجوق
بر اوج عیوق افراخت بتماشای تعبای سرعسکر با لشکر جهان و جهان لشکر در حوالی موسوم بعلمداران که در
محاذات قلعهٔ کرکوک واقعست تسویهٔ صفوف ظفر و تسویهٔ الوف جنود فتح شوکت و فر کرده عساکر
فیروزی مآل را بآیین زور قتال فوج فوج و گروه گروه نظم و سیال دادند طنطنهٔ دلاوران و ولولهٔ رزم
گستران و دبدبهٔ کوس رویین و غریو نای زرین بذروهٔ چرخ برین رسید کوکبهٔ والا که از آن سلک
و نظم و فرشکوهی از آن رای و عزم مشهود دیدهٔ ارباب رزم گردید آسمان با هزاران چشم نظارهٔ
آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بنادره کاری آن همت بلند آفرین خوان
گشت نظم سلیمان بدین گونه لشکر نداشت چنین دستگاهی سکندر نداشت کس این رسم و ترتیب

و آهن خدید فرید لب و با آن شکوه این ندید عثمان پاشای سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد
انواع افتخار و مباهات مینمود در قلعه کرکوک خارج قلعه بکسر صولت لشکر ظفر شعار بنصب خیام و قرار
و رفع لوای اقتدار و اطراف اردوی خود را بحفر خندق استوار کرده بود صحت کار را در
آتش دین از معارضه پهلوتهی کرده پهلو بر بستر با توانی نهاده جمعی از سران لشکر رومیه بفرمان
او پشت بقلعه و رو بجنگ آورده دست دلاوری باز بند از اینطرف نیز دلیران فیروز جنگ
رو بمیدان جنگ بصولت شیر و جرئت پلنگ بدون تأمل در رنگ معرکه کین آهنگ و بیارقه
تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند جمعی از آن طایفه را
سرها بسنه گوی در خم چوگان قوایم مرکبان غلطان و فوجی سر خود بر گرفته از جاده سمت ارزنة الروم
شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر تنگ بر دستگاه جنگ قامت
اقامت افراشته به پنجه گوهر کار ماهیچه زرین آن گروه امیدان کین اشارت میکردند چون
اثر از عسکر سرعسکر بظهور نرسید در همان مکان نامه کشنده تر از تیر و برنده تر از شمشیر مضمون آن
مسکت و گلوگیر بجناب سرعسکر بسلک تحریر در آورده مصحوب یکنفر از گرفتاران فرستادند مشعر بر
اینکه بر شوق ملاقات آنجناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم اگر از مردی نشان دارید
بمعرکه رزم قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانیه را بر خود حلال سازید پس بانتظار
جواب رسائی نما درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر
عز و شان فرمودند در روز دیگر بهمین منوال هر روزه بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال
پاشای سرعسکر را در مضمار کیر و دار لنگ دیدند مقید بانجام او گشته تسخیر قلعه سور داش را
که در دو منزلی کرکوک بر فراز کوه بلند اساس و مقام جمعیت اکراد به و بلباس و مشحون بذخیره
و غله بیقیاس بود وجهه همت سپهر مماس ساخته از راه اقلربند متوجه آن سمت گشته که شاید
اینمعنی محرک سلسله جرئت سرعسکر گشته از در مقابله در آید در روزیکه موکب جهانگشا سایه
وصول بانمکان میافکند قلعه مزبور بحیطه تصرف در آمده جمعی از اکراد با ایلات که از محال

بعیده

بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شور انگیز و سطوات جنود قاهره پناه بان قلعه
استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و باقی از ذکور و اناث بقید اسار گرفتار
گشته غنایم موفور تاخت و تاز سپاه منصور که با فضای جهان برابر بود انتقال یافت
چون محاصره بغداد پیشنهاد خاطر قوی بنیاد بود فرمان مطاعه بعز نفاذ پیوست که امیرخان
بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق سلطان کرمانشاهان منتظر فرمان
بوده اند در کنار آب دیاله در چشمه که آرامگاه اردوی فولاد پاشا بود رحل اقامت انداخته
بروج مستحکم در آن مکان ساخته حکام اردلان و کرمانشاهان نیز با جمعیت خود رفته غلات
شهرزور و توابع را برای راتبه ایام محاصره بغداد ضبط و از کردستانات و نواحی آن
دواب و الاغ رفته غلات مزبور را بنقل معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار
نمایند بعد از سه روز اعلام ظفر طراز از آن مکان آغاز اهتزاز نموده در منزل
دوم مجمع کنکاش انعقاد داده در باب عزیمت بغداد و تبریز استشاره کرده
فرمودند اگر چه اهل خراسان را صعب است در پیش، بار گرانیت بر دوش خویش گرفته اند
اما هلال لاغر تا تن بسیر سفر ندهد بدر کامل نگردد و قطره نیسان تا دل دریا را طی نکرده
بحجر ذخار در نیاویزد گوهر شاهوار نشود در اینحالت که اهل قلعه از معاودت سرعسکر
مأیوس و بتشویش قحط و غلا مأیوسند هرگاه این سیل خونخوار تخریب اساس قلعه
بغداد روان دارد امکان محافظت لشکر امان نشود حکم خانه حباب و بنیاد توانای قلعه گیان
صورت نقش بر آب خواهد شد نظم بازی ما گرچه اول خام میاید بچشم در عقب
دارد تماشای رنگین نردما پس همگی متفق اللفظ عرض کردند که ما را تا جان در تن است
پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جان سپاری و فرمان برداری کوشید بعد از این مکالمات
امر والا بصدور پیوست که اهل اردو دواب رانده خود را از راه شهرزور و غله
یکماهه را حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا ببغداد از آنجا بدفعات نقل معسکر

ظفر بنیاد شود در بیان آمدن توپال عثمان پاشای سرعسکر بمقابله جناب نادری
و وقوع محاربه و بقتل رسیدن سرعسکر مزبور پس موکب والا وارد محل موسوم
بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت پناه ذخیره و غله بکنار دیاله جمع و از آن
نواحی کوشش کرده میبرند گمان کردند که ضعف و قصوری بحال اینطرف راه یافته
و یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت آنحضرت گشته
سرعسکر را ازینخبر آگاهی دادند و او نیز اینمعنی را قبول و بر ضعف حال آنحضرت محمول
ساخت چون زوال کوکب دولت او و اعتلای دولت ظل اللهی مقدر بود ممش پاشا
نامی که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاده همه جا دو منزل متعاقب
اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد تا چون قراتپه مقر کوکبه جلال بود او نیز
در آغ تپه دربند هفت فرسخی سرو اش را که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و معبر آن
منحصر بر یکراه بود دامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت این مژده دلپذیر با نهاء
قراولان بعرض خدیو کشورگیر رسیده در پنجشنبه غره ماه جمادی الاخر ثانی طرف عصر با فوج
گزین از راه بازین که جاده غیر متعارف بود و مظنه عبور از آنطرف نمیرفت مرکب الغار را
تیز تک ساخته از اتفاقات خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه
بودسته بود از عبور موکب منصور واقف نگشته هنگام صبح در وقتی که جهاندار مهر انور بدربند
افق کوکبه وصول افکند نظم خدیو جهان بند کشورگشای ز دربند افراخته زرین لوای
تحت جمعی از جزایرچیان پلنگ صولت پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را
از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند شدند رومیه مطلع گشته سراسیمه بتسویه
صفوف پرداختند از طرفین نیران قتال اشتعال و دست و بازوی دلاوران بخصم افکنی
و خونریزی اشتغال یافت از اتفاقات نادره اینکه سرعسکر بعد از روانه کردن ممش پاشا
بخیال اینکه مبادا ممش پاشا بحضرت نادری غالب آمده گوی نیکنامی از میدان

ابد

رباید دست اجل بر قفایش زده بتقریب امداد متعاقب روانه گشته در حین گیر و دار که بارقه تیغ
و تفنگ چشم مهر و ماه را خیره کرده و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی را تیره ساخته بود طلیعه رایات
سرعسکر نمودار و سیاهی لشکر از محاذات آن دربند ترجمان مصدوقه یولج اللیل فی النهار گردید هرچند
وصول کوکبه سرعسکر و رسیدن چنان فوجی توپچی و مرهنگام و بیخبر معرکه شور و شر بالبتی که موجب دلیری
رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردد اما بمدلول   رنج راحت دان چو شد مطلب بزرگ
گرد گله توتیای چشم گرگ   آنحضرت اینمعنی را عین مدعا دانسته جنود جیبی با جانب آن داور جهان
پرور کوکبه را ان فتح و ظفر گشته فئتین بمسافت ربع فرسخ رسیده بود که حملات مردانه و صدمات
دلیرانه افواج نصرت پرور صفوف رومیه را از پیش برداشته تقلب سرعسکر که با کمال شوکت
و سامان در تخت روان میآمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید که دلیران سهم
کین و یلان عرصه کین معاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل اللهی بعد از ورود
بدربند و جیر اما دلیران افغان ابدالی از جانبین کوه بتهیای دربند مامور ساخته بودند
که بعد از ظهور علامات شکست سر راه بر آن طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداخته
و سر و سینه آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قرب ده هزار نفر از آن گروه را عرصه شمشیر
و سه هزار تن زنده اسیر سلسله تقدیر گردید سرعسکر را در اثنای هزیمت الله یار نام گرایلی از مرکب
هستی انداخته سرش را بر سر دار سنان و مظهر آثار سرداری ساخت و جمیع اردوی ممش پاشا و حمل
و اثقال و توپخانه و خزانه سرعسکر بتصرف لشکر نصرت اثر درآمد چون اعزاز سران بگردن سرداران
لازم بود سر سرعسکر را نعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی عسکر عثمانی که از گرفتاران
آن معرکه بود با تخت روان بسمت روم روان ساخته که برده در مملکت روم مدفون سازند
و از آنجا باز قراتپه که مستقر کوکبه عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده بابا خان
چاپوشلو بیگلربیگی لرستان را با جمعی تعیین کرد که در حوالی سرمن رای ساله و کلک بسته از دجله
عبور و حله و نجف اشرف و کربلای معلی را بحیطه ضبط درآورده ذخیره را از آنطرف آب

برقلعه کیان سده و ساخته منتظر ورود موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بر انداخته و ساحت ملک از وجود دشمن چیره دست پرداخته شد بتیه بتمور پاشا که در میان ردیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود عازم و با فوجی از بهادران جرین و شباب بجانب آذربایجان عازم گشته بعد از ورود رایت جهانگشا بابانه از ساوجبلاغ مکری خبر رسید که تمور پاشا بمجرد استماع ورود خبر شکست والا پاشا که در کنار دیاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار دان روان گشته لطفعلی بیک نائب تبریز که در آن هنگام در مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را بتصرف کرد چون این خبر صورت تحقیق یافت عنان عزیمت بجانب قراتپه که قرارگاه اردوی همایون بود انعطاف داده از راه لیلان وارد حزما توکشته و در آن مکان خبر اقتدار محمد خان بلوچ بتواتر معروض خدمت والا شد توضیح این مقال آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از جادیر لرستان برگشته بعزم فساد رایت استبداد را برافراشت در ابتدای کار افشای اخبار اراجیف کرده بقاسم بیک که در قلعه دیزفول عازم شوشتر گشته شوشتریان با شاره محمد او را تمکین نداده قاسم بیک روانه بهبهان گردید بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع بدست آورده محبوس ساخت و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد خان و قلاقاسی را بحکومت شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب آسا کلاه نشاط بر هوا انداختند غافل از اینکه آسمان عنقریب این هوا را از سر ایشان بیرون خواهد کرد و باید داشت این خیال خام از طبیعت فتنه کاشته الشایر امتلو خواهد ساخت اعراب و مشایخ حویزه نیز با او سر موافقت پیش آورده دست متابعت دادند و اوحویزه را بسید رضا برادر سید علیخان و کوهکیلویه را بشیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرده در کفر سخن مشیر از احمد سلطان مروی با فوجی از قشون فارس و خراسانی وغیره که عددش به هزار کس میرسید بمدافعه بر آمده مغلوب گشته بقلعه تحصن جست و بعد رسیده که در قلعه مزبور محصور بود از فقدان آب و آذوقه عاجز شده طالب راه نجات شدند محمد قبول کرده که احمد سلطان بالضروره از قلعه با اتباع بیرون آمده

روز دیگر ایشان را با رفقا تاراج و در مجلس ناکامی بهلونشین قاسم بیک ساختند اهالی و اعراب بنادر نیز با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبار که رؤسای آن قوم بودند دم از یکرنگی و وفاق او زدند رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافت عدت کثیر بانش بده هزار رسید بعد از وصول اخبار مزبوره چون محاصره قلعه بغداد محتاج جمعیت زیاده بود محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استراباد را با سرداری خورستان و تادیب معتدین اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه مامور و با قشون استراباد وغیره از راه حسان و بادرای روانه و اسمعیل خزیمه حاکم قاین را با ایالت کوه کیلویه سرافراز و بهر یک از ولایت فارس حاکم جداگانه از رؤسای خراسان تعیین و دوازده هزار نفر از عساکر فیروزی ماثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسبقلی خان جلایر که صاحب اختیار عراق بود از سمت اصفهان و اسمعیل خان خزیمه از سمت کوهکیلویه با حکام و جنود انجم احتشام وارد دشتستان با جمعیت یکدیگر ملحق شده بدفع آن فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل خرما تو عازم قرین را گشته شرف اندوز زیارت آن مکان فیض بنیان شدند و در آنجا عریضه بابا خان چاپوشلو منظر حجاب بارگاه سپهر خباب رسید که بعد از عبور از دجله کشب در حوالی کهنه بغداد با شطار اینکه شاید سر عسکر رومیه از قلعه عازم مقابله شوند مکث کرده چون قلعه کیان را از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود شکسته وجود پرداز خوف خیال هوش ربای دماغ شده بود که اگر عساکر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از باب کینه جوئی ساها حلقه بر در ستیز دمنفس کشیدن باز جواب نمیدادند لهذا روز دیگر که ترک تیغ بند صبح مرصع کمر حلقه زرنگار مهر انور به بر کرد بابا خان بجانب مقصد روان گشته الی حله و اماکن مقدسه تمام طی گذار راه انقیاد شدند و موکب جهانگشا از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم شهر جمادی الاخری لشکر قدیم متعرکو کبه فیروزمند یاد گشته سرادقات جلال بجا یکدستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بثریا

افراخت اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجلت و از دولت عثمانیه در باب استقرار حد و دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت ابراز فرمان و کالت نموده بعد از تکرار معاهده که چندی در این عهد و ملتمس بزبان نیاز معروض حضرت خدیو عاجز نواز میگردید مکارم خسروانه پذیرای این مسئول و متمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین توشیح بخط شریف و قانون عثمانی بپاشایان گنجه و شیروان و تفلیس و ایروان و غیره در باب تخلیه قلاع نوشته با معتمدان خود و همراه گماشتگان این دولت روانه کرد اگرچه در باب بیرون آمدن از قلعه که منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکشهای لایق گذرانید و گرفتاران آنطرف را که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا از لشکر ظفر اثر در کنار شط بدست رومیه افتاده بودند مصحوب عبدالله افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از اینطرف نیز تمامی رؤسا و سرکردگان اوجاق و طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشای توپال و عراق در بند گرفتار کمند دلیران ظفر پیوند شده بودند تماما مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر اقدس آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر نگشته بود درینوقت که این امر فیصل یافت بلافاصله جازم زیارت امامین همامین کاظمین علیهما السلم و از آنجا از راه حله بادراک طواف مشهدین شریفین نجف اشرف و کربلای معلی فایز گشته عطف عنان مبارک بدارالدوله و مقر سلطنت فرمودند

در بیان توجه موکب همایون بجانب فارس بعزم دفع محمد خان بلوچ و شکست محمد و وقایع آن زمان

چون رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بنحوی که ایمای بآن شد نیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر را ضبط کرد و مشایخ حویزه نیز با او همداستان و نفاق اندیش این آستان گشته

طایفه

طایفه کعب و بنی تمیم حوالی دزفول را غارت و افشای شرارت کرده بودند و کار سرکار حویزه نیز معلوم نبود بکجا منجر شده لهذا از راه باغسای لوای گیتی گشای اهتزاز یافته بعد از ورود بقلعه بیات بنه و آغروق را روانه دزفول و جمعی را بر سر شوشتر تعیین کرده خود با فوجی از دلیران از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف صبح وارد حویزه گشته محمد حسین خان سردار را که تا آن زمان کلاه جلادت برشکسته درمیان قلعه نسبت باعراب مطیع ترکتاز میکرد بتنبیه فارس آل کثیر که در قلعه خود تحصن و در مقام مخالفت تمکن داشت مامور ساخته نه روز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول خبر توجه موکب همایون بششدر حیرت افتاده جز اطاعت چاره ندیدند پس خدیو ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشته روز دیگر سلطان سیارگان در خلوتسرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آرا گردیده در صندلی فیروزه فام فلک قرار گرفت فرمان قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و تاراج شهر صادر گشته بعد از تاراج شوشتر و قتل آن خیره سر حاکمی از روسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بنحویکه ایما شد نان شد در کوهستانات بخودسری سر برآورده بودند باباخان بیگلربیگی فیلی را باحکام اردلان و همدان و کرمانشاهان بیست و چهار هزار نفر ملازم ایلجاری ایشان بر تنبیه آن طایفه مامور کرده از راه دشت که دارالملک کوه گیلویه است متوجه بشیراز شدند و بنه و آغروق را در راه جهرم گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه گشته داخل شود در یکمنزلی بهبهان خبر رسید که طهماسقلیخان از اصفهان و اسمعیلخان خزیمه بیگلربیگی کوه گیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند که بیکدیگر ملحق شده بدفع محمد خان بلوچ پردازند محمد خان نیز از شیراز با جمعیت خود بمدافعه ایشان میآید لهذا بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امر والا باحضار خوانین مزبوره و سپاه ایشان صادر گشته مامورین نیز در محل موسوم بدو گنبدی باردوی ظفر نشان پیوستند در آنجا معلوم شد که محمد آمده در دربند شولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش فرستاده قراولان آنطرف با ایشان دچار و زبان نیزه و سنان بهر عضوی

از اعضای ایشان شرح در دجدای را اگرار کرده جمعی از آنها تیز غنائم نموده فرار وخبر ورود
جنود مسعود را در دربند کوش محمد رسانیدند محمد چون از توجه موکب اقدس خبر داشت وسوای
دلیران نصرت کیش دشمنی مانند کفران نعمت ولی نعمت خویش نداشت آن فوج بلا را
طلیعه سپاه سردار تصور کرده باستحکام دربند و عدت خود مغرور گشته اطراف کوه را تفنگچیان
بپیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور لشکر منصور فرو بست آن شب خدیو
فیروزمند در نیم فرسخی توقف و صبحگاهان بعزم دفع او و اعلای لوای جهانگشا کرده با خنجرگذاران
مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات دربند رایت سعادت افراختند
و سخت جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را از جانب شرقی و غربی کوه بیورش
مامور ساختند و فرمانبران بموجب امر خدیو جهان از دو طرف نایره کین افراخته مانند شعله
آتش که میل بمرکز کند آهنگ صعود کرده هرچند که تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین اغمام
تفنگ فرو ریخته دلیران آن را قطرات ابر بهاری و رشحات سحاب کوهساری تصور کرده
بیزدستی قدم بر ترک داشتند و بپایمردی استیلا بر آن قله بلند که سر بر سپهر برین میزد دست
استیلا یافتند و یکساعت کامل از طرفین نوایر شور و شین اشتعال داشت تا آنکه محمد بعزم نظارهٔ
لشکر نصرت اثر بیالای کوه بر آمده همینکه حدیقهٔ زمرد نگار همایون مشهود نظر آن افعی خصال
گشته دیده اقبال را کور و چراغ زندگی را بی‌نور دیده دانست که توسن بختش پی و مرحلهٔ عمرش طی
شده این المفر گویان شبدیز گریز را مهمیز تیز انگیز دلاوران که مانند دشنه بخون او تشنه بودند
بحکم والا فوجی از راه هیلیان و جمعی از راه تنگ کرآیه بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ اشهب دلاوری را
عنان الی هنگام شام در بستن و زدن و کشتن سپاه آنرو سیاه دست از تیغ و سنان باز نکشیدند
و چون محمد از بیراهه بدر رفته بود هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرده سه هزار نفر متجاوز از
تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته بودند در فراز کوه از راه اضطرار جنگ گریز میسر ندیده
دستگیر دلاوران و از کریوهٔ هستی بمطمورهٔ نیستی روان گشته و جمیع اسباب و ما یعرف آن فتنه جو

دلیرانش بمعرض کسب درآمد و از همان مکان طهماسب قلی خان جلایر سردار را با فوجی بتعاقبت
مامور ساختند اما از راه حیله وری با چند تن از اعوان خود را بکوه کشیده شب همه جا بر خلاف
جاده از راه باشت و ممسنی اسب انداز وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته
بود برداشته از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز بعد وارد شیراز و چون محمد خان سا احمال
و اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته بود جمعی از افغان و بلوچ را
بمحافظت آنجا گماشته بود مستحفظین از باب استیمان درآمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را
از حبس برآورده مرخص ساخته بملازمت سردار کمر استوار بستند سردار نیز که روز بانتظار رسیدن سپاه
در باز بتعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روان شده و محمد بعد از ورود بحوالی
لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال قلعه یحیی را با رفقاء او گرفته محبوس
و محمد خان را بپیام تفنگ از اعانت مایوس ساخته محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن
آن سردار که تا خطهٔ لار از ضبط زمام ایلغار نکرده بود وارد شده گرفتاران را روانهٔ دارالبوار
ساخت رایات نصرت طراز بعد از شکست محمد منزل بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شهر
شعبان المعظم وارد شهر و آغروق وارد اردوی همایون که از راه میر زجه گشته در هشتم ماه صیام
بموکب والا پیوسته خبر فرار محمد بگرمسیرات بعرض خدیو گردون سریر رسیده امر همایون
بعز نفاذ پیوست که طهماسب قلیخان عساکر نصرت شعار را در بنا و جهرم گذاشته خود با چاپاری
عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه مزبور وارد و با مور علیه و سفارشات بهیه
ارشاد یافته مامور شد که با استعداد تمام رفته از روی انتهاز فرصت تنبیه محمد و دفع شیخ احمد
مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان پردازد و نیز در شیراز عریضهٔ
از جانب سردار حویزه رسید مشعر بر اینکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کوه بی سکنی داشتند
با فارس آل کثیر طالب امان و متعهد خدمات گشته اند مقرر شد که مشایخ مزبور را با اولاد
فارس کوچانیده از راه خرم آباد روانهٔ استرآباد ساخته با عساکر منصوره از راه شولستان

وارد اصفهان شود ودر آن اوان شاهزاده نصر الله میرزا که بر وفق فرمان از خراسان
مامور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل بساط کردون مناط اقدس سرافراز گشت

در ذکر وقایع پارس ئیل موافق سال فرخنده فال هزار وصد چهل شش هجری

و نوروز فیروز این سال همایون فال در چهار دهم شهر شوال در هنگامی که خطه
دلکشای شیراز مقر کوکبه ظفر طراز بود خسرو فلک اورنگ اعنی مهر نو چهر چهر با بوان حمل
خرامیده بر تخت خم سپهر بر آمد کوکبه سلطان بهار بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل
غنچه از مشیمه گلبن قدم بعرصه ظهور گذاشته در مهد بستان از پستان دایه ابر بهاری شیر
نوشید و برید صبا نرگس شهلا را از این مژده چشم روشنی گفت و فساد پیشگان دی که رخنه گر
قلعه باغ بودند بحکم قهرمان قضا از بند هستی قلع گشتند و خاقان گیتی ستان قوای ربیعی بعزم داغستان
لاله و شقایق گران سبک خیز باد شمال جولان داده و قلعه شماخی قلۀ شامخه که آرامگاه
جنود نشاط دل نشاط بود بهجوم جنود خرداد مسخر و لکزیه کوه نشین بهمن را از داغستان کوهسار
بر انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر را خلاع زر تاری
آراسته پیکر و از شعشعه لباس و خفتان زربفت همدوش آفتاب انور شدند چون از جانب
احمد پاشا والی که بوعدۀ دو ماه برای آوردن وثیقه صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود
خبر صریح و جواب صحیح بر نیامد و بوضوح پیوست که اولیای دولت بسبب انقلاب فارس
در امضای صلح و استقرار ستور تبع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام خورستان و بنادر
و فارس و کرمان را بطهماسب قلی خان سردار موکول و اتمام مهم محمد بلوچ و شیخ احمد را باو
محول و میرزا تقی شیرازی که تا آن زمان باستیفای فارس سرافرازی داشت بنیابت آن ولایت
سربلندی داده و خاطر از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذیقعدۀ الحرام بعزم
استخراج و انتزاع ممالک که در تصرف رومیه و روسیه بود رایات نصرت آیات
ظفر طراز از خطه شیراز بجانب اصفهان اهتزاز یافت در منزل اسپاس من محال یزد

خاصت چاپار از اصفهان وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوه بهارستان دولت و اقبال
شاهرخ میرزا خلف ارجمند شاهزاده رضا قلی میرزا رسانید که روز یکشنبه دوازدهم
شهر شوال مطابق هزار و صد و چهل شش هجری بعد از انقضای سه ساعت کسری از بطن
مطهرۀ مخدرۀ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان
حسین بر دالۀ مضجعه قدم بعرصه وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح
پرور گلهای رنگارنگ نشاط و شکوفهای شکفتگی و انبساط در حدایق دلها شکفته گشته مؤلف
این تاریخ در حین وصول این نوید دلپذیر در حضور اقدس حدیقۀ بی نظیر مستقبل فرخنده مآل آن
غصن برومند حدیقه اقبال از القرآن مجید تفال نموده این آیه آمد وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ
فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
و حسب الفرمان اقدس بضبط آیه مبارکه مامور شد و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور
نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده اصفهان را مقر کوکبه جهانگشا ساختند و اهالی اصفهان
بگرمی هنگامه نشاط پرداخته میدان نقش جهان و راسته بازار آن خطه ارم نشان را
از دروازه خواجه الی طوقچی بچراغان و آیین بندی بساط گلدوزی کشیدند اهل نغمه و ارباب
طرب در هر جا فوج فوج مشغول رامشگری گردیدند در رونق شکن بازار زهره و مشتری گشتند
و در آن اوان عبد الکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربه توپال عثمان پاشای
سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم
دولت عثمانی با نامه اخلاص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در اصفهان
توقف داشت رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامه وزیر اعظم مشعر بر این
بود که عبد الله پاشای کوپرلو اوغلی از دربار قیصری بسرداری مامور بصلح و جنگ
مادون و دهد یار بکر توقف دارد معتمدی نیز از اینطرف نزد پادشاه مزبور رفته امور یکه
مقرون بصلاح دولتین علیتین باشد طی نماید هر چند که ضمیر الهام پذیر والا لایح بود که غرض

از اولیای دولت عثمانی تاخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهان‌گشا را از این قصد منحرف ساخته بهانهٔ اظهار دوستیهای کار خود را درست نماید چون حضرت ظل الهی میخواست که ابواب مطلب بمفتاح سازکاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء مدعا بحصول پیوندد برای اتمام حجت احدیرا همراهی افندی ارزا و بغداد نزد عبدالله پاشا روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایت آنطرف آب ارس است اگر بتصرف دادند فبها والا جهان پذیر باشند که ما خود درین اوقات انشاء الله تعالی و تقدس بملاقات ایشان رسیده بنای کار را میگذاریم و چون قبل ازین اعیان دولت روسیه گیلانات را موجب اشارهٔ آنحضرت خالی کرده و سپرده و درباب تخلیهٔ دربند و بادکوبه تا استرداد قلعهٔ ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کس معتبری از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت مامور و وارد درگاه معلی شده مقرر کردید که همه جا در موکب همایون باشد

در بیان حرکت موکب همایون از اصفهان بعزم تسخیر شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع عرض راه

بعد از انتظام امور اصفهان در دوازدهم شهر محرم الحرام سنه هزار و صد و چهل و هفت هجری لوای عزیمت از راه همدان بجانب مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسبقلی خان سردار بعد از مرخصی از درگاه جهان پناه بتسخیر قلعهٔ خنج و قلعهٔ عوض که مساکن اعراب بندر بود پرداخته بعد از انجام کار ایشان بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ مشغول شد و چون قلعهٔ کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی بود و مومی الیه رأس الرئیس مخالفان ذلک بود و جمعیت کامل از اعراب سمیقانی و افغان در جزین داشت محمد بلوچ که در آن اوان در قلعهٔ دشت بود از ورود سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در تکفیر سختی آن با جمعیت خود که عددش بپانصد نفر میرسید رایت فرار افراخت سردار از این معنی خبردار گشته جمعی را بمحاصرهٔ قلعهٔ باغ و گوشمال آن طایفه تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد ایلغار و جمعی از اعوان او را قتیل و گرفتار ساخته محمد با معدودی بسمت سواحل فرار کرد و چون شیخ را از مبادی حال همیشه انشاء اختلال امور سواحل و بنادر در مقابله

کلیه از و صادر میشد سردار بتسخیر قلعهٔ او عازم گشت و در اندک روزی حواله بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در بنادر بود بتصرف جنود مسعود برآمده سردار بفرمان والا قلعه‌جات را که آشیانهٔ فساد بود ویران و اهل قلعه را کوچانیده از راه کرمان روانهٔ خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از روسای اشرار بدربار سپهر اقتدار فرستاد و در روز ورود باردوی مسعود شربت سیاست چشیده سر بگریبان نیستی کشیدند اما محمد بعد از فرار از حوالی قلعهٔ کمشک که راه چاره را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از آنجا بکشتی نشسته بجزیرهٔ قیس که مسکن اعراب هوله است گریخت شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که کج او در بند گرفتار غازیان شده بود محمد را با رفقایش اسیر کمند تدبیر و دست آویز نجات گرفتاران خود ساخت و در ایفای این خدمت بنوازش و احسان و حصول مطلب بهره‌مند گشتند و سردار محمد را برفق فرمان مقید روانهٔ اصفهان ساخته چون مکرر حضرت ظل اللهی عین اغماض از تقصیرات او پوشیده بود منظور نظر عنایت و صاحب مملکت و ولایت ساخته بودند در اول مرتبه که از اصفهان عزیمت بغداد و او را بنیابت کوه گیلویه تعیین و روانه میساختند در عالی قاپو گناهان او را یکیک باو شمرده فرموده بودند که اگر این مرتبه مصدر خیانت و شوربختی شوی چشمهای تو نمک گیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شد درینوقت که این فساد ظاهر از و بظهور رسید بعد از ورود او باصفهان باشارهٔ همایون در همانجا که این وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای آن تیره‌بخت را عبرة للناظرین از حدقه برآورده و چون از حق احسان مولای خود چشم پوشیده بود جزای عین را بچشم خود معاینه دیده بفاصلهٔ دو سه روز با کوری قدم براه عدم گذاشت و در سیزدهم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود که عاشور خان پاپالو که در آن اوان حاکم ارومی بود سه هزار خانوار از افشاریهٔ ارومی را کوچانیده در پای این قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشارالیه بر وفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا از جانب سنندج وارد آن مکان و حوالی انوار

مذکوره را تدارک دیده روانه خراسان ساختند واز آنجا عازم مراغه کوچ برکوچ روانه
مغان کردیدند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد که با فرامین قیصری برای تخلیهٔ ولایات
گنجه وشیروان وایروان رفته بودند پاشایان بحکم غرور شان این را جواب داده در تبریز معطل بودند
در ورود موکب اقدس بمراغه عرق افشان خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف
ورخصت انصراف یافتند وتکباش خان قرقلو سردار دار المرز را با جمعی از خوانین وحکام مامور به تبریز
حکام افشار ومقدم ودیگر را مامور بمدم ساختند که هریک با جمعیت خود در آن ناحیه توقف
کرده منتظر تحقیق خبر صلح وجنگ وتر صد صدور امر خدیو با فر واورنگ باشند وچون جمعی
از طوالش که در حدود آستارا در جاهای سخت وبیشه های پر درخت مسکن داشتند از راه زبونی
بخت در اوامر خاقان فیروز بخت مخالفت کونه فطور رسانیدند لهذا حکام آستارا واردبیل
کیلانات با جمعیت آن نواحی وفوجی از جزایرچیان جلو ظفر پیشه متنبه ایشان معین کشته آن کروه را
که در بیغوله های جنگل وکریوه های کوه تحصن واختفا اختیار کرده بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند در
نوزدهم شهر ربیع الاول خطهٔ اردبیل مقر کوکبه جلال کردید در بیان تسخیر شروان
و غازی قموق و متنبه لکزیه داغستان و فرار نمودن سرخای بعد از ورود موکب
جهانگشا باردبیل تاتار وچاپار از جانب عبد الله پاشای سرعسکر وارد وعریضه آوردند مشعر
بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی
فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای دولت در برابر قرال فرنک بی نزاع وجنگ صلح
منت کرده ولایات را بسپارند واز خارج بوضوح پیوست که فرستاده اینطرف را تا رسیدن
جواب حبس نظر کرده وسایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبال نکرده
فرستادگان احمد پاشا را راه گفتگو نداده اند وبدستیاری چابک دستان سعی کمند پرچم این
گفتگوها در کنکره دماغ سرعسکر وپاشایان دیگر جا کیر نیست وقلاع سخت بنیان ایشان از هجوم
جنود نصایح رخنه پذیر نیست چون از جمله پاشایان مزبوره که فرمان معمول بخط شریف با سم

ایشان

ایشان موافق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخایخان لکزی بود که در آن اوان از دولت
عثمانی ولایت شیروان وداغستان را در حوزهٔ اقتدار داشت موسی خان طالش حاکم آستارا
بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب یکنفر آدم نزد سرخای ارسال وسرخای حامل فرمان را کشته
جواب لاطایل که از دهان حوصله اش افزون بود نوشته در آنجا درج کرده بود که ولایت شروان
بضرب شمشیر شیران لکزیه مسخر کرده ام احمد بغدادی وغیر او را چه حد آنست که از اینمقوله امور دم
و در وادی اظهار این مدعا قدم زنند لهذا الحضرت تادیب آن خیره سر را پیش نهاد ضمیر انور
و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر دانسته در بیست وپنجم ربیع الاول ورود موکب
همایون بکنار کر واقع کشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار ولطمات جهان آشوب
بحر ذخار که رو بدیار شیروان گذاشته است رخت بقلل جبال داغستان گذاشته فرار نمود
و در بیست ونهم ماه مزبور لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی افکنده محمد قلیخان
سعدلو حاکم اردبیل بایالت آن مملکت سربلندی یافت وچون بعرض رسید که جمعی از
لکزیه داغستان در محل موسوم بالیجی که در سه منزلی شماخی واقع واصعب مواضع است سلسله
جمعیت را انعقاد داده در کمین فسادند فوجی از سپاه نصرت ماثر را بتاخت ایشان
تعیین نموده پانصد نفر سر ورنده و اسیر بسیار از ایشان بدست آمد ثانیا عفو خطا پوش
شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بیکلربیکی شیروان آنها را بدستور خدیو فلک سریر
بصاحبان اسیر واصل ساخت وچون بعد از گرفتاری محمد وشیخ احمد وانجام امور فارس امر
موکد صادر شده بود که طهماسبقلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار
شوند مشار الیهم در شماخی شرف آستان بوسی دریافتند ودر خلال آن احوال خبر رسید
که جمعی کثیر همراه سرخایخان در قبله جمعیت کرده لوای افساد برپا کرده پس شهریار کشور گیر سه روز
با شاهزاده نصر الله میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قموق که در پانزده منزلی شماخی واقع و داغستان
داغستانست در آن اوان مسکن ومقام سرخای وگریزگاه آن مغرور خودرای بود برای اینکه او را بچاره جوئی

بطهماسب

اضطراب انداز نه تدبیر تسخیر آنمکان را وجهه همت ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو
دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزما جریده و سبک آهنگ قموق کرده مقرر شد که طهماسبقلی
خان سردار روز بعد حرکت فیروزآباد با دوازده هزار لشکر دشمن سوز بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از
انجام این امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس و سیستان روانه هرات
گشته بدستور سابق سردار قندهار و سپهدار آن سرزمین را مخصوص خویش دارند در یکمنزلی قبرک
من محال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دده باطن که مابین قبله و شماخی واقعست با سردار
جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قموق است توضیح این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه فرار
از شماخی جمعیت خود را از لکزیه وغیره منعقد ساخته وارد قبله و در آنجا نیز لکزیه جار و تله را جمع
از حد پاشا والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی
زاده های گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی پاشا و توپور پاشا
و فتح گرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتار بمعاودت سرخای فرستاده بهمه جهت
بیست هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز برفق امر همایون در روز مقرر از شماخی حرکت
کرده سرخای پیش از وقت جمعی از تفنگچیان خود را در منزل دده باطن که از یکسمت بکوه و از
یکسمت به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصور تعیین کرده پشت ایشان را بوجود فوجی
دیگر استظهار داده و از اینطرف پیش تازان سپاه سردار بر جمعیت اول ایشان برخورده چون
میان جنگل بود از انبوهی دشمن خبر نداشتند بقصور اینکه فرات نام غلام سرخایست که
بمقابله پیش آمده دلیرانه با ایشان بستیز و آویز پرداخته ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی
که در پشت آن کوه کمین گاه قرار افراخته بودند در آویختند لکزیه را گمان آنکه ظل اللهی است که با این جرئت
بسر وقت ایشان رسیده عنان شکیبائی از دست داده روی بر تافتند از هزیمت آن گروه قلب
لشکر سرخای پیاپی ایشان بهم برآمده سلک قرار شان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ
سپاه بیدریغ گشته رومیه بسمت گنجه فرار و سرخای با معدودی بجانب غازی قموق گریخت و تمامی

اسباب اردوی ایشان اولجه و کسیب دلیران ظفر نصیب گشت و از آنجا غازیان رفته
قلعه چاحمور را که احداث سرخای و مکان بسیار معمور بود نهب و غارت کرده آتش زده
بتوده خاکستر ساختند خدیو مهر افسر بوصول این خبر جمعی را بر سر راه فراریان فرستاده
سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از شکست هیچ جا ضبط
عنان و قرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته هما نشب از راه میان کوه گذشته بود
که دلیران هنگام صبح وارد آنمکان گشته جمعی از لکزیه و تاتاریه که از راه وحشت طریق فرار
گم کرده بود بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای
حیرانی بودند دچار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر زخم شمشیرزن و حلقوم کمند
خصم افکن در آمد هنگامی که سلطان بلند اختر مهر از خنگ سپهر آهنگ نزول کرده بموکب
وارد آنمکان گشته بعد از لحظه درنگ بسیجی با بوارز دلاوران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار
بتعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریانورد را باد رفتار و در عرض راه بسیاری از آنجماعت را که افتان
و خیزان طی مسافت میکردند قرین هلاک و اسار ساختند و تمامی ایلخیان و اغنامی که در
کوهستانات سخت سر راه بود متصرف لشکریان در آمد القصه در عرض ده روز پانزده منزل
صعب المسالک را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ و آلات عراده بدوش پیاد
گان از قلل جبال بجر ثقیل نقل و تحویل میشد و بر آن نهج وارد قریه خسکوک یکمنزلی قموق گشته
روز دیگر جواد باد رفتار رزین ستام آغاز خرام کرده در عرض راه عریضه سرخای مشعر بر استدعا
عفو تقصیر و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت توامان رسید چون در دار
الضرب طبع همایون نقد روی اندود او قابل سکه قبول نمی بود حکم والا صادر شد
که در صورتی در پناه عفو و بخشایش ما خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور اقدس شوی
و الا راه این سیل پر آشوب را انجار و خس انگونه حیله نتوان بست و با فسون و افسانه
از دم این فوج اژدر مهابت افعی سنان نتوان رست اما سرخای با تمامی لکزیه داغستان

سجد یدجمعیت نموده درکنار رودخانه در کیفر سختی قموق سینه بسته وپل‌راکه معبر منحصر در آن بود شکسته
مهیای دفاع وجدال شد وآن رودخانه ایست درمیان دره بس عمیق جاری که آئینه موج
روی آتش چهره نمای پشت ماهیست وازتعمق قعرش کار غواص اندیشه در تباهی بعد ازز مانی
که شعله آواز سلک زنبورک وتفنک ازطرفین هنگامه جنک راکرم کرده عبدالغنی خان
حاکم ابدالی باطایفه افغان مامور بعبور شدند ولیکن بسیار راه باریکتر از مژکان دیده مور پیدا
کرده چون نور بصر در طرفة العین ازرودخانه کذشتند سرخای ولکزیه راازملاحظه اینحال زمام
قرار ازکف رفته روی بر تافتند وکوکبه مسعود متعاقب فوج افغان آغاز عبور کرده تارسیدن
لشکریان لکزیه خودرا بکوه رسانیده هرچند که جمعی از ایشان خانه زین خالی کرده رخت
بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سرفتنه بود بامعدودی کوچ وکلفت خودرا جریده وسایر
ازقموق برداشته بدیار چرکس واوار آواره شد پس آن دریای لشکر پرشور وشر درخانه وسرای
وساحت فضای قموق موج زن وقصور وبیوت عالیه راساس افکن کشته بکنج کاوی خنجر
سعی دلیران زمین آن وادی هر راز نهفته وسر سربسته که در درون پنهان داشت
آشکار کردند خزینه ودفینه وگنجینه سرخای واهالی آنجا آنچه درظاهر وباطن موجود بود دربسته برطبق
عرض کذاشته وخاص فولادخان ولدعادل کرایخان شمخال که بزرک داغستان بود درآن
سرزمین شرف اندوز تقبیل عتبه سعادت قرین کشته بمنصب عالی شمخال وخلاع فاخره
سربلندی یافته متعهد خدمت ومستدعی عفو تقصیر اهالی آن زمین کردید چون جنود بهمن
وادی پا بر کاب وصول ودرتنکنای جبال وطرق مانع عبور ونزول بود وکار سرخای بر قابل
آن نبود که خودرا معطل سازند بعد از کهیفته که مال آن وادی برانداخته وبنیاد دشمنان برانداخته
جمعی از لکزیه راکه درقید اسار کرفتار بودند ذکوراً واناثاً بشمخال بخشیده ورقم عفو برجریده
آثام اهل قموق کشیده صرف زمام عزیمت کردند وبعد از ورود بمنزل آختی پاره داغستان
معلوم شد که لکزیه آنجا سرطغیان پیش آورده پل رودخانه سمور راکه معبر کوکبه منصور است شکسته

قله کوه استقناق کرده اند موکب والا آنروز در لست رود فرود آمده بجمع کردن چوب واسباب
پل فرمان داده تا وقت غروب پل درکمال استواری بر آن آب بسته افواج منصور را فوج فوج مامور بعبور
فرمودند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل فلک کذشت رایات جهانکشا باسپاه انجم کوکبه عبور در
دامنه کوه نزول کرده روز دیکر هنگام صبح که آفتاب جهان آرا از پشت کوه افق تیغ برکشید
وعزم تسخیر سقناق آن کرده صعود بر درجات آن کوه فلک شکوه برفراز کوه زین قرار
کرفته جمعی را هم از دامنه کوه بموضعی که زنان ولسوان آنطایفه متحصن بودند روانه ساختند
آنجماعت را پای تحمل ازجا رفته آغاز کریز کردند وآن حضرت با جمعی از دلاوران بتعاقب فراریان
پرداخته وآن روز ازبام تا شام طی پست وبلند آن وادی هولناک کرده بسیاری از آن
طایفه را ازشعاب جبال بمغاک هلاک افکندند وجمع کثیر اسیر کشته تتمه لکزیه اطفال شیرخواره وپنج
وشش ساله را از فرط دهشت درمیان دره ها وآب انداخته نیم جانی ازبرای خود مغتنم شمرده خودرا
بقله قاف نجات کشیدند زمانی که خسرو سپهر سوار خورشید ازاین قله بلند رخت بسر منزل
غروب کشیده خدیو کشورکیر بعزم آسایش از بارگاه کوه بزیر آمده منزل کزیدند چون
بسبب صعوبت کوهستانات آمدن اردوی همایون ازآن راه تعذر داشت امر والا بصدور
پیوست که بنه واعزوق از راه اینکجه وشاه داغی والبرز روانه قبله شود روز دیکر آنحضرت
ازراه چاخمور روانه قبله کشتند وآن راهی بود غیر مسلوک که سرخای بر بعضی مواضع کرکوهها
ازسنک وخشت واجر وساروج برآورده احداث راهی کرده بود وپیاده بیکبار کمال
وحشت وخطر از آن میکذشت وسه فرسخ ارتفاع وچهار فرسخ مسافت آن راه است آنحضرت
با ملتزمان رکاب تمامی آن کوه را طی کرده بتیجه ناخن همت کره از رشته سردرکم ازراه پرپیچ وخم کشوده
در شانزدهم جمادی الثانی بمحل موسوم بقونقاشن من اعمال قبله رابنقش قدم قبله کاه امم وبعدازآن
سه روز بقیه لشکر فیروزکه ازشاه داغی میآمدند باردوی بزرک وبنه واعزوق که در شماخی
بود برد فق فرمان بموکب فیروزی نشان پیوستند وطهماسبقلی خان که بسرداری قندهار اختصاص

داشت بعد از بازگشت سرخای خان بمقر از شماخی عازم هرات شده بود غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی
از ابدالی روانه ساختند که در حوالی نوروز در هرات بطهماسب قلیخان ملحق شود و در منزل مزبوره عزیز الله
از طهمورث میرزا ولد نظرعلیخان والی گرجستان و علی میرزا برادرزاده او رسید مشعر بر اینکه در حینی که سرخای
بسبب جنگ از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشا والی تفلیس با جمعی از عسکر رومیه
حرکت کرده بامداد می‌آمده است والی زادهای مزبور با فوجی از گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر ایشان
ریخته با پانصد نفر از رومیه قتیل و اسیر و سلک جمعیت رومیه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی
نیافته بقلعه تفلیس فرار نماید والی زادگان را در ازای این تجلادت مهر شعاع و انواع نوازش و اصطناع
بهره‌مند ساخته بعد از هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند در بیان
توجه موکب نادری بجانب گنجه و محاصره قلعه گنجه و وقایع آن ایام چون از انتظام
امور شیروان و تنبیه لکزیه داغستان فراغ حاصل شد در بیست و چهارم شهر جمادی الاولی اعلام ظفر
فرجام بصوب قلعه گنجه پرچم کشورگشائی گشوده با مردالا در محاذات کرجسبر متین ترتیب یافته کوکبه عز
و تمکین با افواج ظفر قرین عبور و روز چهارشنبه ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کندی گنجه قباب
بارگاه عز و جاه بذروه مهر و ماه افراشته شد علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی
بایالت گنجه منصوب و با فتح گرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه بمحافظت قلعه مامور
شده بودند شهر را خالی کرده بنا را بر تحصن و قلعه داری گذاشت خدیو اسکندر مقام کمیت فلک
سیر مرصع لگام را بجانب قلعه سبک خرام ساخته مکان سیبه و اطراف قلعه را
بدیده دیده روز دیگر از جانب جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار قلعه تخمینا صد
و بیست ذرع فاصله بود طرح سیبه و جزایرچیان خون آشام دسته دسته بسر
سیبه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها معین و مقرر گشته هر فوج بسمتی و هر گروه بمکانی
اختصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قدر انداز منارهای مسجد خارج قلعه را که مشرف
بقلعه بود و در تیررس آن حصن حصین واقع بود حواله گاه ساخته در سر منارها آغاز کمان

داری نموده سخت توپچیان رومیه منارهای مزبور را هدف گلوله آتشبار و بآتش دستی مهارت
در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان اینطرف منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب
سیبه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار و در اندک روزی رایت سرافرازی
آنها را نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان بازی را حواله بقابض ارواح ساختند
و آن فوارهای آتشین را که در چوپار خونخواری سر بر فلک کشیده بودند از جوش صاعقه باری
تسکین دادند بعد از آن حوالهای گنبد سپهر پیوند که نازل منزله نوازل آسمانی بود در خارج شهر از چوبها
فوقی بر تیپ داده شبها پای قلعه کشیده و سرکوب قلعه گیان میساختند اما همینکه آن قلعه‌های
چوبین قامت استعلا علم میکرد از برج قلعه اساس سربلندی آنها را بصدمه توپ گران
سنگ از پای در آورده چنان هیبت عظیم را نمونه غضب رحیم میکردند پس منجنیقهای گردون توان
مرتب گشته از هاون خمپاره و دهان منجنیق آیه و امطرنا علیهم حجارة من سجیل بر قلعه گیان
قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه بر دل جرو سیبه کوشیده از طرفین نقب کندن نقب
داد فرهاد دستی میدادند دو سه دفعه از جانب سیبه داران نقب بجانب حصار کشیده
آتش زدند خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه نیز هفت شعبهای مختلفه
بنا گذاشته نقابان رومیه بیکی از نقبها مطلع شده باطل نمودند اما در شش نقب دیگر که سه هزار
و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان ثوابت و سیار بر فراز
این نیلگون حصار با فروختن مشعل نور و ضیا سرگرم کار بودند اولا الحکم والا کیفیت را آتش
داده از اطراف قلعه ولوله و شورش در افکندند قلعه گیان را تصور اینکه همان کیفیت
بود که نایره شرارش فرو نشست از خوف یورش برج و حصار از دحام و هجوم عام کرده
همینکه فراز آن قلعه استوار مقام استقرار مردان کار دیده گردید شراره از آن آتش جان
سوز به نقبهای دیگر افتاده در گرفته از نهاد اهل قلعه افتاده اخگر حیات هفتصد تن از حارسان
بروج با کوکب عمر ولد علی پاشا والی گنجه احتراق یافت از آنطرف رومیه نیز دو دفعه نقب

بجای سیبه آورده بکیر اسیبه داران مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقدهٔ دل را شکافته از آتش
درون خانمان سوز چهل تن از جسارت اجان سیبه دار کردند و چند مرتبه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده
در همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شده و یکدفعه نیز وقت عصر در وقتیکه
مستحفظان در پشت سیبه مشغول حراست بودند رومیه با خمپاره‌های دستی و تیغ آخته بغفلة از قلعه بیرون
دویده خمپاره‌ها را آتش داده بجانب سیبه داران انداختند با تیر و سنگ و تیغ و تفنگ هجوم
آور شده اهل سیبه را تا انتهای میدان دوانیدند ازینطرف سرداران اکراد و دلیران
جلادت بنیاد با تیغهای آخته کشیده بر رومیه درآویخته جمعیرا در خاک و خون کشیده از سر سیبه دور گردند
چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سیبه‌ها قدم توجه رنجه کرده بکار هر یک از کارگذاران
و فرمانبران پرداختند قلعه‌کیان امیمعنی را یافته در آنوقت بنحوی نایره توپ و تفنگ را شعله‌ور
میساختند که اگر حرم خدیو اولوالعزم دستی از دور بر شعله آن اخگر پرشور و شرر
نمینداشت خرمن عمر بسیاری ارزاه روان طریق جانسپاران آتش جانسوز درمیگرفت
هر دفعه چنان اتفاق افتاد که وقتی که سرور گردن فراز بپشت سیبه روی توجه آورده بهدستی
اقبال پایدار سررشته کارزار بدست کارگذاران هشیار میدادند کلوله توپ شخصیرا
پراکنده بمغز و خون سر آن شخص پسر و صورت آنحضرت پاشیده در همانجا تجدید جامه
کردند یکدفعه نیز در مسجد بیرون قلعه آنحضرت از سر سیبه روزها بآنجا آمده آسایش میکردند
کلوله خمپاره از قلعه بمیان مسجد افتاده یکنفر از ملازمان را از پا درآورد بهمین نهج مدتی نیران
قتال آن جنگ التهاب داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثر از زبدهٔ
اهل قلعه را با کلوله توپ و تفنگ و خمپاره اساس هستی از هم فرو میریخت و از آنجمله توجعلی
پاشا حاکم برکشاد بود که در سر حصار با ضرب کلوله توپ از پا درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود
که باتش نقب سوخته جگر پدر را کباب کرد و از آنطرف نیز علیخان توپچی باشی که در سر توپخانه‌های
سیبه بود بکلولهٔ خمپاره‌های قلعه کیان راه فنا پیش گرفت و تا غره ماه رمضان المبارک اوقات

شبان

شبانه روزی صرف بردن سیبه گشته خندق قلعه را بچوبهای عظیم و سنگهای ضخیم انباشته سیبه را
از خندق گذرانیده بپای شیر حاجی رسانیدند چون بسبب برف و باران توبره‌های سیبه
از هم پاشیده تودهٔ خاک شد دست از بردن سیبه برداشتند و رنگ تدبیر دیگر در آب
ریختند برین نهج که باین سمت مشرق و جنوب قلعه را که آب میگرفت سد سدید ترتیب داده
آب بربستند دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آنسمت انهدام یافته بضعف قلعه را آب
فرو گرفت و ابنیه و عمارات در گرداب حکم نمونه خانه حباب یافت اما محصورین باستظهار امداد
عبدالله پاشا کوپرلو و سفلی که در آن اوان بسرعسکری منصوب و آوازهٔ آمدنش روز بروز
میآمد پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه‌داری برنمیداشتند و درین چند
ماه آنچه لازمه کوشش و تمهید بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمد از آنجا که کلید کشایش امور در دست
کوتوال قضا و مفتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد بیهمتاست تسخیر صورت میسر
نیافت چون یورش هیچوقت راه و رسم خدیو کشورگشا نبود فوجی از دلیران خون آشام
و عساکر بهرام انتقام را بسرکردگی چند نفر از خوانین کرام و روشنان انجم احتشام باطراف
قلعه مامور و آن حصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعیرا بسرداری صفی خان
بغایری روانه تفلیس فرمودند که باتفاق تاوادان و ازناوران گرجیه مشغول محاصره تفلیس
باشند چون تسخیر قلاع مزبوره بزور بازوی پنجه اقبال بیزوال خسرو دادگر در سال بعد میسر گردد
مجاری حالات آن داستان دلپذیر انشاء الله وحده العزیز در ضمن وقایع سال آینده نگارش
قلم صدق مقال خواهد شد ساتلوا علیکم منه ذکرا از نتایج قوت اقبال اینکه
در ایام محاصره گنجه چون اردوی همایون در تیررس واقع شده بود سد سدیدی در برابر خیمه خسروانی
کشیدند که تیر مراد توپچیان بسنگ آمده باز اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی
در بستر آسایش نشسته بودند عزم دیوان سرای همایون نموده از جا برخواسته روانه
شدند بدستور که در ایام محاصره هرات اتفاق افتاده فی الفور توپی از قلعه انداختند که کلوله آن

در پهلوی مسند مبارک بر زمین آمد و چنان آفت به نگهبانی حفظ الهی از ذات بی‌همال اقدس گذشت
گفتار در ذکر سرکشان لکزیه جار و تله و باقی صادرات امور ایام توقف گنجه
در حینی که رایات جاه و جلال در خارج قلعه توقف داشت جمعی از روسای لکزیه جار و تله وارد دربار
شوکت مدار گشته بمیعاد نیست. و تعهد کردند که جمعی ملازم بر سیاق در رکاب آفتاب اشراق
حاضر سازند و چون در آن موعد اثری بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام بصرت فرجام را که در حدود
اخذ آتش مستعد و منتظر فرمان بودند بتنبیه آن طایفه تعیین کرده فوجی هم از معسکر فیروزی اثر بمعاونت
ایشان نامزد و جمعی از گرجیه کاخت نیز لشکر کرده که علیمیرزا ولد امام قلیخان از آن سمت رود خانه
کربابین امر مامور شدند و مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه تنگنای اجماعت گشته آن طایفه
نیز از قلاع و مساکن خود رخت تحصن بقله کوهی که مهین فرزند دودمان البرز ملکه البرز پرورده دامان
رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر تحکیک بسته دست بخیره سری گشودند و مع القلعه با سواره
و پیاده خود بلشکر فیروزی اثر هجوم آور شده اردوی انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند
اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمع کثیر از ایشان بمعرض تلف در آمده روی بر تافتند و بیقناق
خود شتافتند پس سرکردگان یکصد و پنجاه تن از آن طایفه را که در دست داشتند از پای در آورده
بکند و کوب و رفت و روب آن ناحیه پرداختند و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش زده
اموال و اسباب ایشان را عرضه نهب و خسار و اناث و ذکور آن طایفه را که فرصت فرار
نیافته مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان رسیده خیل سرما کره زمهریر را گرمسیر
شمرده به ییلاق امکان رخت نزول کشیده و راه آن نیز منحصر بیک ممر بود که آن را
هم لکزیه بدرختهای عظیم و چوبهای قوی مسدود نموده آب بسته بودند هر چند که از یخ بندی آیینه
صیقلی شده بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا بالحکم والا غازیان برگشته جمعی هم از
روسای آن گروه که در اردوی کیوان شکوه بودند بحبس و قید آمده انجام کار ایشان بوقت
دیگر حواله گردید و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور خراسان بودند از عرض

راه فرار در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار کردند از موقف اعلی باباخان چاپشلو بیگلربیگی
لرستان فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم بزیر در تنه کوهی که سقناق اجماعت بود
پیاده و از اطراف کوه یورش برده بعد از کوشش و کشش بسیار آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان برود خانه
آن ناحیه غریق و فوجی هم بیارقه شمشیر صاعقه بار دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال دستگیر شدند و باساز
آنحضرت بالوار سکنه خلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در ولایت جام پهلو نشین ایلیت رفقا
گردیدند و هم چنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچیه بلوچستان و دیزک مامور فرموده بودند
بانهای عرایض حکام مزبور معروض عتبه علیا شد که بپای مردی بخت چیره دست خاقانی سرکشان
بلوچ و دیزک را قرین خذلان و هوان و جمعی را بسلک تیغ کج براه راست عدم روانه ساختند
و قلعه دیزک را نیز بتصرف کردند **در ذکر وقایع سال فرخنده فال هزار**
و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان ئیل چون وقت آن شد که دار الملک بساتین
قلعه های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه هجوم سپاه آذر و قلعه گشای جنود ربیع بهاری
گشوده گشته از دربار قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار و آب تازه بروی کار آمده
و بنی الاصفر بهمن که غارتگر گلهای ابیض و احمر گلشن است به تهی دستی راه دیار ناکامی پیماید
سلطان سیارگان روز سه شنبه بیست و پنجم شهر شوال سال هزار و صد و چهل هفت
هجری علم افراز خطه حمل گشته باب الابواب لاله و گلزار که کلید گشایش در بند نقل و تحویل او بود
اهتزاز جیوش ریاح ربیعی روی باغ و بستان گشاد سر عسکر شتا که عرصه میدان را
از کوکبه فروردین خالی دیده و سه ماه متوالی در قلعه قارص گلزار بمخالفت سنجق فرار و بیدق
اقتدار افراشته بود از خلاف جز بکاپین برگ سبز ثمری نخورده و قلاع اربعه ربع
مسکون و چهار حد اقالیم سبعه مسخر داور لعل افسر گل و خدیو زمرد سریر سنبل گشته دشمن یاغی
باغ از شوکت نابهره بهره سبز مجلس خسروانی که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن
رنگین و باغ ارم اکتساب زینت از آن حدیقه خلد آیین میکرد داغستان لاله و شقایق

داغ رشک ازان بر دل میسوخت و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن قضا بناخن جا رمیخارید و او سمی بنفشه از غیرت کبود گشته سر بزیر افکنده در حیرت میبود که مشحون بانواع خواسته و بر و دوش رؤسا و سران سپاه از اسباب گلگون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته گشته بهارستان دیگر بنظر آمد و بعد از انقضای جشن نوروزی نوبت آرایش گلزار پر رنگ و بوی دولت ابدپیوند رسیده در آنروز فیروز بحث استفتاح قلعه گیری و استرداد ولایت دربند و بادکوبه کردند تبلیغ انتقال آنکه سابق سمت ذکر یافت که کناس ایلچی که از جانب پادشاه خورشید کلاه روس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه علیا گشته از ملتزمان رکاب همایون میبود چون بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور میگذشت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی یافته در باب انجام آن امر سه ماه استمهال کرده بدولت روسیه بیان حقیقت حال را عرض نموده پادشاه خورشید کلاه چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی و عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات فرمان فرستاده کناس را بتخلیه ولایات ماذون ساخت لهذا در آنروز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین دولتین علیهتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حضرت ظل اللهی حکام بولایات بتعیین و دربند و بادکوبه و سالیانرا ضبط و مقرر گردید اسرا ایشکه در دست روسیه باشد جمیعاً بازیافت و ولایترا تا قلعهٔ سولاق که راس الحد ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانهٔ روس نمایند و مامورین بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحیطه ضبط در آوردند و بعد از طی مرحله امید غا چون اصل بنای شهر و قلعه شماخی درجای نامناسب اتفاق افتاده دست تصرف و تسلط لشکر بیگانه بسرکوب حصاران میتوانست شد همت والا بتغییر آنمکان تعلق گرفته بوقوف و بلدی دیده وران صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی در محل موسوم به آقسو که مابین رود کر و شهر قدیم واقعست و بحسب مکان امتیاز داشت معین و مقرر گشته بفرمان خدیو زمان بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست

اندیشه باتمام آن بنای خیر فرجام دست اهتمام یازیده در اندک روزی کنگرهٔ آن حصن متین را همدوش قلعهٔ ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعهٔ قدیم را کوچانیده در آنمکان رهنت نشان سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام و بیگلربیگیان شیروان قرار دادند و از اخبار عجب پرور اینکه ایلبارس خان والی خوارزم حسین وکیل بیوت را با سه هزار نفر از ترکمانیه تاخت حدود خراسان فرستاده آنجماعت دو فرقه گشته گروهی بجلگای مانه و فوجی بسمت الاداغ و بنملعان که مسکن اکراد چمشگزک است رفته فلاحینی که آنطایفه مشغول کاو تازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیه با جمعیت کامل بسر وقت ایشان رسیده جمع کثیر را عرضهٔ تیغ ساخته در این خدمت بنوازشات خدیوانه اختصاص یافتند در بیان نهضت موکب نادری بجانب قارص بعزم تنبیه عبدالله پاشای سرعسکر و وقوع محاربه در خارج قلعه ایروان و مقتول شدن سرعسکر چون مدتی بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با فواج قضا هجوم آن مرز و بوم بقارص آمده هرچند آوازهٔ آمدنش برسیل کوهساری در مسارعت وام میداد اما کوه پابرجا از نهضت موکبش کرانجانی بعاریت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصرهٔ گنجه امتداد یافت سرعسکر از گریبان خمول سر برنیاورده اولا فوجیرا بتاخت نواحی قارص بتعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود سرعسکر بنا بر تجاهل پرداخته از معارضه اعراض کرد پس توجه عزیمت بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته جمعی از دلیران کیسوان مهابت و نیزه گذاران رامح صلابت بسر کرد کی چند نفر از خوانین بتشدید طرق و ضبط ضابطه محاصرهٔ گنجه مامور ساخته فوجیرا هم مقرر داشتند که رفته در اقداش توقف کرده هرگاه لگزیه جاروتله باداعتمادی که همیشه در کمین میدان خالی اند انگیز فساد نمایند بیگلربیگی شیروان و حکام آن ناحیه بتنبیه ایشان پردازند و گروهیرا نیز برای صیانت و محافظت بسمت ایروان بجانب نخجوان بتعیین فرموده بعد از اتساق امور و انتظام کارهای نزدیک و دور در روز جمعه سیزدهم

ذی حجة الحرام صرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخّار اردوی همایون در جوش و آن دریای بیکران در خروش
آمده در منزل الاکوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید که تیمور پاشای والی حاکم وان
با ششهزار نفر از عسکر روم و اکراد وان روانه تفلیس است خدیو جهان پرور بمژده این خبر بهجت
اثر با فوجی از دلاوران رزم آور بعزم اینکه شاید سر راه بران خیره سر گیرند عازم
تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بر کوچ رفته در قلعه لوری بار اقامت
گشوده منتظر انصراف موکب اقدس باشند بعد از ورود موکب جهان گشا
به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا برای اهل و محصورین ذخیره برده و سپرده است
و کار را انجام داده مراجعت کرده آنحضرت اراده فرمودند که از میان کوه مشهور
بقایقولار نیز راهی بر سر قلعه قارزان جایی که در نواحی قارص واقع و محل توقف رومیه است
غفلتاً رفته آن طایفه را تنبیه نمایند با وصف اینکه در آن زمان تحویل آفتاب در درجات
ثور گرم کار و تازی بود میان کوهسار و دره ها بنحوی مالامال برف بود که کوه
از دشت و چاه از راه تشخیص نمیافت آنحضرت پیادگان را در آن راه بکوبیدن
برف مامور فرموده دو شبانه روز آن فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته سپاه
کینه خواه دی را که در آن وادی هولناک کوه کوه برف بر روی هم متراکم بود پایمال نمودند
که شاید سر رشته عبور بدست جنود منصور افتد میسر نشد هر چند رخش همایون نورد
زورق آسا بباد پای قوائم تیز گردباد آن دریای بیکران انداختند چنان شد که تخته پاره از الواح سفینه
بندی هیچ یک بکنار نیامد پس مراجعت کرده در قلعه لوری باردوی همایون پیوستند و از آنجا
مکنون ضمیر منیر اقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسر عسکر نوشته او را از توجه موکب
منصور بآن سمت آگاهی دادند با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و دلیران عرصه گیر و دار
عازم مقصد گشتند و در غره محرم الحرام بیک فرسخی قارص را مقر اردوی انجم احتشام ساختند
سحرگاهان که زد چرخ مکوکب ز زرین کوس کوس رحلت شب آوای نای و غیر نوکره

های غلغله بر چرخ برین انداخت و اعلام ظفر اثر و رایات اژدها پیکر سر بقبه خاک و قبه
افلاک افراخت و ضابطه و آیینی که هیبانیست و فر و شکوهی که مثالیست در برابر
قلعه تسویه صفوف کرده پرچم اعلام زرنگار گشودند چون سر عسکر پیش از وقت با اعلام
خدیو مهر افسر از نهضت کوکبه ظفر اثر واقف گشته حصار قلعه دار را با متن عاقبت ساختنه
و باستحکام درون و بیرون شهر پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه که شمار آن
فوج بیشمار یکصد و بیست هزار میرسید با تیمور پاشای ملی بخارج حصار فرستاده بود که از روی
حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند تا عصر یکشنبه جولی رزم سازان و شورش انگیزی
جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند قلعه دور و هم آورد لشکر منصور
گردند مفید نیفتاد چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور و شر بر نمیتافت جمعی
از ایشان بر فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا
بمتریس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانه جلو را بامر همایون بر حواله قلعه کشیده
و نقلب معسکر بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدها ثعبان دهان توپ نهفت
کار زمهر چشم به تیغهای افعی پیکر رسیده سواران و پیادگان با سیف و سنان صاعقه بار
بر آن طایفه حمله ور گشتند بمحض تهاجم لشکر فیروزی اثر آن طایفه روی برتافته فوجی دیگر
از همان خارج قلعه قارص بجانب وان و ارزنة الروم شتافته تتمه خود در قلعه کشیده باب
تحصن گشودند چون شب سیاه خیمه اطلس مشک فام ظلمت را از برای آسایش
طناب درکشیده خدیو فیروز روز عطف عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده
سه روز دیگر آنمکان را مقر کوکبه کردون احتشام و تمامی قارص را پامال سم سمند جنود
ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بحضرت سر عسکر نوشته مصحوب یکی از گرفتاران
رومیه فرستاده او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کرده جوابی از او نیامد معلوم شد
که بنای او بر تغافلست چون قلعجات گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والا

ثابت وهمت ژرف تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروز بود انشب
در عالم واقعه دیدند که جانور مهیب که بگاومیش وپلنگ شباهت دارد در میان خیمهٔ رشیدی
که مخصوص آنحضرت در منزل زده میشد روبآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز بآو
حمله ور گشته قفای گردن اورا گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده اورا محکم کشید بزانو
آوردند اما پاهای جانور قایم بود آنحضرت باو درآویخته لشکر را که در آنجا حاضر بود بامداد اشاره
کردند هنوز از ایشان اعانت بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیر افکنی
اورا از پای در آوردند هنگام صبح سران وسرخیلان سپاه را احضار کرده اوّلا جام هوش
وساغر گوش ایشان را از بادهٔ تلخ این بیان پر ساختند که دشمن سرمست مِی غرور وباده
جمعیتش پر زور است که در پیش رو نشسته ودو طرف اردو بقلعهٔ ایروان ورنکی
چای پیوسته اگر فتوری در عزم وقصوری در رزم واقع شود راه نجات از هر طرف بسته
خواهد بود بعد از آن خواب شتابانه را بیان کرده دلیران را بمژدهٔ خصم افکنی دلداری
وبفتح وظفر امید واری دادند مقارن آن رومیه از قلعهٔ ایروان بیرون آمده از پشت سر
اردوی همایون کنار رنکی چای را فرو گرفتند که هرگاه کوکبهٔ والا از بالای تپه بمقابل سرعسکر
پردازند ایشان بمعسکر نصرت اثر در آویزند ازدوی سرعسکر نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده
هنگامیکه کوکبهٔ والا از دحام براه افتاد خدیو بلند اقبال که با افواج خونخوار متکفل وآراسته
در کمین کین ایستاده بودند از فراز تپه مانند رعد بهاری خروشان وچون سیل کوهساری جوشان
آهنگ نشیب کرده رو بلشکر رومیه آوردند وعسکر روم توپخانه را دو دسته کرده
یکدسته را بجانب یسار داشته ودسته دیگر را بر سر تل که در فضای میدان واقع بود قرار داده
خود در پناه تلّی ایستاده از دو طرف ابر خروشنده جنگ یعنی توپ وتفنگ را
صاعقه بار ساختند شهریار کشورگیر با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ بالای
تل که سرعسکر آنرا پناه خود کرده بود یورش برده جمعی را نیز بر سر توپخانه جانب چپ مامور

بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر حسن
برسم امداد یکی از قلعجات محصوره جلوه گر میدان ظهور شود کوچ بر کوچ جنب اوچ کلیسا را بافرا
قبهٔ بارگاه پهلونشین اوج مهر وماه ساختند وبعد از چند روز بیک فرسخی ایروان نزول کوکبهٔ
اجلال فرمودند حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخت وفوجی از دلیران رزم ساز بموجب
حکم سرور گردن فراز قلعهٔ بایزید را معروض تاخت وتاز ساخته عثمان آقا حاکم بایزید را دستگیر
وسرو زندهٔ بسیار بپایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبد الله پاشای سرعسکر از کار سابق
تجربه اندوز گشته بمفاد اذا جاء القدر عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را
بر ضعف حال دلیران وسنوح حادثه در سمت ایروان محمول داشته مجدّد اجمعیت آن لشکر
شکسته را درست کرده با کثرت وعدّت تمام که موافق ثبت دفاتر رومیه وتحقیق محرم
آقاسی ذخیره وسپچی که در محاربه بدست آمد هشتاد هزار سواره وپنجاه هزار پیاده
ینکچری بود عازم ایروان شد وبعد از عبور عسکر روم از آرپه چای این نوید دل پسند ومژدهٔ
بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند گشته برای سبکباری غازیان بنه وآغروق اردوی همایون را
روانه کوکچه ساخته موکب والا که عددش پانزده هزار می شد بقصد استقبال حرکت
وسرعسکر که بهزار کوکبه وفر میآمد وارد محل موسوم بباغ آوردین محال ایروان گشته
چون دست از دامن حزم کشیده بر نمیداشت آن شب بآن گروه انبوه در دامنه کوه
فرود آمده کوکبهٔ والا نیز تپه که در دو فرسخی آن کوه در جنب قریهٔ اخی کندی ایروان واقع
وبین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نکش در هوای
خیال معارضه از ایشان عارض ملپر پدیجبا حین بادبروت در قلهٔ قاف بلند پروازی قرار
گرفته آنشب هریک از شیر شکاران را صید فتراک وهر دلیر را گرفتار کمند مبالکی
تصور میکرد اما حضرت ظل اللهی که کوه پابرجای جهان پیلی ولنگر کشتی دریادلی بودند آمدن ایشان را
دلیل آمد کار وازعطایای حضرت آفریدگار دانسته بادل قوی وحوصلهٔ شگرف عزم

ساخته قول همایون را بر قلب لشکر روسیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر سر ایشان بستند
سخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال خدیو ظفرقرین هجوم آور شده توپخانه
روسی تل را تصرف کردند بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته
رو بوادی انهزام آوردند که تازان جلادت آیین و نیزه گذاران ظفرقرین که در طرح
و کمین مهیای کین بودند باشارهٔ خدیو روی زمین از یسار و یمین متعاقب سواران پرداخته فوج
نیز به پیش رو پیادگان برآمده صید تا بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی
دست یازیدند و کار بجایی رسید که یک نفر تفنگچی چرپک ده نفر ینکیچری پیلتن را
پیش انداخته میآورد و سواران لشکر تا کنار آرپه چایی از عقب ایشان شتافته در آن
روز پنجاه هزار نفر متجاوز از آن گروه عرصهٔ تیغ هلاک و اسیر خم کمند فتراک شدند و عبدالله
پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلو دست آویز کرده زنده میآورد او را جمعی شناخته
چنانکه عادت اوباش است با و در آویختند پاشای ناتوان هجوم کشاکش ایشان از اسب در
غلطیده سر سرکشش بسنگ در آمده نیم جان گشت قراچورلو چون صید خود را نیم بسمل
دیده او را ذبح کرده سرش را بنظر انور رسانیده و چون طالعش در محافظت آن بزرگ
انسازی کرده بنوازش کامل سرافرازی یافت و سلطان مصطفی پاشا والی دیار بکر را که بعضا
سلطان محمود خان پادشاه دنچاه روم اختصاص داشت جلیل بیک میش مست خراسانی
از اسب انداخته چون زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی
ظفرقرین آوردند و دوازده هزار نفر دیگر از پاشایان و سربلوکان و میران سنجق بهمین نهج
سر بر سر نیزه رسا کرده گذاشتند و تمامی توپخانه و احمال و اثقال و خیام و دواب و آلات و اسباب
سرعسکر و لشکریانش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض الکتاب درآمده و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم
شهر محرم الحرام اتفاق افتاد اما تیمور پاشای شلی در آغاز اشتعال نایرهٔ جنگ با کرادوان
سبقت بگریز و هزیمت جسته با فوجی از جانب اوچ کلیسا و ارزاه کرپه و اشتراک راه فرار پیمودند

ارامنه دهات انحال در دره خوالی اشترک سر راه بر ایشان گرفته ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ
و دلیران از پشت سر بتیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار نفر از ایشان
از بیم جان با آن دره و بیابان افتاده مرد و مرکب بچاهسار عدم شتافته اکثر احمال را ضبط و تقسیم
غنایم و اعطای جوایز و عطایا در آنمکان فیروزی نشان دو روز مکث در آنمکان را بمرادتپه موسوم
و نعش سرعسکر را با سر او ملحق ساخته مصحوب محبعلی آقای ذخیره‌چی لقا و نعش سار و مصطفی
پاشای داماد را بقلعهٔ ایروان روان کردند و جمعی گرفتاران روسیه را برای نقل این سرگذشت
روانهٔ گنجه و تفلیس و ایروان ساخته هم عنان فتح و ظفر و همرکاب تأیید ایزد داور کوکبه
فیروزی اثر بجانب ییلاق حرکت کرده دامنهٔ تخماق خان را مقر کوکبه نصرت پژوه و شوکت
آسمان فرسا آن تپه را کوه البرز شکوه ساخته و باباخان چاپوشلو بیگلربیگی لرستان فیلی را
که بعد از مقدمهٔ فتح و ظفر بموجب فرمان والا باردوی معلی پیوسته بود با شش هزار نفر از دلاوران
رزم گستر بمحاصرهٔ قلعهٔ ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آنمکان شاهزاده رضاقلی میرزا
که با جسم محترم از ارض اقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف تقبیل بساط
اقدس فایز شد در بیان تسخیر قلعه جات گنجه و تفلیس و ایروان و وقایع آن
اوان خیر بنیان نشان چون مشیت حضرت واهب بی‌منت که بست و گشاد ابواب
حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعهٔ متین چهار ارکان در دست قدرت اوست بحصول
امری تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دار الملک مطلب بدست می‌آید و در رخنه‌ها گشوده از هر طرف
بسته گشته درهای بسته از هر باب گشایش میابد مصداق این مقال مقدمات قلعهٔ ایروان و گنجه و تفلیس است
که در این چند سال انهال پابرجای الطایفه در آن زمین مار لشکر بتصرف دوانیده شجرهٔ شاخ
و برگ سرکشی افراشته بود که بکشاکش از ره آمد و رفت ایلچیان و دهره حرف و صوت سفرا
بهیچ وجه از پا در نمیآمد درینوقت که اینهمه از سرکشان روسیه بپای مردی جلادت سر در پای قلعه گذاشتند
دست از قلعه داری برنداشته آمد درینوقت که خبر قضیهٔ سرعسکر بگنجه رسید اوزلافیع پاشا والی آنجا میرزا

پاشا نامیر ابا چند نفر از روسای اوجاق بدرگاه کیوان رواق فرستاده طالب امان شد این مسئول
از حضرت ظل اللهی موقع قبول یافته عبد الباقی خان زنگنه را همراه ایشان با فرمان امان روان
ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشار الیه در هفدهم صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس
با توپخانه و جمیع اسرای ایرانی تسلیم نموده که با فتح گرای سلطان والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبه علیا
دریابند و بعد از حصول این سربلندی بجانب مقصد شتابند مقرر شد که پاشا و فتح گرای
سلطان باتفاق عبد الباقی خان روانه دربار سپهر بنیان و جمعی از غازیان فیروزی در دمیه قلعه دار اریر
حاجیبی که ابتدای سنورات کذر امینده معاودت نمایند حلمی پاشا و فتح گرای سلطان بعد از
ادراک سعادت کرنش و تلثیم و شرف پای بوسی و تسلیم پیشکشهای لایق کذر امینده بنوازشات
خاص عز اختصاص یافته عبد پاشا متعاقب لشکریان خود را از راه قارص و فتح گرای سلطان با تاتار
که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق مقصد پیموده بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس
نیز بهمین نهج مورد عفو و امان گشته در بیست و دوم ربیع الثانی قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای
ایران و کرجی و توپخانه و قورخانه بتصرف سرداران آنطرف داده خود با وثیقه قلعه عازم آخشقه
گردید اما حسین پاشای والی ایروان در سپردن قلعه ایروان چهل روز مهلت خواسته چون این عهد از پاشا
محمول بعذر میشد لهذا التسخیر قلعه را بعهده مامورین امر نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق تختاق خان بیت
بجانب قارص لوای کشورگشای افراختند در دهم ماه مزبور جانب عزیمت قارص که معبر ارزنة الروم
مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشای تلی حاکم وان که از معرکه پر آشوب جنگ مراد تپه بیا برده
سعی ایتیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص میبود با حاکم قارص و قلعه داران آن قلعه دار
پرداختند و از کنار پرچالی ارزنة الروم تمامی ابنیه و قرا و مزارع و توابع آن مرز و بوم عرضه غارت
گشته چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر ثانی اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد را بتهمت تقصیر منسوب
ساخته از ایالت بغداد معزول کرده بودند مجددا بسرعسکری منصوب و بجنگ و صلح ماذون ساخته
او نیز در ارزنة الروم توقف داشت عریضه فرستاده متعهد انجام امر مصالحه شد پاشایان و اهالی

قارص و ارزنة الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدرگاه جهان پناه فرستاده تعهد کردند که کار ایران را
صورت دهند مشروط براینکه خدیو بیهمال فسخ عزیمت آندیار کرده پیرامون ایذا و اضرار ایشان
نگردد چون همت انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا جز برخاقان چین نگیرد سخن با حضرت قیصر
و زیر دستان روم داشت آنرا برعایا عاجز و زیر دستان آن مرز و بوم عرض و التماس ایشان را پذیرفته نقیب الاشراف
و قاضی ارزنة الروم با چند نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق علما و معتبرین آنجا با کانیان
تقبیل آستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان را
وقعی نگذاشت اما چون قلعه داری را بیسود دید آن منشور شفقت و احسان را جهت نجات خود ساخته
شروع بتخلیه قلعه کرده در یازدهم جمادی الاولی آن حصن حصین سپهر مانند را با توپخانه و قورخانه
و اسرا بگماشتگان ایند دولت جاوید بنیان سپرده خود با اتباع و مستحفظان قلعه روانه دیار روم گردید حکم والا
بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی لرستان و سرکردگان که در کنار زنگی چای ایروان مامور بمحاصره
قلعه بودند رفته در شمس الدینلو توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام اینکه
جمعی از لکزیه داغستان را هوای فساد انگیزی سر از گریبان ضمیر بدر کرده با چند نفر از اشرار قبه الفاق
در زیده قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص فولاد خان شمخال از انطرف و حاکم دربند از انطرف
با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته سیصد سر از زنده از ایشان بدست آورده و بقیة السیف راه
هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که مصدر خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و هم
در آنوقت که شمخال آمده در دربند میبود اوسمی او را با جمعی از لکزیه بر سر قلعه ترخو که مسکن شمخال است
آمده با اتباع شمخال مجادله کرده اوسمی مزبور با جمعی بمعرض قتل در آمده تتمه بدیار فرار شتافتند
و از مؤیدات اقبال اینکه بنا بر مصلحت ملکی دربند و طغیان سیل و آشوب تاتاریه
و شورش مرو شاهجهان بند سلطان مرو محکم و الا انهدام یافته بود و بعد از آن چند دفعه به بستن
آن امر فرمودند آسیبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که مامور به بستن آن بند گشته
بود بند مزبور را بسته و آب را بقلعه جاری ساخته تشنگان مزارع و بساتین آن سرزمین از ورود

آن رود سیراب و کامیاب اند و خفند و نیز کناس ایلچی روسیه بنهجیکه سبق ذکر یافت در اصفهان شرف
اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون بود در حینیکه رایات نصرت آیات از ییلاق
ایروان عازم فارس شد او را رخصت انصراف داد میرزا آکاخ نصیری خلفا بسفارت تعیین
و با یک زنجیر فیل و بعضی هدایا برافقت او روانه دولت روسیه فرمودند در بیان حرکت موکب
همایون از فارس بجانب تفلیس و دربند و انتظام مهام گرجستان و تنبیه اشرار
داغستان بعد از استرداد قلعجات ایروان و گنجه و تفلیس و انتظام و انجام امور گرجستان پیش نهاد خاطر
گردید در هجدهم جمادی الاولی از فارس عطف عنان بجانب تفلیس کردند و مقرر فرمودند که سرکردگان
که در تفلیس بودند باتفاق طهمورث میرزا و علی میرزا و سیصد نفر از تاداوان و از تاوادان کارتیل و کاخت
برای بنای کار گرجستان روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین حسب الفرمان در عرض راه ادراک
خاکبوسی آستان عز و جاه نموده هرچند طهمورث میرزا بتفویض والیگری اولی و احق بود و بمملکت
داری الیق اما چون علیمیرزا از فرقه گرجیه بشرف اسلام مستعد و برادرش محمد پاشا در جنگ عثمان
پاشای سرعسکر بقتل رسیده بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت بعلیمیرزا عنایت
و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که طهمورث میرزا با تاواداوان
رکاب بوده در ظل ظل اللهی بسر برده و در وقت منزلی تفلیس از مکان برات ایل طهمورث میرزا را
مرخص فرمودند که رفته کوچ خود را از کاخت بتفلیس آورده طهمورث که توقع والیگری را باسم خود داشت
و در معتقدات اسحق پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون این معنی از قوه بفعل نیامده مایوس گردیده
بود با روسای گرجیه توطیه نموده بیرون آمده وارد تفلیس شود بخانه خود شتافت و جمعی از تاواداوان همراه
منزل فسه ار و کوچهای خود را برداشته بسمت قرالغان و روش چرکس که از امکنه صعب المسالک است
بدر رفتند خدیو سپهال بعد از ورود بمنزل سوغانلوق سپاه نصرت پناه را فوج فوج کرده هر فرقه را
بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و نهم ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو
وصول بساحت تفلیس افکندند و از جماعت جمعی که در مقام اطاعت بودند مورد امان گشته سرکشان

بعرض مواخذه در آمدند و شش هزار خانوار ایشان را کوچانیده روانه خراسان ساختند
بیت رو در تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از انجا بعزم تنبیه والی قدیم رایت نهضت بجانب دربند
افراختند توضیح این مدعا آنکه در حینی که عبدالله پاشای سرعسکر از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب
و عازم حدود ایران گردید فرمان ذیشان قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم سلک جمعیت
خود را از فرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه سولاق و دربند متوجه ایران شود خدیو سپهال بعد از استماع این خبر
هلیقلی خان سارو و بیلو بکلربیکی شیروان با حاکم قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت
بدربند مامور فرمودند که اگر از خان قدیم اثری ظاهر گردد در آن نواحی باشغول خود دار بوده معارضه
و جنگ روبرو را موقوف داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال بیزوال و سطوع اشعه ماهیچه رایات
نصرت اشتمال باشند و در تفلیس معروض شد و الا که والی مزبور با عساکر غیر محصور بحدود سولاق که سنور
مملکت ایران و روس است آورده گردید اما پادشاه سکندر جاه روم بعد از آنکه مشاهده میکرد
که ولایات نخجوانی از تصرف آن دولت بیرون رفته و این دفعه نوبت خواهش مملکت روم خواهد
بود علی پاشا والی گنجه را که از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار عثمانی رفته بود بوکالت آن دولت علیه
روانه ساخت که باطلاع احمد پاشای سرعسکر حد و سنور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و فرمان
هم بخان قدیم بخط شریف نوشته مصحوب سلام گرای سلطان برادرزاده خان مزبور که در دربار قیصری
میبود بچاپاری فرستاده اعلام داشته که چون حال در میان این دو دولت بنای صلح و دوستی است آمدن خود را
بجانب ایران موقوف و اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمدی را
رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز روانه درگاه معلی کرده کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا را از دربار
قیصری بطلب صلح معروض شد و جلال سلطنت اسلام گرای سلطان و فرستاده سرعسکر در تفلیس
شرف اندوز تقبیل درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال فرمان اعلی حضرت پادشاه سکندر
جاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صید و این حسابرت از خان قدیم آتش افروز
مزاج اقدس شده بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که همیشه تا آب شمشیر تیز آتش فتنه را فرو

نشانده ام و حصان سور انگیز را که از سنگ آبی که در میانه ساخته بودند شربت فنا چشانیده برای
برگشتن خان قدیم شفاعت قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه اعتبار نه پس سلطان مزبور را
روانه گنجه و عبد الباقی خان زنگنه را مامور ساخته که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از
دولت عثمانیه می آمد بگنجه برده در آنجا منتظر فرمان مجدد باشند و رایات جهانگشا روز شنبه نوزدهم
جمادی الاخری از تفلیس حرکت و از راه جار و تله عازم مقصد شدند که بعد از عبور از آب قانق چون
لکزیه جار و تله را نیز گوشمال در کار بود در آنجا اردوی همایون را در کنار آب گذاشته عازم تنبیه
آنجماعت شدند و ایشان پیش از وقت مساکن خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت
مشهور عالم است سقناق نموده بودند باشاره والا تفنگچیان و جزایرچیان از اطراف کوه بیورش
پرداخته بآن کوه فلک شکوه صعود و باتش افروزی نایره جزایر و تفنگ قله زمهریری جبل را
کره نار نموده یک سمت سقناق التصرف کردند لکزیه چون افواج بلا امان را با خود دست و گریبان
و بر خلاف عادت بلا را از زمین صاعد آسمان دیدند بشواهق و زوایای جبال متفرق گشته خود را
بجانب آوار کشیدند و جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوتات و منزل ایشان احراق یافت
پس کوکبه والا از راه تنگی وارش ره نورد وادی ایلغار و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار گشتند بعد از ورود
شماخی خبر رسید که خان قدیم بخارج دربند رسیده بود و از آوازه توجه موکب جلال اشنیده عنان
عزیمت برتافته و دو منزل یک کرده بجانب قدیم شتافته است بنابر آن حکم والا نفاذ پیوست
که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصر را برد ده بامنهای
آن دولت والا بسپارد و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند ایلدار نامی از شمخال زادهای
سابق را بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند را با حمد خان
اوسمی تفویض و ده هزار و پانصد تومان با تیرکش و شمشیر و کرک بآنها داده سرخای نیز ولد خود را
خان با پانصد نفر سوار گزین بهمراهی خان مزبور تعیین و بعضی از اشرار آن طایفه هم عرصه را خالی دیده با
دم از نفاق زده بودند هر چند که ابتدای زمستان کوهستان داغستان را تمام برف فرو گرفته بود عبور

ازثغار برآن باسانی مقدور نبود اما حضرت ظل اللهی که پست و بلند جهان را مانند خورشید جهانتاب
از نظر انور یکسان میشمارند بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و اشتداد شتا نشده تنبیه آن طایفه
کم فرصت پیشنهاد خاطر اقدس ساخته از راه آلتی آغاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل دره
فرمان همایون بعز نفاذ پیوست و مقرر شد که سردار داغستان از دربند آمده وارد منزل دره من اعمال
طبرسران مکث و مشغول بجمع کردن غلات و آذوقه را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از را
ه شبران روانه و خود با فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار دوق و خنالیق گشته شش هزار
نفر از افواج منصور را نیز بسمت دوقوز پاره و آلتی پاره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت غربی سر راه
بر فراریان گیرند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب بعمل آمده عطف عنان کرده در محال قبه باردوی همایون
پیوستند و در پنجم شهر رجب سمت شمالی قلعه دربند مضرب خیام سپهر مانند گشته چون بعرض اقدس رسید
که ایلدار خان شمخال جدید و اوسمی و سرخای سلسله جمعیت را انتظام داده اراده دارند
که بر سر خاص فولاد خان شمخال روند لهذا رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد خماص
که خان محمد ولد اوسمی در آنجا توقف داشت گشته خان محمد نیز با لکزیه سر ماس را فرو گرفته آغاز
ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال با مال وا
و غلات و ذخایر بتصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمده روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل
بهمین نهج قتل و اسر و نهب و احراق قری و محال لکزیه می شد تا وارد قریه کیدن که متعلق بشمخال
فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک
سر خود را گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با فوج خود در کیدن بموکب همایون
ملحق و بشرف جبهه سایی آستان عز و شان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر فرجام قاآنی
بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم ماه شعبان بدوزاق سه فرسخی قموق وارد
و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را سنگر کرده دره را که معبر جیوش دریا
خروش بود فرو گرفته باعتقاد خود سر راه بر آن خیل ملابست خدیو بهمال تفنگچیان را از چهار

طرف مامور بیورش ساخته اولاد دلیران افغان فراز کوه را از آن طایفه گرفته آتش جنگ و ستیز و احداث
شور رستخیز کردند هنوز افواج دیگر در دامنه کوه در کار صعود بودند که لکزیه تاب مقاومت نیاورده فرار و تکیه ماران
گزین ازکمین کین بتعاقب پرداخته تیغ تیز با ایشان جاری ساختند و سر و زنده بسیار بدست آمد
چون باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت پرور در آن روز از آن تنگنا میسر نبود خزایر جهان
زحل تثال الصبابت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبهٔ منصور فرمودند و در آن اثنا الیدار
از لکزیه داغستان و آوار جمعیت منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای آمد چون از شکست
سرخای خبر نداشت جزایر چیان سرکوه را لکزیه تصور کرده در کمال اطمینان آمدنی شدند بعد از آن
کاشف بعمل آمد خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده باندک کر و فری
راه یاران خویش پیش گرفت و جمعی که بسرکشان سربار دوش بودند گردن بزیر تیغ نهاده یکبار ز بار
عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق شقه افراز نهضت شد که مقارن آن
رؤسا و معتبرین قموق وارد اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را اندکی
پیش از این بجانب آوار فرستاده خود نیز با اولاد بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و چرکس گریخته
و ماندگان خود را از سال گذشته آزاد کرده عفو و بنده احسان خدیو جهان مید ایم چون فرار
سرخای بسر حد یقین پیوست و اهل قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بانکار ایشان
نپرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند و چون در وقت توجه
موکب همایون بجانب غازی قموق قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان درآمده و بعد از
گذشتن کوکبهٔ منصور بمقام مخالفت برآمده جمعی را خفیه بمعاونت سرخای فرستاده بودند آن معنی محرک
جنبان نائرهٔ غضب خاقانی گشته تنبیه قاضی و آق قوشه جمعی را مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد
جدال برآمده و شکست فاحش یافته مغلوب و مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و منهوب
شدند روز دیگر قاضی بعذرخواهی ایام ماضی شمشیر ندامت آویزه گردن بندگی ساخته
وارد اردوی معلی گشته بالتماس او اسرای آق قوشه را که در تصرف سپاه منصور بود رد فرمود

پس

پس حوالی قلعه قریش مضرب سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ور دختر خود را برسم کنیزان بپیشگاه
دولت و چند نفر از معتبرین خود را بدربار گردون اقتدار فرستاده مستدعی عفو و بخشایش و متعهد امتثال
حکم و فرمایش گردید لهذا تقصیر او مقرون بعفو گشته بنا بر اینکه لکزیه سمت دو قوز پاره هزار اسب
بعنوان پیشکش و خانوارهای معتبر برسم گرو داده بودند و همچنین کدخدایان معتبر طبرسران خانهای
فرمایش را بمتحصلان سپرده متعهد خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان هم بهر جهت
صورت انجام یافته بود خاص فولاد خان شمخال و باقی کدخدایان و سران داغستان که بموکب
والا پیوسته بودند بنوازشات شایسته بهره مند و برخصت انصراف خورسند و خانوارهای
داغستان و طبرسران را مامور بدربند ساخته زمام اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحراهای
دلگشای مغان انعطاف دادند **در بیان ورود موکب مسعود بمغان و طرح بنای
سلطنت در آن موضع میمنت نشان** در هنگامی که سرابوستان نزهت نشان ایران
باستیلای خزان حوادث رو بافسردگی گذاشته از هر طرف سرکش دیو دی شاخ مانند شجر سرافراخت
هجوم سبزه بیگانه ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبانان بی اندیشه بوستان
سرای غفلت پیشه از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو
گردن فراز را که سر تاج سلطنت صوری فرو نمیآورد در پیش نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد
ولایات مغصوبه این باغ را با آن باغبانان ارزانی و ملک ایران را با قلاع مفتوحه دربسته بصاحب
ملک سپارد و در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است در اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی
عالم معنی پردازند درینوقت که بقوت سرپنجه تایید الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی
کلید فتح تمامی ممالک از دست رفته بدست آمد و بزور بازوی اقبال همایون فال ایرانیان را
از زیر بار گران این ننگ درآورده است سرزنش و توبیخ اغیار را بشمشیر ران عزم بلند از سر ایران
فرقه ملامت کیش کوتاه کردند برای کنگاج این امر خطیر که چون حوصله وسعت هیچیک از ملاد وقف
موکب گردون بسطت را بر نتافت چول کاه مغان که عرصهٔ دلپذیر در وفور آب و علف و وسعت

و برق تیغ صاعقه بار آتش بخرمن هستی اعدا انداخته هرگاه حضرتش دیده از ما خاکساران برگیرد ما دیده
از خاکساری درگاه او برنگیریم   از آستان پیر مغان سر چرا کشیم   دولت درین سرا و گشایش درین
در است آنحضرت فرمودند ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری در سر نیست این نوع سخنان را موقوف
دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا یکماه گریبان این مطلب در کشاکش
سر پنجه گفتگو میبود چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل اللهی فرمودند که از زمان رحلت حضرت سید المرسلین
و خاتم النبیین صلعم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده که هند و روم و ترکستان همه بر خلافت
ایشان قائلند و در ایران نیز هم سابقاً همین مذهب رایج و متداول بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی
طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک و مذهب تشیع را
شایع و مسلوک ساخته بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه و افواه عوام و اوباش
دایر و جاری کرده شرر شرارت بر چقماق زده بر همزنی برانگیخت و خاک ایران را بخون فتنه و فساد آمیخت و مادام
که این فعل آشکار داشته باشد این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد هرگاه اهل ایران بسلطنت ما
راغب و آسایش خود را طالب باشند این ملت که مخالف رویه اسلاف کرام و اروع عظام نواب همایون
ماست تارک کردند لیکن چون امام همام جعفر بن امام محمد باقر علیه السلام امام بحق ناطق است در فروعات مقلد
طریقه و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا این حکم را بسمع رضا اصغا داشته کل جعفری این
مذهب حنیف را آرایش دستار رزکار خود ساختند و وثیقه برای تاکید و استقرار این مطلب مرقوم و مهر
پاک اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را پذیرای قبول و گلشن آرزوی
ایشان را بار در میوه حصول شتا فرمودند که چون پادشاه والاجاه روم خادم حرمین شریفین است با ما در مقام
دوستی و این عهد که از جانب شما بعمل آمد ما هم بحضرت پادشاه والاجاه روم ایلچی فرستاده بشرط قبول
پنج مطلب بنای مصالحه میگذاریم که رفع اختلاف صوری از میانه امت سید الثقلین و خیر الاولین و الآخرین
محمد رسول رب العالمین گشته من بعد رسم موالفت فیما بین ایران و روم سلوک دارند مطلب اول آنکه
چون شما از عقاید سابقه نکول و طریق تقلید امام بحق ناطق جعفر صادق که از ائمه حق است اختیار و قبول کرده اند

صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بقشلاق مقرر گشته فرامین مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام
و رؤسای و قضاة و علما و اشراف و اعیان و لایت در پانزدهم جمادی الاخری در صحرای مغان
در پایه سریر فلک سیر بعزم لقای حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر جواد در مکانی که رود
ارس و کر بهم می پیوندد دوازده هزار دست رواق و منظر و سرای نزهت پرور از چوب و نی
برای خاصان و رؤسای لشکر با انضمام حمامات دلکشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا
و میدان و بازار وسیع الفضا ترتیب دادند عمارت عالی نیز مشتمل بر حرم سرا که شایسته چنان خدیو
کیوان ایوان بود برای نزول آنحضرت با چوب و ستون باین قبه مستون برافرازند درینوقت که از انتظام
امور داغستان و تنبیه سرکشان آن کوهستان فراغت روی داده عطف عنان فرمودند بعد از ورود
بحسن قلعه سی با معدودی از خواص از اردوی همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک در یکروز طی کرده
وارد قلعه آق سو شده از آنجا در شب نهم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات
جهانگشا ساختند و علی پاشا که از دولت عثمانیه بطلب صلح آمده بود بهمراهی عبد الباقی خان در گنجه
توقف داشت متقارن آن وارد گشته شرف جبهه سائی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات
هم آغاز آمدن کرده هر روز فوج فوج سر سرافرازی بتقبیل آستان آسمان اوج بر اوج آسمان میسودند و در
میعاد مقرر جمعیت کل عظما و اعیان که عدت ایشان بصد هزار سر رسید در درگاه سپهر اشتباه نظم انعقاد پذیرفت
پس آن طایفه را تمام بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان
اظهار کرده فرمودند که شاه طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاه زاده ایشان در مهد سریر بقا موجودند
ایشان را و یا هر کس را که برازنده افسر سروری دانسته برایت و سلطنت بر دارند ما آنچه حق کوشش بود
درین چند سال بجا آوردیم و ولایات ایشان را از ابا اسیران ایشان این از دست افغان و روس و رومی رها کردیم حافظ
حالیا مصلحت وقت در آن می بینم   که کشم رخت بمیخانه و خوش بنشینم   بعد از ابلاغ این پیام همگی آن جماعت
دست خودشان را بدامن عجز زده عرض کردند   تا میخانه و می نام و نشان خواهد بود   سر ما و قدم پیر مغان
خواهد بود امروز پادشاهی حق آنحضرت است که آب شمشیر آتشبار خاک ایران را از دشمن باد پیما پرداخته

قضاة و علما و افندیان کرام روم از غایت نصیحت آن کرده از اخامس مذاهب شمارند مطلب ثانی اینکه چون
در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد این مذهب نیز در رکن با ایشان شریک بوده
بآیین جعفری نماز گذارند مطلب ثالث اینکه هرساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطرف امیر حاج مصر
و شام در کمال اعزاز و احترام حجاج ایران را بکعبه معظمه مقصود رسانیده از دولت عثمانیه با امیر حاج ایران
بدستور امیر حاج مصر و شام سلوک و سلوک شود مطلب رابع اینکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد
مطلق العنان بوده بیع و شری بر ایشان روا نباشد مطلب خامس اینکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور
مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند انتهی المطالب پس ایلچیها ایران در ازاء این مواهب خاص
سر زمین عبودیت را بنقش جبین گلریزان ریاحین شکرگذاری کرده بدعای بقای دولت و اقبال خدیو
بیهمال پرداختند در انجمن سازی و محفل آرائی بشرح جلوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن
اوان بنور فتیله قلم خجسته شیم و مجمره گردانی دوات مشکین رقم نظم ساقی بیا که یار ز رخ پرده
برگرفت . کار چراغ خلوتیان باز در گرفت . بار غمی که خاطر ما خسته کرده بود . عیسی دمی خدا بفرستاد
و در گرفت رصد بندان دقیقه یاب و اختر شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال
سال هزار و صد و چهل هفت هجری مطابق توشقان ئیل که دوازده روز بنوروز فیروز مانده بود برای جلوس
همیون معین کردند و کارکنان قوای نباتی در صحن چمن مسند زمردفام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین
دوش بر دوش در بزم گلشن صف آرا گردیدند گردن فرازان اشجار از غنچه و ازهار تاج طومار بر سر گذاشتند
در لباس شجر و بوته دار در حاشیه مجلس گلزار زانو بزانو نشستند بزرگان چنار دستهای نیاز بر کمر زده در پیشگاه چمن بپای
گرنش گشتند و پیاولان سرو آزاد دگنک زمرد بر دست برنده که بر سر ایستادند و همیشه کشیکان گلهای
همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند و جارچیان بلند آواز عرعر و صنوبر بتوپوز و شش پر از بار خویش بر دوش
گرفتند و ریکایان بید مجنون بکلاه قورقچی شلاله و قبای کوه داشاخ سرو برآراستند سقایان ابر آذاری
بتردستی هوا صحن چمن را تازه و تر ساختند و فراشان باد بهاری ساحت گلزار را بسبک روحی از خار و خس میپرداختند پس
فراشان بافروشان بافراشتن بارگاه انجم اوتاد مجرّد طناب و آراستن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست

وبازوی

وبازوی کارنمای از آستین برآورده اورنگ گوهرنگار شهریار جهان را در صدر انجمن همدوش فرقدان ساختند سران
سپاه و عظما بارگاه و خدمتگذاران جان سپار و حجاب و خدمت پیشگان دربار حضرت باربافته مانند انجم هاله مدار
آن دایره گشتند در آن روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و بیست دقیقه طالع تشش درجه اسد خدیو گردون اقتدار
فرق فرقدان را با افسر گوهرنگار آراسته بافر فریدونی و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت جهانبانی گذاشته زبان حال را
بانتقال گویا فرمودند نوبت بمن افتاد بگو سد که دوران آرایشی از نو کند مسند جم را غریو تهنیت از
نقاره خانه و غلغله مبارکباد از کوس و کرنای شادیانه برخواست و فتنه‌هائی که از گردش آسمان در ایران برخواسته
بود فرونشست بهمدستی تاییدات الهی دست و بازوی قدرت گشوده دست آشوب زمانه را بر پشت
بست . افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن . مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن . خویش
بجای خویشتن بود این نشست خسروی . تا نشیند هر کسی اکنون بجای خویشتن . روس منابر و وجوه دنانیر بنام
والقاب گرامی آن خسرو دادگر زیب و فرافیت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان معمورۀ جهان
تافت و جناب سیادت مآب هدایت اکتساب میرزا قوام الدین محمد القزوینی الخیر فیما وقع را تاریخ جلوس یافته
و بعضی از نکته سنجان قزوین لا خیر فیما وقع را خوانده و تاریخ قوامی را سکه دار الضرب کرده بر روی دیگران
السلطان ناد نقش کردند . الهی تا درین فیروزه منظر . بود باقی نشان تخت و افسر . بزیر پای تخت
شاهیش باد . تبارک تاج ظل اللهیش باد . چون عزیز قلی بیک دادخواه اندخود من اعمال ام البلاد بلخ که از
افشاریه آنجا بود در ابتداء حال بارض اقدس ارم تمثال آمده از مستظلان لوای جهانگشا گردیده بود
حکم اعلی بعلیمردان خان حاکم اندخود نافذ شده بود که در عالم ایلیت کوچ و ایل او را روانه ارض اقدس سازد
علیمردان خان از قبول این امر سرباز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او نصب العین ضمیر انور گشت
در یوقت که آغاز بهارستان دولت برومند و هنگام آرایش باغ و گلزار سلطنت از شوکت شوکت
سرکشان فساد پیوند بود زمام امور خراسان بسر پنجه اقتدار رضاقلی میرزا تفویض و اشاره مهمات آن سر کار را
بطهماسب قلی خان جلایر که از معتبرین این دولت ابد بنیان بود عنایت فرمودند و با فوج ظفر نمود روانه
و مقرر گردید که در ارض اقدس تهیه اسباب و استعداد و احتشاد کرده از راه بادغیس و ماروچاق بعزم

تبنیه تعمیر دلان متوجه اند خود و ترکستان شوند و سپه سالار و اختیار کل ممالک آذربایجان را بظهیر الدوله ابراهیم
خان برادر والا گهر عنایت و مقرر داشتند که تمامی بیگلربیگیان و حکام ولایات آذربایجان از حد قپلان کوه الی
ارپه چای و منتهای داغستان و گرجستان تابع امر و نهی او باشند و ایالت هرات بتغییر پیر محمد خان بابا خان چاپوشلو مرحمت
گشته میرزا محمد تقی شیرازی با ایالت فارس و مهدی بیگ خراسانی یوزباشی زنبورکچی با ایالت شیروان و خطاب خانی
و امیر الامرائی سرافرازی یافتند و سلیم علی پاشای والی موصل که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی
و رخصت انصراف ارزانی داشته عبد الباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم
کاشی و ملا علی اکبر ملاباشی با نامه همایون و یک زنجیر فیل با هدایا و تحفه روانه دربار فلک اقتدار عثمانی و خبر جلوس میمنت مانوس
همایون را با صورت ماجرا باعلیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه
مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ پیام مذکور بجانب پادشاه خورشید کلاه روس فرستاده رضا قلی میرزا
و ابراهیم خان را مرخص و روانه مقر حکومت و حکمرانی ساختند و همگی حکام و قضاة و اشراف و اعیان
مملکت را که شرف تقبیل سدهٔ والا دریافته بودند بخلاع و انعامات فایز گشته رخصت انصراف یافتند

در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار ازهار ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق
سال سعادت اشتمال هزار و صد و چهل هشت هجری دگرباره جهان از بخت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز بهار دلگشا از کامرانی نشاط افزود چون دور جوانی خسرو گردون سریر
نیر اعظم بتاریخ روز شنبه هفتم ذیقعدة الحرام بعد از انقضاء هفت ساعت و پنجاه هفت دقیقه از نهار خجسته
بتخت گاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلها رسمی بتاثیر قوت نامیه نشاط بر خواست طنطنه
کوس نوروزی و غلغلهٔ فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست و بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک
مسیر شکوه طلعت خدیو ثریا منزلت سر بر سپهر برین میسود صنادید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان
درگاه و طبقات خلایق مانند گلهای بهاری سر و بر را باثواب زرنگار رنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه
جیب و بغل را از نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساخته و بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای اردبهشت
دولت و آرا لشکری لسان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و افتتاح سخن تدبیر و تسخیر قلعه

قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند احضار و مکنون خاطر اقدس را اظهار و کیفیت منازل
آب و آذوقه و معابر را استفسار و روسای لشکر را مامور بتهیه و تدارک آن سفر خیریت اثر فرمودند و چند روز
که از اشتغال جهانبانی فراغ روی داد بارگاه فلک اساس سلطانی را که نقش بدیع طبع میمنت قرین بود و همدوش
خیمه زرنگار گردون فلک نموده آسمان دیگری بر روی زمین افراختند و چرخ اعظم را که مأوای این نیلگون قباب
بود محوی آن خیمه کهکشان طناب فرمودند و رصد بندان اختر شناس را از تعدد فلک اطلس در شبهه حیرت
با وصف اینکه شرب شراب مخالف مشرب انجاب بود در آن چند روز برسم تفنن و آب و گردش هر روز
در آن بزم سپهر بسطت بگردش اقداح راح ریحانی پرداختند نظم در سرای مغان رفته است آب زده
نشسته پیر صلائی بشیخ و شاب زده سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز چتر کله چتر بر سحاب زده
شعاع ماه و قدح نور ماه پوشیده عذار مغبچگان راه آفتاب زده صحرای مغان چون سرای
مغان نشاط خیز گشته و طبع خوبان چون دم پر سخانه نشاط انگیز در دوم ذیحجة الحرام آن سال فرخنده فال رایت
نصرت اشتمال بعزم تسخیر قندهار از علکای مغان در اهتزاز آمده از گرمرود و هشترود که بوفور آب و علف
اشتهار داشت روانهٔ قزوین و نامهٔ همایون تعز نفاذ پیوست که ابراهیم خان در منزل فراحمن که از توابع
محال گرمرود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شوند بعد از ورود تبر احمن ظهیر الدوله
ابراهیم خان نیز بسعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه بلباس فزدن از حد قیاس که متعلق بنجاک روند
مصدر حرکات زشت اساس شده بودند فوجی از حکام کرام و سپاه انجم احتشام را لسبر کرد که شاهزاده نصر الله
میرزا و جناب ظهیر الدوله از راه ساوجبلاغ مکری برسم سیاحت تاخت انجماعت مامور ساخته مامورین
در عرض دو شبانه روز چهل فرسخ راه طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت
فرار نیافته بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور تبرکش من اعمال مکری سر
کوه را اسقناق نموده دست بر تیرکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف کوه
یورش برده سقناق ایشان را که مکان بسیار صعب بود تا بآید بزدی ادر کمال آسانی بحیطهٔ تصرف درآوردند
هزار نفر بیشتر از ایشان با دو نفر سرکرده معتبر عرضهٔ شمشیر تیز کرده تتمه خود را بقلل جبال کشیده فرار نمودند

ابراهیم‌خان با عسکر آذربایجان روانهٔ تبریز و شاهزاده رضاقلی میرزا با قشون رکابی عازم موکب
والا گشته در روز ورود موکب همایون بدار السلطنهٔ قزوین عشرت قرین باردوی ظفر آیین پیوست و از
اخبارات مسرت افزا که در خلال این احوال معروض سدهٔ سپهر تمثال شد تقدمهٔ فتح بحرین بود تبیان
اینمقال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی فارس در جلگای مغان از درگاه عالمیان مطاف حضرت
انصراف حاصل میکرد حضرت ظل اللهی در باب استخلاص و انتزاع بحرین چند سال بود که در تصرف
شیخ جبار هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرمودند و محمد تقی خان بعد از ورود بشیراز فوجی از قشون فارس را
بقلعهٔ نادریه بعزم تسخیر بحرین پیش از خود فرستاده و خود نیز در شرف حرکت درآمد چون قبل از ورود
بیگلربیگی شیخ جبار عازم کعبهٔ معظمه گشته قلعه را بنایب خود سپرده بود نایب مزبور بعد از مجادلات
متواتره طاقت قلعه داری را از خود مسلوب یافته فرار بیگلربیگی قلعه را متصرف کرده کلید آن بدرگاه
معلی ارسال داشت و در ازاء این خدمت بخلاع فاخره عز اختصاص یافت و ولایت بحرین نیز علاوه ولایت
ضبط و حکمرانی بیگلربیگی مزبور گردید و در اثنای اینحال عریضه از جانب دلاور خان تایمنی مشعر باظهار ندامت
و عفو تقصیر خود را استدعا کردن بپایهٔ سریر گردون مسیر رسید **توضیح اینمقال** آنکه مشار
الیه از قدیم الایام با ایل تایمنی در محال چخچران من اعمال زمین داور سکنی داشته در ایام استیلای افاغنه
بنابر زیاده سری سر باطاعت افغان فرو نیاورده خودداری میکرد تا اینکه بعد از ورود موکب والا
بهرات بنحوی که سبق ذکر یافت در منزل ناگهان با جمعی بمعسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت اوبه و شافلان و غور
و ساغر سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رؤسای اکثر اویماقات بنابر ضابطهٔ ملکی مامور
بسکنای قلعهٔ هرات شدند دربارهٔ او نیز چنین فرمان یافت او بنابر اندیشه کاری گذاشته
مهراب قلیخان جلایر سردار و پیر محمد خان بیگلربیگی مدتی با او بمدارا عمل کرده چون دانستند که بناخن کافر
نعمتی سر زیاده سری میخارد تا بدستیاری اقبال ابد پایدار او را گوشمال ندهند پا براه ادب نمیگذارد
او را بحسن تدبیر بقلعهٔ هرات برده با هشت صد نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و ولدان
دلاور که در اوبه و شافلان میبودند بمحض استماع این خبر کوچ و بنه او را با اهل و اتباع برگرفته بسمت غرجستان

فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول بمحاصرهٔ بغداد بود دلاور را بحکم اقدس بدرگاه معلی آوردند و ایل او را
که از نه هزار خانوار بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون حضرت
ظل اللهی بنابر ملاحظهٔ حق سبقت خدمت که در آمدن رکاب فیروزی مآب داشت او را مورد بخشایش ساخته
و مشمول نوازش فرموده تشریف خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا باو عنایت کرده رخصت مراجعت
دادند و مشار الیه متعهد شد که در ازاء این مواهب بعد از ورود بهرات کس فرستاده کوچ و اولاد خود را
آورده در هرات سکنی نماید هرچند که از خط جبین او نقوش شورش و روش معلوم و خوانا بود ولکن از برای آنکه
بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معانی بیخبرند علت آن تیره درون روشن گشته وقوع غیر آن سلوک را
حمل بر نقص مروت نسازند بسرداری بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال و ایل او بمعرض تلف درآمده باشد
رد کرده او را با تمام ایل او که در هرات و خبوشان باشد مرخص سازند که روانهٔ غرجستان گردد مشار الیهما
بموجب فرمان عمل کرده دلاور نیز بمضایقه کوچیده با ایل و اعوان روانهٔ غرجستان گردید و در آنجا دست
از آستین جرئت و سر از گریبان خودسری برآورده اولا با فوجی بر سر اوبه آمده نایب او را با شصت و هفتاد
نفر از مستحفظان علی الغفله بقتل رسانیده در آن اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی
از غازیان بتعاقب او پرداخته دلاور از غرجستان بسمت کوهستان بلخ گریخت حاکم هرات ضیاع و عقار
آن طایفه را بمعرض تضییع درآورده مراجعت کرد دلاور خان باز عود بمکان خود نموده مقارن آن سردار
نیز از اتمام کار فارس فارغ شده بود از راه کرمان وارد هرات و جمعی را با دو نفر سرکرده روانهٔ ساغر ساخت
که با حاکم ساغر بمحافظت آنحدود بپردازند دلاور مجدداً بر سر ساغر رفته در کمین فرصت نشست آن دو نفر
سرکرده با حاکم آنجا بیباکانه از قلعه برآمده همینکه دست ایشان از دامن قلعه گسیخت دلاور از کمین گاه بیرون آمده
سه نفر از سرکردگان با جمعی از مستحفظان از شمشیر گذرانیده و از آنجا بجانب غرجستان رفت سردار نیز بتعاقب
او پرداخته دلاور پای ثبات بند نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون در تعاقب او سودی ندید برگشته
احشامات غرجستان را که همیشه بر گردن کشی عادت و سر عصیان میافراختند گوشمال بلیغ داده از آنجا
بجانب میمنه و چیچکتو من اعمال بلخ رفته آنحال را غارت و هزار خانوار از سکنهٔ آنجا کوچانیده روانه

هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعانت او آمده او را در محل
موسوم بقره جنگل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند چون با حسین سلطان علیجای طریق موافقت
می پیمود حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قبول این معامله نکرده حسین
از این جواب آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده او چون در خود آثار توقف ندید باز فرار کرده بطرف سیستان
آمد از انجا شاهزاده رضاقلی میرزا شفیع گناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرگاه معلی فرستاده
بنابر اینکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی از موقف اعلی
عز اصدار یافت در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستانات بختیاری بر اهتمام توفیق حضرت
باری سابقا کیفیت احوال بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال
جام و لنگر لکنای انجماعت مقرر گردیده مجددا جمعی از تله جسته و بگریختند انطایفه که در زوایای جبال
و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی بمرور ایام با ایشان
پیوسته علیمرادنامی بود قاید راه روسیاهی و پیش آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید بحکمت از دربار
معدلت مدار جمعی بتنبیه ایشان مامور گشته در محال رز را انجماعت مغلوب شدند ثانیا باباخان چاپشلو با جمعی از خوانین
و حکام بدفع ایشان نامزد گشته با ایشان محاربه و غالب آمده و علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار
گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع مامور در بار سپهر ارتفاع گردید علی مرادی باز در صحت سلک
جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برگشاد و بعد از آن سلطان علی بیک
ابیوردی و نجفقلی بیک سر باشیان با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر اقدس عازم کوه سیمال
ایشان گشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون ببر حد وضوح پیوست که علی مراد قله کوه را که سر
بسپهر میزد سقناق خویش ساخته در انجا بتحصن پرداخته قشون کوهکیلویه و شوشتر در پای کوه توقف سلطان علی
بیک و نجفقلی بیک با پیاده آهنگ فرار کرده بعد از آنکه ان سنگلاخ صعب را بقدم سعی پیموده
به نیمه راه کوه رسیدند انطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از کمر کوه ایشان را در
میان گرفته باند اختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر سرکرده را با جمعی از عساکر

بنازیان مقتول حسنا و بقیه سپاه که در پای کوه سالم مانده بودند روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان
موکب جهانگشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته در نوقت کوکبه همایون
از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلاق و بروجرد گردید علیمرادی سراسیمه روی بوادی نامرادی
گذاشته با جمعیت خویش که قدوت آن چهار و پنجهزار غول دیوافکن بلکه بیشتر میرسید در محل موسوم بسرکرک
که اصعب امکنه کوه بختیاریست سقناق کرده بتحصن گرائید پس همت والا عازم تنبیه آن سرگشتگان بادیه
ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی وارد لان و همدان از جانب ولایاتیکه متصل بکوهستانات
فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را از راه شوشتر از طرف دشت کرکان و فرقه عظیم از افواج
قاهره را از طرف ماردشت و گروه انبوه با گرو کهکیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم
بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و بیغولهای کوه را بپای سعی در نوشته
جسته و گریخته اشرار را که شرر آسا در میان سنگ با در آرند بنه و آغروق را باتفاق شاهزاده
رضاقلی میرزا در منزل چرباس بر ورود گذاشته خود با سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانی هزار و صد
و چهل و نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان گشتند و چهار روز بحوالی کوهی که جمعی از انطایفه سنگری ساخته
پای قرار استوار کرده بودند وارد گشته جمعی از اکراد و افاغنه را بتنبیه و دفع ایشان مامور فرمودند آنطایفه
بمتانت مکان مغرور گشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از انموضع بسنگر سرک
که بدیر قول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور بودند که از راه هزارجم از آنطرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اگرچه در وقتی که انطایفه از آب گذشته بود دیر وقت ایشان رسیدند
اما باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از آن گروه را بمعرض قتل و اسر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود وارد
سر پل گشته فرمان پذیران باشاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه را که جای پناه
مقر جنود منصور گردید و در آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال آنطایفه تعلل
جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار و کریوه بمغاک هلاک
افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار گرفتار گردیدند و از آن مکان بمحل موسوم بمار در متوجه

هرات ساخت بعد از انکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره کریخت افاغنهٔ قندهار باعانت او آمده او را ازمحل
موسوم بقره جنکل که در هشت فرسخی زمین داور واقعست سکنی دادند چون باحسین غلیجای طریق مواقفت
می پیمود حسین تزویج دختر او را پیشنهاد خاطر ساخته دلاور نیز بر طریق مبادله قبول آن معامله نکرده حسین
از این جواب آشفته جمیع اتباع او را تعیین نموده او چون در خود آثار توقف ندید باز فرار کرده بسیستان
آمد از انجا شاهزاده رضاقلی میرزا شفیع کناهان خود ساخته عریضه اعتذار آمیز بدرکاه معلی فرستاده
بنا بر اینکه رایات جهانکشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر کشته جوابی از موقف اعلی
عز اصدار نیافت در بیان توجه موکب نادری بجانب کوهستان بختیاری بر اهتمام توفیق حضرت
باری سابقا کیفیت احوال بختیاری نکاشته کلک وقایع نکار شد که بعد از تنبیهات مکرر محال
جام و لنکر لشکنای انجماعت مقرر کردیده مجددا جمعی از تله جسته و بکریختند انطایفه که در زوایای جبال
و مکان خمول متواری بودند جمعیت منعقد ساخته از ملازمان رکاب ایشان نیز جمعی بمرور ایام بایشان
پیوسته علیمرادنامی بود قائد راه روسیاهی و پیش اهنک طریق کمراهی ایشان کردید سخنت از دربار
معدلت معلی جمعی بتنبیه ایشان مامور کشته در محال زرزا انجماعت مغلوب شدند ثانیا باباخان چاپوشلو با جمعی از خوانین
و حکام بدفع ایشان مامور کشته با ایشان محاربه و غالب آمده و علیمرادی با معدودی سالک طریق فرار
کردید بعد از انکه باباخان حسب الامر مطاع مامور دربار سپهر ارتفاع کردید علیمرادی باز فرصت سلوک یک
جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستان دست بدزدی و افساد برکشاد و بعد از آن سلطان علی بیک سمال
ابوردی و نجفقلی بیک مشیر باشی ثراث با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر اقدس عازم کو
ایشان کشته در پای کوه مشهور بسالم نزول و چون لبسر حد وضوح پیوست که علی مراد قله کوهی را که سر
بر سپهر میزد سقناق خویش ساخته در انجا تحصن پرداخته قشون کوهکیلویه و شوشتر در پای کوه توقف سلطانعلی
بیک و نجفقلی بیک بپای پیاده آهنک فرار کرده بعد از انکه ان سنکلاخ صعب را بقدم تحصیل پیموده
به نیمه راه کوه رسیدند انطایفه جمعی از قله کوه و جمعی از قله کوه و جمعی از کمر کوه ایشان را در
میان کرفته بانداختن تفنک و غلطانیدن سنک مشغول کشته هر سر کرده را با جمعی از عساکر

و غازیان مقتول ساختند و بقیهٔ سپاه که در پای کوه سالم مانده بودند روانه ولایت خود شدند چون در آن اوان
موکب جهانکشا مشغول تسخیر ایروان بود دفع ایشان را بدفع الوقت انداخته در نوقت که کوکبهٔ همایون
از قزوین حرکت کرده وارد محال چاپلاق و بر وزکرد کردید علیمرادی سراسیمه رو بوادی نامرادی
کذاشته با جمعیت خویش که عدت آن بچهار و پنج هزار غول دیوافکن میرسید در محل موسوم بسرک
که اصعب امکنه کوه بختیاریست سقناق کرده تحصن کزید پس همت والا عازم تنبیه آن سرکشتکان بادیهٔ
ضلال کشته فوجی از غازیان رکاب را با قشون فیلی و اردلان و همدان از جانب ولایات متصل بکوهستان
فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را از راه شوشتر از طرف دشت کرکان و فرقهٔ عظیم از افواج
قاهره را از طرف ماردشت و کروه انبوه با عساکر کوهکیلویه و جمع کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجم
بختیاری مامور و مقرر داشتند که هر فوجی از سمت خود در زوایای جبال و شعوبهای کوه را پاسی در نوشته
جسته و کریخته اشرار را که شرر آسا در میان سنک باشند در آرند به و آغرق را باتفاق شاهزاده
رضاقلی میرزا در منزل چرپاس بر ورد کذاشته خود با سعادت و ظفر در هشتم جمادی الثانی هزار و صد
و چهل نه هجری از منزل مزبور عازم کوهستان کشتند و همارز بحوالی کوهی که جمعی از انطایفه سکری بساخته
پای قرار استوار کرده بودند وارد کشته جمعی از اکراد و افاغنه را بتنبیه و دفع ایشان مامور فرمودند انطایفه
بمتانت مکان مغرور کشته بمدافعه پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از انموضع بسنکر بسرک
که بدیز فول جریان دارد عبور کرده پل را شکستند و چون جمعی از لشکر منصور بودند که از راه هزارجم از انطرف
رودخانه آمده بضبط پل پردازند مامورین اکرچه در رفتن کوشیدند که انطایفه از آب کذشته بود بسر وقت ایشان رسیدند
اما باز بمجادله پرداخته ششصد نفر از ان کروه را معرض قتل و اسر در آوردند روز دیکر کوکبهٔ مسعود وارد
سر پل کشته فرمان پذیران باشاره آنحضرت بساختن پل پرداخته موکب اقدس عبور و فراز کوه جای پناه
مقر جنود منصور کردید و در انجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی احوال انطایفه تعلل
جبال آسمان تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در کوشه و کنار و کریوه بخاک هلاک
افکنده بقدر سه هزار خانوار بقید اسار کرفتار کردیدند و از آن مکان بمحل موسوم بمدار دره متوجه

گشته فوجیرا بکوه بال آنجا گذاشته از آنجا بگذرگاه ملاب روی توجه آوردند در آن مکان فوجیرا با قشون الوار
مامور بحال سمت زندیه و ممیوند تا حدود لرستان ساخته باز بسالم و خانم صرف عنان بجانب کوه سالم فرمودند و بسبب نزول
وارد محل کرده پیشه شدند و با نتظام ضابطه مامورین آنحدود پرداخته ساحت بوادر را مطلع رایات ماهیچه خورشید
اوج ساخته از آنجا وارد بروبنزله للرکر دیدند و از مؤیدات اقبال و حسن اتفاق اینکه میمرادی
در سمت کوه کورکش که بمالکای لرستان فیلی پیوسته است در مغوله کوهی پنهان گشته چندتن از رفقا او بطلب
آب هر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بودند که بپای آن کوه گذار جمعی از غازیان که تشنه کام جستجوی او بودند
دچار گشته او را با کوچ و عیال و جمع دیگر که با او بودند گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان قهرمان قهر بقطع
دست و پا و کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرا اهتی بدست و پا دست و پا سپرد تا جان ایشان بقابض ارواح
سپرده و قلیلی از ایشان که در زوایای کوه از این خطاکاری سر بسنگ میزدند با التماس و استدعای رؤسای
بختیاری که در رکاب همایون مقلد بقلاده جان سپاری بودند مورد عفو خدیو دارا احتشام و بدستور سایر
طوایف خود مامور بسکنای جام گشتند بکیاه کوهستان آسمان پیوند بختیاری مسیر اشهب خورشید خرام
خدیو گردون سیر گردیده از آنجا وارد سرچشمه زاینده رود و بارد و مسعود پیوستند و از آنجا رایات نصرت
ایات بجانب اصفهان نهضت فرموده در نهم جمادی الآخره خاک اصفهان بتاثیر قدوم اشرف اقدس
سرمه دیده مهر و ماه گردید در بیان توجه افواج قاهره بصوب بلوچستان و نهضت موکب
فیروزی شعار بجانب دار القرار قندهار چون مدتی بود که تنبیه و تادیب سرکشان بلوچستان
مطمح نظر انور میبود پیر محمد خان بیگلربیگی سابق هرات و ایلمش خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری
بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند و در هفدهم شهر رجب از اصفهان حرکت
فرموده از راه ابرقویه و کرمان و بیابان کرک لوای کشورستانی بجانب قندهار افراختند و در حوالی
سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم باب الابواب دربند را بسبب سانحه قتل مهدیخان بیگلربیگی
شیروان مقید بدربار فلک اقتدار آوردند که بازاء سزای عمل بیاسا رسید توضیح این مقال
و تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان بختیاری منصرف و وارد سرچشمه گردید

کتابخانه مرکزی آستان قدس

بعرض رسید که مهدیخان برای انتظام بعضی امور بدربند رفته بود مراد سلطان استاجلو که در آن اوان
بحکومت آنولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین او و مهدیخان بود امر بمایه را
دست آویز فساد ساخته مردم آنولایت که بسبب مجاورت لگزیه بهرزه رائی و بادپیمائی معتاد بودند در حزو
بتحریک تسویرش کرده مهدیخان را بقتل رسانیدند صدور اینحرکت از اهالی دربند دامن دامن آتش
غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلوی توپچی باشی جلو ظفر پیشرو را با ایالت شیروان تعیین و با فوجی
از جزایرچیان بهرام کین روانه و تعیین و حکومت دربند را بنجف سلطان قراچورلو عنایت و مقرر
فرمودند که سردار خان ترکمنی را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را بحکومت متمکن
سازد و در اصفهان چند نفر از روسای دربند وارد بدرگاه معلی و معروض شد سینه والا ساختند که بعد از آنکه
پیمانه عمر مهدیخان در دست اهالی دربند پر گشته بود آنها که ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم
بودند از مستی غفلت هشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کاسه در سر ایشان خواهد شکست و اجتناب
شحنه بازخواست خدیو جهان دست مراد ایشان بر قفا خواهد بست فرار کرده برادر احمد اوسمی قیطاق
توسل جسته بعضی هم گریخته بارک قلعه دربند تحصن جسته جمعی که از اهل دربند درین امر سر از رفاقت ایشان
چیده بودند ایشان را از ارک بنا رین قلعه عدم فرستاده و مراد سلطان را که سرمایه فساد بود گرفته
دربند داده اند فرمان همایون خطاب باوسمی مزبور از موقف اعلی عز صدور یافت که جمعی را که باو توسل جسته بودند
مقید ساخته نزد سردار خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار خان ایشان را با بقیه
اشرار که کوچه گرد شهرستان فساد بودند بر سر بازار سیاست از پا درآورده اجساد شان را طعمه کلاب
ساخته و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان آورده سکنی داده
صدور آنجا را از طایفه کوچانیده و برده در قلعه دربند ساکن و نجف سلطان را در امر حکومت تمکین داده
و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر اقتدار فرستاده که بشمار الیه در ورود تیغ تیز سر بر آستان تسلیم
گذاشت و بعد از ورود موکب گیتی ستان بشبستان حرم محترم و اغروق و بنه را بسرکردگی امامویردی
بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات خاصه سرافرازی داشت با جمعی از تفنگچیان قرقلی

افتاب در ستیان گذاشته در دوم شهر شوال بفیروزی اقبال از ستیان رایت افراز لوای همایون فال
گشته از راه دل حک و دلارام روانه در هیجدهم ماه مزبور خارج قلعه کرشک را مضرب خیام سپهر
احتشام ساختند افاغنه امکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد اتش دست با شاره
همیون توپها کوه توانرا باطراف قلعه کشیده رعد آوا صاعقه بار ساختند زلزله در بنیان قرار
بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان بردامن استیمان اویخته قلعه را سپردند از انجا کلب
علیخان افشار ولد بابا علی بیک سرداری هزارجات و زمین داور مامور و جمعی از لشکریان رزم آزمای منتخب
قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام روانه و در بیست و یکم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور
نموده چون بسبب موسم زمستان صحرا خالی از علف و همگی غلات را حسین بقلعه قندهار کشیده
تتمه را باتش تلف کرده بودند لهذا از کوشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردو را
مقرر فرمودند رفته از هزارجات غله حمل و نقل معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر
میدان جلادت گشته از قلعه بمیدان آید ده دوازده روز آنمکان مقر کوکبه عز و شان کردید و از آنجا
کنار رغداب محاذی مزار بابا دل مضرب خیام دلیران عرصه جدل کردید و در آنشب حسین با فوجی
کزین شیرنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده از گذرگاه آب تیز دستی سیل بهاری بر سر اردوی ظفر شعار آمده
در حوالی اردوی ظفر اثر شورش هجوم درانداخت طلایه داران خنجر گذار که مانند مژگان از عین بیداری
در اطراف اردو نیزه و سنان برکف صف بر صف پیوسته و بسان دیده انجم و اختر طرفة العین از
نگهبانی نظر نه بسته بودند با ایشان در اویخته جمعیر انجاک هلاک افکندند بقیه خائف و خاسر بجانب
قندهار فرار کردند اگرچه آنشب در حوالی اردوی کیهان پوی های و هوی بلند شد اما صبحگاهان که
پنجه خورشید پرده ار روی کار برداشت معلوم شد که حسین بود بقصد شبیخون آمده بود لیس رایات
نصرت آیات از انمکان در ... ... چون ... سال بود آبها طغیان داشت سر و گردن
فراز بلند اختر اشهب گردون ... ...یه سعی شناور ساخته براهنمائی حدس و فراست از برابر
قریه کوکران دو فرسخی قلعه قندهار گذر بیه کرده ان لشکر انجم حساب با بنه داغ و ق سالما ازان

گذشته از سمت کوهی که بکجانب قلعه بر فراز آن واقعست افاز عبور کرده اگرچه توپ قلعه بترتیب
پیر رسیده اما خدیو ثریا جناب رعد و برق توپها را صدای آذاب انگاشته بدون اینکه چین در
جبین فوج خونخوار دریا جوش دران بحر جهان آشوب زخار ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی
قلعه بر افراشتن بارگاه عز و شان پایه زمین را باسمان رسانیدند در سپان و قلایع بیلان شل معالی
سال هزار و صد و چهل و نه هجری سال مزبور شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعده الحرام بعد از انقضا
سیجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام شرف انتساب اعنی افتاب عالمتاب بر تخت زمرد فام شاه فلک
قرار گرفته جنود قوای رسمی بمحاصره دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از منه و ساعات بهمن
و دی را نوبت سبب رسیده افواج سبک روح نسیم فروردین فاتح قلات غنچه و قبول شکوفه گشته
عرصه جهان را از هجوم لاله و ریاحین شهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیین برای جشن نوروز
در کمال فیروزی تزیین یافته آن بزم ارم نشان از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بلاله عباسی گشته
سران و سرکردگان لشکر از جایزه خانه همت سرشار خلعتهای گرانمایه آراسته بیکر گشتند روز دیگر فتحعلیخان افشار
که هنجرحچی باشیگری لشکر فیروزی شعار سرافرازی داشت با فوجی از جانکسواران تا ساخت قلات مامور ساختند
سب شمیم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان خبردار گشته هنگام شام سیدال را با چهار
هزار نفر از دلاوران نامی افغان بتعاقب ایشان روانه کرده خدیو بهمال فی الفور پای فلکفرسا را حلقه چشم
رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران خونخوار عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور از اتفاقات اعجوبه
اینکه فتحعلیخان تاخت کاملی کرده بمیان قراول و نگهبان ... چند اول در دامنه کوهی بار نزول گشوده
سیدال نیز بتعاقب وارد و چون غازیان را از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را در چشم ایشان
طاری دیده بمقصد اینکه علی الغفله بر سر ایشان تازد و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد و در کمین کمین
بجو سازی پرداخت مقارن آن رایات ظفر آیات آشکار گشته افاغنه اهنگ فرار کرد زبده دلیران
بتعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را باد رفتار و لیسای ... آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته
جمعی از افاغنه را بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال ... ... رسانیده بتحصن ... ... رمونده خدیو نامدار

مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کرده اسیر مزبور که این خبر را آورده بود موسوم برسول و دامن آمال ادرا
لبریز نقود حصول فرمودند در هشتم ذیحجه الحرام از مکان مزبور تحریک کوکبه منصور نمود در مکان موسوم بسرخه
شر که بالفعل بنادر آباد اشتهار دارد شادروان عز و شان را باوج آسمان افراختند در آن مکان نزهت
بنیان معمار رای رزین و مهندس طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارات رفیعه و بازار و چارسو
و آب انبار و حمامات و مساجد و رباطات و قهوه خانه طرح انداخته آب تورنگ را که در لطافت
ابروی کوثر و تسنیم بود در آن جا بر ساختند بنا بآن جا بست که از اطراف ممالک محروسه جمع آمده
در معسکر فیروزی اثر حاضر بودند دست و بازوی اهتمام بارینه آغاز کار کرده که در اندک روزی قلعه مزبوره
در کمال متانت و استحکام بهم رسیده صورت اتمام ابنیه و عمارت آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافت
و شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند
ماه نو بجوی طاق و انگشت نمای آفاق بنادر آباد موسوم گردید و در هجدهم ماه مزبور اشرف سلطان
غلیجائی که در عهد پادشاهان سلف حکومت غلیجائیه به پدران او اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای
دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن معروض سده سنیه والا گردید
که فوجی از غلیجائیه بعزم دستبرد گمبار را از غنداب بر آمده اند فوجی از دلیران بدفع ایشان نامزد گشته
طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار آب طلبیدند چون چندروزه میدان
بایشان داده بود که شاید قدم جرئت از قلعه بیرون گذارند بعد از وقوع این شکست دیگر سر از
گریبان خمول در نیاورده بپرداختن متانت حصار بجود داری پرداختند پس همت والا بمحاصره
قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله ربع فرسخ قلعه جات
محکم که دایره محیط تمام قلعجات شش و هفت فرسخ ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد
قدم برجی استوار احداث و بهر برج جمعی تفنگچی بحراست معین گشت و فی الحال چون پیادگان
افغان در ظلمت شب بعنوان دزدی از میان برجها میگذشتند مابین هر برجی دو برج دیگر بنا شده
راه را بالکلیه بر قلعگیان مسدود ساختند هر یک از ایشان که بتحصیل دانه غله مانند دانه بیسر

بر بیاوردند

بر بیاوردند مستحفظان بروج ایشان را بداس شمشیر چون خوشه از پا در میآوردند در سیزدهم محرم الحرام
سال هزار و صد و پنجاه هجری عریضه از سرکردگان که مامور تسخیر قلعه بست بودند که توب و خمپاره
بقلعه بسته افاغنه از در استیمان در آمده قلعه را سپردند از توقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته
لشکر فیروزی اثر افاغنه را برگرفته وارد دربار سپهر اقتدار شدند و چون در حینیکه بتعاقب سیدال
از جنب شهر صفا عبور کوکبه منصور واقع میشد چون توپخانه همراه نبود بکار آن نپرداخته بودند بعد از
مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد بتسخیر شهر صفا تعیین گشته و در چهارم ماه مزبور معروض رای
والا نشان عتبه علیا شد که مامورین شهر صفا نیز توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان برق خرمن
جان قلعگیان ساخته در عرض یکروز قلعه را مسخر و افاغنه آنجا را اسیر و فرمان روا ساختند
جمعی از دلیران بمحافظت قلعه مذکور و بقیه لشکر بانصراف اردوی همایون مامور شده در اواخر
ماه مزبور حرم محترم و بنه و آغروق را که در ماه شوال از موکب نصرت اشتمال جدا مانده چندی
در سیستان و از آنجا آمده در فراه توقف داشت بحکم اقدس وارد اردوی معلی شدند چون سیدال که قبل از این
از قندهار بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و در قلات تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد
حسین با جمعی از روسای افغان در قلات میبود فوجی از نهادران عرصه وغا را بسرکردگی امامویردی
بیک قرقلو بتسخیر قلعه مزبوره مامور ساخته امامویردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را
که در سمت شرقی قلعه واقع بود بتصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بجود داری پرداختند
چون دیدند که سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمیآورد از باب
استیمان در آمده قلعه را تسلیم نمودند و امامویردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت
قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را با سیدال و روسای افغان که در آنجا بودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال
بهنگامیکه در تلو صادرات احوال اصفهان و هرات ذکر یافت مرد فساد پیشه هنگامه طلب بود باشاره
والا دیده کج بین او را از حدقه بر آورده بصیانت حال محمد ولد حسین از روی اعزاز و اکرام پرداختند

در بیان احوال بلوچستان و مال کار سرداران و سرکردگان آنجا سبق ذکر یافت

که از اصفهان با پیر محمد خان و ایلمش خان را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد موفور تنبیه اشرار مامور
ساختند و بعد از انکه ساحت قندهار مقرّ ارد وی ظفر اقتدار گردید محمد علی بیگ یساری جیلو نایب ایشیک
اقاسی را در نهم ذیحجة الحرام با جمعی تنبیه اشرار بلوچ و بلوچیه شورابک که در مقام شورانگیزی بودند روانه
فرمودند و در دو فرسخی شورابک طایفه بلوچ از وارد شدن لشکر منصور مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی
مآثر محاربه و اغاز ستیز و آویز و هشتصد نفر از ایشان عرضه شمشیر تیز و اسیر و شتر بسیار بحیطه ضبط و تسخیر
در آمد بعد از استیصال آن گروه چون طایفه شیرخان که در حوالی افغانستان سکنی داشتند بر دو باه بازی در آن نوا
کاو تازی میکردند شیر شکاران به تنبیه ایشان ایلغار و حوالی فجر در هنگامی که چرخ پلنگ خو هنوز دم گرگ از کنار
افق بیرون و اظهار نکرده و شیرخان در کوش فیل خواب خرگوش کرده بود بپای جلادت بر سر ایشان
ریخته فوجی از ایشان را با شیرخان سرکرده آن جماعت از پا در آورده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب
و اسیر در آوردند حکم والا بنفاذ پیوسته که محمد علی بیگ با مامورین رفته در خانق و خاران بسرداران
بلوچستان ملحق شود و بعد از انکه انجام کار انجا شود عازم شورابک و به تسخیر قلعه جات ان نواحی پردازند
در ستیم ماه محرم سال هزار و صد و پنجاه هجری امیر محبت خان و امیر اقبال ولدان عبد الله خان که
حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت بابنید دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک اجمال شده وارد
دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجدّدا امیر محبت خان برتبه
ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت شورابک بمحراب سلطان نامی که بقدمت خدمت
اتصاف داشت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گشت که بمحافظت قلعه و ضبط قلاع قوشنج
پردازد و دو هزار نفر از فرقه کاکری و برلی جمعیت کرده آمده قلعه قوشنج را محصور و از اینطرف نیز فوجی
بمعاونت محراب سلطان و دفع اشرار مامور گشته جماعت اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران
مصدر کاری که در ایام سرداری شدند این بود که قلعه خانق را بامتانت حصار اشتهار داشت یورش
برده بحوزه تصرف در آوردند اما چون پیر محمد خان سردار بزرگ بود و کم عقل و زیاده سر و شخص وجود دشمن
سازی و ستیزه رای مخمر بود بمحض لجاج از ایلمش خان جدا گشته بر سر خاران رفته غازیان را بدشت و گریوه

پر مهالک

پر مهالک خطر انداخته و جمعی از لشکریانش بتشنگی و بی آذوقگی تلف و دواب و اسباب ایشان را
برطرف ساخته بود لهذا فتحعلی خان چرچی باشی و محمد علی بیگ قرقلو نایب ایشیک اقاسی باشی بحکم والا بالهای
رفته پیر محمد خان را گردن کرده سر او را با قشونهای مزبوره بدرگاه معلی آوردند در بیان
تسخیر ام البلاد بلخ و وصول عمده خواهان از غره تبلیغ سابقا صورت تحریر پذیرفت
که شاهزاده کامکار رضا قلی میرزا از موقف اعلی مامور به تنبیه علی مردان خان حاکم اندخود که در دادن
کوچ عزیز قلی دادخواه و باقی افشاریه انجا ارباب امتناع در آمده بود گردید بعد از انکه ساحت قندهار
معزا لویه نصرت شعار شد شهزاده نیز در خراسان مدارک توپخانه و استعداد سرانجام اسباب سفر
خیر بنیاد کرده از راه بادغیس و مار و چاق متوجه اندخود گشت چون ولایت اندخود که معظم ولایت
بلخ بود سکنای ایل افشار اختصاص داشت بورود کوکبه مسعود شاهزاده به سه منزل بلخ افشاریه انجا علی
مردانخان حاکم خود را گرفته دست آویز خود ساخته باستقبال موکب شاهزاده شتافته کلید قلعه را سپردند
سکنه شبورغان نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم ایلیت ارباب اطاعت رسم انقیاد بجا آوردند شهزاده
بعد از انتظام امور ان دو ولایت علیمردان را با چند نفر از روسای ان طایفه روانه دربار معلی ساخته
خود متوجه اقچه شده اهالی انجا نیز شرط خدمت بجا آوردند در غره ربیع الاول بنه و اغروق را با جمعی
از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته خود در سه فرسخی نزول و صبح روز سیم که خسرو خاور علم بر طارم چارم زد
با کوکبه و احتشام و استعداد تمام رایت توجه بجانب بلخ افراشته طلیعه سید ابو الحسن خان والی بلخ نیز
در یکفرسخی شهر از میان باغات ظاهر گشته چون جمعیت مشار الیه موفور و نهرهای عمیق در سر راه مانع عبور بود
شاهزاده سپاه منصور را دسته بدسته پیاده کرده در آن نهرهای شکسته و باغات متراکم بستیز
و آویز مشغول ساخت مخالفین روی برتافته ببالای بروج و حصار در آمده بمدافعه پرداختند دلیران سپر جلادت
بر سر کشیده قدم بر فراز حصار گذاشته دست و تیغ خصم افکنی بازیده و بسیاری از شهربند هستی دور و غاریان
دروازه را تصرف کردند ابو الحسن خان و روسای بلخ بارک بحصن حصین تجوید داری پرداختند از اینطرف
نیز فرمان پذیران بحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره را بارک بسته شبانه روز رخنه افکن حصار و آتش

افزون خرمن ثبات و قرار سکنهٔ ارک میبودند تا آنکه قلعه‌گیان را بالکلیه سلب صبر و توان گشته از در
عجز درآمدند و تمامی اهالی با قضاة و سادات و اکابر و اعیان جبهه‌سای دربار شاهزادهٔ والاتبار گشته
قرین عفو و بخشایش و بیگی سران و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع فوج فوج و بلوک بلوک بموکب
شاهزاده پیوسته مشمول نوازش گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی جاپاول و تاخت
سقناق مامور گشته بود اکثر محال را عرضهٔ نهب و اسر ساخته حصار شادمان و قلعهٔ مور را متصرف در آوردند
و اهالی قندوز که در پشت و پنج فرسخی بلخ واقعست تا حدود بدخشان از انتشار آوازهٔ غلبه و قهر سپاه ظفر
دستگاه در صدد انقیاد در آمده آن ولایت نیز ضمیمهٔ ممالک محروسه گردید در روز هفتم ربیع الثانی آن سال
همایون فال چاپار از جانب شاهزادهٔ کامگار وارد و خبر فتح بلخ را معروض عاکفان سدهٔ جلال
ساخت اگرچه شاهزاده خلاع و اسبان که چنان سرکار را لایق و سزاوار باشد همراه داشت
لکن در ازای این فتح نمایان دو الف و چهل هزار نادری که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان
باشد با سیصد دست خلعت و چند راس اسب با زین و یراق طلا مکلل بجواهرات گران بها
نزد شاهزادهٔ عالی‌گهر ارسال داشت اند که فراخور خدمت بهر یک از سران و سرکردگان سپاه
عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه امر از موقف فرمان عالی در گذشته مقرر گردید که اوضاع بلخ را منتظم
و اذوقهٔ وافر سرانجام کرده و تدارکات مبلغه بعمل آورده چگونگی را عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب
نپرداخته بلخ را بالجمله استظهاری داده از آب آمویه عبور نموده از راه قرشی عازم بخارا گشت از انطرف
نیز ابوالفیض خان شاه افراسیاب جاه بخارا از ایلبارس والی خوارزم استمداد و چهل پنجاه هزار نفر اوزبکیه
و ایلات ترکستان را در سلسلهٔ جمعیت انعقاد داده در کمال استعداد وارد قرشی گردید هرچند تعداد
جمعیت لشکر نصرت اثر شاهزاده زیاده از ده و دوازده هزار نفر نبود لکن بمضمون الشبل یخبر
عن الاسد شاهزاده حدت خصم را در برابر فوج نصرت اشتمال مانند فوج غراب در جنب
شهباز تیزچنگال دانسته متهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب و جمع کثیر از لشکر او
مقتول گشته در قلعهٔ قرشی که واقعست متحصن شد و لشکر خوارزم بدون تلاش و رزم بسمت هزیمت

عزیمت

عزیمت نمودند پس شاهزاده بقصد تسخیر شلدوک که در نزد قرشی واقعست و در سر راه سپاه نصرت
پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر و غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی
آنجا را عرضهٔ شمشیر و آن سرزمین را بحیطهٔ تسخیر در آورده لیکن باباخان چاپوشلو که از روسای لشکر
و بیگلربیگی هرات بود در اثنای یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود و از اتفاقات در همان اوان که از کار
قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیا و فتنه‌جوی اوزبک ارجوی روان جان دست طمع شسته خود را
دفعتاً بعزیز قلی بیک دادخواه رسانیده و او را بزخم کاری از پا در آورده حاضران فی الفور در آویخته او را در
همانجا پاره پاره در تیغ خونخوار از دیار هستی آواره کردند چون این خبر بعرض آقای دادخواه اعنی خدیو دادگر رسید
فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت مشعر بر اینکه سلطنت
مآب سلیل سلسلهٔ سلطنت چنگیزخان و دوحهٔ خاندان ترکمان میباشند مقرر فرمودند که شاهزاده بکار بخارا
نپرداخته از آنجا که در عالم ایلی تمکن آن والاجاه برادر تمکن سلطنت تورانی منظور نظر اقدس میباشد
چند نفر از روسای آن دیار را برای بنای کار و استقرار امور آن مملکت روانهٔ دربار سپهر اقتدار سازند
و نیز حکم همایون بشاهزاده مرقوم شد که منشور عزت را برای شاه والاجاه ارسال داشته خود معاودت
به بلخ نموده بانتظام و اتساق امور آن مملکت پردازد و بزرگاه اهالی توران راه فرمان بازدهان
اقدام نمودند فیها المراد و الا بتایید الهی از دست جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده حکم همایون را
فی الحال برای شاه والاجاه ارسال و ترک محاصرهٔ قرشی کرده از آب آمویه عبور و بسمت بلخ را مقر کوکبهٔ منصور
ساخت اما حقیقت حال زمین داور اینکه در حین ورود کوکبهٔ مسعود بکورشک سرداری زمین داور
و هزاره‌جات را بکلبعلی بیک کوسه احمدلو منسوب گشته او را با توپخانه و استعداد تمام روانه ساخته و مشارالیه
مدت نه ماه بمحاصرهٔ آن قلعه پرداخته کاری ساخت و در آخر کار بنای یورش گذاشته بعضی از افاغنه
نفاق اندیش را که در عسکر او بودند نزد خویش طلب داشته با ایشان معهد و معهود نموده بود که رفته افاغنه را
که مستحفظ برج اند با خود همداستان سازند که در حین یورش برج دروازه را بدست دهند آن جماعت
باین بهانه رفته قلعه‌گیان را خبردار و بیکی را در وقت کار آماده ساخته بعد از آنکه غازیان در شب معین

از بیرون بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر پیکار ابرو کشیده باقدام تهور بجانب قلعه
دویدند هر یک خود را هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر یافته جمعی کثیر از قشون و چریک
لکزیه فراه بقتل رسید لهذا سردار را در ازاء این سوء حزم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده
اصلاح کارش حکیمانه چوب با دتیب که حکم چوب چینی داشت موافق مزاج او یافته تکعب و پای سر دستی بر او کر قید
ارخاکران را که سر بر فلک رسیده بود او را پایه فلک رسید الحاصل دو انقلی بیک افشار علمدار باشیرا با
باری بیک سلطان توپچی باشی با ان خدمت نامزد و باسباب نقب کندن و آلات یورش بردن روانه
مامورین از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سیبه پرداخته در دهم شهر شوال آنسال خجسته مآل مدرجان
افغان که از جانب حسین بحکومت زمین داور منسوب بودند صدای امان بگوش غازیان رسانیده و لد خود را
بعزم استیمان بپایه سریر فلک بنیان فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه
که مستحفظان آن حصار بودند باتفاق باری بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و ازانجا و مال بخشش یافت و چون
افاغنه قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و عدت
خود و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در بناء حصار قلعه داری تحصن داشتند
مدت محاصره دو ماه بکمال امتداد یافت در نهم شهر شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافت اولا
جمعی از سربازان معارک جلادت بتسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه میبود مامور گشته یک یک را
بحوزه ضبط و تصرف درآورده از ان برج عظیمی که بر فراز تپه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ
مستحفظ آن برج بودند آن را نیز بتایید الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از آن
بتسخیر برج سنگین پرداخته آن برجرا که در سمت شمالی قلعه در جانب چهل زینه در قله کوهی بلند واقعست
که بقلعه قندهار اشراف وارد دلیران بحکم همایون دامن جلادت بمیان زده بپایمردی عزم بلند آن
برجرا با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون بود در فراز آن کوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون
و سیصد نفر از افاغنه قدر انداز بمحافظت آن اقدام داشتند یورش برده بتصرف و بکمند اقتدار
در شرفات تسخیر آن قرار گرفتند و افاغنه برج تمامی معرض قتل و اسر درآمده و خمپاره‌های شعبان دهان

دو توپهای

و توپهای کوه توان که گلوله‌های هر یک بوزن هفت و هشت من بود از چنان راه صعب که پیاده را عبور از آن
بسهولت ممکن نبود بهزار جر ثقیل بالا کشیده بر قلعه کیان و برج مشهور ببرج ده ده که در جانب غربی قندهار
واقعست بستند لوح عقل محال اندیش از وقوع این امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست
و هر کس آن راه تنگ فضا پر پیچ و خم و آن کوه سپهر شکوه آسمان توام را برای العین دیده باشد
یقین خواهد دانست که بالا بردن توپهای کوه مانند از چنان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از تصور
قاف قله اش پر میریزد منوط بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم البته تالی حکم الهی خواهد بود و العقبه از برج
سنگین توپ و خمپاره را بر حال قلعه کیان مظهر فحوای صدق انتمای **وقودها الناس و الحجارة**
پیکر هیولای برج ده ده را از صورت جسمی انداختند و بعد از آنکه بنیان قرار برج ده ده تزلزل پذیرفت
جماعت بختیاری که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند مکرر داد طلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه
مزبوره و اکراد چمشکزک و افغان ابدالی از هر طرف سیصد نفر در روز پنجشنبه بیست و دوم شهر ذیقعده بامر
همایون مهیای کارگشته هنگام طلوع فجر بجانب آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته
مهیای دفاع بودند قریب دویست نفر از داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود
میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند که بعد از انقضای جشن نوروز فیروز سلطانی یورش اندازند در ذکر

وقایع نوبت ئیل موافق سال فرخنده فال سعادت اشتمال هزار و صد و پنجاه هجری

هنگامی که شهرستان بنیان سیاه و سفید لیالی و ایام شهر ذیقعده ماه طالع از غره سلخ پوست نوروز کا
رسید یعنی در شب جمعه سلخ ماه مزبور بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر برسم
شبیخون عزم تسخیر دار القرار جهان کرده ببرج حمل درآمده و افواج سبک پای صبا و شمال لوای سرو
درایت افراز بهار بجیره دستی چیار مهیای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن رو آوردند نیلوفر با صولت
و فرقدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر چهار برج حصار چمن بیدق نقش پرچم را بر افراخت
افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و ناله جغد و بوم از بوم چمن بصفیر تذرو
و شارک معاوضه شد طوطیان شکرخای که از شورانگیزی دی تلخ مذاق بودند در قندهار شیرین

باپاے سگرافشان شدند وافواج زاغ و زغن که در عرصهٔ چمن مسکن گرفته بودند وطن را غراب البین گفته
در حسرت اشیان مانند فاخته کوکو زنان گشتند چون خسرو گیتی ستان افتاب جهانتاب هند ظلمت را مسخر
و دار الخلافه جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود هندی انجم کوکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند ممالک
بنک بهار نوروز و قلعهٔ ظفر پیکر روے جهان نیاک گشته قلع قلعهٔ بهمن و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سنبل و حصار فیروزه
سبزه بجاگیری نفس نباتے مقرر و معین گردید فراشان بافروشان بارگاه آسمان بال ونصب اورنگ عرش فرسا
فلک اطلس در عرصهٔ عنبر اظاهر نموده پایه زمین را بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار در کمال
فر و زیب بنظم ترتیب بزم نوروز دست گشادند روساے لشکر و کبرای عسکر و امرا هزار و عظمای کامکار
از جامه خانهٔ همت سرشار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار بخلعتهاے
طلاباف و البسه زرتار بر و دوش آراسته در حواشی آن محفل بنیه شاکل فراخور رتبه و شان نشستند
و ایستادند و کنجوران کامل عیار طبقهاے اشرفی چون اطباق چرخ هشتمین نثاران بزم ارم قرین ساختند
و بعد از غنچه گشاے باغ و گلزار نوبت قلعه گشاے ابد مدار گشته در همان روز فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند
و چون طایفهٔ بختیاری در اول مرتبه داو طلب گشته کاری نساخته بودند باز ایشان را باین امر مامور و سه چهار
هزار از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیر و دار را انتخاب کرده در شب دوم ذی حجه خود همراه رفته در اطراف
قلعه در سیغولهاے سنگ و زوایاے کوه و خفایاے جبال در کمین گذاشتند و خود نیز آن شب در برج چهل زینه در پناه
کوه در جائیکه از نظر قلعه گیان مستور بود بانتظار طلیعهٔ سلطان روز که رشک شب وصل مهوشان دلفروز بود
اختفا گزید تا هنگام ظهر آن روز بدون آنکه قلعه گیان ادراک این معنی نمایند در همان سیغوله توقف فرمود
در اول ظهر که اعداے عصر بر زوال را دم واپسین بود نماز ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا کرده
سخت از جانب برج دده سورن اندا آتش شورش یورش در افکنند چون سیبه آن سمت بطایفه بختیاری
متعلق بود آن گروه را بختیاری کرده قدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج الصرف کردند و از آنجا بجانب
برج مشهور بچار برج هجوم آور گشته با مستحفظان آنجا خود بر دا زند بیرق استیلا در آن مکان افراختند و اعته
سه مرتبه بهیات مجموعی بجانب چار برج متهاجم گشته لازمهٔ خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایر

چیان و تفنگچیان اتشین دم و خنجر گذاران مریخ توام برسم کومک بدلیران قلعه گیر میرسیدند هر دفعه الطایفه
از چیره دستے جنود قاهر سرکوب بیبنی یافته روی بر تافتند بهادران نصرت قرین نیز در کمین کین بودند
از اطراف زور آور شده بپا مردی تلاش از نردبانها که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود و عروج و ضبط دروازه
و برج و حصار کرده قلعه بحیطهٔ تسخیر در آمد حسین با قلیلے از افاغنه فرصت جسته بعضے از زنان خود را برداشته بقتول
که در جانب جنوبی قلعه در فراز کوه واقع بود گریخت و بقیه آن طایفه ذکور او اناثا عرضهٔ شمشیر و اسیر کمند تقدیر
گشتند با شاره و الا توپها که در بالای کوه و حصار قلعه بود بر قتول بسته از آن آوازهاے رعد خروش انهدام
اساس دولت و قصور قصر شوکت حسین را استوار ساخته از خواب غفلتش خواهی نخواهی بیدار کردند روز دیگر که شمس
جهان افروز خورشید از شبستان لیلے حجاب از زیر پرده سحاب بر آمد زینب نام خواهر بزرگ خود را که عاقله او بود
با چند نفر از سرکردگان غلیجایی برسم ننوات که باصطلاح افغان عبارت از دخیل بوده باشد بخدمت اقدس فرستاده
فرمان امان از موقف عفو حسابان خدیو زمان حاصل کرده روز بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود و تمامی
روساے افاغنه ان نشوررا تاج تارک افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار کرده در بارگاه زرین قبا که در خارج
دروازه بابای و مخصوص نشیمن آنحضرت بذروه عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت
بهره مند گشت و همت بحر خاصیت و الا نظر قبول مال و غنایم قلعه گیان که از تعداد و اندیشه محاسبان
بیرون بود نیفکنده همگی انها را بدلیران جان سپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و ما که مالک
بودند روانه مازندران و سکنای ایشان را در انولایت مقرر داشتند چون ذوالفقار خان ابدالے با احمد خان برادرش
که سابقا از هرات فرار کرده بقندهار رفته بودند حسین آنهارا گرفته محبوس میداشت در روز فتح قلعه ایشان را
از محبس رها کرده بدار الامان ظل اللهی توسل جستند لهذا مرحمت بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران
و از مالیات دیوانی معیشت بقدر کفاف در وجه هر یک مقرر فرموده بودند طایفه غلیجائی مشتمل بر دو گروه میباشند
که یک گروه موسوم بهوتکی متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی منسوب با شرف سلطان میبودند چون اشرف
سلطان بنحویکه سبق ذکر یافت در اهراز کوی سعادت سبقت جسته در بدو ورود موکب والا بقندهار شرف
اندوز خدمت خدیو کامکار شده بود حکومت ایل توخی را بعلاوه قلات با تفویض قلعه قندهار را که سمت

عزل آن در فراز کوه که واقع فی الحقیقه در نحوست و تثلیث بنا که رخسار دیار مصار ربود بحکم والا ویران و بخاک
تیره یکسان و همان نادر آباد را دار الملک و مقر رای تمکین آن ولایت ساختند چون عهد کرده بودند که احدی را
از اهل اسلام گرفتار قید اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال آنها باصحاب اصدار
یافته ایالت آن ولایت را بعبد العلی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص و رزیها و خدمت سکالی بود مرحمت
و بزمین داور و کرشک و چیت نیز از روسای ابدالی که حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد غلجای را سان دیده
انتخاب و ملازم رکاب ساخته نادرآباد و توابع را بسکنای ایل ابدالی که در نیشابور و باقی ولایت خراسان
توقف و توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده و آمده در آن مکان توقف و طایفه هوتکی
غلجه رفته در امکنه ایشان سکنی نمایند و انجماعت را در بیست و چهارم ماه مزبور از ارغنداب گذرانیده روانه
مکان مقرر ساختند در بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم باتفاق سفرای ابد پیوند دولت
ابد پیوند سابقا سمت تحریر یافت که بعد از واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق
میرزا ابو القاسم صدر و ملا علی اکبر ملاباشی از دربار آسمان قدر بهمراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت عثمانی شده
بود از طرف قرین الشرف پادشاه سکندر جاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول
و مصطفی پاشا والی موصل که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبد الله افندی که صدر اناطولی
و خلیل افندی قاضی اورنه بایلچی گری تعیین و بهمراهی سفرای آن دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت
کرمان مامور بدربار فلک بنیان شدند و در نوزدهم شهر محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز
از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته
اسبان کوه توان تازی نژاد مکمل بساخت زین مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والا جاه ممالک روم بر تهنیت
جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته و تبلیغ پیغامات لسانی و سفارشات ربانی
گشته باعطای کورک سمور و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول عاطفت
و احسان شدند چون در نامه پادشاه والا جاه روم در باب سر مذهبی حضرت امام جعفر صادق علیه
السلام اذعان صریح نکرده در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام بائمه این مذهب متمسک بعذر گشته

اعلام فرموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن موجب
بفساد میگردد و در رفتن امیر حاج ایران نیز از راه شام متضمن فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده
اولی متلقی بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر ساله حجاج را بکعبه مقصود رسانند
حضرت ظل اللهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطی که محافظین بغداد آن راه را
آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچیان بافندیان عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته
بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامه دلایل و براهین کرده
از نقد و جنس و نوادر اسباب اضافه بر آنچه در سوالف زمان بایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت
و چون مقدمه تخمیس مذهب و تعیین رکن بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه محول و موکول شده بود که رکن اعظم میان
مصالحه بود لهذا برای مذاکره آنها علیمردانخان بیگلربیگی لرستان فیلی را بسفارت تعیین
و رفیق مصطفی پاشا و افندیان نموده در غره ماه صفر رخصت معاودت ارزانی و روانه دربار حشمت
مدار عثمانی فرمودند گفتار در بیان توجه موکب منصور بجانب هندوستان و غزنین
و کابل بتوفیق خالق جزو کل قبل ازین بنحویکه گذارش یافت علیمردانخان شاملو را روانه هندوستان
و باعلیحضرت پادشاه والا جاه اعلام کرده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر آن ناظم صوبه
کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه اشرار نمایند و پادشاه والا جاه نیز در جواب نوشته بودند که در خصوص
بصوبه داران تاکید و خزانه و فوجی از سپاه ارسال کردند که در سر راه ممانعت مفسدین قندهار نمایند
بعد از مراجعت علیمردانخان برای تجدید و یادآوری محمد علیخان تولکی آقاسی ولد اصلانخان را که عمده امرای ایران
بود بسفارت مامور و پادشاه همایون جاه جواب سابق را مذکور ساخته بودند در اوایل کار قندهار که افاغنه
اندیار بسمت هند فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تسدید راه و تنبیه الطایفه بجانب قلات مامور
گشته آنها تاکیدات بعمل آمد که نظر بدوستی قدیم که فیمابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده
سامان محبت را از دست انداز جنود فتن محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند مرعی
و ملحوظ دارند و سرکردگان لشکر منصور بمنزل کمانک چار فرسخی آن مملکت تا منتهای کوهستان آن ناحیه

تاخته وازانجا با ولنک مرغه چپاول انداخته قریب هزار نفر از جماعت غلیجی را که دران نواحی سنجی ابودند معروض
تیغ هلاک ساختند مال و اسیر بسیار از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین وکابل فرار نمودند در خلال
انحال معلوم میگردد که از دولت کورکانیه بسر راه مامور ومانع عبور و مروران فوج مقهوریت غازیان بنا برا
مادون از خدمت اقدس بود ند از مقام مقرر قدم فروتر گذارند درانجا مکث وچگونگیرا العرض عاکفان عتبهٔ
خلافت رسانیدند بعد از وصول انخبر محمد ترکمان را برسم سفارت برای استفسار خلف وعده تعیین
ودر پانزدهم محرم الحرام سال قبل بعزم چاپاری ازراه سند روانه هندوستان فرمودند ضمنا اشارتی درباب
کابل وغزنین بکار رفت اما امر موکد بصدور پیوست که زیاده برچهل روز درانولایت مکث نکرده زود جواب
بجاقان بحر و بر هفت کشور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ پیام همایون کرده پادشاه والاجاه در
جواب تغافل وتجاهل و از مرخص ساختن ایلچی تغافل نموده اورا رخصت انصراف ندادند چون کمال کابل
از رفتن محمد خان منقضی شده دراوایل محرم سنه ۱۱۵۱ بعد از فتح قندهار فرمان موکد خطاب بمحمد خان عز صدور
یافت که بوصول حکم اشرف مرخص است که برگشته هرگونه جوابی که از دولت علیه کورکانیه صادر شده باشد بعرض
رساند وحکم همایون را مصحوب سه نفر جلودار ازراه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات
غزنین وکابل درخاطر اقدس تصمیم یافته درغرهٔ ماه صفر که ایلچیان روم را مرخص وروانه آنمرز وبوم فرمودند
پرچم علم ظفر انتساب بجانب غزنین دراهتزاز آمده از چشمه مخور که حد مملکت ایران وهندست عبور ومنزل قرا
باغ شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از انجا شهزاده نصرالله میرزا را بتنبیه افغان غوربند وبامیان
مامور فرمودند باقرخان که حاکم غزنین بود از طنطنه آمد موکب همایون مغلوب وحشت گشته فرار اختیار
و قضاة وسادات وعلما و روسا واعیان غزنین بلدی قافله سالاری عجز ونیاز و پیشکشهای لایق
روی امیدواری بدربار خسرو عاجز نواز آورده مشمول عنایت خدیو کردون قرار شدند وکوکبه والا
ازمنزل قراباغ رایت فتح آیت بجانب غزنین افراخته در بیست ودوم ماه مزبور ماهیچهٔ اعلام جهانگشا را
که آفتاب اقتباس نور ازان میگرد ضیا بخش ساحت ملک غزنین ساختند درحین حرکت موکب نصرت
شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین را بتنبیه هزاره وهمه گندی وهمه رنگی وباقی هزارجات که در تقدیم

خدمات دیوانی ساکت طریق نافرمانی شده بودند مامور گشته غازیان تمامی مساکن واوطان ایشانرا پایمال
سم ستور وبسیاری از رجال را مقتول ونسوان را اسیر نمودند انخبر را بعرض والا رسانیدند وحکم محکم بشرف
صدور پیوست که اسرار امطلق العنان ساخته فوجی از انجماعت را برای ملازمت رکاب نصرت انتساب
حاضر سازند وهمچنین افاغنه هزارجات کوهستان غزنین هریک که بسرکشی گردن افراختند چون درخت سایه بلحو زده
بنیروی بازوی شوکت قاهره از پای درآمده هریک که بجاده انقیاد گذاشتند سرافراز عفو خدیو بنده نواز
گشتند وازانجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه واهالی کابل در دو منزلی طریق استقبال پیموده ادراک
تقبیل عتبه سعادت پرور وتشریف خلاع فاخره پیرایه شرف دربر کرده رخصت انصراف یافته بعد از مراجعت
ایشان جمعی از افاغنه وسپاهی کابل ازجادهٔ انقیاد نکول وشرزه خان ورحیمخان کوتوالان قلعه دربنا حصار
قلعه داری ازراه نادانی درآمده روز شنبه سیم ربیع الاول مشیخانه کشان موکب همایون مشیخانه والا را بحوالی قلعه رسانیدند
جمعی از قلعگیان از دریچه های جلادت بیرون گذاشتند وآغاز محاربه کردند حاملان مشیخانه چون مامور بجنگ نبودند
بحال ایشان نپرداخته بنصب سرادقات گردون شکوه ووضع احمال اردوی انجم گروه پرداختند ودر اولنگ نیم
فرسخی سمت شرقی شهر نموده کوکبه جهانگشا نیز بعد وارد امکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد
شهر وارک بجانب کوه سیاه سنک آهنک وانطایفه بازبهوای روز پیش بازدحام تمام از قلعه برآمده
مبادرت بجنگ وشروع بانداختن توپ وتفنگ کردند اینمعنی مهیج مادهٔ غضب خاقان گشته جمعیرا که دران
وقت دررکاب اقدس حاضر بودند بتنبیه انجماعت اشاره فرمودند مامورین اسب برانگیخته با شمشیرهای آخته
با ایشان درآویخته تا پای قلعه سرافشانی کردند همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور متسخیر قلعه کمر بسته اطراف
شهر را محصور جنود منصور ساختند از یکطرف بحکم والا توپهای قلعه کوب را بر فراز کوه کشیده برج مشهور
بعقابین را که هم پرواز نسر طایر وهم آشیان عقاب زرین بال چرخ دایرست طعمه توپهای برق آثار واز
یکجانب ابر سطبر خمپاره ها را بر حال قلعگیان صاعقه بار ساخته زلزله در بنیان ثبات برج وحصار واساس
قرار قلعگیان انداختند چندروز اهل قلعه مانند موی آتش دیده میان شعله شور وشر برخود پیچیده وچون
تاب وتوان را از خود مسلوب دیدند روز دوشنبه دوازدهم ماه مزبور بهمراهی کاروان عجز وناتوانی

وارد دربار سپهر اقتدار عرش بنیان و زبان نادانی اتهلکنا بما فعل السفهاء منا اعتراف بقصور نافرمانی کرد و قلعه را
سپردند پیشکشهای لایق از پیشگاه نظر اقدس گذرانیدند و خزانه و جبه خانه و فیلخانه پادشاهی را که در ارک بود
بضبط سرکار خاصه شریفه تعلق پذیرفت شهزاده نصر الله میرزا که سابق از نزول قراباغ به تنبیه سرکشان
دره بند و بامیان و قلعه ضحاک مامور گشته بود متمردین را تنبیه و قلعه جات ایشان را تصرف و آن جماعت را
بحوزه اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مزبور از راه چهاریکار وارد و شرف اندوز تقبیل بساط
خدیو کامکار گردیده مقارن آن عرایض محمد علیخان ایلچی بصحابت قاصد ملحوظ نظر فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه
از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت ایاب لهذا از یساولان دیوان را بچاپاری تعیین
و نامه همایون بپادشاه والاجاه نگارش یافت بالمضمون که قبل ازین علی مردانخان شاملو بعد از آن محمد
علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص سد راه فرار اشرار افغان و اعتبار شعار
و از جانب آنحضرت نیز تعهد آن مطلب بعمل آمده بنابر وعده آن پادشاه ذیجاه کوکبه عز و جاه وارد قندهار گشته
بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد ایلچی دیگر را برای تجدید مذاکره روانه ساختیم اصلا یکسال متجاوز شد
که او را نگاهداشته بجواب نامه نپرداختند اولا در باب وعده کردن و ثانیا خلف آن بعمل آوردن بعلاوه
آن ایلچی را بخلاف قانون سلف یکسال نگاهداشتن و جواب مکتوب همایون را در عقده تعویق گذاشتن همانا
ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی آثار دوستی و یگانگی خواهد بود بعد از فتح و تسخیر قلعه قندهار چون وهنی و قصوری
که از افاغنه باریان صدور یافته بود زیاده بر آن بممالک هندوستان واقع شد مضمون آنکه البته تنبیه آن طایفه
مرضی طبع اقدس شاهی میباشد و اینده دولت را هوا خواه یکدیگر میدانستیم متوجه تنبیه آن جماعت گشتیم چون بعد از
تنبیه آن جماعت چون مردم غزنین از باب آداب برآمده بودند مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل بقطع نظر
از آنکه بایست بورود رایات نصرت آیات مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری و اطاعت
پردازند در سعادت بر روی خویشتن بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم شقاق و نفاق کردند چون انحراف
منافی طریقه آداب و پاسداری از حرکت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین تحقق داشت در مقام
تادیب آن طایفه درآمدیم تا این حال که براهنمائی قاید نیاز روی امید بدرگاه معدلت طراز آوردند ایشان را

بنابر خاطر

بنابر خاطر آن پادشاه مورد عفو و شمول احسان فرمودیم و مقرر داشتیم که احدی متعرض مال و حال ایشان نگردد و ما را
از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه آن افاغنه منظوری نبود باز همان دوستیها منظور نظر میباشد و چاپار را بهمراهی
چند نفر از اعیان دار الملک کابل در بیست و ششم ماه روانه شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامه
همایون فال و کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را بمفهوم پادشاه سلیمان خصال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال
آباد حاکم آن ملک بشایزه مانع و به پیشاور راجع ساختند یساول را که بچاپاری میرفت ولد میر عباس نام افغان
بقتل رسانید و چون غله و محصول آن ولایت کفاف باحوال سپاه نصرت مآب نمیکرد لهذا
فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مامور ساختند در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی بایند یزدی عازم کوهستانات
چاریکار و نجراو دوستانی که موضع حاصلخیز و مکان معمور و پر آب و علف و ساکن طایفه افغان بود شدند
که هم گوشمال سرکشان آن ناحیه بعمل آید و هم توسعه در غله و ذخیره بهم رسد افاغنه آن سمت بقلل جبال تحصن جسته
دلیران رزم آزما تنگلم والا کوه نوردی و دشت پیمایی گشته سنغاق و مساکن ایشان را پایمرد جلادت لگدکوب
و سرکشان را مقهور و منکوب ساختند آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک بیکران صدمات آن فوج
و سنغاقات خویش مستغرق لطمات آن دریای آهنین موج دیدند بجودی جود خدیو بحر و بر که کشتی شکستگان
طوفان حوادث را قرارگاه لنگر امان بود توسل جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرکردگان
و روسای آن طایفه با سعدالله و ملا محمد ولد میام پرد اقوام او بدربار معلی شتافته خدمت رکاب
اقدس اعلی را حلقه گوش غلامی خود ساخته جمعی را بتقریب بندگی این آستان شاهی همراه آزادی رسانیدند
و بیست روز آنمکان مرحله پیرای پرتو ظفر سرکوب بزم سپهر و همدوش ایوان ماه و مهر گشته در بیستم شهر
جمادی الاولی لوای توجه بجانب گندمک که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سبزه زاران جنت
المأوی میزد افراختند افاغنه دیگر آن سرزمین نیز جمعیت کرده در قلعه کوه باستحکام اساس خود داری پرداختند دلیران
نصرت نشان بامر اقدس بر سر سقناق ایشان عازم شده آن طایفه چون دشت و کوهها را در زیر پای دلیران
غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته روسای ایشان وارد دربار فلک نشان و مشمول عفو خدیو جهان
شده و افواج بحر امواج که بتنبیه هزارجات مشغول بودند خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را

در سلک غلامان انتظام داده و در بیست و ششم ماه وارد دربار عزت مدار گشته از آنکان فوجی بضبط قلعه جلال
آباد و تادیب ولد میر عباس افغان که مرتکب قتل سیادل دیوان شده بود مأمور گشته حاکم جلال آباد که مانع
رفتن کالبیان شده بود فرار و باقی اهالی آن دیار طریق اطاعت پیمودند روز پنجشنبه سیم جمادی الاخری بتقدیم
استقبال پیش آمده قلعه را بتصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز کوه احداث سنقرها
محکم کرده بود و جمعیت عظیم از مردان کار و دلیران معرکه کارزار فراهم آورده اساس آنها را بلوازم اسباب
خودداری استحکام داده بود غازیان دسته دسته بسنقرهای او پیوسته آن بناهای قوی اساس را بدست یاری
سرپنجه شوکت قاهره درهم شکسته بتصرف و رجال آن را عرضه تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره
و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند بعد از ضبط و ربط امور آن نواحی نهار
سفلی را که در پنجفرسخی جلال آباد واقع است بچمن آرایی قدوم فر و زینت اثر رشک بهار و اهالی آن دیار هر گل
زمین از آن وادی را زینت گوشه دستار روزگار خود ساختند در بیان ورود شاهزاده رضاقلی
میرزا در منزل نهار سفلی بدرگاه معلی و سرافرازی یافتن بامر سلطنت و نیابت دار
الملک ایران چون درین اوقات بحضرت رایات عازم هندوستان و سفر بعید المسافت مشتهای
همت خاقان گیتی ستان بود خیال نصب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه کامکار و شاهزادگان آزاده نامدار
بدارایی و فرمانروایی ممالک ایران از خاطر اقدس میگذشت در کابل امر همایون بعز نفاذ پیوست که رضا
قلیمیرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات در سریر حکمرانی بلخ تمکن داشت و ایالت محسن خان بیات
و بدرخان افشار بیگلربیگی هرات سپرده و فوجی از غازیان را بمحافظت آنجا گذاشته و ضابطه آن
مملکت را از راه ضحاک و بامیان وارد اردوی نصرت نشان شود بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب
همایون در نادر آباد توقف داشت بشاهزاده امر والا شرف نفاذ یافته بود که در ایامی که افواج ظفر شعار از کار
رزم و پیکار بیکار باشند متوجه قندوز شده امور آن ناحیه را منتظم سازد و شاهزاده بر وفق فرمان رأفت
افزا توجه آن ولایت گشته یوسفخان نام قاتاقان که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر
سرکشان آن ناحیه تاب مقاومت نیاورده سالک طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را

خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در حوزه اقتدار و استبداد درآورده در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده
واصل گشته چگونگی را معروض قوایم سریر سپهر مدار و مجدد حکم مبارک باحضار او صدار یافت
شاهزاده راه نورد طریق ارتحال گشته بعد از ورود بکابل بنه و آغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم
رجب وارد خدمت خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه سان عساکر بلخ که در موکب شاهزاده
آمده بودند پرداخته تا چند روز انجماعت برسم سان از نظر آفتاب سان گذشتند و چون اسب بسیاری
از ایشان در سفر بلخ بمعرض اسقاط درآمده بود بهمه اسبان تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت
و دارایی ایران و اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان و فرمانداران را بشاهزاده کامکار تفویض و در روز
جمعه غره شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک او و شاهزاده نصرالله میرزا را نیز بزیب افسر
سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جیقه را بسمت چپ زده بعد از آنکه پادشاهی
بهر یک از اولاد بحکم خباب مالک الملک تعلق گیرد جیقه را بدستور ملوک بجانب راست زنند روز یکشنبه
سیم ماه رضاقلی میرزا را مرخص و با شوکت و شأن بجانب ایران روان ساختند روز
دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب
شرقی بفاصله شش فرسخی قباب بارگاه عزت جاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد در آنجا دوازده
هزار تن از یلان پیل افکن برسم منقلای مقرر گردید که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند
و بشهر ارکس به پیشخانه گشتی موکب همایون اختصاص یافتند در بیان توجه موکب والا
بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر پیشاور چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پیشاور بناصر
خان بود بعد از تسخیر غزنین و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان
از خود در پیشاور در سلک جمعیت را منعقد ساخته مشغول خودداری شدند و در حینیکه اعیان کابل باذعان
همایون عازم شاه جهان آباد شدند منشور عنایت از موقف اقبال در باب روانه کردن ایشان
باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان بملاحظه پاس حقوق آن دولت ابد پیوند راه امتثال
بر فرمان همایون بسته بمروحه جنبانی دامن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه اهمیتی بت

هزار کس از افاغنهٔ خیبر و پیشاور را در ناحیهٔ جمرود اجتماع داده بمحافظت دربند اشتغال ورزیده دوازدهم
شهر ربیع‌الثانی نزول موسم رکاب مضرب سرادقات انجم اوتاد مجره طناب گشت بنه و اغروق را
در موکب نصرت آیه نیز گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بسر چوبه که کوه بسیار بلند و راه بس صعب
و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران نیزه‌گذار سپاهی و جریده بعزم تنبیه ناصرخان ایلغار و صبح روز
دیگر که دو ساعت از روز گذشته بود سی فرسخ راه طی کرده و از پراهه بسر وقت آن جماعت رسیده
ناصرخان از آمدن طلیعهٔ همایون خبردار گشته بتهیهٔ جنگ برخواسته و صفوف لشکر آراسته تیغ گذاران
سپاه حلوریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العین سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساخته جمع کثیر عرضهٔ
شمشیر و ناصرخان با جمعی از زمرهٔ هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و تمامی اردو و اسباب
ناصرخان و لشکریانش بحوزهٔ تصرف دلیران انتقال یافت و بعد از سه روز که امکان مقر کوکبهٔ
فیروز بود بنه و آغروق نیز بموکب والا پیوسته متوجه پیشاور شده آن ملک دلگشا و عرصهٔ نزهت
پرور از پرتو ماهیچهٔ لوای ظفر رشک هالهٔ قمر گردید سانحهٔ ملال افزا که در پیشاور معروض
سمع داور دارا افسر گردید آنکه چون جماعت لگزیه چار و تله که در البرز کوه سکنی دارند بنابر آنکه
مساکن ایشان مشتمل بر کوهستان و جنگل پر درخت و راههای بسیار صعب است باستظهار جا و مکان بعضی
اوقات از دایرهٔ فرمان بیرون می‌آمدند ظهیرالدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم
والا عازم تنبیه ایشان گشته آوازهٔ شعشعهٔ سیف درخشان غازیان سایه پرواز هستی اهل شقاق
و مساکن ایشان از اخگر شور و شر احتراق یافته مغلوب گشتند و ثانی‌الحال جمعی از ایشان
که فرار کوه را آئین و قرارگاه تفنگچیان گزین ساخته بودند از اطراف آغاز جنگ و وسعت کارزار را
بر دلیران کار از ما تنگ ابراهیم خان بحکم قضا هدف گلولهٔ تفنگ شد پس وهن و قصور از این قضیهٔ
پرشور بر بنیان عزم ملوکانه راه نیافته امیر اصلانخان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان
بغایری را که سردار گرجستان بود بسرداری آذربایجان تعیین و مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر
امکان تنبیه و تادیب آن طایفه و محافظت آن نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب همایون

باشند

باشند در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت فرجام بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر همایون بعز
صدور مقرون شد که در رود اتک جسر متین بسته افواج قاهره چند روز فوج فوج از آن جسر کهکشان شان گذشته
موکب منصور نیز متعاقب عبور کرده اگرچه حال معلوم نزدیک و دور گشته که در هیچ وقت از رودخانهٔ سنجاب بدون
سفینه و کشتی عبور میسر نباشد اما براهنمائی قاید اقبال خسروی در هر یک از رودخانه‌ها که نمونهٔ بحر زخار و شعبهٔ دریای خونخوار
بود معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب ما را روان از آب گذشته پنج و شش هزار کس از سپاه لاهور در اطراف
وزیرآباد بسرکردگی قلندرخان قلعهٔ کاخه را مامن عافیت ساخته رایت خودسری افراخته بودند و قراولان موکب
همایون بمدافعهٔ ایشان پرداخته در اساس قرار آن مشت خاشاک کار سیل‌الامان کرده موکب والا نیز
متعاقب از آب گذشته در آن مکان سمت رود نصب سرادقات سپهر نمود نمودند معاندان آن فوج کثیر از جنود
سند بسرکردگی زین داور آدینه که سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده بامداد ذکریاخان ناظم صوبهٔ لاهور می‌آمدند در
محل ملک پورشش کروهی لاهور مشهود دیدهٔ قراولان گشته فیمابین کار بستیز و آویز انجامید ایشان نیز بیاران
پیوستند مگر معدودی که با اقتضای قضا از حلقهٔ دام کمند دلیران رهائی یافتند بعد از ورود موکب همایون
بحوالی لاهور که باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گردید ذکریاخان چون معارضهٔ خود را با فوج منصور از قبیل
معارضهٔ ظلمت با نور دید کفایت خان وکیل مهام خود را بطلب امان بدربار غرو شان فرستاده خود نیز روز
دیگر بر جبهه سائی آستان فلک بنیان فایز گشته بیست لک زر و صد زنجیر فیل کوه پیکر و هدایای دیگر برسم پیشکش درگاه
حضور انور گذرانیده و لوازم خدمت و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخرهٔ خسروانی و اسب تازی
نژاد با ساخت زین زرین و کمر خنجر و شمشیر مرصع با دعنایت و نوازشات دیگر در باره او مبذول و ایالت
لاهور بدستور سابق باو محول و موکول گشته فخرالدین خان ولد ناظم صوبهٔ کشمیر را که مردم کشمیر را از حکومت
او کناره گیر و ره نورد وادی اطاعت او نبودند میسر و سامان در لاهور توقف داشت باز بایالت آن ملک سرفراز
گشته روانهٔ آن ولایت و ناصرخان صوبه‌دار را که از جمله گرفتاران او در رکاب نصرت اقتران میبود مجدداً بصوبه‌داری
کابل و پیشاور سربلند و فوجی را تعیین فرمودند که بمحافظت معبر و ضبط کشتیها سنجاب پرداخته مترددین را راه اردوی
اردوی ظفر قرین نمایند در بیان وقوع جنگ سلطانی فیمابین اعلیحضرت خدیو گیتی ستان و

حضرت محمد شاه پادشاه هندوستان وکیفیت تسخیر شاهجهان آباد و وقایع آن
ایام بهجت بنیاد بعد از انکه دار السلطنه لاهور بحیطهٔ تسخیر در آمد بعرض ایستادکان پایه سریر گردون نظیر
رسید که حضرت محمد شاه پادشاه والاجاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول بجمع آوری سپاه عازم بمقابلهٔ
کوکبه نصرت پناه است موکب جهانگشا در جمعه بیست وششم شهر شوال از لاهور نهضت وارزود خانهای
زرف عبور روز دوشنبه هفتم ذیقعده الحرام وارد سرحد هند شدند و در انجا بصحت تحقق پیوست که محمد شاه
با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار زنجیر فیل جنگی و سه هزار توپ اژدر دهان برق اهنگ واسباب واساسهٔ
رزم وآلات جنگ وارد محل موسوم بکرنال بیست فرسخی شاهجهان آباد کشته چون رودخانه فیض که علیمردان
خان از نهر شاهجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال روان واطراف دیگرش بجنگل پیوسته آن
مکان در آن حصن حصین وغورقان متین ترتیب داده توپخانه را محیط اردوی خود ساخته بعزم مقابله توقف
دارد و خیدو سهال شش هزار نفر از سپاه خون آشام را بقراولی تعیین فرمودند که تا حوالی اردوی محمد شاه
رفته دست وبرد زده تحقیق احوال او را نموده چکونکی را بعرض رسانند بعد از روانه کردن ایشان موکب
فتح نشان ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرحد هند حرکت ووارد منزل راجه را دوازده
کروهی چهارشنبه نهم ماه وارد قصبهٔ انباله هشت فرسخی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت
کشته حرم محترم وبنه واغروق را ببرکردکی فتحعلی خان افشار چرچی باشی وجمعی از سرکردکان
در انجا کذاشته روز پنجشنبه دهم شهر ذیحجه مزبور از انباله حرکت و پانزده کروهی راه طی کرده
شاهجهان آباد را محل نزول اردوی ظفر بنیاد ساخته قراولان نیز شب مزبور بحوالی اردوی محمد شاه
رسیده موافق کیش وروبه سپاهکری در کوشه کمان کمین زه کرده بنهب دلیری در سر توپخانه او جمعی را
قتیل وچند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد شست کروهی بالا سر برکشته توقف و شب
جمعه پانزدهم ماه مزبور دو ساعت از شب کذشته چند نفر از قراولان واردو کرفتاران را بحضور
والا آوردند که تحقیقات زبانی از ایشان بعمل امده بس معتمدی روانه عظیم آباد ساخته بقراولان اعلام
آوردند که در همانسرا توقف وجمعی از یکه تازان جلادت در الحوالی اردوی حرم وثبات عزم

نفرا

بقراولی پردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه مسافت داشت که چهار کروه آن تمام جنگل وشمس بر
راه باریک و دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود خیدو سهال دلیران شیر پاشیران را دو دسته کرده
از جانب شرقی وغربی اردوی محمد شاه فرستادند که هر یک سمت خود را ملاحظه وجا و مکان نزول وهمواری زمین
وکیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر موکب والا رسانند در روز دوشنبه دوازدهم
ماه رایت جهانگشا از جهان آباد متوجه مانی سرکه ده کروهی است کردیدند روز یکشنبه سیزدهم ماه هنگام طلوع صباح
لوای آسمان نهضت یافته قول همایون را بشاهزاده نصرالله تفویض وجمعی از خوانین را سایه کزین جناح
همای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت نیم از روز کذشته وارد سرای عظیم آباد کشته
وچون محل مزبور مشتمل بر رباط عظیمی بود که بسنک وآجر برآورده بودند حاکم انباله واهالی انجا باستحکام قلعه
مغرور کشته بسرکشی پرداختند بحکم والا توپ بحصار مزبور بستند که الجماعت از بیم جان طالب امان کشته
بپابوس همایون سرافراز وسربلند شدند و در آنجا سرکردکان قراول با دو نفر سرباشیران بر وفق فرمان حاضر کشته مجددا
هر یک سرور زنده که از اردوی محمد شاه بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیده و از کرفتاران زبانی لوازم استخبار
بعمل آمده بوضوح پیوست که محمد شاه از دست برد قراولان پا بدامن تحصن کشیده و همانمکان را که جای محکم است مامن
عافیت خود نموده شیر پاشیرانها که ملاحظه سمت شرقی وغربی اردو او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف
جنگلست و زمین مسطحی که شایسته نزول کوکبه نصرت اهنگ وقابل میدان جنگ باشد نیست چون راه که اردوی
محمد شاه میرفت منتهی بجنگل میشد و مرضی طبع اقدس نبود حضرت اراده کردند که بسمت شرقی سرا اردوی او متوجه کشته در طرف
بالای بت که ما بین کرنال وشاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع وعرصهٔ هموار دو سه روز نصب کوکبه فیروز
ورفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بمقابله ایدیک پر دارند والا از همان راه رایات توجه بسمت جهان آباد
افرازند وموکب همایون روز دوشنبه چهاردهم ماه قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت وار رودخانه فیض کذشته
در دو فرسخی اردوی محمد شاه مکان هموار ومسطحی دیده خیام فلک احتشام را در ان مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران
ظفر فرجام تا نزدیک معسکر محمد شاه که جلهها دیدهها ایشان نمودار بود با پای جهان نوزد و اصبا رفتار رساخته
ولشکرکاه ایشان نظر تحقیق انداخته بمقر دولت مراجعت فرمودند هنکام شام بعرض اقدس رسید که برهان

الملک سعادتخان که صوبه دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با چهل هزار نفر قشون و توپخانه و استعداد تمام
بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الحال جمعی از سپاه نصرت پناه بمقابله او مامور شدند اگرچه همه
جا بفاصله نیم فرسخ کما بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه خیول نصرت کیش بود که از گوشه و کنار سر و زنده
گرفته میاوردند اما بازفوجی را همانشب بر سر معسکر او فرستادند صبح روز سه شنبه یازدهم ماه از آن منزل حرکت و چون
رودخانه فیض که بشاهجهان آباد جاریست تا دریای جمول یکفرسخ و نیم فاصله دارد صبح که کوکبه جهانگیری آغاز نهضت
کرد قشون نصرت کیش را سه قول قرار داده شهزاده نصرالله میرزا را تعیین فرمودند که در جانب شمالی دریای جمول تا حوالی
کرنال آمده و راست قرار افراز و شهریار کشورگیر ما بین رود فیض و دریای جمول را مسیر کران گردون نظیر ساختند و جمعی
برای ملاحظه یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولان که شب بر سر برهان الملک سعادتخان
مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیم شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانیده قراولان از عقب اردوی او رسیده
بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده اند پس آنحضرت نیز از محاذات لشکر محمد شاه گذشته شرقی
اردوی او را بفاصله یکفرسخ که میدان مسطح بود برای نزول اختیار و بر وفق امر اقدس نصرالله میرزا با قول همایون
ملحق و در آن موضع نصب توپ قرار کردند و در اثنای آن حال سعادتخان آگاه میشود که پیشتازان جنود منصوره بنه او را تاخته
و تاراج کرده اند چون از مردم ایران بود حوصله غیرتش اینمعنی را برنتافته از راه غرور آماده جنگ گشته خان دوران که سپه
سالار هندوستان بود و اصلخان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از خوانین عمده باعانت او از جای درآمده قشونها
آراسته کرده با توپخانهای سنگین و احتشام رنگین آهنگ میدان جنگ کردند آنمعنی محرک عرق حمیت محمد
شاه گشته او نیز با نظام الملک که صاحب صوبه ممالک دکن بود و از عظمای آن دولت و قمرالدین خان وزیر ممالک و باقی
خوانین و صوبه داران با جمعیت از حد افزون و فیلان مست و آتش دستی توپخانه و اسباب آتشخانه بیرون آمده از نیم
فرسخی که میدان جنگ بود تا یقورغان خود پشت به پشت داده و تسویه صفوف نموده بعرض سایی لشکر پرداختند
و همچنین طول سپاه آن گروه نیم فرسخ بنظر می آمد خدیو کشور فیروزی که آرزومند چنین روزی بودند فی الفور جمیع اسباب
اردوی همایون مقرر و سر و بر را آراسته درع و مغفر ساخته بر اشهب گردون خرام سوار و قول همایون مستقر صولت
نصرالله میرزا و جمعی از خوانین نامدار گشته توپها که توان را که میدان جنگ متحمل آتش افشانی آن نقابین برق

آهنگ

آهنگ نمیشد در تحت لوای شهزاده والاتبار گذاشتند و رایت آیت یومئذ یفرح المومنون بنصر الله
در عرصه رزمگاه افراشته خود با فوج نصرت قرین و بهادران عرصه کین و توپهای جلو متوجه میدان رزم و آورد گشتند بیت

زبس تعداد لشکر بیکران بود / سرانگشت کواکب خونچکان بود / برون رفت از هم صف کشیده / مژه بر هم زدن آهنگ
دیده / شد از انبوه مرد سپاهی / غبار خرمن سه گاو و ماهی / فلک چندان که دامن در کشیده / سر انجم را بنوک نیزه دیدی

غریو خم رویین دلوله در چرخ هشتمین انداخت و پرچم رایات گلگون پیوند سپهر را شفق گون
ساخت چرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو شورانگیزی پرداخته بباران جسارت و بهادران خونخوار دست باستعمال
آلات حرب گشادند سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم اسبان غلطان شد و روس سرکشان
مانند حباب در دریای خون سرگردان هر ناشه که سوار تفنگ میشد چابکسواری را از مرکب هستی پیاده و پیاده را دهر اژدها
توپی که دهان آتش فشان میگشادند بزبان شرر برق هستی خشک و تر میگرید القصه از ابتدای ظهر تا انقضای شش
ساعت نایره حرب و آتش طعن و ضرب اشتعال و سیف و سنان دلیران لب از اشتهای خصم اکلنی اشتعال داشت
وار زبانه نار خامه وصف حال میکرد و زمین از گرد فرسواره و پیاده بتعبیر اذا زلزلت الارض زلزالها
میگفت سفیر تیر صدای فاتبعه شهاب ثاقب در گوش جان میرساند ابرق سنان جانستان صورت
یکاد البرق یخطف ابصارهم در دیده جلوه میداد گلوله تفنگ مرگ آهنگ بتعبیر و جعلناها
رجوما للشیاطین بزبان حال ادا مینمود زبان تیغ معنی مسحا بالسوق والاعناق برهان قاطع ادا
میرسانید

شد افروخته آتش رزم و کین / زخون گشت گلگون سراسر زمین
گرفته ز دود تفنگ مهر و ماه / فضای جهان گشت چون شب سیاه
ز نوک سنانهای خارا گذر / شده چشمه چشمه زره سر بسر
ز غلطیدن کشتگان در مصاف / شده پشته بر پشته چون کوه قاف
ز بسیاری کشته و خستها / در آن عرصه خالی نبد جای پا

تا آنکه سعادتخان از لشکر
هندیان روی برتافته یکباره بجانب انهزام شتافت و سعادتخان و نثار محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار داشتند
بهمان نحو با اقربا و اتباع خود زنده گرفتار و خاندوران که سپهسالار و مدار السلطنت بود در خم دار گشته یک پسر او با مظفرخان
برادرش مقتول و بیا عاشورخان ولد دیگرش بقید اسار درآمده خودش نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت
و باد واصلخان سردار قشون خاص محمد شاهی با شاهداد خان و یادگار خان و میر حسین خان کوکه و اشرفخان و امتیاز خان و عاقل بیگخان

و نیز احمد خان که از امرای معتبر بودند با قریب صد نفر از امرا و خوانین و عظمای دیگر و سی هزار نفر از لشکریان
ایشان عرصهٔ شمشیر زهرآگون گشتند و جمعی کثیر زنده بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام
الملک و قمرالدین خان وزیر اعظم چون قریب باردوی خود تسویهٔ صفوف و اعلاء اعلام دولت نموده بودند
بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند و خزاین بنجد و مرد فیلان کوه پیکر و توپخانهای
پادشاهی و امرای آن با غنایم بسیار و اثاثه افزون از شمار بحیطهٔ تصرف درآمد تا عصر تنگ عرصهٔ میدان
از وجود دشمن و سپاه هندوستان و باجساد کشتگان مشحون گردید بعد از وقوع این فتح نمایان چون محمد شاه
اطراف قورغان خود را بمورچل و خندق و توپخانه استحکام داده بود خسرو گردون شکوه سپاه انجم
گروه را اذن یورش نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته به بستن راه فرار
پرداختند چون کار محمد شاه باضطرار انجامید روز سیم خلع سلطنت از خود کرده افسر سروری از سر برگرفته با خوانین
و امرا باستظهار تمام وارد دربار سپهر احتشام گردید و در حینی که پادشاه دینپناه عازم دارالامان حضور اقدس
بود بمراعات نسبت ایلی که فیمابین حضرتین تحقق داشت از جانب حضرت ظل اللهی شهزاده نصرالله میرزا تا خارج
اردوی همایون باستقبال آن پادشاه فرخنده خصال مامور و هنگام ورود تا پیشگاه مسعود آنحضرت نیز تا بیرون خیمهٔ
مبارک راه و رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری درین مقام شایستهٔ آیین سروریست دست آنحضرت را
از روی تلطف گرفته در مسند همایون هم نشین خود ساختند در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان
بدست تصرف دولت نادریه درآمد و محمد شاه چاشت آن روز در بارگاه خاقانی مهمان آنحضرت بود اکرامی
که از جانب خیال نیز بآن نشتافته چنین مهمان بود بعمل آمد باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده اما افواج قاهره
بهمان نهج دست از محاصرهٔ اردوی او برنداشته روز ثانی بامرایی که داشت از اردوی خود کوچ کرده عازم
اردوی همایون گردید و بملاحظهٔ پاس آبروی آن حرمت خاندان والاتبار خیمهٔ نشیمن پادشاه والاجاه و سراپردهٔ
و حرم محترم او در کنار معسکر حضرت اثر قرار یافت عبدالباقی خان زنگنه را که از اعاظم امرا بود با جمعی مامور
گردید که همه جا همراه رکاب آن پادشاه والاجاه نموده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد و از آنجا
روز دوشنبه غرهٔ ذیحجة الحرام رایت جهانگیری بجانب دهلی که شاهجهان آباد اشتهار دارد نهضت

کرده روز چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مقر کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در آنجا توقف و حضرت محمد شاه
برای تدارک لوازم مهمانی یکروز پیشتر بامر خدیو بحر و بر روانهٔ شهر گردید و روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار و خازنان
از ابتدای باغ تا در دولتسرای خاص شادیانه پیسال بسته پاندازهای قیمتی از بغتهای گرانبها و اقمشهٔ نفیسه
از سرکار پادشاهی انداختند و قلعه را که از مستحدثات طبع پادشاه معدلت بنیان شاهجهان و دارالخلافه سلاطین با عز
و تمکین هندوستان بود مقر کوکبهٔ دولت ساختند محمد شاه نیز در همان قلعه جای دادند در روز ورود موکب اقدس
محمد شاه بسفره افتاد که در بزم ضیافت گسترده خدیو جهاندار بعد از ادای مجالس بتقاضای مجلس بآنحضرت پرداخته فرمودند که بموقف
عهدی که روز اول قرار یافته سلطنت هندوستان بآنجناب حضرت شاه متعلق دارد آنچه شرط امداد و رسم وداد است
بمقتضای ربط نژاد آن در بارهٔ دولت ابد پیوند گورکانیه بعمل خواهد آمد محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم تقدیم رسانیده
بشکرانهٔ این عاطفت که تاج بخشی را علاوهٔ جان بخشی یافت تمامی جواهرخانه و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین
سلف را که در دستگاه سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض درآورده برسم نیاز ایثار
هرچند که همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتنا و توجه بران کنوز و خزاین که جمیع خزاین سلاطین روی
زمین باعشار اعشار آن برابری نمیکرد نفکنده دامان نیازمندیرا از قبول آن درچیده اما بنابر مبالغهٔ پادشاه والا
جاه آیینهٔ این مسئول نقش پذیر قبول گشته معتمدان امین بضبط خزاین و بیوتات تعیین فرمودند

در ذکر وقایع توی ئیل سال خیریت تحویل هزار و صد و پنجاه و یک هجری

چون افواج خنک
روی شتا بسپاه زرد چهرهٔ زمستان که بادپیمایان عرصهٔ جهان بند بهواداری اسفندیار اسفندار مهی قدان ریاحین
که در دارالخلافهٔ گلزار بر طرف جویبار بار نزول گشوده بودند دست یافته شاخ و شانهٔ اشجار را
درهم شکستند و نوداو باش بهمن در محلات خیابان چمن دست تطاول افراخته سینهٔ گل از زخمهای کاری چاک
چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس بار و برگ عریان ساخته از جیب غنچه همیان زر درآوردند شب شنبه
دهم ذی حجه که عید نوروز و اضحی مقارن افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنهٔ شتا از خلوتسرای
حوت بسرای خاص حمل خرامیده نوخواستگان قوتی بازوی ربیعی نیاکران صبا و شمال را بنهب و غارت
آن شهر غارتگری دیماه فرمان داد ثابت قدمان اشجار از غنچه دسته برگه برگرفتند و صاحب

کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره برافروخته از جای برجستند و تیغ بیدان درختان از شاخهای تیز نیزه
سنان برداشته میان ستیز جست بستند و تیوستان چنار کوشمال فوجی پرخاشجوی زمستان ساز برگ خویش کردند
و یلان صاحب شوکت گلستان و دلیران صنوبر گوی اکلکون پوید دعرصه گلشن انداخته بچارسو بازار فصول روانه
گردیده خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهار حیرت زده بر جایهای خویش خشک بماندند
زمستان چنار آسا باتشی که خود افروخته بود در گرفت تعیین شعله گلهای آتشین دود از نهاد زمانه برآورده روز
سه شنبه طرف عصر خدیو عصر نزل محمد شاه برآمده و میمنت مآب رشک بیت الشرف آفتاب ساختند دهر
دون رنگ فتنه عجب ریخت و نقش طرفه برانگیخت تفصیل این اجمال آنکه روز یکشنبه یازدهم ماه بدوان اینکه
از جانب محمد شاه اشاره با از طرف معارض تحریک واقع شود و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام
و اوباش در میان شهر با اهل اردو پرخاش و بعضی از سپاه منصور که در اصل شهر نزول نموده بودند در اوگشته در مراسم
دست درازی کوتاهی نکرده و چندتن از لشکر ایران را بتیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته خون شان از
حنای عید شب و دب دست امید نموده سر پنجه دلیر را بمهمان کشی رنگین کردند و درنجا بپای تهور بر سر فیلخانه
رفته فیلان را متصرف شدند حکم والا صادر شد که جمعی از قلاوران در سر دروب محلات مانند خیل نجوم که پاسبان
محلات مدارات فلکند تا صبح کامان دیده از خواب نه بسته سیار و ثابت قدم باشند و نگذارند که احدی
از غازیان پا از نهج خود بیرون گذارند تا فردا آنچه مقرر گردد عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان قهر
آلود صبح مهر از دل بدر کرد و بقبضه انتقام تیغ از نیام بر کشید خدیو شرقی انتساب از سر کین سر و بر را بلباس
سرخ و شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک بر پشت خنگ فلک بر آمده خسرو و سپهال با هیات خشم
کین و صورت سهمگین سواران گران جهان پیما و خنجر گذاران نیزه دار بهرام صولتان کیوان آثار با هاله بدر رکاب
هلال اساکشته مسجد میان بازار را بقدوم اقدس مسجود خاص و عام ساختند در آن مکان بعد از تحقیق اینکه
حرکات دوشینه از کدام محله و چه جماعت صادر شد دلیران فوج فوج را به تنبیه آنگروه تعیین و امر بقتل آن
محلات فرمودند شور محشر و آشوب فزع اکبر در میان شهر پدید آمد فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه عالیها سافلها
گردیده و مساکن اصحاب شان صنعت خانه زنبور پذیرفت بناهای دلکش بر و نشانه شراب نادانی عوام مست و خراب

افتاده و ذکور و اناث سلسلها مانند نر و ماده بر زنجیر شیون در گرفتند سراها که طعنه بر قصور جنت میزد ابعنه
کنجکاوی بیان قصور یافت و حوضها که از چشمه سار لطافت کوثر آب میخورد فواره جوش خون شد و بازار
جوهریان و صرافان آفاق آراسته بازار و دکاکین تجار و ارباب مکنت و تمامی اسواق شهر بضبط بنیاد در آمد جماعت
آن گروه یاغی چنار آسا باتش درون خود سوختند و ازین دو آماند شاخ بید مجنون آویخته دار سیاست گشتند و شراره
این شرارت دود از دودمانها برآمد و سوز و آه دلهای مجرم و بیگناه چون شعله دود خشک و تر سر بر فلک کشید
الحاصل از دروازه اجمیر الی درب مسجد جامع و چند محله دیگر صغیرا و کبیرا عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم
تا زمان غروب بانه این شعله پر شور و شر بر زبانها میرسید و در کنده کوب درفت و روب و قتل و نهب و ابی
بتقصیری نشد هنگام شام که بعضف آن آتش معموره لکدکوب جنود قهر و آتش جهل عوام برق خرمن زندگی
سی هزار تن از خورد و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بواسطه نظام الملک
و قمرالدین خان در صدد شفاعت درآمده التهاب آتش جان سوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرونشست
و فرمانداری فتوت راه بر یغماگران لشکر شور بست و اسیرانیکه در تصرف لشکریان بود تماما استرداد و با اولیای
ایشان تسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد که از سراها و مساکن آنطایفه سپند سوخت و چون در شب شورش سید
نیاز خان داماد قمرالدین خان و شهسواران که از اعاظم هند بود بر سر فیلخانه رفته مرتکب قتل فیلبانان شده و بردن
فیلان شده بودند و در مقدمه مزبوره در خارج حصار شهر متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولادخان که از اعیان
دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور گرفتن ایشان گشته مومی الیهما را با چهارصد و هفتاد نفر گرفته بدربار
دولت حاضر کردند که یکسر عرضه تیغ یاسا گردیدند از وقایع بهجت افزا اینکه مخدره سراپرده گورکانیه را
بجهت شاهزاده نصرالله میرزا خطبه کرده تهیه اسباب سور و آرایش بزم سرور پرداخته کنار رود جمون محاذی ایوان
دیوان خاص هر شب بچراغان مطلع صد هزار بدر و تا کیفیت ایام ولیالی عشرت از رشک روز نوروز و عیرت
شب قدر ساخته هر روز فیلان کوه پیکر و گاوان فیل منظر و شیران اژدر مهابت و ببران صاحب صلابت
به جنگ میانداختند روز یکشنبه بیست و پنجم ماه مزبور شهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس موافق
آداب و آیین سلسله علیه خلعت مرواریدی در فردین بجواهر زیور قامت شاهزاده والاتبار و چند قطعه الماس نیز

تکلف و سه زنجیر فیل و چهار اسپ با ساخت یراق مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلو کشیده بود و سب
دوشنبه بیست و ششم ماه مزبور مقارنه سعدین واقع شد حاصل در عوض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات
از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه
چندان بقلم آمد که محاسبان اوهام و دفترنویسان افهام از حصر و احصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاوسی بود که کنوز
کیکاوسی و خزاین دقیانوسی رونمای جواهر شاهوار آن را شایست و در ایام سلاطین سابقه هندوستان دو کرور جواهر
که باصطلاح اهل هندوستان هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف مرصع آن شده
بود و هم چنین لالی غلطان و الماس درخشان که نظیر آن در خزاین هیچیک از ملوک سلف و سبق وجود نداشت بخزانه
دولت نادریه منتقل شد و امرا و خوانین دولت و اعیان دارالخلافه و رایان خودسر و صوبه داران ممالک از آنها
نیز کرورها و لکها از نقود و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش هدیه بارگاه حضور ساختند و سعادتخان
دران اوقات وفات یافت بعد از فوت او محصل بصوبه لکهنور فرستادند که یک کرور زر که باصطلاح ایران
پانصد هزار تومان با فیلان کوه توان و اسباب بیکران از صوبه مزبوره که متعلق بسعادتخان بود بخزانه عامره رسانیدند
و در ایام توقف از خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کرور بسرکار همایون انتقال
یافت و از خزاین و جواهر و اسباب کارخانه جات و اثاثه سلطنت مقدار خطیر که فزون از حوصله تحریر و شایسته سرکار چنین پادشاه بی‌نظیر
کردون سریر باشد بسرکار پادشاه والاجاه که اشته بان وسیله درنت بر بیوتات عامره گورکانیه کشودند و بعظما و ارو
که مصدر خدمات شایسته شده بودند انعامات شایان عنایت و بر عموم غازیان و ملازمان ظفر قرین مساوی مواجب که از دیوان
داشتند عنایت و مرحمت کردند و بخدمت گذاران اردوی همایون از هر کس که بود بقدر از نفری صد روپیه و شصت روپیه
برسم انعام شفقت کردند از خاص و عام اردوی سپهر احتشام و خورد و بزرگ موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه
و حال از خزینه جود و گنجینه احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل و دریافت نصیب جمیل نموده جیب و دامان آمال را
از زر و سیم حصول مالامال ساخت و ارقام مرحمت فرجام بهمگی ولایات ایران عز صدور یافته مالوجهات سه ساله
اهل ایران عموما به تخفیف مقرر فرمودند و در سه شنبه سیم ماه صفر بهمگی امرا و خوانین دولت گورکانیه خلاع فاخره
و شمشیر و کارد و مرصع و اسبان تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته بدست مبارک تارک حضرت محمد شاه

با فر سلطنت سربلند و تفقدات خاص بهره مند ساخته خنجر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده بر و دوش
او را بجواهر گران بها چنانکه عادت سلاطین هندوستان است زینت دادند تاج و نگین پادشاهی هندوستان را
کماکان بحضرتش تفویض کردند محمد شاه بعد از آنکه سر با فر سروری آراست استدعا کرد که چون بالطاف بیکران
شاهنشاهان دوباره صاحب تاج و تخت و در میان سلاطین جهان فیروزبخت شدم ممالک آنطرف
آب اتک و دریای سند از حد تبت و کشمیر تا جائیکه آب مزبور بدریای محیط اتصال یابد با بلاد و ولایات تته و بنادر
و قلعجات با توابع برسم پیشکش ضبط و بممالک محروسه خاقانی انتظام یابد چون اکثر ممالک شرقی و غربی آب اتک
از قبیل غزنین و کابل از سابق داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمه قلمرو قدرت خود فرمودند
و در همان مجلس بهمگی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بسجده شکرگذاری در صلاح خاطر اقدس پادشاه والاجاه ترغیب
و لالی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید پیوند و رسم سلطنت را شایه اویزه گوش پندنیوش پادشاه
و اعیان آن دولت خجسته بنا مقرر داشتند که در سراپرده ان هندوستان بنا رنگ کلهای محمد فرامین محمد شاه را کل
دستار اطاعت نموده سکه و خطبه را که تا آنزمان در ممالک هندوستان بنام نامی شاهنشاه جاری بود باز باسم
محمد شاهی جاری سازند و احکام مطاعه مشعر بر انقیاد و اطاعت آنحضرت خطاب بصوبه داران اطراف و اجهات
اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته محمد شاه را با اورنگ دارای تمکین دادند و جمعی از مهرزران و ارباب
صنعت هندوستان بملازمت رکاب همایون مقرر ساختند روز سه شنبه با فتح و ظفر در هشتم ماه صفر از شاهجهان
آباد رایت مراجعت افراخته باغ شعله ماهر امقر قوایم سریر غرد جاه فرمودند بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف
رایات جهانگشا در شاهجهان آباد اتفاق افتاد بعد از وصول کوکبه همایون بسر حد هند راه منحرف ساخته
همه جا رودخانهای سنجاب و اتک را جسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه ییلاقیت داشت متوجه
مقصد و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چهناب مشهور بوزیرآباد مضرب خیام سپهر فرساد گشته بعد از آنکه
نصف سپاه از آب گذشت چون موسم برصات و شدت آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر زخار برنتافته
گسیخت پس بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با کشتی و کمی بمر در آغاز عبور نموده چهل [illegible] موکب
فیروز در آنطرف رود با شطار گذشتن جنود مسعود لنگر توقف انداخته در هشتم ماه ربیع الثانی با خدای لطف خدای

یکانه خود بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف آنکه همه جا عبور موکب انجم شکوه از دامنهٔ کوه واقع میشد بار
گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت حرارت مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشن آهنین در بر
دلیران تنور تفسیده میشد ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان تا سر رود چناب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم
خدمت پرداخته از آنجا رخصت انصراف و چون مشهود خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان
بانجام کار ترکستان و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود پردازند لهذا از شاهجهان آباد نجاری ها
و کشتی سازهای صاحب وقوف روانهٔ بلخ و مقرر فرمودند که کشتیهای فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب
و مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنحدود شود ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر در بحر تحیر غوطه ور گشته
بتقریب استخبار حالات موکب همایون حاجی توقاشی نام معتمد خود را برسم سفارت با عریضهٔ اخلاص نشان
بدربار عز و شان روان ساخت فرستادهٔ او در بیستم شهر جمادی الاخره وارد پیشگاه سپهر نمون و فرمان در جواب
او بنفاذ مقرون گشته واحدی از ملازمان دربار رفیق ساخته روانه نزد پادشاه مزبور و اعلام فرمودند که آن سلطنت
مآب چون از خانوادهٔ قاآنی و نقاوهٔ دودمان چنگیزخانی است تمکن او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه
جانب ترکستان مقصود ضمیر مقدس نباشد هرگاه با اعاظم توران زمین بقدم فرمان بری پیش آمد فبها
والا آنچه در مشیت الهی قرار گرفته باشد از قوه بفعل خواهد آمد و بعد ورود بمنزل حسن اباد من محال اتک مکنون
خاطر انور آن بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی روانه ممالک روم
و روس نموده در عالم قرب جوار از جواهر نفایس آن ولایت رسیده تحفه پادشاهان ذیشان انذار فرستند مقارن آن
چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان فیلی ایلچی روم در سیواس و توقف
رفقای او بانتظار صدور امر مجدد و منظور داشتن درگاه فلک مآب رسید لهذا حاجی خان چمشکزک چرخچی باشی
رسول را بسفارت روم و سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو حضرت بسرور الممالک روس فرستاده مشار الیه دوازده
هزار تومان جواهر و مرصع آلات با چهارده زنجیر فیل برسم ارمغان تحفه پادشاه سکندر جاه روم و دلارای پادشاه خورشید
کلاه روس فرستاده در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم مقصد گشتند از اخبار بهجت آثار آنکه در اخر ماه عریضه شاهزاده رضا
قلی میرزا بنظر انور رسید که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت والاجانب هندوستان آگاه و میدان را خالی تصور کرده جمعیت

موفور از اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرف یخچه سنجی سرخس آمده بود
قراولان طرفین بیکدیگر خورده دو تن از لشکریان اینطرف دستگیر اوزبکیه شده از قرار تقریر گرفتاران ورود موکب
شاهزاده بسرخس معلوم ایلبارس خان گشته دیگر پای جرئت به پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعهٔ موسوم
بقاخلان را که مابین نسا و ابیورد واقعست محصور و بطرح یورش و افکندن شورش اساس آن قلعهٔ محکم بنا را اگر
تجه شور و شر ساخته اگر اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همانوقت داروغهٔ قلعهٔ مزبوره در ابیورد برای خبرگیری حال
قلعه گیان با جمعی عزیمت قلعه نموده از اتفاقات در اثنای گیرودار گرد و غبار جمعیت داروغه بنظر ایلبارس
درآمده متصور اینکه موکب شهزاده است که بسر وقت او رسیده بر فرق دولتش غبار ادبار افشانده سراسیمه
ترک قلعه گیری کرده مانند بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از اوزبکیه که بآن نواحی دست تطاول گشوده
بودند فرصت نیافته که باوزبکیه و جمعیت خود ملحق شوند در کنار و گوشه عرضهٔ شمشیر ادبار گشتند پس رایات جهانگشا
بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رودخانهٔ اتک را نیز جسر بسته جنود ظفر نمود فوج فوج آغاز مرور و عبور کردند
چون کوهستان آن ناحیه مسکن های افاغنهٔ یوسف زائی اختصاص داشت و آن طایفه صاحب جمعیت موفور و عدت
غیر محصور بوده در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و شر و پادشاهان سلف از تنبیه ایشان بقصور بوده
رای جهان آرا بتادیب آنجماعت دیوسرشت وحشی خصال که در حوزهٔ ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته
افواج قاهره را گروه گروه بمساکن ایشان که جبال آسمان نشان بود روانه فرمودند اکثر آنطایفه پای
بست سلسلهٔ پاداش عمل و گردن عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرکردگان و سرخیلان پا
براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم از آنطایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه
پیشاور و خیبر و جلال اباد نهضت فرموده در غرهٔ ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل در آنجا تمام سرکردگان
و سرخیلان افاغنه آنولایت شرف اندوز جبهه سای آستان سپهر نشان و مورد عنایت بیکران گشتند و بهمه جهت
از ولایات سمت غربی اتک که بدولت علیهٔ نادریه اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور
و کابل و جماعت هزاره و بنگش و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین فرمود
که در آنجا مشغول سرانجام ضروریات و ما یحتاج و استعداد آنجماعت بوده تا رایات نصرت آیات وارد

هرات شود و شش روز خطه کابل مضرب سرادقات خلافت گشته باشتغال مهام آن اقلیم پرداخته شد و جواهرخانه
وجنس این ورزواید اسباب سرکار خاصه و احمال و اثقال اردوی همایون را با فیلخانه و توپخانه بزرگ روانه هرات ساخته
صوبه‌داری کابل و پیشاور را کماکان درباره ناصرخان برقرار و او را با جمعی از خوانین نامدار و عساکر ظفرشعار مأمور با
و انتظام آن دیار کرده عازم سمت سند گردیدند

در بیان حرکت موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایارخان عباسی و وقایع از زمان بمیامن لطف ایزد سبحان

خدایارخان عباسی زمین‌دار سند در ایام توقف موکب همایون در سند و هم حین از
نادرآباد که طنطنه جهانداری و دبدبه گیتی‌ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض بدرگاه معلی
فرستاده دم از دولت‌خواهی میزد در این ولا که هندوستان مسخر گشته ممالک سند که بعلاوه بعضی ولایات بنده دولت
روزافزون متعلق شد بایست که سنگ کفران را از دامن اطاعت فرو ریخته روی عقیدت بقبله جهانبانی آورد آثار علیه
خوف و هراس بخاطر راه داده از جهت سکنای سپهر مأثر عالمیان مناص سر باز زده و چون محال سند از ولایات
گرم‌سیر و تابستانی ضمیمه ممالک محروسه خدیو کشورگیر گشته بموسم زمستان نیز آغاز سرد روی نموده بفصل قضای
سفر گرمسیر بیکرد عزیمت آن سمت پیش نهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمدتقی‌خان
بیگلربیگی فارس با قشون فارس و کرمان و کوهگیلویه و بنادر و حکام آن که مأمور سفر مسقط بودند از راه
توپخانه وزواید قشون با غرابات و کشتیها دیوانه از روی دریا وارد سند و بهتا شوند پس رایات فیروزی
آیات جهانگشا در هفتم ماه صیام از کابل حرکت و با توپخانه جلو از راه بنگش و دیرجات روانه سند و در بنگش و کیل و وزیر
برای ضبط مداخل و مالیات صوبه بناصرخان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان قشون او تعیین و باتفاق ناصرخان
روانه پیشاور فرمودند و همه جا موکب همایون برسم استعجال راه نوردطریق مقصد گشته با وصف اینکه تمامی آن
سمت مشتمل بر جنگل و کوهستانات صعب و بغایت تنگنای آور و نور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت
از آن موضع گذرانیده در پنجم شهر شوال وارد دیره اسمعیل‌خان گشتند اگرچه اسمعیل‌خان اولا بقلعه دار پره دامنت
اما چون ثبات و قرار خود را در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل معادله مشت خس با لهاب یافته واهالی
آن سرزمین را مانند کیاه علفه داس تیغ انتشار یافته با رو سادیره بدایره اطاعت درآمد هرچند که کنار

دریای اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش و هفت کشتی را بنا بر ملاحظه حزم از محاصل شکافته
حمل فیلان کوه‌توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره
اسمعیل‌خان نزدیک بدریا بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین که همراه بود بهم پیوسته توپخانه همایون و عمله و مستحفظان
توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا را بجانب دیره غازیخان نهضت داد
و در نانزدهم ماه مزبور دیره مذکور را مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و سرکشان آن دیار روی نیاز بدرگاه
فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی در عرض راه که از سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودداری و استبداد
بودند مقلد قلاده انقیاد گشته مورد عفو و امان و اسمعیل‌خان و غازیخان هریک بدستور سابق بزمین‌داری دیرجات خود فایز
شده مشمول عاطفت و احسان شدند از آنجا که خدیو جهانگیر ارشاد حال شیوه و کریمه آن بود که سالکان طریق ضلالت را
اول بنهج اطاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت مبتنیه اوپردازند و او را از شامت سرکشی آگاه سازند فرمان
بخدایارخان صادر گشت که در هر باب خود را در بدر و در جای ملک را گرفتار ورطه شور و شر نساخته حکم مبارک را
تعویذ بازوی نیازمندی و هیکل گردن امیدواری و سربلندی ساخته بدرگاه معلی شتابد و در چهاردهم
ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات سلطنت گشته چون در آنجا بعرض اقدس رسید که آن آیه نجات
بگوش خدایارخان از مفاد ما یعنیکم نصحی خبر داده باغوای اشقیا بسمت گجرات و بندر سورت روی
فرار نهاده و متنبه او مصمم گشتند بنه و اغرق با شاهزاده نصرالله میرزا در لارکان گذاشته خود با فوجی از غازیان
جریده و سبکبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و بکشتیها از دریای سند عبور و بایلغار پرداختند
با وصف اینکه از یکطرف دریای سند تمامی جزیره و بیشه و صعوبت طریق بیش خار راه و بیک اندیشه در هیبت رکن
ایلغاران مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور گشتند و در آنجا عریضه و پیشکش از جانب خدایارخان
بدرگاه جهان‌پناه آمده بوضوح پیوست که ریش درون او اصلاح پذیرفت و عمرکوت نام محلی که در دشت بی‌آب
و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب دور است بتصور اینکه موکب جهانگشا از فرود به آنجا یکار مطلب
عاجز خواهد شد و از راه دیگر که آبادی داشت بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه
روز شنبه هشتم اناث سپاه منصور را ببرداشتن آب و آذوقه امر فرموده هنگام صبح بلندی لطف الهی از شهداد

پورسوار وان شب ایلغار نموده روز کشنبه نهم ماه مزبور سه ساعت از روز گذشته بحوالی عمرکوت رسید
با وصف اینکه خدایارخان تهیه بود رخت هزیمت بقلعه مزبور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و خزاین خود را در چاههای
بسیار عمیق که طناب وهم و شخص دقیق بقعر آن متشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت مشطره برای
او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تائیدات قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر نموده خواه نخواهی بدست
سپه نصرت پناه خدایار را قلعه مزبور تیه حیرت و محبس غفلت گشته بعد از آنکه گرد موکب فلک کوکب غبار دیده برادر
گشته استنباط ورود رایات عقاب پیکر نمود مانند مرغ پراکنده و طایر بال افکنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار
جسته آغاز پرافشانی نمود شاهبازان اوج دشمن شکاری که پیشتازان لشکر جلادت اثر بودند در خارج
قلعه باو رسیدند و او مانند صعوه پرشکسته بال تدبیر را بسته دیده خود را بقلعه رسانیدند و بعد از المحه
بغیر از اینکه در صدمه چنگل شاهین حوادث با این آشیان حضیض خاج گیرند و راه نجات برای خود گمان کنند
چاره ندیده بار و سادست بدامن استیمان زده بپابوس اقدس سرافراز جست و تمامی خزاین سیم و زر و لعل
لآلی و گوهر که در زوایای زمین نهان بود بحیطه ضبط در آمد بهر جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران گنوز عامره
انتقال یافت پس موکب همایون روز پنجم ذیقعده از عمرکوت عطف عنان کرده خدایارخان هم بر سم حبس
همراه رکاب نصرت مآب مامور گشته در شانزدهم ماه مزبور بتاییدات خدای غفور با فتح و فیروزی
وارد لارکان شدند در ذکر وقایع پنجمین سال مطابق سال هزار و صد و پنجاه
و دو هجری سلطان زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم شهر ذیحجه الحرام سنه ۱۱۵۲ مربع نشین تختگاه
حمل گشته عندلیب باغ که از خدا اباد چمن مانند مرغ اشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان میبود با هزار نوا
کامرانی در اطراف باغ ملبند اوازه ساخت و فاخته زار که در حسرت دارالملک گلشن گوگو زبان میگشت
بطوق بندگی سرو آزاد گردن از آد برافراشت رسول هدیه بهار با هدیه مشکبار از جانب دارای
فریدون فر فروردین بار وصول بپایتخت گلزار گشود و توران زمین جهان بترکتازی جنود قوای نامیه
بتصرف قزلباش گل در آمد خوارزمیان دی که خارتگران صحن چمن و یغماییان دارالملک گلشن بودند
سر بر پوستین گمنامی کشیدند و اوزبکان تنگ چشم شکوفه و ازهار بچاکری کوشیدند گلها بفرمان فرمان

بری اختیار کردند و اتراک صحرانشین ریاحین دسته دسته روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند سلطان
یاقوت افسر گل بر تخت زمردفام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر سوختگان گلشن آراست
و ملک دینار غنچه قلعه خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خورده فستقی منتقل مال و خراج کردید و ساحت گلزار
از رستن کلهای عباسی بندر عباسی شد و چون از ابتدای کار که شعل عالم افروز اینده دولت نادره از پرتو تاییدات
الهی روشن و بر ساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریقه مرضیه آنحضرت آنست که هر یک از گردن
فرازان که با این دولت خداداد سر بسرکشی بر آورده عاقبت بزور بازوی اقبال بزوال شاهنشاهی از پای
در آمدند ایشان را باز از حضیض مذلت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جای میدهند درینوقت که خدایارخان
خدا کبر که اسیر سلسله تقدیر شده بود عاطفت خسروانه که در کام بخشی دوست و دشمن برسر بهانه است باد
از در اعانت در آمده بحکم فتوت ولایات سند و تهته را سه قسم انقسام داده تهته را با بعضی
از ولایات سند بخدایارخان مرحمت و او را بشاه قلی خان ملقب و مخاطب و سرافراز ساختند و قسمت
سند را که ببلوچستان اتصال دارد بمحبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از ولایات
سند که در جانب علیا واقع شده بود بخوانین داود پوتره تفویض و قامت ایشان از انجلاع نوازش و
اصطناع آراستند چون حیات الله خان ولد ذکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاه جهان آباد از
ملازمان رکاب اقدس جناب ولد خود بصوبه داری ملتان فایض و روانه ملتان گشته بود و درین اوقات
بموجب امر همایون مجدداً در لارکانه بخدمت والا پیوستند در سفر عمرکوت نیز طریق ملازمت پیموده در حینی
که موکب منصور از لارکانه عازم عمرکوت میشد فرمان همایون باحضار ذکریا خان اصدار یافت و درین
اوان که انصراف موکب همایون از عمرکوت اتفاق افتاد ذکریا خان بموجب حکم اشرف شرف اندوز
تلثیم عتبه سعادت مشمول و مشمولات والد و ولد از حضرت خسروی بغیر حصول موصول گشته در باب خدمت
و انقیاد حضرت محمد شاه تاکیدات موکده و سفارشات بلیغه فرموده و در باب حیات الله خان
که استدعای غلامی حدیو کردون غلام کرده بود او را بشاهنواز خان مخاطب فرموده رخصت انصراف دادند
و در آنمکان عریضه از جانب تقی خان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند تیسیر پذیرفته وارد

کج مکران و از انجا ملک دینار حاکم انجا در مقام قلعه کشی بر آمده مشار الیه فوجی را بر سر قلعه او تعیین نموده راه
تسلط و او را بالجمله اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات را از رودی دریا به بندر
عباسی بر گردانیده و خود در کج مکران توقف دارد حکم والا صادر شد که چون کار رسد بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته
قشون را مرخص ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز بنظم مهمات آن سرزمین و انجام امور
آن عرصه سپهر تزیین پرداختند هر چند که کامیابان با میوه کامرس جهانبانی که کلید باغ کامرانی عرصه جهان در دست
باغبان اقتدار ایشانست هیچوقت از لذت اندوزی میوه های رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستانسرای
مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما دو چیز بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامیاب میباشد
از جنس فواکه که خربزه است بآن رغبت تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد از کاریز عباس اباد هرات که فالیز
آن را رتبه مرتبت بفالیز تمامی بلاد است خربزه به بغداد میآید و در اوانی که رایات عالیات در ممالک هندوستان
بود از بلخ و هرات و مرو شاهجهان این قافله حلاوت در راه وسطای کوه پیکر گران بار خربزه های نفیس آن
بوم و بر پر بار گشته چاشنی بخش ذائقه دور و نزدیک بندگان درگاه بود دیگر اسب خوش نسبت که همیشه
مرضی رایض همت کشور طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم آشنا و بیگانه و معلوم دوست و دشمن
گشته فرماندهان اطراف اسبان تازی نژاد و راه پیش خرام کاروان پیشکشهای خود ساخته باین وسیله تقرب
میجویند و باستان خواقین سجده گاه توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستاده شاه
والا جاه محمد شاه با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهان پناه گشته چون شهزاده رضاقلی میرزا نیز در
خلال استعجال اسبان ممتاز و دوالی بلخ نوباوه خربزه از بلخ برسم پیشکش انفاذ حضرت خدیو گردون فراز
نموده بودند چند سراپ کوه توان ابد و نیست بار شتر خربزه بلخ بجهت سرکار از پادشاه والاجاه
هندوستان ارسال شد و فرستاده آن دولت را معزز ساخته رخصت انصراف دادند

در بیان انصراف موکب همایون بجانب ایران و عزیمت تسخیر بخارا و سایر ممالک ترکستان و تسخیر انکشور نزهت نشان

بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات سند میان همت مسخر ممالک توران بسته فرامین قضا آیین

نفاذ پیوست که در جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بهمه غازیان نصرت
نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر باشد و چون شهزاده رضاقلی میرزا که بنیابت سلطنت فایز
بود در آن اوان بموجب امر اقدس در طهران که وسط معموره است توقف داشت هم ایام قشلاق را در انجا
بنهایت رسانیده و هم مهام ملکی را بپذیرایی انجام گرداند مقرر شد که شهزاده با قشون نصرت خود در هرات بموکب والا
پیوسته شاهزاده کامکار را برای ملاقات از ارض اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه هزار و صد
و پنجاه و دو مطابق پیچین ئیل اعلام جهانگشا بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه آسمان سا گشته
از راه سیوی و دادر و شال و قوشنج من اعمال بلوچستان عازم نادر آباد و در پنجشنبه هشتم ماه صفر چمن خوالی را
که در حوالی نادر اباد واقعست مضروب خیام غزو شان ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ
غره صفر سنه ۱۱۵۱ که روز حرکت از نادر اباد است تا ورود انجا دو سال و هفت روز و مدت حرکت
از شاهجهان آباد تا ورود نادر آباد یکسال کامل اتفاق افتاد بنحوی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات
نصرت آیات بجانب هندوستان در پیشاور خبر طغیان لکزیه جار و تله و سانحه مرحوم ابراهیم خان بعز عرض اقدس
رسیده و از انوقت عزم انتقام و تنبیه آن جماعت مذکور خاطر اقدس میبود بعد از ورود موکب والا
بنادر آباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادر اباد را با قشون ابدالی از سفر ترکستان معاف و مقرر فرمودند
که در ابتدای حمل از نادر اباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف گرفته راه
فرار بر آن طایفه مسدود گردد بتنبیه ایشان پردازد و هم چنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی افشار چرچی باشی
با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر از لشکر نصرت اثر خراسان با این امر نامزد و حکام
گرجستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور ساختند پس در دوازدهم صفر موکب
مظفر از نادر آباد رایات افراز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول وارد هرات و چمن کهدستان
ظفر قرین شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضا
قلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نافذ شد که شاهزادگان دیگر کامکار شاهرخ میرزا
و امامقلی میرزا با علیقلی خان ولد اکبر ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی داشت مقید بورود

رضا قلی میرزا نشده زودتر وارد هرات شوند رضا قلی میرزا از راه رودآباد در قراتپه بادغیس بموکب همایون
ملحق گردیده و شاهزادگان نیز با علیقلی خان در بیست و سیم ماه وارد و بدولت خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط
مقدس سربلند گشتند چون تخت طاوس که در ایام سالفه در هندوستان سلاطین آنجا باتمام رسانیده
بودند بعد از تسخیر شاه جهان آباد بجواهر خانه همایون منتقل گشته بود لهذا همت والا نهمت شاهنشاهی که
اورنگ نه پایه فلک اطلس ترین درجات شان خود میدانست بران تعلق یافت که در برابر آن سریر دیگر
با خیمه که لایق آن تخت و شایسته چنان شاهنشاهی فیروزبخت باشد مکلل بجواهر ابدار و لآلی شاهوار ترتیب
دهند بعد از حرکت از شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی
و ایرانی بسرانجام آن تخت و خیمه گوهر آیین پرداخته مدت یکسال که ایام راه بود تخت مزبور را بهیئت تخت خسرو
از لآلی غلطان و گوهرهای رخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر بود در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه
و لعل درخشان آفتاب همسر بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن مکلل بمروارید آبدار
و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند پایتخت و بارگاه نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و تخت را
با تخت طاوسی نصب کرد که چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها و بازو
بندهای مرصع بجواهر ثمین که فزون از حوصله قیاس و تخمین بود به شهزادگان عالیتبار و علیقلی خان عطا و دار السلطنه
هرات را که تختگاه خاقان مغفور شاهرخ ولد امیر تیمور گورکان بود به نسبت همنامی بقرة العین خلافت
و جهانداری شاهرخ میرزا عنایت و سکه دار الضرب هرات را بنام نامی آنجناب فرمودند و بعد از طی این مقدمات
شهزادگان گرامی را با نصر الله میرزا مرخص ساختند دو سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای میزان
که هوا اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه مذکور با صولت بهمنی
و سطوت تهمتنی از جلگای کهدستان حرکت و در کاریزگاه که از مشروبات مشهور آن ولایت است نزول و در روز پنجشنبه
غره ربیع الثانی وارد قراتپه بادغیس گشتند در روز ورود موکب جهانگشا رضا قلی میرزا را نیز با سپاه آراسته
در سر راه با این شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره یاب گشته آن لشکر قیامت اثر که دسته دسته
و جوقه جوقه در کمال زرنگی و استعداد صف بسته بودند یکیک از نظر اقدس گذشته عدت شهزاده کامکار

موقع قبول و تحسین گردید با فسر و بازوبند گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار یگانه گوهر صدف
سلطنت عنایت گردید دو سه روز برای انجام مهام سپاه در ان منزل مکث و از راه ماروچاق و چچکتو
خود عازم بلخ شده در هفتم جمادی الاولی در موضع مشهور بتبوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال گشت
چون عزیز قلی بیک داده خواه سبق اخلاص و قدمت خدمت درین دولت ابد مدت داشت و در قلعه
شلاوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته بود لهذا ایاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند
و بخطاب خانی بهره مند و فایز گشته اند خود را گدای سلطان ولد داد خواه عنایت فرمودند و حکام
و عمال بولایات تابعه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عمارات آن که از مستحدثات طبع زرین شاهزاده
نامدار بود تشریف برد چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هزار من بار بردارد بسردار بلخ با امر همایون
داد در روی آب آمویه مهیا و آماده کرده بود مقرر شد که کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه را نیز
نقل کشتیها کرده آن دریای آتش را با غله و ذخایر بیحد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات
در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده عازم کلیف و کشتیها از روی آب معبر کلیف رسیده فوجی از غازیان
با کشتیها از آب عبور و مامور شدند همه جا از آن سمت آب محاذی اردوی همایون راه نورد وادی مقصد
باشند و در بیست و هفتم ماه نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی معبر بخارا بود اتفاق افتاده در آنجا ولد حکیم اتالیق
که از زمان سابق و دران اوان عمده امرای توران بود با حاکم حصار و حاکم قرشی و اکثر رؤسا و عظمای
آنطرف آب آمویه بودند وارد اردوی معلی و بشرف آستان بوسی فایز و متقبل خدمت گشته بخلاع فاخره
و نوازشات اختصاص یافتند و از منزل مزبور رضا قلی میرزا را با هشت هزار نفر از لشکر فیروزی اثر تعیین فرمودند که برسم
منقلای همه جا پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون وارد شود و علیقلی خان را نیز بسمت مشرقی آمویه مامور
ساخته مقرر داشتند که همه جا از محاذات عسکر شهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی آن سمت هر کس در مقام
ایلی و اطاعت درآید صیانت و متمردین را تنبیه و سیاست نماید بعد از عبور علیقلی خان از آب مزبور جمعی از ایلات
گردن بقلاده اطاعت و انقیاد نهاده فوجی از جاده اطاعت انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض
قتل و نهب درآمده آن فوج منصور با اسیر و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشتند و رضا قلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود

لازم گرفته روانهٔ خراسان و از آنجا روانهٔ مقصد گشته بر تنبیه سرکشان آن نواحی پردازد و بصوبه داران کابل و هند و حکام آن ولایت فرامین مطاعه صادر شد که بدستور سابق در شغل خود بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان صوبه دار لاهور و ملتان از آن طرف آب اتک و سردار مذکور از این طرف باهم رسم اعانت بطریق موافقت مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین علیتین بوده باشد بعمل آورده مسامحه ننمایند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بقوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سابقه سرحدات خراسان اکثر اوقات دست فرسود تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیهٔ خوارزم شده آن ولایت را خراب کرده آن گروه بمقصد قصاص بشعام آن جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه بود خصوص در این اوان که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری برآورده قدم جسارت در حدود خراسان گذاشته بود همت والانهمت بتسخیر و تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی حسب از خارج بخارا کوچ کرده منزل بمنزل عازم خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه تا چهار جوی دوازده فرسخ مسافت داشت بانها مستحفظان بمسامع علیه رسید که نامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی خان اوشاق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده با جمعیت و استعداد تمام وارد شش فرسخی چارجو شدند خدیو بلند اختر بمجرد رسیدن این خبر بنه و اغروق را مقرر ساختند که کوچ بر کوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوج منصور هنگام شام سوار و راه نوردوادی ایلغار گشته از جسر عبور و آن روز بانتظار گذشتن افواج قاهره از ناحیه چارجو توقف و روز دیگر که بیست و یکم ماه مزبور بود بعزم تنبیه آن جماعت اعلای لوای خورشید ضیا گشته بعد از ظهر آن روز که علامت گرد سپاه خوارزم نمودار گشته خبر بخاقان بحر و بر رسانیدند مقرر شد که غازیان شیر شکار که متعد بحیش معسکر نصرت اثر و پیشرو لشکر فتح و ظفر بودند با آن جماعت در آویخته ایشان از روی صرفه و حزم بدستبازی مشغول سازند تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی آن گروه بسربازی انجامد پس خدیو بی همال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان موکب ظفر قرین مقابله و تکاور انگیز عرصهٔ تهور شدند یک

میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و قرار آن طایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمهٔ سیل از پای در آید بزور و صدمهٔ ورود آن سیل بی زنهار شکست یافته روی برتافتند دلیران خرار بتائید الهی و فرمان شاهنشاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشان را از تف شمشیر تابناک خس و خار زندگی در گرفت و فوجی را حلقهٔ کمند دلیران بهم آغوش در بر گرفت و سر و زندهٔ بسیار به پیشگاه عرض بوست بعد از آنکه تیغ دلیران آن طایفه کردنکش را از سر و اکثر دیگر بسیار را روانه دیار عدم ساختند روز دیگر در همان منزل که تا چهارجو شش و هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظهٔ سر و اخترمه توقف و روز سیم عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضا قلی میرزا الشوق دیدن نصرالله میرزای برادر کامکار خود که از هندوستان آمده بود در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا امر رخصت گشته با علیقلی خان روانهٔ مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیهٔ سپاه منصور بنه و اغروق که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای سفر خوارزم ترتیب یافته بود توپخانهٔ همایون غله و ذخیره از حد فراوان که خوراک دوست و دشمن بود مشحون گشته از روی آب آمویه روانهٔ حدود خوارزم و کوکبهٔ والا در پنجشنبه بیست و هشتم ماه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردید در سیزدهم ماه شعبان موضع مشهور بدوه بوی که ابتدای معمورهٔ خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس و اهالی خوارزم پیش از وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیهٔ دشت خوارزم و آرال را جمع و در قلعهٔ هزار اسپ که تا دوه بوی سه فرسخ مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتل گشته دو روز در دوه بوی مکث واقع شد که شاید ایلبارس از قلعه پا بعرصهٔ جنگ گذارد صورت نگرفت احرالامر آنحضرت دوه بوی را قورخان ساخته کشتیها و ذخایر زایده و اغروق اردو را در آن منزل گذاشته روز شانزدهم بجانب هزار اسپ نهضت و نیم فرسخی قلعه را مقر اردوی رزم جوی فرمودند معلوم شد که ایلبارس پای جلادت پس کشیده سر قلعه گشتی پیش آورده چون قلعهٔ مزبوره مشتمل بر خاکریز و قلعهٔ محکم و حصار استوار و مستحکم و آب آمویه اطراف آن را احاطه داشت یورش بردن قلعه دور از حزم بود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای

جهانگشا را بجانب خیوه که تخت گاه ولایت خوارزم و وسط مملکت بود نهضت دادند که بنا بر اسمعی سلسله جنبان
حرکت ایلبارس گردد بعد از آنکه کوکبه مسعود بمنزل حرکت کرده ایلبارس نیز از هزار اسب بر آمده از کنار
آمویه عازم آن سمت شد هرچند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور گشته جرئت بمقابله میکرد اما طایفه
یموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی بزیاده سری معتاد بود بعزم دست بازی پای جرئت
پیش گذاشتند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول را بهمان ترتیبی که داشتند از رفتار باز داشت خود با سعادت
با فوجی از جانبازان جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه بر آن جماعت کج سری تنگ گرفتند
بقیه از ضرب دست غازیان فیروزی طراز و دلیران گردن فراز سر خویش برگرفته و به ایلبارس پیوستند
از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خمسه خوارزم که مابین هزار اسب و خیوه واقع است
رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کرده موکب همایون آن روز در همان
جنگ گاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده سه ساعت از روز گذشته حوالی قلعه
جولانگاه اشهب ترکتازی دلیران گشت ایلبارس نیز با قشونی زیاده از حد و جمیع اوزبکیه ترکمانیه و توپخانه
که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفرنشان باشاره آنحضرت جلو ریز بجمعیت
آن گروه گروه تکاور انگیز گشته بعنایت حضرت ایزد کارساز و اقبال بیزوال شاهنشاه جهاندار آن طایفه از
پیش برداشته جمعی از ایشان را بسلسله شمشیر تیز روانه دیار فنا کردند بقیه الجماعت که اثنا را
در اجل تأخیری بود داخل قلعه گشته از همان راه فرار و قشون نصرت نمون ایشان را تعاقب نموده جمعی را
نیز در اثنای گریز عرضه تیغ هلاک و سر و زنده بسیاری آویزه نیزه و بسته فتراک ساختند و ایلبارس با اوزبکیه در قلعه
متحصن گردید پیادگان رکاب همایون از چهار طرف مأمور بیورش گشته فی الفور تمامی خیام و توپخانه و اموال و اعیان
اوزبک و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی خارج قلعه خیمه نشین بودند بدست آورده شیر حاجی را بتصرف
کردند پس حوالی آسمان رفعت ترتیب از توپهای رعد آوای اژدر دهان و خمپاره های اختر ریز آتش افشان
سه شبانه روز برق خرمن سوز صبر و توان خانمان افروز قلعگیان ساختند نقابان چابکدست از چند جا بشکافتن
زمین و حفر نقب پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها با برج و حصار دست و گریبان گشته

غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اما اهالی قلعه چون خود را از آتش جهت در ورطه بلا
دیدند با اکثری از روسای اوزبکیه در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان پناه و ایلبارس با وصف
اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت خود را سیاه دید باز با اعوان خود بر حالت ضلالت باقی و در این
تعلل ورزیده باشاره اقدس رفته او را با بیست روسای اوزبک که با او اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه در آورده در موقف
معدلت حاضر ساختند هرچند که مرحمت شاهنشاهی مقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست را بر دشمن زبون
روا نمیداشت اما چون در حین توقف موکب همایون در بخارا خان ابوالفیض شاه افراسیاب جاه توران بحکم اقدس
چند تن از معتبرین اوزبکیه را نزد والی مزبور فرستاده او را براه راست اطاعت دعوت و در حین عزیمت موکب
اقدس بجانب خوارزم از چارجو نیز دو نفر از خواجگان بخارا برای اتمام حجت نزد والی مزبور فرستاده بودند مومی الیه همگی را
عرضه شمشیر هلاک ساخته بود لهذا فرمان شاهنشاهی بحکم عدل از در دادخواهی در آمده او را با بیست نفر از روسای
اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسیدند و والیگری بطاهر خان نواده محمد خان چنگیزی که با سلاطین
توران زمین بنی عم و از خدمت گذاران این دولت ابد توام بود عنایت و امالیقان و اینیاقان موافق معمول
با نمملکت تعیین فرمودند و از سوانح امور اینکه باراجیف حکم نهب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی
از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود سر بجانب قلعه شتافتند آهنگ و تاراج خانقاه کردند انیر آفتاب
معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر از مرتکبین را در دروب کشیکخانه بحکم والا گردن زدند و چون سابق بر این ایلبارس
بقزاق دارالکس فرستاده و استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق فوجی از قزاقیه و اوزبکیه آرال بقلعه
خیوه که دارالملک ولایت خوارزم است وارد گشته چون بر این منوال دید عریضه اخلاص آمیز مشعر بر اظهار
اخلاص بندگی و وفاق مصحوب چند تن از کسان خود روانه خدمت خدیو آفاق و بعد از ارسال
عریضه و آدم فرصت جسته چون بخودسری در آمده بودند اطاعت و فرمانبرداری فوق طاقت آنها بود
بوتن گریز از انهمیز انصراف الفرار مما لا یطاق رو بجانب قزاق شتافت این خبر که بسمع اقدس رسید
رایات جهانگشا بسمت خیوه حرکت نموده چون قلعه مزبوره بمتانت مشهور و در آن قلعه اوزبکیه را ذخیره
و جمعیت موفور بود اوزبکیه انجامیش از وقت تیز دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته و اعتقاد خود را

بر جانبازان جلادت پرور که از دریای آتش روانتر از آب و تندتر از صرصر میگذشتند مسدود کرده بودند لهذا
ابواب مخالفت کشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه ور و مقرر شد که نهرها
حفر کرده آب را در کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین آنجا بانجام این کار دامن همت بر میان زده
در عرض سه روز اطراف قلعه را مانند کام و مرام قلعگیان برآب کنیختند چون آن طایفه خود را بجای آب
در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه سپهر بنیان شدند و مورد
عفو و احسان گشتند پس حضرت ظل اللهی چهار هزار ازبکیه کاری و جوانان اعتباری قلاع خمسه خوارزم
را سان دیده شجاب و ملازم رکاب نصرت انتساب ساخته بخراسان مامور و محصلان شدید از کمین جلال
تعیین و تمامی اسرا که در عهد سلف از ولایت خراسان برده بودند ذکوراً و اناثاً جمع کرده بهریک از
خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و هم چنین سابقا از طایفه روسیه گرفتار و قید اسیری
ازبکیه شده بودند ایشان را مرخص و بازاد و راحله روانه مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه
جهت دوازده هزار رسید که از آنجمله چهار هزار نفر از انها در قلعه خیوه بودند حضرت ظل اللهی از کش
و دواب جهة اینها مقرر و ذخیره و ماکول در وجه ایشان معین و ایشان را روانه خراسان ساخته
در قلعه که چهار فرسخی ابیورد بود در موضع موسوم بچشمه خلجان معمار همت بلند و سرکاری نیت ارجمند
آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور را بخیوه آباد موسوم کردند و چند روز بانتظام امور
خوارزم و انجام مهام آن ولایت پرداخته چون گذاشتن لشکر زیاده نزد والی باعث تحمل مسکنه و اهالی
میشد لهذا امامی روسای خوارزم متعهد تقدیم خدمات آن ولایت و متقبل ادای ایلی و اطاعت گشته
خدیو بیهمال نیرو دارا با سعد ودی در ان مملکت گذاشته در هفدهم ماه صیام از خیوه حرکت
و صرف زمام نصرت فرجام کرده در چهارم شوال وارد چارجو شدند بعد از ورود الویه منصوره بچارجو
حکیم بی اتالیق که مدار و معتمد شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه ابوالفیض خان بود از جانب شاه [illegible]
جاه با عریضه و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی و بعنایات خدیوانه مباهی گشته رخصت
انصراف یافت و از انجا رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت فرموده در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم

بانجام اند نمود و اکابر و اعیان ان مملکت حسب الامر اقدس جهبه سانیار و در باب ضبط و ربط امور ملکی اوامر
علیه صادر شد و ارشادات بهیه از موقف اعلی صادر گشته مرخص گردیدند و موکب والا از راه کلات و دیاب
و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات هرچند سابقاً بحکم همایون
عمارات عالیه و ابنیه رفیعه ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و چارسو و مسجد و رباط در آنمکان رنجه فرمان
اعلی نفاذ شد که کارکنان در اتمام انها سعی جمیل بظهور رسانند و از آنجا بکلربیگی و عمال خیوه آباد
تعیین و برای هر یک از سکنه آنجا که بیشتر امرای خیوه بودند سررشته معین و امور آن ولایت را منظم فرمودند
از راه عشرت آباد خبوشان وارد رادکان و چند روزی در بسیر نزهت سرای آن مکان پرداخته در اواخر شوال وارد
ارض اقدس و شرف اندوز طواف آستان ملایک مطاف پادشاه کشور ولایت و امامت و ارتضا
سلطان ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه و آبائه التحیة والثنا گشتند و چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا
که بر قبه مینای مهر و ماه بیرز و هم چنین بعد از فتح و تسخیر ترکستان قفل طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته
نذر روضه رضیه مقدسه رضویه کرده بودند وضع هر یک در مکان موضوع آن نمودند و از وقایع ایام
توقف اینکه قبل از ورود موکب والا بارض اقدس فرستاده از جانب پادشاه والاجاه هندوستان با
اخلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از چند روز باریافته پیشگاه
حضور و هدایا را از نظر اقدس گذرانید تفویض پرکنات و محال متعلقه به تهتها و صوبه کابل را که در سمت
شرقی و جنوبی دریای اتک و در ازمنه سابقه بمصارف اخراجات کابل مقرر بود در حینی که ولایات طرفین رود
اتک و در صوبه لاهور واقع بود در سال بندولت روزافزون حواله شد که بعد از مدت مزبوره باز بدولت
علیه گورکانیه متعلق باشد و هم چنین بعضی پرکنات آنطرف آب متعلق به تهتها و سند بود ناصر خان ناظم
صوبه کابل در حین انصراف موکب همایون از هندوستان عرض و استدعا نمود که پرکنات متعلقه بمصارف
کابل بطریق ابد و استمرار بدولت علیه نادریه قرار گیرد مسئول او در حضرت شاهنشاهی بموقع قبول نیافته آنچنین
بانها معتمدان پادشاه والاجاه محمد شاه رسیده بود از آنجا که آنحضرت نقاوه دودمان بزرگی و حق شناسی
بودند در ازای حقوق و عنایاتی که از اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود این را مغتنم شمرده

برای مزید الیتسام بصوبه داران لاهور و سند و تهتها فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پیرکنات مزبور
که صد و بیست هزار تومان متجاوز مداخل مالیات آنها میبود از ولایات هندوستان وضع و بعلاوه تهتها و سند
وغیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی وضمیمه مملکت حضرت ظل اللهی دانند و همچنین از طرف قمرالدین خان
وزیر اعظم و امرای هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکشهای شایان بدرگاه فلک شان آمده
فرستادکان ایشان را بدربار فلک مدار رخصت بار داده بنوازشات خدیوانه سرافراز کرده
مرخص بانصراف گردیدند و نیز از جانب طهماسبقلی خان جلایر سردار کابل که مامور بگرفتن بقیه قشون
ترکستان بود عریضه ملحوظ نظر عاکفان شده جلال کرد دید که اوزبکیه قاتاغان سکنه کولاب اولا بهانه اطاعت را
کلیه باب تزویر ساخته از در حیله درآمده بودند سرداخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را آتش
کابل دبیغ و جمیع را عرضه تیغ سدیریغ ساخته ملازمان رکاب به آن طایفه را تماما نظم انعقاد داده روانه رکاب
وخود از راه بامیان روانه کابل شده است

در حرکت رایات گیتی ستان از ارض اقدس فیض نشان بجانب داغستان

چون بسبب قتل مرحوم ابراهیم خان تنبیه لگزیه جارتله
داغستان منظور نظر آفتاب نشان میبود به نهجیکه سبق ذکر یافت از نادرآباد غنی خان افغان ابدالی پکلربیکی انجاز را
با افاغنه ابدالی مامور به تنبیه لگزیه جار تله ساختند و در این اوقات نیز که از تسخیر خوارزم فراغت رو داده فوج
کثیر با سرداران و خوانین نامدار گذشته که قبل از کوکبه همایون روانه شیروان و دربند گشته با فرختن نایره گیرودار
هنگامه کارزار گرم ساز تا موکب والا وارد شود بعد از این لشکر اوزبکیه و خوارزم پیش از توجه موکب گیتی
ستان مجملا والا فوج فوج بهمراه آن دریای آهنین موج روانه ان سمت شده دو ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز
و تمکین گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم جیش اختیار امور ممالک خراسان بشهزاده نصرالله میرزا تفویض روز
چهارشنبه بیست و دوم محرم الحرام هنگام غروب ماهچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع نموده
چون بسبب عبور مردم سپاه نصرت پناه اوزبکیه توران و خوارزمی غلات راه نیشابور و سبزوار بمصرف
رسیده و از اتفاقات در آنسال غلا در اکثر ولایات شیوع داشت و غله و ذخیره در ولایات سر راه کمیاب
انو به فلک فرسا از راه جبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و در دوم سال شش هزار

و پنجاه و چهار منزل ضیا آباد خبوشان مضرب الویه عزوشان و مخیم خیام سپهر احتشام گردید در ذکر

وقایع تنخاقوی ئیل مطابق هزار و صد و پنجاه هزار هجری

شب سه شنبه سیم
ماه محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر حل بشانه برای
مجلس تحویل خسرو گردون سریر مهر منیر از زر سرخ و سفید انجم و اختر طبقهای سیمین افلاک چیده و فراشان
قضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط گلدوزی در صدر ایوان گیتی نمد سلطان سیارکان مربع نشین
اورنگ حمل گشته ریزش ابرآذری بجوشش تردستی اسباب تجمل گل را پامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری گلبرگ وجود تخت نشین سریر زبرد فام چمن یعنی لاله را زخمی که از بندق ژاله در بادیه بود
التیام داد خدیو بهار بعزم اشمام داغستان لاله و شقایق مرکب صرصر نژاد صبا را از برگ شکوفه
زین کرده دیباج ریحی غبار اندودی را که در دلها ممنونه البرز گشته بود در ایل نمود جشن نوروزی مرتب گشته
شمخال سرو سهی که بزرگ داغستان لاله زار بود دیگر کله قدبرافراشت و خارکل سرخ خار خار از خاطر برافشانده
اوسمی سیاه اندرون لاله را فسادی که در دل بود گل کرد اردوی ظفر شعار مانند کوکبه سلطان بهار
خیمه بر دامن دشت کوهسار شده عازم مقصد گردیدند بعد از ورود بیلق انقلاب در مزاج هموار اوراه
یافته شروع ببارش و آنچه درین خم سر بسته بود آغاز تراوش کرده فقدان آذوقه و ذخیره و علیق نیز علاوه
علت باران گشته چون سبزه و علف پا از دامن صحرا کشیده مزارع بر آجنود سلیمانی از خانه مور دانه وام
میکرد تا شهرک کرایلی که پنج و شش منزل بود به دوازده روز طی و اکثر دواب از گرسنگی از رفتار باز
مانده بی و بسیاری از اسباب اهل اردو در همانجا حین عبور از آبها بباد فنا رفت که هر شد تا بارخانه قرین وهن
خزانه را بهاری در آستین میباشد بعد از ورود بشهرک کرایلی دانه صحرا چون دانه گلچین لبریز سبزه
و ریاحین بود اردوی همایون را افاقه حاصل و ایام عسرت و تعب زایل شده هر روز خدیو هفت اقلیم بنای
حرکت بیکفرسخ و نیم قرار داد تا بتانی طی مسافت کرده چند روزی جانب شمالی رود گرگان سمت دشت
نصب خیام ظفر احتشام گشت تا دواب از کار مانده بحال آمدند در آنمکان عریضه خوانین و سرکردگان
که مامور بجار و تله بودند بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت پیرزال خاقان

بهال

پامال آن طایفه را گوشمال تیغ داده ابواب دمار و هلاک بر روی ایشان گشودند توضیح این مقال آنکه لگزیه جار و تله
بتقلب و تهور معروف و بفساد انگیزی موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه
از جبال مشهور جهان و در بلندی سرکوب چرخ گردونست خوانین سرکردگان بعد از آنکه از موقف اعلی مرخص گشته بودند
در پانزدهم ذی الحجه وارد کنار رودخانه قانق شدند و آن طایفه سه موضع را که موسوم بجار و جارنخ و اقری
پرباشد استحکام داده در هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند در سنگر اول که جار بود
غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه ناچار هم جوار شاه فنا چون سمت شرقی کوه در تصرف لگزیه بود آن طایفه
تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بخارج رفته بنای پرخاش گذاشتند بعد از چند روز که در خارج محاربات
عظیم و جنگهای متوالی بوقوع پیوست جمعی از ایشان بقتل رسیدند و جمعی خود را بسنگر سیم که بر فراز و اقری
و اصعب مواضع بود کشیده مشغول جنگ شدند و آن مکانیست بسیار صعب متصل به بیشه و جنگل که بر بالای
کوه اتفاق افتاده یک راه انحصار دارد که مشهور است بدهنه اقری پراگر پیاده گرم رو خورشید بر فرازش
آهنگ صعود نماید از تعبیه قدم میسازد اگر پیک سریع السیر برق آتش غازی بالا روی کند خود را از درجه
اعتبار اندازد و دلاوران افغان ابدالی او طلب گشته استدعا کرده که پیش جنگ لشکر ظفر اثر
باشند پس هنگام روز طرح جنگ افکنده تا شام از طرفین جمعی بمعرض قتل درآمده و نیم شب مانند دعای
مستجاب که آهنگ عالم بالا کند بپایمرد جلادت آغاز صعود کرده هرچند لگزیه بغلطانیدن سنگ
و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه پرداختند دلیران بازروی پس نکرده پای جرئت پیش گذاشتند اگرچه
صد نفر از دلاوران ابدالی مقتول و زخمدار گردیدند اما بتایید الهی و قوت اقبال شاهنشاهی سنگر را متصرف
چون سمت شمالی کوه مسدود و راه فرار بر ایشان بسته بود جمعی از آن طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه
پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند مگر معدودی که ایشان از میانه بدر رفت
تمامی اماکن و مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته نمونه قاعا صفصفا پذیرفت و از ری
از آبادی در آن محال باقی نماند در ازاء این فتح نمایان دویست هزار روپیه که مساوی ده هزار تومان
بوده باشد بصیغه انعام و خلعت بها در وجه غازیان و سرکردگان عنایت شعر رنوید عطایای

مجددا از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافته بفاصله دو سه روز عریضه مجدد از سرکردگان مرور
رسید که با لگزیه جار و تله مجادله و محاربه و بر ایشان مسلط و ایشان را تا کنار آب سمور و محل موسوم بمقصور تعاقب و جمعی
از ایشان را از شمشیر گذرانیده عیال و اطفال ایشان را بقید اسار درآورده عرصه جار و تله را که مساکن آن
طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداخته اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه و صاعقه روی داده قریب
بدویست نفر از غازیان بیان برف تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار گرگان حرکت کرده وارد
مازندران و سه روز آن مکان دلپذیر مهبط عز و شرف گردید از آنجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح
حیرت افزا اینکه چون ولایت مازندران تمام جنگل و بیشه و در زمان پادشاهان سلف جنگلها را تراشیده خیابان
احداث کرده اند که شارع منحصر همان خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی در اوانی که جنگ و کار و زار نمود اکثر اوقات
بعورق حرم محترم طی منازل فرموده جمعی از خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان بقورچیگری پرداختند از روز
بطریق معهود طی کرده در محال سواد کوه از پل سفید گذشته مابین زیرآب و بهیجان نزدیک بقلعه اولاد که از مواضع
قدیم و در شهنامه مذکور است روز یکشنبه بیست و هشتم صفر که مقابله شمس و قمر واقع و هشت دقیقه قبل از آن
قرانِ نحسین اتفاق افتاده بود روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت در کمین کین نشسته در عبور ذات اقدس
شهریاری راهدف گلوله تفنگ ساخته از جاییکه تخمینا پنج قدم فاصله داشت تفنگ را گشاد داده از آنجا که حفظ
الهی در هر جا حافظ و نگهبان وجود بیهمال خسرو فرخ فال شاهنشاهی است گلوله زده گذشته زیر بازوی راست آنحضرت بقدر
یک انگشت خراشیده بر پشت دست چپ آمده از آنجا بگردن اسب خورده بسر غلطیده شاهزاده رضاقلی میرزا
در آن روز در سواری همراه بود خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکان رکاب را اخبار و ایشان سراسیمه
و بیتاب بر کوه و کمر و بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم جستجو گشته تا خبردار شدن ملتزمان رکاب آن زنا بیشه
خود را بمیان جنگل و بیشه زده بدر رفت آن راه در دامنه کوه بسیار جنگل و انبوه بود اثری بظهور نرسید از آنجا
که مربی و کارفرمای این کارخانه خداوند یگانه است تا حال مکرر از اینگونه سهام ارشست تیرانداز قضا گشاد مایه الطاف
ایزدی از آنحضرت و صرصر این قسم بلاها بهواداری فانوس حمایت حضرت سبحانی غبار به این شمع جهان افروز ذات
مقدس نفشانده یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون

القصه از آنجا گذشته بعد از ورود رضاقلی میرزا العزم ییلاقش از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران
گشته با ایالت طهران و اخراجات سرکار شهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول وارد قزوین
و بعد از پانزده روز از قراچه داغ و بردع وارد قبله و از انجا از راه شاماخی متوجه مقصد گشتند در عرض راه
تمامی رؤسا و سرکردگان طوایف لگزیه که در شوامخ جبال البرز و اماکن صعب المسالک داغستان ماوا
داشتند بشرف پابوس مشرف شده در صدد اطاعت و فرمان برداری در آمده هر یک بسر انجام
لوازم دورغه مال رسد خود پرداختند در غره جمادی الاخری قمق که منتهای داغستان بود مقر کوکبه همیون گردید
و از قضایای سانحه که در انمکان بعرض رسید انقلاب خوارزم و قتل طاهرخان والی انجا بود و کیفیت این واقعه انکه
سابقا در حین توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اشرار اوزبکیه طایفه آرال که در سمت شمالی خوارزم
متصل بقزاق میباشند از صدمات جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیرخان والی
قزاق با ان طایفه اتفاق کرده آمده قلعه خیوه را محصور بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهرخان را با بعضی از رؤسا
که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و مقلد قلاده والی گری گشته از استماع این خبر نصرالله میرزا را با جمعی
از سرکردگان و افواج قاهره خراسان تنبیه اشرار خوارزم و استرداد الملک تعیین و جاه صفی الدین خان بیات
و محمدعلی خان قرقلو را از دربار معلی صاحب اختیار رتق و فتق مهمات سرکار شهزاده نامدار ساخته دستور العمل مفصلی بقانون کشورگشای سلاطین و
خواقین آفاق متوالیست بود بدیشان داده روانه خراسان فرمودند که تهیه و تدارک آن پرداخته در نوروز آن سال در رکاب
شهزاده ارجمند عازم سفر خوارزم شوند موکب همایون یکماه در قموق مکث و خاص فولادخان شمخال و سرخای خان قموق و احمد
خان اوسمی قراقیطاق با جمعی عظما و اهالی داغستان وارد اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایات
شاهنشاهی و بعضا با خلاع فاخره و اسب و اسباب طلا مباهی گشتند در ابتداء ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن
ایشان در منتهای داغستان واقع و بجهه و دو چرکس اتصال داشت عازم گردیدند صعوبت راه و سختی اماکن آنجماعت
بحدیست که پای مرد اشهب قلم طی وادی توصیف آن توان کرد از تمامی آن مرز بوم از ابتداء تا انتها دوازده
روز راهست قطعه زمین مسطح نمیباشد و اگر ده دوازده پیاده بهم تواند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر
از آن بجهه می ییلاقیت دارد که در تابستان قلل ان از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان ان با زمستان جاهای

دیگر لاف مساوات میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی بتنبیه سرکشان و اشرار پرداختند و از سوانح اتفاقیه
اینکه جمعی از جزایرچیان بتنبیه فرقه لگزیه مامور ساخته بود چون جزایرچیان را شخصی نابلد همراه و بدرقه راه
بود در مقام نامناسب مابین کوه پر برف آغاز جنگ کرد جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق
فی السعیر معرض هلاک در آمدند و چون موسم عقرب و خریف بود نزول برف و باران و شدت سرما
مانع شد که تنبیه طایفه آوار بر وجه بلیغ بعمل اید لهذا از ان منزل حرکت کرده در موکب همایون وارد دربند گردید
و چون احمدخان اوسمی را در حین توجه موکب همایون بجانب آوار از قموق با جمعی از غازیان مامور کوچانیدن خانوار
و ملازم لگزیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت
کرده در دربند بموکب همایون ملحق شوند در عرض راه در حوالی چراغ من اعمال داغستان بعرض خدیو کشورستان
رسید که در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل عظیم بود حرکت کرده بودند فوجی از لگزیه و قراقیطاق
بتحریک اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع بشلک تفنگ و غازیان در تنگنای جنگل خود را جمع نتوانسته
کرد بهم بر آمده و بعضی از اسباب و دواب ایشان بتصرف لگزیه در آمده جمعی بقتل رسیدند وصول این خبر موجب
جنبان غضب قیامت لهب و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا التصمیم یافت که چندی
در حدود دربند داغستان توقف و مادام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه
بسمتی نیفرازند احکام همیون عز صدور یافت محصلان تعیین شد که از حد تفلیس الی شمخال و اردبیل و تبریز از
خالصجات دیوانی و غیره غله بجهت سیورسات غازیان باعراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی نمایند
و رایات نصرت ایات در پنجم شهر شعبان وارد دربند در روز چهارم اغروق اردوی معلی را گذاشته با فوجی متوجه
محال قراقیطاق گشته از دربند تا حد ولایت شمخال همه جا بفاصله دو فرسخ و سه فرسخ قلعه جات محکم ترتیب
داده و جمعی را بانجا تعیین فرمودند که تمامی المحال در تصرف غازیان بود در هر جا اثری از لگزیه بظهور رسد
در تنبیه ایشان کوشند در دهم رمضان المبارک مراجعت و سمت دشت کافری سه فرسخی دربند را که جای
پر علف و اب بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و اغروق را با بقیه اردو از دربند احضار و مقرر
فرمودند که هر یک از رؤسای غازیان خانه از چوب و نی ترتیب داده تهیه و سامان و اسباب زمستان

پردازند از مؤیدات اقبال که در آن اوان توقف موکب جاه و جلال روی داد اینکه سابقا کابن
یافت که در جنگل مازندران تفنگ بجانب اقدس انداخته بودند چون چند نفر از جماعت تائمنی که در آن اوقات
فرار کرده بودند مظنه میرفت کس برای دستگیر آنها تعیین و فراریان مزبور را در هرات در حدود ادوبه و شافلان
گرفته بحضور اقدس آوردند معلوم شد که نیک قدم غلام دالاور تائمنی باغوری آقا میرزا ولد دلاور که در رکاب
فیروزی انتساب میبود مصدر الحرکت شده بود آقا میرزا در صدد این خیانت بمعرض سیاست در آمده
چون با نیک قدم نام اقرار جان بخشی شده بود او را از هر دو چشم کور کردند و نیز در آن اوقات آدم از زد
پادشاه والاجاه هندوستان با تحف و هدایا جهة تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایات خاقانی
سربلند گشته رخصت انصراف حاصل نمود و همچنین لطیف افندی و خیف نام افندی از دولت عثمانی
بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان چمشگزک که ایلچی روم از دربار عثمانی رخصت انصراف یافته بود در ماه
ذیقعده الحرام وارد دربار سپهر احتشام و نامه پادشاه سکندر جاه روم را که مشعر بر اعتذار از قبول مذهب
جعفری و تفویض رکن بود رسانیده جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از اینکه پادشاهی ایران
بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هندوستان و ترکستان داخل حوزه مملکت آن
طبقه بود بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله علیه صفویه انتقال یافت در عهد آن
سلسله بلخ با توابع بتصرف اوزبکیه و کابل و توابع بتصرف سلاطین هند و عراق و عرب و دیاربکر و بعضی
از ممالک آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه در آمد چنانکه بطون سیر و تواریخ بآن مشحون است و حدود و ثغور هم که فیما
بین خاقان مغفور و امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان تمکین قرار یافته معلوم میباشد و در مغان تائید
الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر گشت که انشاء الله تعالی وحده العزیز
ممالک موروثی که در تصرف ممالک اکنافست انتزاع و استرداد شود سوای ممالک متصرف فیه روم
که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه تصدیع دهیم هرگاه بصورت حصول پیوست فهو المراد و چون غرض اصلی
سررشته الفت است البته در باب مواد مضایقه نخواهد نمود و ملک و مملکت فیمابین جدا نخواهد داشت
هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون ما را نگاشته لوحه اعلان سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم

که امور خمسه چون متضمن اصلاح حال مسلمین سود آنحضرت نیز خلیفه اسلام بود بر وجه اتم و اکمل فیصل یابد آن
خود در عقده امتناع ماند چون میانه دور و نزدیک و دوست و دشمن حرفی گفته ایم بطلب حرف خود عازم
روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدواریم که انشاء الله تعالی بعد از ورود بآن سرزمین در عالم مهمان
نوازی از طرف قرین الشرف آن دولت علیه امور معهوده دریغ نگردد و چون در خلال آن احوال احمد
خان اوسمی نیز پسر خود را با دو نفر از صبایای خود برسم پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده
کار داغستان نیز قریب باتمام بود آفندیان را نیز مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص
جناب مالک الملک لم یزل و قدیم لایزال جل شانه باین خدیو بیهمال آنکه در چنین موسم زمستان که برف و باران
لحظه سررشته نزول را از دست نداده لاینقطع تار و پود رشته های سفید و آبی در فضای هوا نساجی میکرد از اطراف
ممالک محروسه غلات حمل و نقل اردوی معلی میکردند بقدری که جمعیت را که زیاده از عدت انجم و کوکب
در موکب آسمان شکوه در رکاب نصرت پژوه میبودند کفایت مینمود هر چند در صحرای مغان بنحوی که سابق ذکر
یافت بفساد سب و رفض را تفهیم اهالی ایران کرده ایشان نیز از صمیم قلب خریدار آن کالا شده بودند
اما درین اوقات برای مزید تاکید حکم مؤکد و فرمان شدید خطاب بهمگی بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات
عالیمقام و علماء و فضلای گرامی احتشام و اهالی شرع مبین و قضات و مسالک حق الیقین و کلانتران و کدخدایان
و روسا و سرکردگان قاطبه قاطنین و جمهور متوطنین ممالک محروسه شاهی و مستظلان قصر مقصور دولت
ابد مدت ظل اللهی از حدود دربند الی انتهای کابل و پیشاور صادر گردید باین مضمون که چون شاه اسمعیل صفوی
که در سنه نهصد و شش هجری خروج کرده بنا بر اغراض نفسانی در میان اهل اسلام قدح زناد و بر همزنی کرده
بنای سب و رفض گذاشت و باین وسیله احداث مفسده عظیم بین المسلمین کرده که آن نزاع و نفاق اوراشت
بحدی که کفره در مهد آسایش استراحت گزین شده فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف در آمده در شورای
کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام ایران از نواب همایون ما استدعای امر پادشاهی
میکردند با ایشان تکلیف فرمودیم که در صورت مسئول ایشان مقرون بقبول خواهد شد که ایشان نیز
از سب و رفض که از بدو ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته نکول و از رفض و تبرا دور و در

ذوعات مقلد امام بحق ناطق جعفر صادق علیه السلم باشند و حقیت خلافت خلفای راشدین را که مذهب آبای
همایون و آروع میمون ما بوده بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا تبرا و بولای ایشان
تولا نمایند و برای تاکید این معنی از علمای اخیار و فضلا دیندار که ملتزمان رکاب ظفر شعار و پرتو اندوز انوار
حضور مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همه بعرض اقدس رسانیدند که بعد از بعثت حضرت سید المرسلین
صلی الله علیه و آله و اصحابه اجمعین هریک از صحابه راشدین در ترویج دین مبین بذل نفوس و اموال و
هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوان و لوم لئام و تعییر خاص و عام را بر خود قرار داده باین جهت
بشرف صحبت خاص جناب رسالت مآب اختصاص یافته پیرایه پوش تشریف نزول آیه وافی هدایه
والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان گردیدند
و بعد از رحلت حضرت سید المرسلین بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد بودند بر خلیفه اول ثانی
اثنین اذ هما فی الغار صدرنشین مسند خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق و بعد از و نص و نصب اصحاب
بر فاروق اعظم مزین المنبر و المحراب عمر بن الخطاب و بعد از آن بجناب ذی النورین عثمان بن عفان و بعد
از و بحضرت اسد الله الغالب غالب کل غالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب علی ابن ابیطالب
علیه السلم قرار یافت و هریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود باهم سالک طریق وفاق و مقرا
از شوایب خلاف و نفاق بود برسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین مبین را از تطرق شرک و
کین مصون و محفوظ میداشته اند و بعد از آنکه خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم باز اهل اسلام در اصول عقاید
متفق بوده اند اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات
از قبیل ادای صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف راه یافت لیکن در اصول مذهب و صحت و اخلاص بخدمت
حضرت رسالت پناهی و اولاد و اصحاب او نقص و قصوری و خلل و فتوری راه نیافته تا زمان ظهور شاه
اسمعیل صفوی بهمین دستور مستمر بود ایشان نیز برهنمونی حکم اقدس و ارشاد امر مقدس ترک آثار مبتدعه
و سب و رفض نموده دست بذیل محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین مبین متشبث گردیدند در ازاء این
معنی ما نیز سریر سرور بر اجلوس میمنت مانوس اقدس زینت داده تعهد فرمودیم که عهود جمیع معهوده را

باعلیحضرت فلک رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه
اسلام پناه برادر دارا احتشام اعنی سلطان ممالک روم اعلام دان مطلب را برونق مامول بدیره اختتام سازیم
که بمقدمات مزبور را بتایید الهی قریب الحصول و در شرف انجاح و وصولت در یوقت که ساحت دربند مطلع ماهچه
رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان پوند بود بتجدید مزید التاکید از برای استحکام آن کار بر طبیب خاطر حقانیت مدار
از علامة العلما مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب بصیرت شان آب حاضر و مقتبس انوار خدمت فیض
مظاهر بودند در مجالس خلوات استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه جهت حجاب
شبهه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردید مندفع گردید بتجدید یقین پیوست که بنای رفض و بدع
و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو ظهور همه اهل اسلام در مناهج اصل بر
یکطریق ثابت و راسخ بوده از بنا علی هذا المقال بتایید ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی از موقف
عز و علا شرف صدور یافت که بنحویکه در مبادی اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همه ایشان خلفای راشدین را
علی التحقیق میدانسته اند همانه دستور هریک را خلیفه بحق دانسته از سب و رفض محذر باشند و خطبای
کرام و نقبای عظام در روس منابر اسامی سامی و مناقب و محامد خلفای کرام را مذکور و جاری ساخته در تحریر
و تقریر نام ایشان بالخیر ترضی یاد و شاد نمایند و علامی و فهامی خلاصة الفضلا الکرام میرزا محمد علی نایب الصدارة
ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم همیون همه دور و نزدیک القا و ذوات ایشان
نیز بسمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف ارند لول از اموجب عذاب الهی و مورد سخط و غضب شاهی
دانند

در بیان ذکر وقایع ایت ئیل مطابق سال ۱۰۱۵ هجری شب چهارشنبه چهاردهم

شهر محرم الحرام تحویل آفتاب عالمتاب برج حمل واقع گشته او سمی اسم دی که بنیرنگ وجود ریاحین زنگار
استیلا یافته کلگون قبایان گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالکری
برودت از داغستان کوهسار راه فرار پیمود و قلندر بی برگ و نوای بهمن که در توران زمین چمن عرصه را از
قزلباش اشکوفه کلهای آتشین خالی دیده لوای استبداد برافراشته بود از هجوم کوکبه قوای ربیعی وداع دیار
هستی نموده و روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر و فیروزی در کمال بهروزی و عشرت اندوز بتقدیم رسیده چون در

نفس قدسی سرشت همایون مخمر و معهود که بعد از فراغ امور مملکت روم و التیاق اوضاع این مرز و بوم سلطنت ایران را بیکی از شاهزادکان کرام تفویض و خود در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی کرده پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست بگذارند لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و سرکاران سخت کوش و کارگذاران صاحب هوش تعیین فرمودند که در کلات معماری نمایند و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش ایوان سپهر برین و طاق مقرنس چرخ هشتمین باشد با بیوتات و حمامات و دکاکین و خانات و آب انبارهای گوهر سرشت صفا پرور و برکهای زمزم مزاج سلسبیل اثر احداث و از اطراف ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و ذخایر امتعه و از هر جنس ما یحتاج و هر نوع چیزی که چنین سرکار عظیم القدر بان احتیاج افتد بردند و مهیا و نقل آن نزهت سرای جنت قرین و بهجت آباد خلد برین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکانست نمایند و موکب نصرت اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال بود او لا تنبیه اشرار طبرسران را وجهه همت ساخته از سمت دشت کافری حرکت و آنچه لازم بود از تادیب و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع و محصول آن طایفه بعمل آمده در آن دیار دیاری و از آبادی آثاری نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب سایر محال داغستان کرده دلیران سپاه در دهات و قراسقناق و قلاع آن طایفه کار آتش در بیشه و گرگ درنده در رمه و سیل در ابنیه کردند شمخال و سرخانی در اکثر اوان از ملتزمان رکاب همایون بوده در مراسم خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنا بر صدور خیانت کلی از و در مقام وحشت و دهشت بوده بحصانت قلعه و مکان و صعوبت راه مستظهر گشته بقلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوه واقع و اطراف آن کوه تا به پیشه و درخت و مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود متحصن گشت بعد از تنبیه و اطاعت سرکشان و اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهمات آن نواحی متمشیت امور او را متوجه قلع قلعه اوسمی گشته سه روز دلیران پیلزور خصم افکن و بهادران شیر صولت صف شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده حملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعه بلند و قله سپهر مانند مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه و حصار و ایل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت او ار و قدم فرسای صحرای ادبار شد و بقیه قلعه کیان و اهالی قرا مطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده از روی عذر

خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشته تقصیرات ایشان بعفو مقرون و مقرر شد که آن قلعه استوار که از سنگ و آجر پرداخته بودند ویران با کوه بلکه کوه را با خاک یکسان کردند و سابقا سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان چنگیزی بوالیگری تعیین گشت موکب والا عازم خراسان شده بود و در ایام توقف کوکبه مسعود در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار ارال و خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابو الخیر خان والی قزاق و اتفاق ارتوق ایناق سر بمخالفت بر داشته پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان والی را مقتول و ولد ابو الخیر خان را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و ارال با وصف مروت و عنایاتی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای ایام سابق ایشان بظهور پیوسته عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود نصر الله میرزا که نافذ الحکم ممالک خراسان بود با افواج خراسان و توپخانه و استعداد کامل مامور بتنبیه اشرار خوارزم و مقرر فرمودند که بعد از نوروز عازم دشت شود ارتوق ایناق با اهالی و اعیان وردشا و سرکردگان آرال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار و از نشاء باده سرکشی که در دسر خمار در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خائف و هراسان عازم خراسان شده و در حدود مرو بخدمت شهزاده پیوسته مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن بقیه اسرا و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف و بعد از عرض حصول اذن در حضرت از خدمت شاهنشاه سلیمان حشمت بسبب اینکه پنجهزار نفر از اوزبکیه خوارزم در رکاب نصرت انتساب مشغول خدمتگذاری و سالک طریق سرآمد جان سپاری بودند از دربار شوکت مدار خاقانی بمراعات حقوق خدمت و ضیعفی نالی و ملاحظه پاس نیازمندی و شکسته بالی ایشان تقصیرات ایشان را با غماض عفو مقرون و والیگری بر طبق مسئول آن طایفه با بو المحمد خان ولد ایلبارس که از سایه گزینان تخت لوای نصرت مدار شهزاده کامکار بود عنایت و اتالیقی والی مزبور را بارتوق ایناق مرحمت و اتالیق مزبور برادر خود را با جمعی از وشار روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که شهزاده والی مزبور را مخلع ساخته روانه و مجددا فوجی نیز برای خدمت رکاب همایون از جوانان کار آمد ارال و خوارزم گرفته روانه درگاه معلی و بقیه اسرا را نیز مستخلص ساخته تتمه خانوارکه و مروت را که در آن ولایت بمرور الوقت گذرانیده و مانده اند تماما کوچانیده

روانهٔ خوارزم و شهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الاخری وارد ارض فیض نشان
گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن مملکت بادعای سلطنت**
و مآل کار او از سوانح اموراتیکه بعرض اقدس رسانیدند که در اواسط شهر شوال شخصی مجهول الحال از اراذل و اوباش
او پیره وشافلان در لباس درویشی وارد او به وشافلان اند خود و از آنجا عازم بلخ گشته در آستانهٔ مقدسهٔ
شاه مردان که نزدیکی ملجت ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت نموده جمع کثیر از ترک و تاجیک بلخ با عصمت
الله خان قبچاق و سعید شیورغای و اکثری از سیر خیلان اوزبک باو گرویده در اندک روزی دوازده هزار
نفر بر سر او جمع و از اطراف تمامی اوزبکیه حتی نیاز خان والی از عقب خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته خاک
قدمش را بجاروب مژگان رفته بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفته والی خائف شد جمعی از اوزبک
سر او فرستاده جنگ واقع و قشون طرف والی شکست یافته وکیل بلخ رومیان با جمعی مقتول و قشون اوزبک
دست بفساد آورده در بیرون و درون شهر هر یک از مردم خراسان و قزلباش را که دیدند بقتل رسانیدند
و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر جمعی از غازیان سرحدات بسرداری محمد حسینخان چمشکزک بیگلربیگی
خبوشان و الله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرقلو و جمعی از خوانین برای دفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور
با توپخانه و استعداد مامور بلخ و مقارن آن تاریخ یوم جمعه دوازدهم ذیحجه الحرام خبر رسید که در اثنای محاربه
باطن درویش وارونه مدد کرده عصمت الله مزبور از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد شده بود بگلولهٔ
تفنگ زخمدار و از ملاحظهٔ این معنی تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته و درویش مزبور در آستانهٔ شاه
مردان بصورت اول مانده عصمت الله بعد از دو روز بار سفر بسته براه جهنم ایلغار و خواجه نعمت متولی آستانهٔ
مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان درویش نامقید را مقید ساخته نزد والی آورد و جمعی که مانند هوای باطل
در سر او بودند متفرق و از اشرار نیز که محرک فساد بودند دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند امر همایون
صادر شد که سرداران سابق سررشتهٔ کار را از دست نداده بهمان ضابطهٔ مقرره عازم مقصد و باتفاق
والی بتنبیه اشرار و مفسدین که در چنین امر بیهوده هنگامه طلب گشته فتنه بر انگیخته اند مشغول و آن گروه را تادیب بلیغ
نمایند چون بهیچکس سبق ذکر یافت او همی بجانب آوار آواره گشته قلعه جات و مساکن ایشان را با خاک یکسان

و تمامی محال داغستان قریه بقریه محل بمحل پامال سم ستوران دلاوران و دست فرسود تطاول غازیان
گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمعی سرکشان از غاشیه کشان رکاب و فرمان خدمت و اطاعت
گشته تمام حکام و اعاظم قوبان و تقاو چرکس که در هیچ عهد مطیع و فرمان روای نبودند قلادهٔ انقیاد بگردن گرفتند
و نیز در خلال این حال از جانب سلطان محمود خان پادشاه سکندر جاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از جانب آن
دولت از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن کعبهٔ معظمه که مخصوص نماز اهل ایران باشد عذر خواهی گرده
اظهار نموده بودند که در ازای این دو مطلب امر دیگر از آنحضرت خواهش شود در سال گذشته در حینی که آفندیان
از دربار عثمانی برای همین معنی آمده بودند بتوسط ایشان بپادشاه سکندر جاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد
باشند که بعد از انجام امور داغستان متوجه روم و عازم آن مرز و بوم خواهیم شد در نوقت نیز در جواب نامهٔ
مزبور همان مراتب نگاشته قلم تصریح و اعلام شده پادشاه والاجاه از توجه موکب جهانگشا بران مرز و بوم صریحاً
آگاهی بخشیدند پس محمد خلیلخان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم دو
شنبه شانزدهم ذیحجه الحرام سال هزار و صد و پنجاه و پنج هجری از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراختند
و چون از آن روز که موکب همایون بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام توقف که هوا در کمال خوشی بگذشت
برف و باران شدید شروع لاینقطع از پرویزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصهٔ غبرا میبیخت و قطرات سحاب
سررشتهٔ ریزش را چون دست کریمان از دست نگسیخت کوه گردش آسیای سالیانه گرد سپهر محتاج چنین آبشار
بود و سوادوری فلک را اینگونه آب گردشی در کار از شدت باران اوج سیل بجائی رسید که در انهار و آبار سپهر جای
از کواکب سیاره رود کهکشان یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته لطماتش پهلو بر چرخ اخضر میزد و اسب
و اسباب بسیاری از کثرت گل ولای و نزول برف و باران و شدت سرما عرضهٔ اتلاف و اسقاط از حد فزون
آکنارگرکه منزل بود در عرض چهل روز طی گشته در آخر حوت وارد کنارگر گردید در وقایع تنگوزئیل موافق
سال هزار و صد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه که بیست و چهارم محرم الحرام بود بعد از انقضای
پانزده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفهٔ شب لباس عباسی مشک فام در بر و اکلیل فرقدان را در سر داشت سلطان سیارگان
که از شدت برودت حرمان توبرتوی فلک منزوی شده بود آفتابی شده از نهانخانهٔ حوت ببرج حمل رخت کشید و بتغیر سریع السیر

نسیم از جانب کشور آرای بهار در دار الملک گلزار بارگشای تحف و هدایای نفحات عطربار گشته فرمانروایان قوای نامیه
غزل اوطاق گل سوری را در صحن چمن برافروختند و لشکر چاپشکر گل اردیبهشتی به تسخیر ممالک باغ و راغ از جا درآمده
بمحاصرهٔ حصون بساتین و قلاع کوهسار پرداختند پاشایان باشان طبایع برای دفع غائله برودت که فیما بین خدیو
بهمن صولت شباط و دارای اسکندر حشمت ایار حاصل بود وسایل صبا و شمال را برانگیختند و آفندیان اعلام
سرو صنوبر بقطع نخل خلاف و اشجار مشاجرت برخاستند و سادات سبزپوش شمشاد و نارون و قضاة محاسن سفید
شکوفه و نسترن که صدرنشینان ایوان بستانند در روضهٔ فایض الانوار گلزار سجل بزینت و صفانجائیه بکرنگی نوشتند
و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شعار که دشمن خانگی گلشن میوزند بنوک سنان شوک شکستند
جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از خسرجواد عبور و صحرای مغان را قرارگاه کوکبهٔ منصور
ساخته بیست یوم در مکان چایم توقف افراشتند تا دواب غازیان بحال آمده حرکت و از چهار فرسخی تبریز عبور
فرموده از راه هشترود و قره چمن رواند و حاشورخان پاپالو را بایالت تبریز و سردار آذربایجان سرافراز و
شهرار از لشکر فیروزی اثر را در حوزهٔ اختیار او مقرر فرموده امر کردند که بیگلربیگیان و حکام دربند و شیروان
و قراباغ و تفلیس و ایروان هر یک با قشونهای خود و حکام تا این مهیا و مستعد بوده در حین ضرورت باتفاق
سردار باعانت یکدیگر پردازند و چون نصرالله میرزا در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با شاهزادگان
کامکار شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوسی وارد دربار معلی شوند در بیست و چهارم ربیع الاول
در منزل سرایوان وارد و شرف اندوز ادراک حضرت اقدس گشتند و فرستادهٔ پادشاه والاجاه هندوستان
نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از آنجمله یکباب قزل اوطاق چوب صندل بود که باصطلاح اهل هند بنگله گویند و استادان
ماهر در مشبک و نقاشی آن کمال تصنع و مهارت بکار برده بودند در موکب بودند در موکب شاهزادگان
وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند گردیده و منزل بمنزل اعلام گیتی‌گشا آسمان‌سا گشته وارد چهار فرسخی سنندج
شدند و چون از سابق حال عزیمت مملکت روم از جانب بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته بود بدان جهت
مقرر شد که توپخانهٔ قلعه‌گشا از جانب همدان روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد بغداد است مکث نمایند
احمد پاشا والی بغداد از اراده ضمیر اقدس واقف و محمد آقا کدخدای خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای

لایق بدرگاه آسمانجاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اصل قلعه بغداد تا انجام کار سرعسکر
که از دولت عثمانی تعیین شده استمهال کرد خدیو جهان‌گشا نیز مسئول او را قبول و فوجی از عساکر فیروزی
مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حکه و رابطه و توابع کنار دیاله و باقی نواحی
و توابع بغداد تعیین و قوبه خان شیخوانلوی جنگ را بسرداری جانب بصره سرافراز و بیگلربیگی حویزه و حکام شیراز
و فیلی و شوشتر و دزفول و اعراب آن سمت بتسخیر شهر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابانی که در ساحل جویزه
طیار شده از شط العرب عبور و بانجام امر مقرر و بتسخیر بصره پردازند و از همان منزل در نهم جمادی الاولی نصرالله میرزا
با بقیه شاهزادگان و زواید احمال و اثقال روانه همدان فرستاده و پادشاه والاجاه هند را مشمول نوازشات
خاقانی و رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر لک باصطلاح ایران پنجهزار تومان بوده باشد
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با یکصد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید جاه
مصحوب میرزا محسن نیشابوری همشیره زادهٔ سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هندی که در سلک مطربان
سرکار انتظام داشتند چون در قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطریق هند اموخته و در رقص و رامشگری
بدستور انجا ایشان را ماهر ساخته بودند ایشان را نیز مرخص فرمودند چون منظور نظر اقدس آن بود که قشلامیشی
در حدود بغداد بعمل آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که غلات شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا
از راه شهرزور و قلعهٔ جولان در اهتزاز آمده خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور و سلیم بیگ بنی عم
خالد پاشا باتفاق عظما و روسای اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی
یافت و تمامی آن مرز و بوم و کردستانات روم بحوزهٔ اطاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک در
چهاردهم جمادی الاخری ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه مغرور
شدند و راه اطاعت بستند و راه مخالفت گشودند چون توپخانه همایون که از راه کرمانشاهان و ذهاب رفته
بود بایستی باردوی معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه همایون چند روز مکث و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب
همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ و خمپاره کرده دیگر روز از آنجا بعزم بام تا شام
آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل نزل سماوی ساختند عصر آن دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور

باشد قلعه‌گیان از تف آن آتش جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه‌شکن و خمپاره‌های بنیادافکن
بیتاب و توانا و مستدعی امان شدند عفوخطاپوش قاآنی از باب پوزش‌پذیری درآمده روسای ایشان را
پیرایه‌پوش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربل که از قلعه‌جات معتبر آن ولایت بود تعیین فرمودند
که آن نیز در یکروز بضرب گلوله توپ قلعه‌کوب و آتش‌انگیزی خمپاره‌های خانمان‌سوز بضبط تسخیر درآمد

در بیان گشودن پرچم اعلام آفتاب مثال بعزم تسخیر موصل و وقایع آن زمان چون در حینی
که موکب جهانگشا در کرکوک بود محمد آقا از جانب احمد پاشا برای مذاکره و انجام مطالب معهوده و بنای مصالحه
روانه استنبول شده بود منظور نظر اقدس آن بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمان از پادشاه سکندرجاه
روم که بر طبق فتوای شیخ الاسلام و افندیان عظام صادر شده بود بنظر خورشید اثر رسید مشعر بر اینکه
قتل و اسرای ایران عموما مباح و مذهب ایشان مخالف مذهب اسلام است امنای دولت عثمانی آن فرمان
و فتوی را مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی موصل را مامور ساخته اند امینی محرک عزم
ثابت خسروانه گشته روز چهارشنبه چهاردهم شهر رجب لوای نهضت بجانب موصل فلک‌فرسا و روز
پنجشنبه بیست و پنجم ماه مزبور موکب ظفرکوکب در چهار فرسخی موصل سایه نزول انداخته فوج پاشا حاکم کوی که از
محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم مرکب تهور بمیدان رانده و بمقابله پیشتازان منصور برآمده جمعی از ایشان
عرضه شمشیر گشته بقیه فرار و بامن عافیت تحصن جستند در روز شنبه بیست و هفتم ماه مزبور نیم فرسخی شهر مطلع طلیعه
شوکت و جلالت و جوار مزار شریف حضرت یونس علی نبینا و علیه السلم مضرب سرادقات اقامت گردید
اولا یکدو نفر از علمای موصل را برای اتمام حجت و الزام مدعا بدربار معلی طلب نمودند پاشایان از فرستادن ایشان
تحاشی نموده بقلعه‌داری پرداختند پس بحکم همایون بمحاصره قلعه صادر گشته فرمان‌پذیران از دو جانب قلعه جسر
کهکشان‌پیوند بر رودخانه موصل بسته توپهای اژدهاهیبت دوزخ‌لهب و جزایرچیان کیوان‌کین جلادت
حسب موج فوج آغاز عبور کرده بسرانجام اسباب قلعه‌گیری و بردن سیبه و حفر نقب اشتغال ورزیدند بعد از آنکه
دریای آتش محیط قلعه گردید در شب نیمه شعبان هنگام سحر نقب را آتش زدند کاری میسر نشد چند شبانه‌روز
بهمین نهج بشلنگ توپ و تفنگ و ستاره‌ریزی خمپاره‌های آسمان‌آهنگ روز قیامت بر قلعه‌گیان آشکار
کردند

کردند و بگلوله توپ و خمپاره دود از نهاد جانها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند بنیان حیات قلعه‌گیان از صدمات
توپ و خمپاره‌ها زیر و زبر و اساس شوکت و شان پاشایان مظهر آثار ان شانئک هو الابتر شد تا اینکه پاشایان چون
دیدند که عزم قوی بنیاد خسروی از سر مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علما و اعلام و آفندیان کرام و روسای اوجاق را
با اسبان تازی‌نژاد کوه‌پیکر و پیشکشهای لایق بدربار سپهرمدار فرستاده متعهد گشتند که جمیع امور بدربار قیصری
فرستاده امور معهوده را بنحوی که دلخواه اقدس است بین الدولتین صورت انجام دهند از آنجا که اطفاء شرار
شر و تسکین شعله ضرر منظور نظر انور بود قبول این مسئول فرموده ایشان را پیرایه‌پوش امان و شرف‌اندوز
تشریف عفو و اطمینان ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از روسا روانه استقبال نموده بعرض
حال پرداختند مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد که پادشاه
اسلام‌پناه روم اورا بحضور خود طلبیده بالمشافهه فرموده اند که در عالم دوستی این توقع را داشتم که
جناب نادر از حد و ثغور تجاوز نفرمایند هرگاه ادعای ایشان انجام مدعات در راس الحد مملکت خود گفتگو نماید
امور معهوده بحصول مقرون خواهد شد اما تخمیس مذهب موهم حدوث فتنه عام و موجب اختلال دولت ابد
فرجام است مجرد از لفظ خامس درگذرند و در باب مصالحه با احمد پاشا ماذون و مختار است که من الدولتین انجام
دهد روز دوم رمضان المبارک عطف عنان بجانب کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر اقدس
بود بعد از ورود بقراتپه در خلیکا خانقاه بنه وارد و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند
و در منزل شهروان سلیمان بیک کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشها و تنسوقی وارد
و با عطایای کمر خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای ابلاغ خبر انصراف
موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجددا روانه دربار قیصری گردید اعلیحضرت شاهنشاهی
بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلم سعادت اندوختند کشتیها که احمد پاشا در کمال
زیب و زینت در کنار دجله ترتیب داده بود از آب عبور و بمزار ابوحنیفه رفته عصر مصروف بقباب
شرف و روز دیگر از راه حله عازم نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و بلخ و بخارا و افغان و سایر
بلاد توران در رکاب اقدس حاضر بودند همگی همت آنحضرت مصروف باتحاد مذهب اسلام در رفع نزاع از

میانه است حضرت سید الانام بود علمای مشهدین شریفین وحله وتوابع بغداد را نیز احضار و در آستانه مقدسه
علویه وعتبه بهیه غرویه مجلس مذاکره وانجمن محاوره انعقاد دادند که طرفین با یکدیگر گفتگو نموده مواد منافرت را
مندفع وحبل مغایرت را منقطع سازند و بهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله که مشرب
عذب محمدیه را از آلایش شکوک شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا المسوده راقم حروف مرقوم
و بمهر افاضل و حضار مختوم و نقل آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بمهر سوم خلدبان ممالک محروسه سوادی از آن
الفت دریافت شرح وثیقه مزبوره اینست که غرض از تحریر این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین
صلی الله علیه وآله هریک از خلفای راشدین در ترویج دین ببذل نفوس واموال اشاعه مساعی مشکوره
ومجاهدات مبروره کرده پیرایه پوش تشریف آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین
والانصار گردیده وبعد از رحلت جناب سید الابرار باجماع صحابه کبار بنای خلافت بر خلیفه اول و نصب اصحاب بر خلیفه
ثانی وبعد از آن بشورای او اتفاق بذو النورین وبعد از و باسد الله الغالب مظهر العجایب و مظهر الغرایب والهزبر
السالب علی بن ابیطالب علیه السلام قرار گرفت وهریک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود ناهج مناهج الالتیام و ائتلاف
ومتبرا از شوایب اختلاف بوده رسم مصادقت ملحوظ وحوزه ملت محمدیه را از تطرق شرک وکین محفوظ
داشته اند وبعد از انقضای آن مدت که خلافت به بنی امیه وبعد از و به بنی عباس انتقال یافت ایشان
نیز بهمین ملت وعقیده باقی بودند تا آنکه در سال نهصد و شش هجری که خاقان کشورستان شاه اسمعیل صفوی خروج
و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان وگیلان و اردبیل ترئیف نقد حقیقت خلفای ذیشان و امالهٔ
قلوب عوام از طاعت و متابعت ایشان نموده بعلاوه آن سب و رفض را شایع و در منابر و مساجد از این گونه
اقوال اعلان وانواع فضایح وفضایح کرده و بسبب آن بغض اهل سنت وجماعت آغاز معادات و ترک مصافات
کرده از طرفین باعث قتل و غارت و فتنه و آشوب بین المسلمین گردید و این مقدمه تا ایام دولت خاقان مغفور
شاه سلطان حسین سنه اول بود تا آنکه رفته رفته ترکمانیه دشت و افاغنه قندهار و رومیه و روسیه از اطراف رخنه
در بنیان ممالک ایران و اساس سلطنت و ملک را ویران کرده و قلع و استیصال ایرانیان را بر خود لازم
دانستند چون مشیت مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساحت ظهور

وشهود میآید لهذا کوکب ذات بیهمال و نیر وجود سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت
ملجا السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان با تائیدات
سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل حضرت سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه بنحوی که در ابتداء
تاریخ بتفصیل حال خجسته مآلش مذکور و مسطور است از مطلع ملک ایران آغاز طلوع و مبادی سطوع کرده ظلمت زدای
ساحت ایران گشته ممالکی را که باقتضای انقلاب دهر بتصرف غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت
سرپنجه اقبال شاهنشاهی انتزاع و کسر بنیان شوکت ارباب عناد و نزاع نموده تا آنکه در سال هزار و صد
و چهل هشت در شورای کبرای که عموم وضیع و شریف ایران را احضار و مجلس مشورت را انعقاد دادند که آن جماعت
هرکس را خواهند بسلطنت اختیار نموده بنای کار خود بگذارند اهالی ایران دست در دامن ابرام و الحاح زده عرض
کردند که خداوند عالم پادشاهی را با آنحضرت و آنحضرت را بکرامت فرموده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست
و این سلطنت حق آنجناب است بنحویکه از روز اول صیانت ما کرده عرض و ناموس مسلمانان را از چنگ دشمنان
قوی رهایی دادند باز در مقام محارست ما باشند و ستمدیدگان ایرانیان را با امید دیگری نگذارند
اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که هرگاه اهالی ایران بسلطنت ما راغب و آسایش خود را طالب باشند
در صورتی مسئول ایشان تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که سب و رفض را که مخالف رویه اسلاف کرام و آباء
عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیت خلافت خلفاء راشدین سالک و ناسک شوند ایشان نیز
از راه حقانیت بدون شایبه منافات متفق الآراء این حکم قدسی الشیم اذعان و اصغا و وثیقه برای تاکید این
مطلب نوشته بخزانه عامره سپرده اند اعلیحضرت شاهنشاهی نیز در ازاء این معنی ایلچی روانه دولت علیه عثمانیه کرده
از اعلیحضرت سکندر حشمت باسط بساط امن و امان ناشر رایات ان الله یامر بالعدل والاحسان سلطان
البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اثنین اسکندر ذو القرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام
و خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام پناه روم ایده الله ببقائه طالب پنج مطلب اول
اینکه اهل ایران چون از عقاید سالفه و سب و رفض نکول و مذهب جعفری را که از مذاهب حق است
قبول نموده اند قضاة و علما و افندیان کرام روم اذعان کرده آن را خامس مذاهب بشمرند و قایمه

چون در کعبهٔ معظمه ارکان اربعهٔ مسجد الحرام بائمهٔ مذاهب اربعه تعلق دارد ائمهٔ مذهب جعفری در رکن شامی
با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علاحده و با امام خود با این جعفری نماز گذارند سیم آنکه هر ساله از طرف
ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام در کمال اعزاز و اکرام حجاج ایران را بکعبهٔ مقصود رسانیده
در دولت علیهٔ عثمانیه امیر حاج ایران تالی امیر حاج مصر و شام باشند چهارم آنکه اسرای دو مملکت
در نزد هر کس بوده باشند مطلق العنان بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد پنجم وکیلی از دولتین در پای تخت
یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل میداده باشند که باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی
از میانهٔ امت حضرت سید الثقلین صلعم گشته من بعد بمقتضای انما المؤمنون اخوة رسم الفت و برادری فیما
بین اهالی روم و ایران مسلوک شود با امنای دولت ابد پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین امیر حاج و
اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در مقر دولتین باشد و حقیت مذهب جعفری را تصدیق کرده فی باب مواد را
بمجاری شرعیه و معاذیر ملکیه موقوف ساخته بودند ایلچیان ذیشان حضور بمطلب از طرفین آمد و شد کرده
از آن طرف اقامهٔ اعذار و از این طرف برد اعتذار ببرهان ساطعه و حجج قاطعه القاء و اظهار جواب
میشد چون در عرض مدت هشت سال انقضاء بامد و شد سفرا صورت اختتام نیافت در مینیال خجسته فال
سکوزئیل موافق هزار و پنجاه و شش هجری بوده با کوکبهٔ همایون قاآنی و اردوی ظفر مقرون خاقانی بعزم آنکه
در خاک روم محلی از هوای نفسانیت باشد گفتگو آتش فتنه را منطفی و مایهٔ نزاع و فساد را از میانهٔ اهل اسلام
منتفی گردانند و از تمامی مملکت ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضاة کرام و علمای اعلام را برای مذا
و مقاوله این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد آن سرزمین گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف
و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد را در حوزهٔ گفتگو حاضر ساختند مجدداً امر همایون بعز نفاذ پیوست که چون
در مذهب هیچگونه قصوری و فتوری نیست الا شیوع سب و رفض که از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع
یافته علمای کرام که دعائم کاخ اسلامند با یکدیگر مجلس محاوره و مذاکره آراسته منهل امت نبویه را که از هجوم
افواج اختلاف امم ایجثه کل و لای شکوک و شبهات گشته است اصفا و بزلال حق و رشاد ماء معین صفوت
و سداد نایرهٔ فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بتر معزز در درگاه عرش اشتباه حضرت سعیب الدین امام

المتقین امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بطی متعاولات و اظهار عقاید پرداخته ماجرا بنحوی است که در مشهد
شریف بشهادت آنحضرت نگارش بپایهٔ عقیدهٔ اسلامیه و اعیان دوام دولت قاهرهٔ نادریه
علماء ممالک ایران آنکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله خلافت باجماع امت
بر خلیفهٔ اول ابابکر صدیق و بعد از و بنص و اتفاق بر فاروق اعظم عمر بن خطاب و بعد از وی بشوری و اتفاق
اصحاب بر ذو النورین و بعد باسد الله الغالب علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه قرار
یافته مؤدی آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم
باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیهٔ شریفه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک
تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم
خلیفه بر حق و رابطهٔ موالات فیما بین ایشان بوده هم با یکدیگر رسم موافقت بدون مغایرت مسلوک میداشتند
و بجد رسم مواخات فیما بین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفهٔ اول و ثانی از دار دنیا اجناب مرتضوی
سؤال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند اماماً قسطان عادلان کانا علی الحق و ماتا علی
الحق و خلیفهٔ اول نیز در شأن جناب مرتضوی گفته لست بخیرکم و علی فیکم و خلیفهٔ ثانی در حق آنجناب
مکرر میگفته لولا علی لهلک عمر و نظایر این که بکمال رضامندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد بسیار است
و در سال نهصد و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده اشاعهٔ سب و رفض خلفاء ثلاثه نموده و همین باعث
ظهور فساد و فشاء نهب اموال عباد گردیده مورث مبغضت و معادات فیما بین اهل اسلام شد تا اینکه بمقتضای
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء شاهنشاه عالم پناه سریر آرای تخت سلطنه گشته بنحوی که در فوق
قلمی شده در شورای کبرای صحرای مغان از این داعیان انکشاف فرموده ما نیز عرض عقاید اسلامیهٔ خود نموده
بودیم حال نیز که در روضهٔ مقدسهٔ علیهٔ علویه از داعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیهٔ داعیان بنهج مسطور است
و از رفض و تبرا تبرا میجوییم و خلفای راشدین را بترتیب مذکور خلیفهٔ علی التحقیق حضرت سید المرسلین
میدانیم و شک و شبهه نداریم بنحوی که جناب قدوة العلماء الاعلام شیخ الاسلام و افندیان عظام دولت
علیهٔ عثمانیه بتصدیق مذهب جعفری نموده اند مقلد طریقهٔ آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت قدم میباشیم

دانچه بسمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب و نقد ایمه تا مصفا از شایبه غش و قلب است و هر گاه خلاف
از ما بظهور رسد از دین یگانه و مورد غضب خدای یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اهل دار اعیان
دولتین علیین علماء نجف اشرف و کربلای معلی و حله و توابع بغداد انکه امام جعفر صادق علیه السلام ذریه رسول
اکرم و ممدوح کل امم و نزد ائمه ملل قبول و مسلم است و از قرار که علما . بلاد عرض و تحریر کرده نزد اعیان تحقیق
یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قائل بحقیت خلفاء کرام و از اهل اسلام و امت
حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هر کس که باین فرقه اظهار عداوت دین و ملت نماید
او از کسوت دین عاری و خدا و رسول و اکابر دین از و بری بوده در دار دنیا محاکمه او با سلطان عصر و در سرای
عقبا با جبار شدید البطش و القهر خواهد شد عقیده اهل الدعاة علمای قبة الاسلام بخارا و بلخ انکه عقیده صحیحه
اسلامیه اهالی ایران بنحویست که علمای فوق بیان نموده اند و این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت خیر الانام میباشند
و هر کس که باین جماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت حضرت سید المرسلین بوده در دنیا باز خواست
آن با پادشاه آفاق و در عقبی با شاهنشاه علی الاطلاق خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه
مذاهب اربع میباشد منافی و مغایر اسلام نیست و اصلا . این عقاید از اهل اسلام قتل و نهب و اسر طرفین که مسلمانان
و امت محمدیه و برادر دینیه اند بر یکدیگر حرامست

در بیان انصراف موکب همایون از نجف اشرف بجانب آذربایجان

چون قبتین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود فرمان پذیران و مأموران
امر و مقرر را در کمال زیب و فر انجام داده بودند همگی مورد عنایت گشتند و بهمه جهت ده الف که مبلغ پنجاه
هزار تومان بوده باخرج تذهیب گنبد فلک قباب بحساب درآمده که آنحضرت از مباشران آن صورت محاسبه وا
نگرفته حساب آن را محول بحضرت شاه ولایت پناه فرمودند و از سرکار حضرت آسیه سیرت گوهرشاد بیگم
والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امامقلی میرزا نیز صد هزار نادری تحویل داده شد که صرف مرمت
کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و از سرکار نواب مهد علیا دوخی از حرم سرای عفاف رضیه سلطان
بیگم بنت خاقان مغفور شاه شهید سلطان حسین نیز بیست هزار نادری برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل
کارگذاران گردید و بعد از انجاز رایات نصرت آیات از سمت مسیب بجانب بغداد انعطاف یافت و بخدام

و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم آلاف ثنا و التحیة و امام ابوحنیفه یک الف بعینه نذر و جوائز
از خزانه احسان عطا و مرحمت فرمودند احمد پاشا اکثر ایشان را کو دیگر گردون خرام و پیشکشهای لایق به دربار سپهر احتشام
فرستاده فرستادگان او همه جا حاضر و حق خدمت و آداب بتقدیم رسانیدند و از طرف قرین الشرف شاهنشاهی
نیز آنچه حق حسابان و بنده پروری و لازمه عنایت و مرحمت گستری بود در باب او و فرستادگان بظهور رسید چون سرداران
جانب عربستان بصره را از کمال شدت محصور و قلعه قرنه را نیز بتصرف کرده بودند مقرر شد که چون امر مصالحه
فیمابین جاری شد سرداران دست از محاصره برداشته روانه اردو شوند مقرر شد که قلعه کرکوک و اربیل و قرنه
و ولایتی را که بضرب شمشیر از تصرف آمده بود حال نموده بتصرف احمد پاشا بدهند پس موکب والا از ظهر
بغداد حرکت و از جسری که در حوالی سنکجه بسته شده بود عبور و شهروان را مضرب سرادقات عز و شان ساخت

در بیان انقلاب اوضاع دربند و شیروان و توجه موکب باعز و شان نصرالله میرزا به تنبیه اشرار و تسکین فتنه آن دیار

در حینیکه موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد
محمد علیخان قرقلو افشار را با ایالت دربند تعیین و فوج با متابعت او مأمور و در حین ورود مغان حیدر بیک
افشار سرکرده جمعه ایرن با ایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساخته در بیست و دوم شعبان در وقتی که ساحت
موصل مضرب قباب عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیر الدوله
ابراهیم خان که محمد علی بیک ولدش باسم او موسوم و با ایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال
مجهول النسب بسر سام سروری مبتلا گشته در حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان
حسین نمود ابراهیم خان بینی او را قطع و او را بیدماغ کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان رفته پس رو سامان
در میان لکزیه پسر میرزا محمد ولد سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده در ولایت
آوار به جنگلها و کوه و جنگل متواری میبود در نوقت که لوای فلک فرسا را متوجه روم ساخت سام بینی بریده را
که هنوز باد نخوت در دماغ داشت از راه کوتاه بینی و خبط دماغ شاخص فتنه کرده و جمعیت نزد او منعقد ساخته
در مقام تحریک اهالی طبرسران و دربند درآمد و از آنجا که عوام کالانعام را از کنه امور خبر و وقوفی از تمییز
خیر و شر و نفع و ضرر نمیباشد باغوای او بعضی از هنگامه طلبان آنها یار و رفیق گشته نوشتجات با اهالی شیروان از جانب

ایشان آمده شهید گردید تا اینکه این مراتب را محمد علیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده و چون قلعهٔ
دربند سرحدیت داشت حیدرخان از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر اینکه حالت اهل داغستان
و دربند باعتبار قرب جوار بمردم شیروان نیز سرایت کرده در میان شمخی و سایران حیدرخان را گرفته محبوس
بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند محمد ولد سرخای را با سام بشیروان آوردند قلعه آق سو را
که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراختند و اهالی طبرسران و شابران طوعاً و کرهاً
مقلد قلاده اطاعت شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق اشراری که کینه دیرینه از آن
که کینه دیرینه از ابد دولت والا در سینه داشتند گردیده از زود و درونی کار را گرو کردند از آنجا جماعت
مغانلو و غیره که مامور بمحافظت قلعه میری من اعمال دربند میبودند جمعی از افشاریه را که بر اثر ایشان مامور بوده
گشته قلعه قیز را بتصرف لکزیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمد علیخان بعد از وقوع این واقعه جمعی از اشرار و اشرار
دربند را کلبار ما مغانلو که مظنه فساد بر ایشان میرفت از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده
بودند کور کرده روانه مغان ساخت و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان
سده جلال رسانید اگرچه عاشورخان افشار پاپالو سردار آذربایجان که در ایروان میبود بشنیدن این خبر با جمعیتی
که داشت برای تسکین ماده شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه که در کنار
کر توقف و مشغول به بستن جسر شده بود ولیکن بعد از آنکه بعرض اقدس رسید کریمخان افشار بیگلربیگی اردبیل
برای تسدید راه فساد بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشورخان تعیین فرموده امر همایون
باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز اصدار یافته شاهزاده نیز در هیجدهم رمضان المبارک
در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور عازم سمت بغداد بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته
فتحعلی خان افشار چرخچی باشی و جمعی از خوانین و پانزده هزار نفر از غازیان رکاب را ملازم موکب شاهزاده
فرموده روانه شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود تبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان
پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق شود و خود متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید بعد از ورود فتحعلی خان روز
چهارشنبه چهارم ذیقعده الحرام سام و اشرار لکزیه و شیروان با تیپ ورود و فوجی عظیم از اشرار

از اشرار لکزیه و شیروان از فراز کوهی که بالای باغ شاه است به نشیب آمده مهیای جنگ گشته فتحعلی خان و عاشور
خان نیز سر راه برایشان گرفته جنگ در پیوستند تا بتاییدات آسمانی نسیم ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور و طغیان
آن توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر منتخب از سرور زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمده و محمد ولد
سرخای زخمدار و با بقیه السیف فرار نموده سام با معدودی بصوب گرجستان گریخت پس بمحاصره قلعه آقسو
پرداخته در اندک روزی قلعه را بتصرف و جمعی کثیر از لکزیه را که بمحافظت قلعه اشتغال داشتند زنده دستگیر
کردند تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور خواهد شد در بیان طغیان محمد تقی خان شیرازی بیگلربیگی
فارس و کیفیت تنبیه او چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلبعلی خان کوسه احمدلوی
افشار را بسرداری و تقی خان را مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه چون مشار الیهما تا در آن سمت
بسر برده کار را بیشتر مختل کرده بودند لهذا محمد حسین خان قرقلوی امیراخورباشی را از سفر لکزی روان گشته
در درگاه معلی میبود بسرداری تعیین و بجای او روانه کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند
بعد از ورود محمد حسینخان بعمان چون تقی خان قشون بحری فارس را بخود متفق ساخته خیالات باطله پیشنهاد
خاطر ساخته بود جمعی از سرکردگان باغوا و تمهید بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساخته و در صدد گرفتن
محمد حسین خان در آمدند محمد حسین خان از این معنی واقف و خائف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل نجات
رسانیده از آنجا بشیراز آمده تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکطرف
کشیده حقیقت حال را معروض سده سپهر مثال ساخت تقی خان وارد شیراز شده رایت عصیان
برافراخت از موکب همایون جمعی بامداد محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند و تقی خان بعد از آنکه
چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر شده نزهتکده عشرت طراز شیراز از شامت اعمال او مورد قتل
و نهب و اسر و مقرر شد که او را خفتی و از یک چشم کور کرده بدرگاه معلی آورند و او لاد او که در اصفهان
میبود بقتل رسانند و مامورین بر طبق فرمان عمل نموده او را مقید به پیشگاه حضور رسانیدند در
بیان شورش استراباد و نهضت موکب ظفرنشان بجانب آذربایجان بعزم عثمانیات
ملک ستان رایات نصرت آیات در پانزدهم شهر ذیحجه الحرام از شیروان بعزم

آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از جهال و اعیان
قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم الحبا با طایفهٔ یموت متفق و داخل شهر استراباد گشته وله
محمد حسینخان که از جانب پدر نایب بود فرار و بنزد بهبود خان چاپشلو سردار اتک رفته حکم معلی در باب
تادیب اشرار بعهدهٔ بهبود خان عز صدور یافته محمد حسین خان نیز از اردوی همایون باین امر مامور گردیده و مامورین
با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آن ولایت مستولی و بنابر اینکه فیمابین بعضی از قاجاریه و محمد
حسین خان عداوت دیرینه تحقق داشت لوازم قتل و سفک و نهب و یغما از محمد حسین خان نسبت بگناهکار
و بیگناه بظهور رسیده آن ولایت نیز پایمال دست انداز او گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمان
شاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که نسبت برادر زادگی بآنحضرت داشت بسپهسالاری
معدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان را با او مامور و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان
توقف و از حد کرند الی ... ولایت همه جا افواج منصوره مشغول قشلامیشی بوده با پاشای بغداد
مراسم قرب جوار مرعی میداشته باشند و بنحویکه سابقا گذارش شد نصر الله میرزا که در سال پیش بتوجه خوارزم مامور بود
بعد از ورود نبرد روسای خوارزم و سرکردان ارال ... ارتوق ایناق والی نزد شاهزاده آمده متعهد
دادن ملازم و کوچانیدن طایفهٔ یموت شده بودند نصر الله میرزا ابو الغازیخان ولد ایلبارس را بموجب امر
اقدس بوالیگری تعیین و ارتوق ایناق و اصحاب اختیار کار او کرده شاهزاده روانه خوارزم نموده معاودت
کردند بعد از چندی بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند این اخبارات بعرض اقدس رسید
علیقلی خان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال دیگر بعزم تنبیه یموت
خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب چلیکر افراشتند **در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق**
۱۱۵۶ سنه سلطان طارم چهارم روز جمعه بیستم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهیدشت
حوت بقلم و حمل نقل کوکبه جلال کرده خدیو کشورکشای بهار از سرو شمشاد رایت نهضت برافراخت و خاقان
جهان آرای ربیع ارز صدا برآید از طنطنه کوس رزم افکنی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت و افواج قاهره چمن
ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع لشکر بهمن برخواستند و خود اشجار از غنچه و ازهار و موج ابشار سپر و زره را

بمغفر

بمغفر و جوشن براراسته سر عسکر دی از جلوه کوکبهٔ اردیبهشتی فی الحال رخت عزیمت بوادی هزیمت و سپاه شتای
شب از هم دردی ترکان ارمنه و ایلات یورزوری در ساحت رو بانحطاط آورده اظهار انکسار کرده از منزل
کنگاور و قلمرو مجلس خسروانی با هزاران زیب و زینت انعقاد یافته جشن نوروزی بفر و فیروزی انقضا یافت
چون در آن اوان احمد پاشای پاشا حامل او سبب غلطی که از دولت قیصری بسر عسکری منصوب و در قارص میبود
و از جانب محمد علی رفیع خان کرمانی که بصفی میرزا اشتهار داشت در ابتدا ارتکاب کیفیت حال و در فتن سنجاک روم
گذشت و اعیان دولت عثمانی نظر باحتیاطی که از حضرت خاقانی داشتند او را شخص اعتبار کرده بهمراهی
سر عسکر روانه کرده بودند نوشتجات بعضی از ولایت آذربایجان فرستاده عباراتی که زیاده بر حوصله
او بود در آنها درج کرده و نقد جلادت را بزرکانه خرج نوشتجات مزبور بنظر رسیده هیج مادهٔ غضب
و محرک سلسله نهضت همایون گشته وارد حوالی ابهر شدند و در آنجا بسمع اقدس رسید که سر عسکر مزبور
از دولت عثمانی معزول و احمد پاشای وزیر اعظم سابق بسر عسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستادهٔ والی
بغداد که برای انجام امر مصالحه بدربار عثمانی رفته در اسلامبول توقف داشت بانتظار وصول خبر از جانب
موعی الیه مراحل مقصود بتانی طی میشد و حکم همایون خطاب بسردار ایروان احمد ارباب صادر که متعرض رعایای
حدود و ثغور نگشته اسرائی که از طرف روم بدست آورده باشند مرخص ساخته بسر عسکر قارص آشنا
و با او در ارتباط در آید سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سر عسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از
مقدمات صلح در پیش من خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن
سازم بعد از آنکه جواب سر عسکر معروض شده خلافت گردیده اعلام شد که آمدن او موجب تصدیع
آن عسکر در مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزای مجهول
وارد خواهد گردید پس بعزم رایات نصرت آیات نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه
خبر گرفتاری سام که از محاربه بشیروان فرار نموده رسید **توضیح اینمقال** آنکه بنهجی که در طی وقایعات
سال قبل مذکور شد سام بعد از واقعهٔ شیروان که شکست یافته منهزم شد اراده داشت که نزد
کیو اسلاخز گرجی بمحال گرجستان رود طهمورث خان مطلع شده در درهٔ اخ کلک سر راه براو

زده

گرفته در بیست وچهارم ذیقعدة الحرام او را با چندتن زنده دستگیر کرده مقید بقلعه قراقلخان فرستاده این مراتب را
بعرض اقدس رسانیده مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند نفر گرفتاران رومیه نزد احمد پاشا
سرعسکر بقارص واخسقه نفرستند چون صفی میرزا نیز در نزد اوست برادران مجعول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود
رایات نصرت آیات بگنجه و دکوری گرجستان مقدمهٔ شکست رومیه معروض سدهٔ سنیهٔ اقدس شد و حقیقت
آن بر این منوال است که بعد از آنکه بهمت اولیای دولت عثمانی متمکن محمد علیخان رفنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی قرار یافت
از جملهٔ تدابیری که در کار او بکار کردند اینکه خزانه و هدایا بجهة احمد خان اوسمی و محمد ولد سرخای و حکام ادار و جلیای
و کدخدایان طبرسران و محال دربند ارسال و نامهٔ متملقانه بهر یک نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد
صفی میرزا نمودند یوسف پاشا والی آخسقه از دولت عثمانی مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود او
بحوالی گوری طهمورث خان در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس در آن نواحی در پی صید او
کمین بودند یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل اسقناق کرده اقامت و عطایا و هدایا را
با جمعی از بیراهه روانه داغستان نموده خوانین نیز که بلد راه و رسم سپاهگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در
سر راه مهیا داشته مامورین آنطایفه را فرصت عبور نداده جمعی از ایشان را از تیغ گذرانده فوجی اسیر گرفتار و قید
اسار ساختند تمامی هدایا و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین وحشت و دهشت
گردیده و فرار و از غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت و بعد از آنکه چگونگی این مراتب را
بعرض اقدس رسانیدند طهمورث خان در ازاء این نیکوخدمتیها بوالیگری کاخت سرافراز شد چون بعد از
انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصرالله میرزا اصدار شده بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوسته پس رایات
جهانگشا از حدود نخجوان عازم مقصد گشته از ییلاق گوکچه دگز عبور و از شش فرسخی اریه چای در موضع موسوم
بخانقی تپه واغروق را گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الآخر موکب همایون بجانب قارص ماهیچهٔ رایات
نصرت آیات را باوج سموات برافراشتند و چند دفعه سرعسکر و پاشایان باز دحام پشت بدیوار قلعه رو بمعرکه
جنگ آوردند هر دفعه جمعی از لشکر عثمانی قتیل و دستگیر گشته بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند بنه و غروق
و حرم محترم نیز بامر همایون در دوازدهم رجب وارد اردوی معلی گردید پس در اطراف قارص قلعه جات و سنگرهای

محکم ترتیب داده جمعی از غازیان با توپخانه بهر طرف روانه کردند چون احمد لکزی جکیتای بموجب امر و فرمان پادشاه
روم با فوجی از لکزیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لکزیه کار را بدینمنوال دیده نیمه شب بهیئت مجموعی از قلعه
بیرون آمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان باخبر و بتعاقب ایشان
مامور گشته جمعی از ایشان را عرضهٔ تیغ هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال سرعسکر اشتداد
یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار کردند سرعسکر از راه اضطرار عبدالرحمن پاشا نامی را با احمد افندی
کرپلی که در دولت کسری معدلت قیصری بکتابت موسوم و از معارف روم بود و چند نفر از سرکردگان
اوجاق با پیشکشهای لایق بدربار کیوان مدار فرستاده متعهد شد که مقصود آنطرف را در دربار عثمانی
صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر که این مسئول در حضرت شاهنشاهی عز قبول یافت سرعسکر احمد افندی
کرپلو را با چند نفر از روسا روانهٔ دربار عثمانی نموده چون موسم زمستان نزدیک و شدت سرمای قارص
معلوم و توقف متعذر بود و غله و آذوقه در جانب اخسقه و آق کلک ذخیره بود لهذا موکب همایون در دوم
رمضان المبارک از قارص بجانب اریه چای نهضت نموده از آنجا متوجه اخسقه و آق کلک گشته آن مکان دل
پذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی حاصل و غلات آن نواحی را بمصرف رسانیدند و چون منظور آن
بود که در بردع قشلاق واقع شود کسان عالی معین گشتند که در حوالی بردع در مکانیکه از حیثیت آب و علف
امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای مرغوب از نی و چوب ترتیب دادند و خود از راه آقچه قلعه و قزاق
عازم گنجه و بردع در ابتدای ذیقعدة الحرام وارد مقامیکه برای قشلاق تعیین شده بود گردیدند و بعد از
چند روز که دواب آرام گرفت چون تنبیه لکزیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان اشتداد
داشت در بیست و دوم ذیقعدة الحرام با فوجی از غازیان سپاه بجانب داغستان توجه فرمودند از
جسر جواد عبور و همه جا دو منزل یکی ایلغار نموده در ششم ذیحجة الحرام از دربند گذشته و غازیان را
چهار دسته کرده از چهار جانب چپاول انداخته تمامی آنطایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی بودند و حرکت
موکب والا را در چنان فصل که آب در شکم ماهی یخ می بست در حین شدت زمستان بود این کیفیت
تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام فزون از حساب و شمار بدست آوردند بعد از آنکه سه

چهار روز مشغول کسب و تاخت و تاز اطراف بودند تمامی روسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و پیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند تا تحمل این قسم نشده خود را سپهرسان بی آرام
نسازند افسر از سر فغفور و قیصر نتوان برداشت تا پای در طریق طلب نه نهند محبوبه ملک را عبث در
آغوش مراد نتوان کشید القصه بعد از عید اضحی حرکت زمام بجانب دربند کرده و امور آنجا را
انتظام داده از راه طبرسران عازم بردع و در بیست و پنجم محرم وارد مقر دولت شدند و بیست روز
دیگر امکان مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال وفور
بود در بیست و پنجم روز مزبور با بنه و اغروق حرکت و از کر عبور فرموده وارد محال ارش گشتند در

بیان وقایع اودئیل مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه و هشت چون از دربار سلطان
قضا سپهبد اسفند و جنود شتا عزم ایران زمین چمن کرده اظهار دولت بهمن و سرعسکر رومی نژاد
برف اعلان داعیه روئین تنی می نمود داور فلک سیر یعنی مهر منیر بر اشهب گردون سیر برآمده
بمدافعه عسکر سرما گرم و حله نمای روز شنبه شانزدهم صفر با افواج دیماهی در نقطه اعتدال ربیعی استیلا گشته
جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز اساس شوکت بر دو سر عسکر دی که لوای جلادتش
در خفقان و سیف تهورش مسلول بود حرارت غریزی فانی شده بر جای خویش سرد گردید روز
یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و ترتیب و قامت سران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب
یافته قریب سه ماه ییلاق شکی مقر خیام سپهر احتشام گردید در آخر جوزا از حدود شکی و آن نواحی
عطف عنان کرده از رود کر عبور و از سمت خاچین از راه میان کوه عازم گوگجه ییلاق ایروان گشتند
در عرض راه عارضه شدیدی عارض ذات همایون گشته چند منزل را با تخت روان طی فرمودند باز
بعنایت حکیم علی الاطلاق از دار الشفاء و اذا مرضت فهو یشفین شفاء عاجل کرامت گشته مزاج
اقدس بقوت صحت و بهبودی قرین و در دوازدهم جمادی الآخر جلگای گوگجه مضرب خیام عز و تمکین
گردید در بیان محاربه یکن محمد پاشای سرعسکر سیم و مآل کار سرعسکر مذکور چون متواتر
خبر میرسید که از دولت عثمانی یکن محمد پاشای وزیر اعظم سابق بسرعسکر منصوب و با چلیک پاشای

والی آیدین و ده پانزده نفر از پاشایان و سرکردگان جمعیت و ازدحام تمام و پیوسته از سمت ارزنة الروم
و قارص و عبدالله پاشای جبه‌چی با احمد خان ولد سبحان ویردی خان بیگلربیگی اردلان که از بندگی دولت والا روی
برتافته برومیه پیوسته بود و جمعی دیگر از پاشایان و افواج رومیه از راه دیاربکر و موصل بمقابله و مقاتله تعیین شده
هر یک از سمت مأموریه بجانب ایران می آیند لهذا نصرالله میرزا را که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده
بودند به تنبیه رومیه که از سمت دیاربکر و موصل می آیند تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که از سمت
کرمانشاهان و لرستان و کردستان مشغول به ییلامیشی بودند بمعسکر شاهزاده مأمور ساختند و چون مکنون خاطر
اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امامقلی میرزا و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که بعد از قضیه والدش
باین نام نامی و خطاب اخوت سرافراز بود متأهل فرمایند لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور
نافذ گشته چند روز بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق گوگجه آراستند و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار
خراسان را با امامقلی میرزا و انتظام مهام عراق را با ابراهیم خان تفویض و اردو را با تدارک
شایسته در پنجم ماه رجب روانه مقصد و بنه و اغروق را مأمور بتوقف در ییلاق حدود تبریز نموده
خود نیز در روز مزبور بعزم مقابله سرعسکر رایات افراز لوای ظفر گشتند و مکنون ضمیر انور آن بود که در نواحی قارص
و ارزنة الروم برهم زن هنگامه جمعیت سرعسکر شوند مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سرعسکر
زده او را خواهی نخواهی باین سمت می آورد لهذا اردوی همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مرادتپه
دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بود قرارگاه دولت ساختند یکن محمد پاشای
سرعسکر نیز با صد هزار سواره و چهل هزار پیاده ینکچری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر آمده در دو
فرسخی اردوی همایون دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث
سنگر و متاریس پرداخت پس روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسوید الوف گشته نائره
بلا بالا و آتش طعن و ضرب دامن چرخ معلی گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست
بر لشکر عثمانی افتاده جمعی کثیر از آن جماعت بقتل رسید و سرعسکر بسنگر خود تحصن جست و بسبب ظلمت
شب رایات ظفر آیات نیز بمقر جلال منصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت

قارص و محارست اردوی سرعسکر مامور شدند راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شد و هر روزه
جمعی از قشون رومیه در حوالی اردوی او عرضهٔ تضییع میکشتند و از هر جهت عرصه بر سرعسکر تنگ گشته دانست
که تیغ زنان او مردان میدان خصم نیستند بنا را بجنگ طور فرنگ گذاشته هر روزه بقدر ربع
فرسخ با سواره و پیاده و سنگر و متریس ترتیب داده دلیرانه پیش میآید تا اینکه بجنبه کوچ بنیم فرسخی اردوی
همایون رسیده و رایت توقف برافراشت همانشب جمعی از سپاه کینه خواه باشارهٔ والا برسم شبیخون
بحوالی اردوی رومیه رفته ولوله و انقلاب بحال ایشان افکندند آن شب تزلزل باحوال عسکر او راه
یافته جمعی فرار کردند سرعسکر چون حال را بدینمنوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشارکت افکنده
بنا گذاشت که همانشب با سواره و پیاده و بارودی معطّل شبیخون زنند عصر آن روز که جمعه بیست و یکم ماه مذکور
باشد چاپار و عریضه از جانب نصر الله میرزا رسید مشعر بر اینکه سرعسکر جانب دیاربکر او لا حاکم
بسمت بابان و شهرزور فرستاده سلیم خان حاکم بابان او را مدخل نداده کوچ و بنه خود را در قلعهٔ
سوورداش متحصن ساخته خود با رؤسای اکراد بخدمت شاهزاده پیوسته از آنطرف سرعسکر مزبور با احمد
اردلانی طوایف اکراد عباسی را جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از اینطرف نیز شاهزاده
بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و محض تهاجم جنود مسعود شکست بر
عسکر رومیه افتاده جمعی کثیر از آنجماعت قتیل و گرفتار و سرعسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیده
پس خدیو جهان فی الحال بشکرانه ایزد متعال پرداخته نوشته شاهزاده را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه
بجانب اردوی سرعسکر فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبهٔ سپهدار روی یعنی آفتاب
گیتی افروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن انقلاب و آشوب در میان اردوی رومیه بهم رسید
و گرد بر فلک تیز گرد آغاز صعود کرده معلوم شد که سرعسکر جلیل الشان که در کمال قوت و توان بود بالوای بیرون
گشته ملک هستی را وداع و با دهر دون ترک نزاع کرده عساکر رومیه چون خود را بیسر دیدند پشت
و پا گشته سراسیمه پا بگریز برداشته اند قشونهائی که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان
درآویخته جمیع را مقتول و تمام توپخانه و خیام و اسباب آنجماعت برجا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در

درآوردند فوجی از جنود نصرت نمود از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت برانگیخته تا اربه
چای همه جا آنجماعت را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضهٔ شمشیر ساخته ده دوازده هزار نفر
از ایشان را بر خاک هلاک انداخته سه هزار نفر منتخب و با چند نفر از پاشایان و روسا زنده دستگیر
کردند و یکن محمد پاشای سرعسکر در میانه بمعرض تلف درآمد پس خدیو جهان بشفاعت مروت
جمعی از گرفتاران که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق چاووش حسن آقا که از سرکردگان
اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانهٔ طهران نمود که جمع کثیر را
هم روانه تبریز ساختند و چون قبل بر اینکه در باب رکن کعبهٔ معظمه منوره زادها الله شرفا و تعظیما
و سر مذهبی حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام بدولت علیهٔ عثمانیه تکلیف و اظهار و بعد از ابرام
و اصرار معلوم شد که اعیان دولت عثمانی از قبول آن کار در مقام تحاشی و انکار میباشند
لهذا بعد از واقعه سرعسکر و انهدام لشکر روم نامه دوستانه با علیحضرت پادشاه سکندر جاه نوشته
و چاپاری ایلچی از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند مبنی بر اینکه هرچند ایلات ترکمان و عجم
که در ایران و توران سکنی دارند فرمان قدرت شاهنشاهی ایشانرا خواهی نخواهی تابع امر شاهی و سالک
طریقه آگاهی ساخته که خلل و تغییری در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی که از جانب اهالی ایران بآن
دولت شده بود چون علما و اعلام و اهالی آن دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت چیده ابرام
و اصرار در آن بیشتر موجب خونریزی و فتنه انگیزی لهذا از آن تکالیف نکول و ترس آنها که مقصود
ما بین ارکان دولت عثمانی و مایه انتزاع بود بالکلیه از اینطرف بعمل آمد من بعد اساس محبت و دوستی
مابین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم ماه مزبور از مراد
تپه که مقر جلال بود از راه چورس محمودی و سلماس نهضت فرمودند و نیز در سلماس منزل سه نفر ایلچی
معتبر از جانب پادشاه والا جاه ختن با تحف و هدایا وارد دربار معلی گشته نامه و هدایا را از نظر
اقدس گذرانیدند تلبیس انتقال آنکه دو نفر از اولاد چنگیزیه میباشند که یکی سلطنت ختا و دیگری
بپادشاهی ساختن منسوبست و درین اوان چون آوازهٔ عظمت و صولت و صیت قدرت و سطوت

شاهنشاهی که در اطراف و اکناف عالم پیچیده و در آن ممالک نیز اشتهار یافته پادشاه مزبور
در مقام مخالصت و موالفت در آمده سه نفر از معتبرین دولت خود را فرستاده و راه دوستی
گشاده بود مضمون نامه اینکه از امر سلطنت و پادشاهی ایشان که بحکم مالک الملک لم یزل اتفاق
افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و یکدلی رابطه ایلی از ایلاتی که در حوزه اقتدار ما میباشد
هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت مهیا و حاضر خواهد بود و نیز ایلچیان شاه بعرض اقدس رسانیدند
که بعضی ممالک مابین ختن و توران و بعضی ایلاتی که در ان میان هستند طریق خدمت نمی سپارند چون اختیار
مملکت توران با حضرت شاهنشاهیست اگر از جانب نواب فوجی تعیین شود که ایل و مملکت را که تعلق
بتوران زمین بوده باشد ضبط و متعلقات دولت را با نظرف واگذارند که بعلت اشتباه حد و سنور دولتین
معین باشد چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس بان قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان
جمیع المهمه انجام این امر معین و روانه فرمایند پس جواب محبت انگیز اشفاق آمیز بشاه والا جاه
مذکور ارسال و ایلچیان از حضرت الصراف عنایت فرمودند و سابق نگارش یافت که علیقلیخان را
بسبب صدور نافرمانی طایفه یموت و خوارزم مامور بتنبیه آنجماعت فرموده بودند حقیقت حال علیقلیخان
مشارالیه اینکه بعد از ورود بخوارزم ابوالغازیخان و عموم ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریقه
استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند لیکن جماعت یموت با سایر ترکمانیه اتفاق جمعیت
نموده در حوالی اورگنج مقابله آمده شکست فاحش خورده جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیار از آنجماعه
بدست غازیان در آمده و چون انطایفه دیگر محل توقف در انولایت نیافته مساکن خود را عرصه نهب
و غارت دیدند کوچ خود را برداشته بسمت کوه بلخان که در حوالی استراباد واقعست فرار کردند علیقلیخان
چندی با نتظام امور آن نواحی پرداخته والی را در مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف
عنان و در اوانی که موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ کری توقف داشتند وارد ارض فیض نشان گردید
پس حکم همایون خطاب بانطایفه عز صدور یافته محصل تعیین شد که فراریان یموت که به بلخان آمده اند
هزار نفر از جوانان کار آمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره

ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد تنبیه مجدد میباشند و رایات نصرت آیات از جرباد
و محمودیه و سلماس عبور و از راه همدان عازم فراهان و از آنجا نصرالله میرزا از راه مازندران و استراباد روانه
ارض اقدس ساختند و موکب جهانگشا متوجه اصفهان و در چهارم ذی الحجه وارد آن خطه مینو نشان گشتند
و تا ورود موکب شاهزاده بحدود استراباد طایفه یموت نیز بموجب فرمان عمل و ملازمان مقرره را تدارک
و تسلیم نموده بودند پس رایات جهانگشا در دهم ماه محرم الحرام سال هزار و صد و پنجاه نه هجری از اصفهان
نهضت و از راه اردکان طبس عازم ارض اقدس و کوچ بر کوچ طی مراحل نموده در بیست و سیم ماه صفر وارد
ارض اقدس و مشهد مقدس گردیدند در بیان وقایع مارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه
نه شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که پیشکاران زرین لباس قضا و قدر بساطهای کلدوزی بر فراز ایوان
نجوم بام فاخلع نعلیک انک بالواد المقدس طوی پا برهنه با نجمن آرای محفل سپهر پرداخته اسباب
زرین و سیمین در بزم فلک چیدند و خدمتگذاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی برفته از ایوان چرخ نیلی
کشیدند داور جهاندار خورشید بعد از انقضای پنجساعت و دوازده دقیقه برسم شبگیر بتختگاه حمل خرامیدند
خزانه داران قوای نامیه در کلاه جهان ابواب مخازن نشو و نما گشوده از گوهرهای غلطان شبنم
و لآلی ابدار قطرات سیماب سلکهای منظوم و عقود منقود بر طبق عرض گذاشتند و گنجوران طبایع از لعل و یاقوت
لاله و شقایق و زمرد و فیروزه سبزه و سبزه برگ آنچه در مکامن امکان ممکن بود بر ساحت گلزار چیده از گلهای
الملع عرصه خاک را مینا و مرصع ساختند خسرو خاوری با ظهار دلگرمی دفع برودت از عرصه جهان کرده ویران
جهانگدست خمار باقلم شاخسار بر صفحات دشت و اوراق گلزار مصالحه نامه نگار شدند و ایلچیان فلک
شادروان ابر آذری برای اطفای آتش فتنه کانون در حدود شهرستان فصلین قطره زنان گشتند
جشن نوروزی در ارض اقدس منقضی شده تنزهات کلات و عمارات جنت آیات که در آن قلعه خدا آفرین
در شکم بتیموره روزین احداث شده بود کمون ضمیر انور نموده در بیست و پنجم ربیع الاول از ارض فیض نشان
عازم آنمکان چند روز مجلس سرود آراسته بعیش و عشرت و تماشای آن نزهت سرا و انتظام امور آنجا پرداخته
کرورهای نقد با حاصل بحر و کان و نفایس بیکران که بمرور شهور از اقالیم جهان در ان مکان جمع آمده بود بمعرض

عرض در آورده بتحویل امنای هوشیار و معتمدان ذوی الاعتبار مقرر و موکب همایون از کلات عازم عراق
و بعد از ورود بمحال پری ساوجبلاغ بنصب خیام اقامت کرد و چون بایلچیان پادشاه دیجاه نقش مقرر
فرموده بودند که توجیه ایشان بقرار داد حدود و ثغور ممالک ختا و ختن و توران زمین مامور فرمایند بنا
بر آن بهبود خان چاپشلو و چندی از خوانین و سرکردان را با افواج قاهره بخدمت مزبوره مامور
و با مدارکات شایان روانه ترکستان فرمودند که بخارا رفته از آنجا بصوب مقصد شتابند
سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت مقدمات رکن کعبه معظمه و غیره
مطالب خمسه که مذکور شد از اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه روم خواهشمند و بر ذمت همت آسمان
پیوند لازم ساخته بودند که مطالب مزبوره را بدوستی والتیام یا شمشیر خون آشام که فاصل هر
امر لیسته در هر صورت فیصل و انجام دهند و چند سال گریبان این مطالب در دست گفتگو بود و از
کشاکش آمد و رفت ایلچیان تحمل دعوی بید خلاف انقطاع نیافت و هر مرتبه که رایات قوی
آیات جاه و جلال بعزم انجام مطالب معهوده بجانب مملکت روم پرچم کشا میگردید در ایران قضیه ای
حادث می شد که موجب فسخ عزیمت آنجناب میگردید تا آنکه بعد از قضیه تکین محمد پاشا
آنحضرت از سر مطالب معهوده در گذشته تکول فرموده و بدولت عثمانی بتوسط چاپار ایشیر اتب را
اعلام نموده پادشاه سکندر جاه روم نیز این معنی را مغتنم شمرده نظیف افندی را که سابقا در دار عثمان
نامه بدربار معلی آورده مجددا چاپار برای بنای تحریر صلحنامه و تعیین شروط سائله روانه حضرت
اقدس نموده سومی الیه در حینی که ساوجبلاغ مکری مضرب خیام عز و شان بود با نامه قیصری وارد اردوی
همایون دار از جانب پادشاه سکندر جاه وثیقه مجمع بمهر امنای دولت باو داده شده بود پس نظیف آفندی را
رخصت انصراف ارزانی داشتند بعد از ورود او بدربار عثمانی اعیان اندولت احمد افندی کریدلی را
که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود پایه وزارت داده بسفارت ایران مامور
و با هدایا و نفایس بسیار روانه و از طرف اعلیحضرت شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو و کاتب
حروف بسفارت و تخت طلای مرصع بلالی غلطان که حاصل عمان را در جیب و دامان داشت

با خیمه زربفت که با خیمه زرنگار سپهر برابری مینمود و دو زنجیر فیل که از تحایف و غرایب هندوستان
بود برای پادشاه والاجاه روم با نامه دوستانه و صلحنامه ارسال نامه همایون بکاتب حروف
و صلحنامه تفویض و هدایا بمصطفی خان تسلیم در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و پنجاه و ... که موکب
همایون از اصفهان حرکت میکرد مذکورین را با مصطفی خان روانه ساخته موکب همایون مجددا از راه
یزد و کرمان عطف عنان بجانب خراسان فرمودند صورت صلحنامه که از اینطرف
بمسوده راقم حروف مرقوم گشته اینست بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی انام عیون الفتن بایقاظ قلوب السلاطین و اجری عیون
الامن بین الانام بانطماس انهار المنافرة من بین الخواقین و الاساطین و اصلح
بمصالحتهم ما فسد من امور المسلمین و اذهب غیظ قلوبهم لیشفی صدور قوم مؤمنین
و نزع ما فی صدورهم من غل و حقود و امرهم بایفاء العهود کما ورد فی کتابه المجید
یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود و صلی الله علی محمد صاحب المقام المحمود
و علی آله و اصحابه و لاسیما الخلفاء الراشدین الذین بذلوا فی اصلاح الدین
غایة المجهود اما بعد چون در شورای کبری صحرای مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی
قبول سلطنت شدند بنابر اینکه از بدو خروج شاه اسمعیل صفوی سب و رفض در ایران علانیه
شیوع و معادات و مباغضت فیمابین روم و ایران بآن تقریب ظهور و وقوع داشت نظر بمذهب حنفیه
اهل سنت و جماعت که مختار آبا کرام و اسلاف عظام ما بوده از سلطنت ایشان تحاشی و بعد از آنکه
الحاح مکرر از آن گروه ناشی شد امر فرمودیم که هرگاه آن طایفه باللسان و الجنان تارک اقوال لاطایل و بتحقیق
خلفاء کبار قایل شوند بحصول مسئول نایل خواهند شد ایشان هم حکم اقدس را قبول و از حالات سالفه
نکول کردند چون اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان و افخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم
خسرو خورشید علم ناصر الاسلام و المسلمین قامع الکفار و المشرکین خاقان البرین و سلطان البحرین
ثانی اسکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین برادر جهان داور گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه

ظل الله السلطان الغازی سلطان محمود خان مد الله ظلال خلافته علی روس العالمین خلیفه اهل اسلام
وفروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین الحضرتین و رفع غوائل شور و شین از میانه فریقین
نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق سالفه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و بعد از
تکرار آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را تلقی بقبول و دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول
ساخته بموجب نوامج نوافج ختام خواهشمند فسخ انبرام کردیدند اگرچه نواب همایون ما که منبایم محبت
غنچه‌گشای ازهار اظهار آن مطالب گشتیم سوای رفع تباغض و دفع تناقض و اراحه عباد و ازاحه آثار عناد
منظوری نداشتیم لیکن بنا بر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را
وطریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بجنیبه نو فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از
ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سالفه بسلاطین ترکمان تعلق داشت که بسبب اختلاف اکثری شاه
اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار شد که هرگاه بر طبع اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و محال
رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت بحوزه ممالک محروسه اینطرف انضمام
یابد آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم و در نامه همیون که از آن دولت والا
مصحوب افتخار الاماجد نظیف افندی عز وصول بخشید اندراج یافته بود که اگرچه نظر بمآثر مشکوره و مساعی
مبروره که از دولت نادریه در امحا و ازاله آثار بدع بظهور پیوسته دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنا بر بعضی
جهات خاطر اقدس متعلق بر آنست که بنحوی که مواد سابقه منفسخ شده از آن مطلب نیز برای مزید الفت و التیام
اغماض و اغضا و مصالحه ایام خدیو خلد مرابع سلطان مرادخان رابع ممدود و ممضی شود تا دوستی
در میانه دو دولت عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه روزگار باقی و پایدار بماند
از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده اینگونه دوستی ممدود و حبل محبت را بعقود مواثیق مشدود
فرموده اند ما نیز مراعات سنن دوستی را بر ذمه خود واجب و رضای خاطر آنحضرت و آرامش بلاد را
اهم مطالب و اعظم مآرب شمرده بعد از وصول نامه مسکیه الختام مامول ثانی انجیدو اسلام را نیز بحسن
ارتضا مقرون و متعهدی به بنای امر مصالحه مامور ساختیم فیما بین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس و شرط

و سه ماده و تذییل بر این نهج قرار یافته استحکام پذیرفت اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مرابع سلطان
مرادخان رابع واقع شده و فیمابین دولتین مرعی و حدود و دستوری که در میانه مقرر بود بهمان دستور استقرار
داشته تغییر و خلل در ارکان آن راه نیابد بشرط من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بوده آنچه لایق شان
طرفین و مقرون باصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج هیچ کدورت و مزیل مصالحه صالحه و مسالمه
سالمه باشد از طرفین اجتناب ورزند انشاءالله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت علیه
و اتحاد این دو خانواده کبری مادام اللیالی والایام الی یوم القیام قایم و دایم و برقرار باشد ماده اولی
حجاج ایران و توران که از راه بغداد و شام عازم بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان را
محل بمحل سالمین و آمنین بیکدیگر رسانیده صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند
ماده ثانیه از برای تأکید مودت و توثیق محبت دو سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران
در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص
شده بیع و شری بر ایشان روا نبوده هر یکی خواهند بوطن خود روند از طرفین ممانعت ایشان نشود
تذییل حکام سرحدات از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز کنند و سوای آن اهالی ایران از سب
و رفض مقطوع اللسان بوده مرتکب نشوند و من بعد بکعبه معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک آمد و شد کنند
از طرف روم بدستور حجاج آن مملکت و سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان دوره
و سایر وجوه خلاف شرع حساب گرفته نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال تجارت در دست
آنجماعت نباشد حکام و مباشرین بغداد باج نخواهند و هر یک که مال تجارت داشته باشند مال حسابی
از ایشان اخذ شده زیاده مطالبه نشود و از این طرف نیز با تجار و اهالی روم بهمین منوال بوده عمل نموده
و آنچه بعد الیوم از اهل ایران بروم و از روم بایران آیند که حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود ما نیز
مراتب مزبوره را امضا داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود مشروطه همیشه بین الدولتین و اعقاب
و اخلاف حضرتین مؤبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادامیکه از جانب آن دولت علیه امری مخالف
عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد از اینطرف نقص و خلل در قواعد آن راه نیابد فمن نکث فانما ینکث

علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیما وجری ذلک فی شهر محرم الحرام من شهور سنه هزار
وصد وشصت من الهجرة النبویه علی مهاجرها الف الف سلام وتحیه در بیان وقایع توشقان
ئیل مطابق سال یزاندوه وملال هزار وصد وشصت شب سه شنبه نهم شهر ربیع الاول
بعد از انقضاء یازده ساعت وسی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب بدار الامان حمل نقل کوکبه جلال
و عدل از مادهٔ اعتدال بود و اغاز زیادتی کرد موسم جوش غرور بهار گشته بید مجنون سر بشوریدگی
بر آورد زنبق خبط دماغ یافت وشبنم از نرگس عرق فتنه کشید گل برای گرفتاری بلبل هزار رنگ
ریخت ایوان چپاول سار و سار نگ ابواب تقریر بر آسیمداران شکوفه ونسترن کشودند وسخنوران
هزار دستان از زر انفها باسم غنچه نوشتند وارباب قلم نرگس وسنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان
خلاف پدر را در حضرت سلطان ربیع بعهد شاخ وبرگ سبز نمودند وکنکداران اشجار دهان گلها را با مشت
غنچه وچوب شاخسار بخون آغشتند فراشان قوای نامیه بزرگان خیار را بر فلک کشیده و مستحقان
آذر تیم عورهای خوشه تاک را از دار آویختند قمری را طوق قرا بقرا به گردن افکندند فاخته را انجا گسته
نشاندند و درخت سه شاخ را دو شاخ کردند چشم نرگس را از حدقه حدیقه بر آوردند اشجار را در طرف
جویبار از سلاسل موج زنجیر برپای نهادند واز ثمرها بار دار کلهٔ منارها در اراسته خیابانهای چمن تربیت
دادند پای دسته گل را بچوب وریسمان بستند درختان توتی ساق کنده بر پا دوش بدوش
در مجلس گلزار نشستند هندویان گلهای آتشین را بر آتش سوختند مسیحیان گل مریم را چو زنار
از گلو کشیدند ساحت گلگشت مسلمانان گلهای محمدی آتشکده نوبهار گشت وشعله‌های بلبل لاله را
آتش بجان انداخت چنار دست تطاول بر افراشت ونسیم کلاه شکوفه را از سر ربود سر شاخسار را
بی کلاه وگذاشت گل در کمال خاری برای حوزده زر از چوب اوتخته شد خون لاله وشقایق در هر گل
زمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن کبود گشت وجویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه
خلاف گرید وگل رعنا دوروئی ورزید گردن فرازان باغ یاغی سر بسر کشی آوردند وقورچیان
صبا اسباب تجمل گلزار بر یغما بردند خارکوشکان گلشن از سبزه وسبزه برگه دشنه بر روی یکدیگر کشیدند

چمن پیرایان بساتین جوانان ریاحین ونوزادگان گلها را بدست خویش سر بریدند جشن نوروزی
در خارج شهر کرمان با دولت واقبال انقضا یافته از انجا موکب همایون عازم مشهد مقدس وچمن
بجنت را وار دن واضیاف واعزا دیگر گون یافته نصر الله میرزا را با شاهرخ میرزا و باقی شاهزادگان وجواهر
خانه ونفایس واسباب سلطنت از عرض راه بجبال لایمنا فیها نصب ولا امنا فیها لغوب روانه
قلات وخود وارد ارض اقدس گشته تیغ زهر اگون پرچمی را جلا داده جلادانه بعاجز کشی وسفک دماء
بیکناهان پرداخت در بیان خاتمه کار خاقان غفران مآب وکیفیت او با اولاد وا عقاب
خدیو سپهال از بدو حال تا هنگامی که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت وجهانداری
یگانه ودر راه ورسم معدلت وعاجز نوازی مردانه بودند اهالی ایران نیز از خورد وبزرگ وتاجیک وترک
فدویانه نقد جان در راه او میدادند بعد از آنکه در داغستان میر کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلای دیو
وتوهمات چند فقره لعیون جهانداری وجهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین وولیعهد وارشد اولاد بود از نظر
انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت از غصه وغم فرزند ارجمند تغیر در احوال او راه یافته آشفته
مزاج گشت در خلال اینحال از مردم ایران که پرورده حقوق این دولت بودند امور چند بظهور آمد که بیشتر سبب
تغیر عقیدت آنحضرت گشته ورق حسن سلوک را بر گردانید از انجمله در حینی که از سفر خوارزم صرف زمام عزیمت
کرم عازم داغستان بود بنجو یکه گذشت وجود شریفش را که باعث امن وامان جهانیان بود بنیک قدم غلام
پسر وپایه ... ف بگلوله تفنگ ساخته شخصی بود که ظهور چنین امری از خیال آن شخص بدون تحریک شخصی ساخته نیست ودیگر
در آن اوان که از دربند رایت افراز مملکت روم گشت منظورش آن بود که تا اسلامبول عنان
اشهب همت را کشیده دندار داماد فارس و بنادر عموما با تقی خان شیرازی که ببرکت تربیت آنحضرت برتبه
ایالت کل فارس وعمان سرافراز گشته بود اتفاق نمودند کلبعلی خان کوسه احمدلوی سردار را که خالوی شاهزادگان
بود بقتل رسانیده لوای مخالفت برافراشتند وهمچنین اهالی شیروان حیدر خان افشار حاکم خود را مقتول
ساخته محمد ولد سرخای لگزی را با سام نام مجهول الحال که کیفیت او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت
بسلطنت برداشتند وقاجاریه استرآباد هم با ترکمانیه متفق گشته سر بسر کشی آوردند ظهور انحرکت

بدان تقریب بیشتر سبب شدت ماده واز طرفین اسباب وحشت ونفرت اماده گشته حرکات سخنان ب
از نظم طبیعی افتاده وراه مروت بسته باب ابواب گشوده باین طریق که عمال ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام اخذ وعمل در امده بدون آنکه از جانب آن حضرت تقریر حکایتی یا ادعا
وشکایتی واقع شود انجماعت که در ولایات دیده بلکه باخنی هم ندانسته که قفا سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده
از ناخن بدر میکردند تا آن بیکناهان بید ست وپا کشته هر کدام ده الف وبیست الف که هر الفی پنجهزار تومان
بوده باشد از دست چوب یا قلمهای شکسته بپای خود می نوشتند اینمرتبه ضرب وتعذیب را بر ایشان شدید تر میکردند
تا دستیاران واعوان خود را تعلیم دهند ایشان نیز ناچار انچه از خویش وبیگانه وهم شهری وهم خانه ودور ونزدیک
وترک وتاجیک را دیده یا ندیده اسمش را شنیده بودند شریک خود تعلیم میدادند وکار بجائی منجر شد که جغد
در بوم ان آشیان کرده آبادی از هر مرز وبوم عزلت گزیده آلاف الوف حواله میکردند بفقیری که قفیزی
در بساط نداشت واز برای دیناری همیشه درهم بود الغفار سد میرسانیدند ومسکین بی اسم ورسمی
که در سفر بعوض نان کماج خیمه مینخائید ودر حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها ا
نویس میکردند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن میپیچیدی فی الفور طناب
بر گردن می پیچیدند واگر برای استشهاد باستدعای واسئل القریة التی کنا فیها دم میزد
شهها دستگاه عدمش میرسانیدند پس باثبات از خوف جان در صدد تسلیم ورضا بود معترف
بگناهان مامضی بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب کوش
وبینی او را قطع وچشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آنوجه بوجه روانه مینمودند
محصلان نیز در کوچه وبرزن بهر زن ومردی که دچار میکشتند در او آویخته زر مطالبه میکردند سیمبر
تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز میکردند وخورشید طلعتان را به بهانه زر داری مانند قبة آ
بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه کمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزد
وجمعی که بسان سرو سالها یک قبای سبز مدارا میکردند کشاکش اره جفا از پایش در میاوردند
واکثر بیکناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم مینمودند تا از نجاتی بر ایشان قیر گشته این حواله از

ورثه ایشان بهمسایه واز همسایه بمحله واز محله بشهر واز شهر بمملکت واز مملکت بولایت دور دست
میکرد الحق کسی تا آن دور را امید بدین سلسله نمی فهمید که بچه معنی است وتا زنجیر خانه احتسابش مشاهده میکرد
زنجیر عدل نوشیروان را امید انست که از چه سلسله است هیهات اینوجه محال از کجا بوصول ومطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لا وصول گشتن
این وجوه معلوم رای معدلت پیرای میشد بیکناهان را که بجای هر دانکی از الف بخورده هزار چوب
خورده بودند بتقصیر اینکه حوالجات لم یصل ومساعی بیحاصل وحقوق ثابته معطل گشته با پاهای مجروح وچشم
نابینا بزجر وعقوبت روانه راه عدم میساختند اینمرتبه نوبت بمحصلان رسید بتهمت طمع کاری
واخذ جهلتانه واغماض بمعرض مصادره در آمده ونوبت ابواب در فراز بام بنام ایشان کوفته شده
اینوجه را از ایشان میخواستند وایشان هم با نیموال در زیر چوب اقرار از برای خورد وبزرگ بصد گونه
شاخ وبرگ میبار استند سه نفر از خدا بیخبر را سرمایه اوچاق کیوان شان بل چهار رکن ایوان دولت
ثلث بنیان ساخته بود که انچه بر زبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را بتصدیق
تحسین ومدح وافرین گشوده آن سه نادره کار سحر آفرین نغمه سرای او نوا پرداز وما ینطق عن الهوی
ان هو الا وحی یوحی میکشیدند وهرگاه وعیاذا بالله قصوری ونقصی در اوامر علیه واقع میشد ایشان
بیاد آنحضرت میانداختند او خود را شاهد تعریف نموده وبر خط وخال جمال آرای شاهد اعتقادش افزوده برنگ
امیزی ونیرنگ سازی میپرداختند مع هذا از این تعدیات بهیچ وجه اطفاء حرارت غیظ نادری گشته
نایره بیداد را اجدی اشتداد داده که چند نفر هندو وارمنی ومسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش
افروخته سوختند ودر دهم محرم الحرام سنه هزار وصد وشصت هجری که از اصفهان حرکت کرده
بجانب خراسان میامدند بهر منزلی که وارد شدند کله مناری از رؤس روسا وضعفای بیکناه در بیت مرتب
میساخت در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از اطاعت باز زدند علیقلیخان که برادر زاده وپرورده ظل تربیت
او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور بتنبیه انجماعت کرده بتعارن آن عمال آن سرکار را
که بپای آن حساب امده بودند از شدت ضرب وستم نادری در وعهای بر هم سرشته صد الف باسم علیقلیخان

بدان تقریب بیشتر سبب شدت ماده و از طرفین اسباب وحشت و نفرت اماده گشته حرکات سحاب
از نظم طبیعی افتاده و راه مروت بسته باب ابواب گشوده باین طریق که عمال ممالک را در محکمه حساب حاضر میکردند
بی اندیشه روز حساب بمقام مواخذه ایام اخذ و عمل در امده بدون آنکه از جانب احدی تقریر حکایتی با ادعا
و شکایتی واقع شود انجماعت که در ولایات دستی و بلکه ناخنی هم نداشتند که قفا سر توانند خارید از پا بر فلک کشیده
از ناخن بدر میکردند تا آن بیگناهان بیدست و پا گشته هر کدام ده الف و بیست الف که هر الفی پنجهزار تومان
بوده باشد از دست چوب با قلمهای شکسته بپای خود می نوشتند اینذفعه ضرب و تعذیب را بر ایشان شدیدتر میکردند
با دستیاران و اعوان خود در تعلیم دهند ایشان نیز ناچار آنچه از خویش و بیگانه و هم شهری و هم خانه و دور و نزدیک
و ترک و تاجیک را دیده و یا دیده اسمش را شنیده بودند شریک خود تعلیم میدادند و کار بجائی منجر شد که جغد
در بوم آن آشیان کرده آبادی از هر مرز و بوم عزلت گزیده آلاف الوف حواله میکردند بفقیری که قفیری
در بساط نداشت و از برای دیناری همیشه درهم بود الفها رسد میرسانیدند و مسکین بی اسم و رسمی
که در سفر بعوض نان کماج خیمه میخائید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها
نویس میکردند اگر احیانا احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن گردن می پیچیدی فی الفور طناب
بر گردن می پیچیدند و اگر برای استشهاد باشند حاکی **واسئل القریة التی کنا فیها** دم میزد
شهادت دستگاه عدمش میرسانیدند پس بالبت از خوف جان در صدد تسلیم و رضا بوده معترف
بگناهان ماضی بعد از آنکه تقصیرات در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش
و بینی او را قطع و چشمهای ایشان را کور کرده محصلان شدید برای تحصیل آنوجه متوجه روانه مینمایند
محصلان نیز در کوچه و برزن بهر زن و مردی که دچار میگشتند در او بحیثه زر مطالبه میکردند سیمین
تنان را بعلت نقره خام پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را به بهانه زر داری مانند قبا
بر فلک میکشیدند هر کس که چون غنچه گمان مشت زری میبردند برنگ گل جامه جانش را چاک میزدند
و جمعی که بسان سرو سالها بیک قبای سبز مدارا میکردند بکشاکش اره جفا از پایش در میاوردند
و اکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوه مال تسلیم مینمودند بارنجاتی بر ایشان متیسر گشته این حواله از

ورثه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بشهر و از شهر بمملکت و از مملکت بولایت و دور دست
میکرد الحق کسی تا آن دور را نمیدید سلسله را نمی فهمید که بچه معنی است و تا بزنجیر خانه اعتسافش مشاهده میکرد
زنجیر عدل نوشیروان را مفید انست که از چه سلسله است هیهات اینوجه محال از کجا بوصول مطلوب
پادشاه چگونه بحصول می پیوست ع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست بعد از آنکه لا وصول گشتن
این وجوه معلوم رای معدلت پیرای میشد بیگناهان را که بجای هر دانگی از الف بخورده هزار چوب
خورده بودند بتقصیر آنکه حوالجات لم یصل و مساعی بیحاصل و حقوق ثابته معطل گشته با پاهای مجروح و خسته
نابینا بزجر و عقوبت روانه راه عدم میساختند اینذفعه نوبت بمحصلان رسید تهمت طمع کاری
و اخذ جهلتانه و اغماض بمعرض مصادره در آمده و نوبت ابواب در فراز بام نبام ایشان کوفته شده
اینوجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بانیموال در زیر چوب اقرار برای خورد و بزرگ بصد گونه
شاخ و برگ میبار استند سه نفر از خدا بیخبر را سرمایه اوجاق کیوانشان بل چهار رکن ایوان دولت
بتصدیق ثلث بنیان ساخته بود که آنچه بر زبان الهام بیان یا بخاطر وحی ترجمانش میگذشت فی الفور زبانها را
بتحسین و مدح و آفرین گشوده آن سه نادره کار سحر آفرین نغمه سرای نوا پرداز **وما ینطق عن الهوی**
ان هو الا وحی یوحی میکشیدند و هر گاه و العیاذ بالله قصوری و نقصی در اوامر علیه واقع میشد ایشان
بیاد آنحضرت میانداختند او خود را شاهد تعریف نموده و بر خط و خال جمال آرای شاهد اعتقادش افزوده بر
آمیزی و نیرنگ سازی میپرداختند مع هذا از این تعدیات بهیچ وجه اطفاء حرارت غیظ نادری نگشته
نایره سپهدار اتجدی اشتداد داده که چند نفر هندو ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان صفاهان آتش
افروخته سوختند و در دهم محرم الحرام سنه هزار و صد و شصت هجری که از اصفهان حرکت کرده
بجانب خراسان بیامدند بهر ملکی که وارد شدند کله مناری از رؤس روسا و ضعفای بیگناه در تربیت
میبافت در آن اثنا اهالی سیستان نیز سر از اطاعت باز زدند علیقلیخان که برادر زاده و پرورده ظل تربیت
او بود باتفاق طهماسب خان جلایر سردار کابل مامور به تنبیه انجماعت کرده متعاقب آن عمال آن سرکارات را
که بهای آن حساب آمده بودند از شدت ضرب و ستم نادری دروغها برهم سرشتند صد الف باسم علیقلیخان

و نجاه الف با هم طهماسبخان ابواب نوشتند و محصلان تحصیل انوجه مامور و بسرعت برق و باد روانه گشتند
و علیقلی خان چون میدانست که عذر و انکار حریم نادری هیچ وجه بار نیست و او را شنیدن جواب
و تحقیق صدق و کذب کار نه او هم با بیتان متفق گشته آغاز مخالفت نمود طهماسبقلیخان که از مبدء حال هرگز
خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی باطن و ظاهرش نگشته بود و هر چیزی در هر جا میاند
از روی صدق بر طبق اخلاص کذارده بسرکار نادر مبداء بعد از استماع نجاه الف ابواب متوحش گشته
او لا در مخالفت با علیقلی خان موافقت نموده غرض او این بود که دولت با یکی از اولاد خباب نادر بشود
سلسله آن منقرض نشده علیقلی خان بدستور سپه سالار و صاحب اختیار و اقتدار دولت باشد و با لاخره الحال
که اراده ضمیر علیقلی خان مطلع گشته از و مخالفت نموده در صدد منع او درآمد چون شخص هوشمند و مال
اندیش بود دانست که کار او بپایه و اره بر بیخ درخت تومند چنین دولتی کذاشته از این در اندیشه قطع خواهد
کرد از موافقت تخلف کرد و بمقام نصیحت درآمد چون علیقلی خان مزبور کرفتار وساوس شیطانی و هوا و حس
نفسانی بود نصایح خیرخواهانه طهماسب خان بر طبع او کران آمده طهماسب خان را مسموم ساخته رایت
استبداد برافراخت و داغیه خود را باطراف ممالک منتشر ساخته جمعی که از بیم سطوت قاآنی سر بکریبان
کمنامی کشیده کناره کرد و وادی پیمانی بودند با علان تمرد پرداخته در مقام طغیان درآمدند از آنجمله
اکراد خبوشان بودند که یکباره ترک اطاعت کرده بنای سرکشی کذاشتند و ایلخیان خاصه را که در قورق
اردکان میبود تاخت کرده بودند پادشاه بعد از ورود بارض فیض بنمود بتنبیه اکراد خبوشان مصمم کشت
در یکشنبه یازدهم جمادی الاخر سنه سال هزار و شصت هجری در منزل فتح اباد خبوشان محمد بیک قاجار ایروانی
و موسی بیک ایرلوی افشار طارمی و خلخالی و توجه بیک کندزلوی افشار ارومی و حسین بیک شاهوار باشی نادر
علیقلی خان و متهید صالح خان قرقلوی ابیوردی و محمد قلیخان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از همه کشکچیان
که پاسبان سراپرده دولت بودند نیمشب داخل سراپرده کشته پادشاه را مقتول و سر که از بزرکی
در عرصه جهان نمی کنجید در میان اردوی کوی لعب طفلان شام و صبح کاهان که این خبر انتشار یافت
اردوی همایون بهم برآمده طوایف افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت

نادری بودند پاس حقوق نمک آن اوجاق را مرعی داشته با افشار و لشکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه
نیز جمعیت خود را منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداخته ایشان را از پیش برداشته پس نشاندند و اردو را
غارت کرده احمد خان چون تجسس و کوشش را بیفایده دیده دسته افغان را برداشته از آنجا
روانه قندهار شدند و افشاریه اردو حقیقت حال را بعلیقلی خان که از سیستان آمده بود و در هرات میبود عرض
کردند علیقلی خان چون کران مراد را در زیر ران خود دید مسارعت ورزیده وارد مشهد مقدس و سهراب
غلام خود را با طایفه بختیاری و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین برجی از بروج کلات
نردبانی در خارج حصار کذاشته از آنجا آب برای خود میآوردند غافل شده نردبان را در همان مکان
کذاشته از نشیب و فراز اقبال بیخبر مامورین پی بانمعنی برده علی الغفله بپا مردی معارج همت بر شرفات
کنکره مقصود صعود نموده داخل کلات شده آن حصن حصین و قلعه خدا آفرین را که از غرایب امکنه روی زمین است
تصرف نموده نصرالله میرزا باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک برای اسبی سوار و بجانب مرو فرار
نموده کاظم بیک برادر علیقلی خان که در آنوقت در کلات میبود تا خارج شهر کلات بتعاقب شاهزادکان
پرداخت و چون بایشان نرسیده بود مراجعت کرده و دوست محمد چهچهه توپچی نصرالله میرزا بود بتعاقب
و حقوق نمک و مراعات ایشان را منظور نداشته امامقلی میرزا و شاهرخ میرزا را از نه فرسخی برکردانیده
و قربانعلی خویش خود را بتعاقب نصرالله میرزا روانه و قربانعلی در موضع موسوم بحوض سنک بنصرالله
میرزا دچار شده نصرالله میرزا شمشیر کاری بقربانعلی زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان
مرو که در راه بنصرالله میرزا برخورده او را کرفته بکلات آوردند رضاقلیمیرزا را با شانزده نفر از اولاد
و احفاد خورد و بزرک که در کلات میبودند براویه عدم فرستاده نصرالله میرزا و امامقلی میرزا را با شاهرخ
میرزا بارض اقدس آورده علیقلی خان چشم از خدا و خلق پوشیده پاس صله رحم و نبی عمی را منظور نداشته
آن دو برادر را که هر یک کلدسته از ریاحین ریاض سلطنت و پادشاهی بودند در مشهد مقدس بشمشیر بیرحمی مقتول
و شاهرخ میرزا را که در آن اوان چهارده ساله بود مخفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل او را منتشر
کردانیده و منظورش اینکه اکر او را در پادشاهی استقلال باشد او را نیز بعقب دیگران روانه سازد

واکر اهل ایران پادشاهی اورا قبول نکرده از اولاد خاقان کشورستان مغفور خواسته باشند شاهزاده را که مرج
البحرین ملتقیان سلسلهٔ نادریه و دودمان علیه صفویه است برای سروری در دست داشته باشند در پایان سلطنت
علی شاه و ابراهیم شاه و خاتمه کار ایشان چون علیقلی خان از انجام کار شاهزادکان دل
و دیده را افراغ و فراغت بخشیده در بیست و هفتم جمادی الثانیه السنال در ارض اقدس جلوس کرده خودرا
علیشاه و عادل شاه نامید سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن تاریخ پانزده کرور نقد مسکوک که هر کروری
پانصد هزار تومان باشد در خزانه کلات موجود بود سوای جواهر خانه و باقی تحایف و نفایس که فزون
از حساب و قیاس محاسبان و هم و اندیشه و چندین قطار شتران کوه کوهان از کلات حامل دفتر و سررشته
آن بود علیشاه تمامی نقود و اسباب نادریرا از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده از مضمون ان الله لا یحب
المسرفین غافل کشته بمحوای ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین ناشنیده انکاشته دست
تبذیر و اسراف کشوده بمصرف بوضیع و شریف برافشانده نقره خام را بهای شلغم پخته و کوهر شاهوار را
بجای سنگ و سفال بر خرج داده حسینعلی بیک معیر الممالک را با سهراب کرجی غلام نظام بخش کارخانه
سلطنت ساخته بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که از و کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود
سردار و صاحب اختیار عراق و اذربایجان نموده باصفهان فرستاده تمامی ایلات از افشاریه و سایر
ایلات اذربایجان و عراق و فارس و جماعت بختیاری که خاقان کیتی ستان کوچانیده در ممالک خراسان
سکنی داده فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از انکه مطایای حرص و آز
خود را کرانبار نفایس نمودند روازو برتافته بنای مخالفت گذاشتند علیشاه بر سر خبوشان رفته ایشان را
مطیع ساخته و بسبب قحط و غلای خراسان عازم مازندران کشته هشت ماه در مازندران توقف کرده در انجا
الله یارخان توخی سرکرده افاغنه و عطاخان سرکرده اوزبکیه که با قشونهای خود در سمت اذربایجان و شهر
غور بودند باصفهان امده قشونها را نزد ابراهیم خان گذاشته خود بجاپاری نزد علیشاه رفته خدمت او را
اختیار کردند چون سهراب غلام مدار الیه و معتمد علیه دولت علیشاه و حسینعلی بیک وجود او در کارخانه
سلطنت مخل کار خود میدانستند تهیدی برانکیخته او را مامور باصفهان ساختند که در حزو و عنایات را

...ابراهیم خان نمایند ابراهیم خان پی خیالات او برده او را بجبل رسانید به افاغنه و اوزبکیه
...اکه در نزد او بودند دانه ریزی احسان بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و پرده بال
...بار خود سایر افتاده و سلیم خان قرقلوی افشار را که واحد العین و دنیا را بیک چشم میدید
...رانق و فاتق سرکار خود کرده عمو او غلی خطاب داده و دست توسل بذیل کرامت شفیعای
...ن اظهار کشف و کرامت مینمود از و استمداد در امر سلطنت کرده شفیعا نیز حلیپاله سلطنت
...ضعیف العقل سخنان رزق آمیز او را قبول و از جان و دل مرید و معتقد او کردید و در آن اوان
...قرقلوی افشار از جانب ممالک ستان بسرداری اذربایجان مامور و بنابر بعضی بواعث از علی
...بود ابراهیم خان با او از در ملاطفت در آمده او را نیز با خود متفق و یکجهت نموده پرده از روی
...سعی از مخبنده را با افاغنه و اوزبکیه که در اصفهان بودند بر سر کرمانشاهان فرستاده امیرخان
...خان میش مست بوچچی باشی که دران اوقات بحکومت کرمانشاهان مامور بود با قشون ابراهیم
...ه مغلوب و دستگیر شد لشکریانش تمام شهر کرمانشاهان را با تجار و زوار که در انجا بودند
...ن نوا استیلا یافتند و ابراهیم خان از اصفهان اهنگ اذربایجان کرده علیشاه از
...کشته از مازندران بعزم تنبیه برادر حرکت کرده ابراهیم خان امیر اصلانخان را
...احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت مابین زنجان و سلطانیه
...کشته فوجی از لشکریان علیشاه طریق نفاق پیش کرفته در همان جنگ کاه از علیشاه
...ابراهیم خان ملحق شدند بقیه قشون علیشاه شکست یافته هر یک سر خود بر کرفته متفرق شدند
...هزار نفر از برادران خود و سعید ودای از خواص بطهران کریخت ابراهیم خان کس فرستاده
...یار میرزا محسن که از جانب علیشاه حاکم انجا و نمک پرورده احسان او بود و جمعی از
...طهران کرفته و چشم از برادری و کوچکی و بزرکی پوشیده بتحریک سلیم خان واحد
...خود را کور کرده امیر اصلانخان بعد از اتمام کار علیشاه با جمعیت خود روانه تبریز
...روانه همدان کردید و چون امیر اصلانخان را در آن سمت اقتدار کاملی بهم رسیده لاف

استعداد بزرگی بیرزدا براهیمخان از همدان حرکت کرده و در حوالی مراغه با او جنگ نمو
فایق گشت امیر اصلانخان برانمای کاظم خان قراجه داغی و اعتمادی که به وستی او داشت
همشان قراجه داغ کشیده در انجا کاظمخان بهانه او را دستگیر کرده نزد ابراهیمخان آورد
خان او را با سار و خان برادرش در تبریز مقتول ساخت بعد از انمقدمات ابراهیمخان را اتفاق
بهم رسیده تمامی قشونهای خاقان کشورستان که در سرحدات ممالک اذربایجان و کردستان
و هویزستان و فارس و بنادر و کرمان بودند با طوایف افغان و اوزبک با و پیوس
بی نهایت انقیاد داده چنانچه عدت لشکریانش یکصد و سی هزار کس رسید چون
از ظهور صبح کاذب ابراهیم خان سر بگریبان نیستی کشیده چراغ اقبال ابراهیمخان آغاز خاموشی
و کوکب بخشش نیم صباحی مانند ستارهٔ سحری آغاز درخشیدن نموده حسنعلی بیگ ادر خود
و صاحب اقتدار خراسان کرده و باتفاق علیقلی خان قدیمی خود و محمد رضا خان
بخراسان فرستاده شهرت داد که پادشاهی بارث و استحقاق بحضرت شاهرخ شاه است
غیر از اطاعت و انقیاد و تمکن آنحضرت بر مسند سلطنت منظوری نیست شاهزاده بسمت
اورنگ سلطنت را بجلوس همایون زینت بخشد مقصودش اینکه در لباس تلبیس خراسان
بعراق نقل نموده قلوب اهالی خراسان را مایل بر خود ساخته در میتم صد
باین حیله بدست آرد خوانین اکراد و روسا عموم اهالی خراسان بعد از ورود
بخراسان جواب دادند که نهضت آنحضرت بعراق و نزد ابراهیمخان
نداده در خراسان جلوس واقع خواهد شد و او را نیز اگر برگشته خود صادق
آمده طریق موافقت بسپرد پس همگی باین معنی همداستان شده شهزاده را
بر آورده و شهزاده از قبول سلطنت تحاشی کرده در مقام ابا و امتناع در آ
در روضهٔ رضیه جمعیت نموده عهد و پیمان را بقسم مؤکد ساخته همگی دست بیعت دا
ناچار بمقصد ادعا پادشاه گشته در نهم شهر شوال ۱۱۶۱ هجری در ارض اقدس مشهد مانوس

۲۰۰۰۰

سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ جلوسش بود ابراهیم خان نیز بعد از استماع انخبر در عدم
ذیحجه آن سال در تبریز بمخالفت برخاستند بر وسادهٔ سلطنت نشست با نقد قلب سکه شاهی بنام خود
... برادرش از مضمون صدق مقرون و لا قبضها کل البسط و تقعد ملوما محسورا عدول جسته مانند سیم
و افشاندن زر و سیم بار دستی کرده بعطای الوف و آلاف هر بی سر و پا تنک مایه را پیرایه ساخت
و این را کرم نامیده و بساط دیگر گسترده هر سفله را نواله خور اسم خانی و صدر نشین پشت بام رعونت
و حکمرانی ساخته صاحب منزلت پایه گردانیده و این را تالیف قلوب اسم گذاشت شعر

چون علم هر بی اصولی صاحب سرمایه شد ‏ همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه شد

از آذربایجان با جمعیت موفور عازم خراسان گشته بنه و آغروق را علی شاه کور که مقید و همراه
داشت بقم فرستاده بعد از ورود بمنزل سرخ سمنان لشکریانش که هر روز کاسه لیس ظرف زمان
دولت بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ و برخی با وطان خود شتافتند از آن
با طایفه افغان که با او موافقت ورزیده بودند ناچار روانه قم شد مستحفظان قم در بر رویش بستند
افاغنه بنهب شهر فرمان داده در کند و کوب و رفت و روب آن ساحت دلپذیر تقصیر نکرده
قم را نمونه شهر ری ساخت و افاغنه از وی جدا شده عازم قندهار و در عرض راه بهر ولایت که رسیدند
قتل و غارت نموده خراب ساختند پس ابراهیم شاه از انجا عطف عنان کرده برادر اعمام اوی علی شاه
بقلعهٔ قلابور تحصن کرده اهل قلعه او را مقید و چگونگی را بدربار شاهرخ عرض کردند و حسب الفرمان
در همانجا از دو چشم کور و در عرض راه خراسان بامر شاهرخ او را هلاک ساخته با دیده نابینا روانه دیار
عدم گردید و علی شاه بنه را نیز بارض اقدس برده در روز ورود بقصاص خون شاهزادگان با دیده
کور سر در زیر بادیه پی روان از عقب برادران و چون بر بنی اعمام خود رحم نکرده قطع صله رحم نمود
بمضمون اینکه شعر ‏ دیدی که خون ناحق پروانه شمع را ‏ چندان امان نداد که شب را
سحر کنند ‏ مصداق حالش گردید چون غرض از تحریر این کتاب مجملی از مفصل افعال و کیفیت
احوال و مملکت گیری و کشورستانی خاقان جهانگیر مغفور بود هر چند از وقایع ایام و کارهای آن

درّه نادره
١١٤